4117821

M 91

'Risāla dar ṭibb.

The second half of a treatise on treatment of Diseases, beg. with the 16th bāb. It is possible to see that it was composed about the middle or end of the xii/xviii c. Probably not known.

Copied about the beg. of the xiii/xix c.

M91

رساله دیگر در طب نادر

مالکه عبده محمد سرفراز عفی عنه و که محمد محفوظ عفی عنه
بسند ... غفر الله ذنوبهما

بسم الله الرحمن الرحیم

فصل اول

باب سیزدهم در امراض جگر و سپرز چون یرقان و استسقا و اسباب و علامات و علاجات آن

در یرقان باید دانست یرقان تغیر رنگ روی و چشم و همه تن را گویند و یرقان یا زرد بود و یا سیاه
تولد یرقان زرد بیشتر در جگر و زهره باشد و یرقان سیاه از سپرز باشد و از جگر اسباب تولد یرقان زرد سه گونه
یکی آنکه صفرا اندر جگر افزون از اندازه باشد دوم آنکه صفرا از جگر و زهره بیرون نشود یا کمتر بیرون
چنانکه باید سوم آنکه او را بحرانی به بیماری حاده و در تبهای محرقه باشد بباید دانست که علت یرقان بیشتر [illegible]
و توقف [illegible] بسیار عارض گردد از بهر آنکه مسام بسته گردد و در [illegible] توقف و [illegible] باشد
[illegible] حادث شود باید دانست که یرقان از طعامهای و شرابهای گرم حادث شود و [illegible]
و آنچه از داروهای چون فلفل و [illegible] و خردل و [illegible] خوردن عارض شود در زردی پدید آید [illegible]
زهره نمی ماند که [illegible] صفرا [illegible] و خون [illegible] کرده اند پس صفرا در جگر و خون بیامیزد و از جگر باید [illegible]
و رنگ [illegible] را از زردی [illegible] و [illegible] زردی در چشم ظاهر گردد و تلخی دهان و زردی چشم و زردی و [illegible] بول
و [illegible] بول زرد باشد و [illegible] طعام نکند و تب [illegible] علاج آن شربت انارین و آب کاسنی
و آب کدو و آب هندوانه و سکنجبین و لعاب تخم [illegible] از هر کدام که از اینها [illegible] بدهند [illegible] شربت انارین [illegible]
[illegible] انارین [illegible] تازه [illegible] خام [illegible] از هر یکی [illegible]
[illegible] همه را [illegible] شربت انارین [illegible] تا [illegible] بالای آن [illegible]
کرده [illegible] [illegible] از [illegible]
و ترنجبین کنند و [illegible] در [illegible] فرض کافور [illegible]

فی کافور

قرص کافور و در مرض دل و صفت آن قرص انبرباریس در نوع ... یاد کرده شد نوع دیگر صاحب ذخیره میگوید از سر دو سیر سکنجبین
بزوری بیاشامد و روی کاسنی خشک لطیف نیابت او را ناسیر جلد صفت آن کاسنی خشک سه درم پوست بیخ آن دو درم افسنتین رومی
هفت درم غافث هفت درم رازیانه خشک سه درم همه را یکشبانه روز در صد درم آب خیسانند بعد از آن بجوشانند تا بنصف آب باند
پالایند و یک من قند اضافه کنند بقوام آورند و اگر طبیعت خشک باشد بطبیخ تخم هندی ... کوفته و لوبیا سیاه و خیارشنبر نرم کنند نوع دیگر
من تألیف ربانی در علت رزوی جو عوام ... جربند با کاسنی راه خلاص و ... آنکه خلاص شود حاصل
بر ... نوشند سکنجبین دیناری خاص صفت سکنجبین دیناری بگیرند ... زرشک ورد الورد کوفته از هر یک بیست درم تخم کاسنی
نیم کوفته بیست درم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان از هر یک سه درم همه را در دو دیگ بیست
مثقال آب و سه مثقال سرکه یکشبانه روز خیسانند بعد از آن بجوشانند تا بنصف آب ... بپالایند و بیست مثقال قند اضافه نمایند تخم
بقوام آرند و هر صباح یک اوقیه با نصف اوقیه عرق کاسنی حل کرده میل نمایند نوع دیگر ضمادی که سودمند این علت است
صفت آن بگیرند صندل سفید صندل سرخ و گل سرخ کافور بگلاب و اندکی سرکه ... ضماد کنند علاج ... مرغ
... قسم دوم یرقان که از ورم زیره باشد علامت آن تب و خفقان و ... و در سینه
زبان در ناحیه کبد بود اگر ... بود علاج آن سکنجبین با شیره خیارین میل نمایند و ... علاج
دارد نوع دیگر صندل و گل سرخ و گلاب بر سینه طلا کنند تا حرارت ... را تسکین کرده شود علاج ... مرغ و سرکه و آب ...
کم اضافه نمایند قسم سوم یرقان زرد که بسبب خوردن غذاهای گرم و شراب ... شود علامت آن
غثیان و قی صفراوی و تلخی دهان و سرخی بول علاج آن اول فصد باسلیق و اسیلم نمایند ... و حجامت
کنند ... کبد قال الشیخ الرئیس رحمة الله علیه اعلم ان القصد فی علاج الیرقان متوجه نحو غرضین احدهما ازالة
الیرقان نفسه بما تحلله عن الجلد و عن العین بالادویة المعروفة التی له و اذا قصدت غسل الملتحمة فاحسنه عن
ازالته صورة الیرقان و بالادویة المسهلة للمادة الفاعلة للیرقان و لما استفراغ فالفصد بالباسلیق و الاسیلم و العرق الذی
تحت اللسان فیها وضعه بعضهم و ان لم یمکن ذلک فمحاجمة فوق موضع الکبد ... الیمنی ... تحتها و الفصد
الذی تحت الاضلاع او استفراغ باسهال او الاستفراغ بالقی فانه نافع فی کل یرقان و مطبوخ ... مطبوخ
فواکه یا نقوع فواکه یا مطبوخ هلیله نمایند صفت مطبوخ فواکه در صداع دموی و نقوع فواکه در برسام صفراوی
و مطبوخ هلیله در صداع صفراوی مذکور شد نوع دیگر ... بگیرند تخم هندی ... و لوبیا ... و خیارشنبر ... و آب
کاسنی ... حل کرده ... میل نمایند نوع دیگر ... بگیرم

سفوف یا داروی سفوف سازند بماء الجبن یا باب کاسنی میل نمایند جگر را پاک سازد نوع دیگر منقول از کتاب شفاء خانی
جمیع انواع یرقان را مفید بود و مجرب است صفت آن بگیرند جو و آنرا بکوبند تا پوست او از دور شود چنانکه بعد از آن بکوبند
که پوست از آن دور گردد یکسیر و هلیله زرد و ریوند یکسیر این ریزه کنند یک سیر و زرد آلو منقی که از [illegible]
بده سیر آب همه را یکجا کرده و در شب آن را از آرد ماش بخمیر گیرند بسازند اگر تابستان باشد سوی بکوز در آفتاب بنهند
و اگر زمستان باشد سوی بکوز در آفتاب بنهند [illegible] بیکدان بند و بعد از [illegible] و [illegible] ده درم آب صاف
از آن میل نمایند و یک هلیله در شب از آن بر آورده بعد الانفصال بالای آن بخورند و چند گاه مداومت کنند جمیع قسم
یرقان و ضیق النفس و علو [illegible] دیگر [illegible] آب دفع گردد علاج آنکه [illegible] موشک با روغن بادام گاو بخورند نوع دیگر [illegible]
کهنه که بیش از صد ساله باشد در روغندان یا پیاله آهنی بر آتش نهند و از آهن بکوبند که آن را سرخ کرده باشند بعد از آن
در کمیز ماده گاو و روغندان یا پیاله را [illegible] کنند بهفت مرتبه بعد از آن [illegible] بیند که مثل کحل گردد هر روز یک درم از این
این کشته و یکدرم عسل و یکدرم روغن گاو و [illegible] دوغ ماده گاو حل کرده بخورند چند گاه زردی تمام اندام و یرقان دفع گردد
مجرب است نوع دیگر منقول زنجبیل و فلفل و هلیله و بلیله و آمله و مشک [illegible] و بای برنگ از هر یک دو درم این مقول
که ترکیب آن مذکور شد و چند ادویه همه را کوفته بیخته سه درم با دوغ ماده گاو هر روز بخورد بوقت صبح یرقان زرد و
زردی بدن دفع گردد نوع دیگر مجرب یرقان و زردی اندام و ضیق النفس و قولنج و درد سینه و جمیع [illegible] را [illegible] است
و کسی که [illegible] باشد و آماس دست و پای و [illegible] روی دفع گرداند مجرب است و آزموده شد صفت آن هلیله زرد و
و آمله [illegible] یک سیر [illegible] سیاه کنند و دو سیر این کشته [illegible] شش سیر آب با نزده سیر همه را در سبوی [illegible] که آب را [illegible] زد
[illegible] ترکیب [illegible] سازند یا در انبار جو نهند و سر سبو محکم ببندند و بعد از دو هفته بیرون آورند بوزن هفت درم
تا ده درم آب از آن بگیرند و میل نمایند و دو سه [illegible] بالای آن بخورند نوع دیگر با برنگ و هلیله و بلیله و آمله و فلفل
و زنجبیل و ساذج هندی قرنفل و الایچی و ناگیسر و مارچینی و طباشیر و [illegible] از هر یک یک درم این مقول دو چند همه ادویه
و نبات برابر جمله ادویه یار کنند هر سه درم با شهد هر روز بخورند یرقان و زردی اندام و قولنج و [illegible] دفع گردد
و اگر [illegible] آید [illegible] نوع دیگر فایده علاج که زردی چشم زایل گرداند بگیرند برگ
و گلاب [illegible] کرده در چشم بچکانند و با برگ [illegible] سعوط کنند با روغن [illegible] سعوط
کنند زردی چشم زایل گردد نوع دیگر قال [illegible] العین [illegible] الیلیح
قسم چهارم یرقان [illegible] علامت آن [illegible] ذکر [illegible] بدانست

بالعلاج

علاج آن سرکنگبین با آب کاسنی ملیّن نمایند و اگر تب و حصبه باشد شربت عناب بخورند صفت آن در برسام مذکور شده
نوع دیگر آب سیب ترش و آب انار و لعاب اسپغول و شیره خرفه و کاسنی و امثال این چیزها شربت کنند نوع دیگر
روغن بابونه و روغن بنفشه و روغن سوسن و شبت بدن بمالند تا مسام گشاده شوند صفت روغن بابونه در صداع سوداوی
و صفت روغن بنفشه در سرسام مرکب و صفت روغن سوسن در صداع بلغمی گفته شده علاج مرکب دیگر آب غوره
و سماق و آب انار ترش رغبت کنند قسم دوم یرقان که از سدّه حادث شود علامت و علاج آن در فصل سدّه
کبد که گفته شده است بعینه بکار برند نوع دیگر صفت حبّی که از ترب ملیّن نماید و با آب ترب یرقان را با درار دفع کنند
نوع دیگر نسخه حب مجرب قالب سیخ ابن حسن رحمه الله نوعی من الصبر درهم و من الفقوسار ربع درهم و من الغاریقون ثلثه درهم
و من عصارة الافسنتین وزن ثلثه درهم یحبب بعصارة الهندبا و یشرب منه وزن درهم نوع دیگر اشنان
چهار درم بر سنگ بسایند و در آب آن فندق سه مثقال بار کرده سه روز میل نمایند سرکه تنها بدیده و ازین و حمام
فایده دارد قسم سیم یرقان حادث شود از سده یا عفونت اخلاط بود که در اعضا و از سبب لذع
حیوان زهردار بود و دیگر از شرب دواهای زهر قتال بود علامت آن اندوه و سرخی روی و بیننگی و بوی دهان علاج آن
آنست که بمجرد گزیدن حیوان زهردار فصد باسلیق و با اکحل نمایند تا زهر در نواحی دل و سینه و غیره عضو پراکنده
نشود و تنقیه بدن به مطبوخ هلیله زرد و با آب ضرر ملین نمایند یا بهلیله زرد تنقیه کنند و با آب عنب الثعلب و با آب
کاسنی میل نمایند نوع دیگر قرص کافوری خوردن علت نهایت سودمند بود صفت آن در امراض دل گفته
شده علاج مرکب نوع آب غوره قسم چهارم یرقان سیاه باید دانست که فرق میان کبدی و یرقان طحالی آنست
در کبدی رنگ روی زرد مایل بسیاهی و برداد و بول زرد بود و در یرقان طحالی رنگ روی سیاه و بول و براز
مایل بسیاهی بود و الم در جانب چپ باشد علاج یرقان سیاه کبدی و طحالی فصد باسلیق و اسیلم از دست چپ نمود
و تنقیه بدن در یرقان طحالی به مطبوخ افتیمون کنند صفت مطبوخ افتیمون در صداع سوداوی مذکور شده نوع دیگر
افتیمون بیست درم کوفته و بیخته و در بیست مثقال سرکنگبین بسرشند و سه روز میل نمایند و اگر یک مثقال غاریقون
اضافه کنند در عمل قوی تر بود نوع دیگر شیر بز با بلیله سیاه که تنقیه کرده باشند میل نمایند نوع دیگر اگر تب بار بود
و مزاج حار باشد آب عنب الثعلب با سکنجبین و با آب کاسنی و سکنجبین رغبت نمایند و با آن شربت بزوری
میل نمایند صفت آن در مالیخولیا مراقی گفته شد علاج [illegible] سرکه کبر بخورانند فصل در بیان استسقا
و علامات و علاج آن باید دانست هرگاه که مزاج جگر از حال طبیعی بگردد و ضعف بر وی مستولی شود حالتی

مثل حالت مستسقیان پدید آید طبیبان این را سوء القنیه گویند و سوء المزاج نیز مقدمهٔ استسقا بود علامت آن
گشت رنگ روی و رنگ همه تن بگردد و بسفیدی گراید و زردی نیز و در چشم و روی پدید آید و باشد که اطراف و پای
چون خمیر آماسیده شود و طعام هضم نشود و اندر طعام رغبت کمتر بود و بول و عرق اندک آید و بادهای در شکم بسیار افتد
و نفخ و قراقر شکم و سستی و کسلانی طبیعت بود و گاهی جراحت بر لب باشد و بسیار بود که خداوندان این علت را
چون تری در تن پدید آید حال او بحال خداوند سوء القنیه گردد باید که بعلاج آن بر فور مشغول شوند
و درین علت جایز ندارند علاج آن اگر ماده صفراوی باشد ایارج فیقرا چند کرت میل نمایند زیرا که فضیلت
ایارج فیقرا آنست که فضول را از بدن پاک کند و رطوبت اصلاح کند نوع دیگر اگر خلط غلیظ لزج بود
استفراغ بصبر و شحم حنظل و بلغاریقون و غاریقون و سقمونیا بحب قوت میل نمایند و سزاوار نیست که
بیکبار ماده را دفع نمایند و درین علت نمایند تا باید که در ادویه دار مسهل مثل [illegible] و مصطکی
و سنبل جهت قوت معده ابدا ارند و بعد از مسهل جلنجبین مفتح و مدر بول میل نمایند نوع دیگر
ریاضی هر کس که سوء القنیه بی اثر ش فرمای ریاضت نظر بر سکنش چون مشار الیه مرض ضعف جگر
باید که درین معالجات جگر بکوشش جگر که تقویت جگر رساند میل نمایند مثل کاکنج و دارچینی و قرنفل و مصطکی و نوع دوا
و در غذا افزود کنند نوع دیگر دواء الکرکم و دواء المسک و [illegible] اقبال لیتها میل نمایند وقتی که سوء المزاج
مستحکم گردد هم استسقا بود صفت دواء الکرکم و صفت دواء اللک در روح الکبد گفته شد صفت [illegible]
که بجهت استسقا و برودت معده و تب های کهن و سرفه و ضیق النفس و قولنج و صداع و طحال و بهق و اجابت حکم
را مفید بود و بول بگشاید مثل قرابادین شفای بکیرند هلیله کابلی هلیله زرد پوست هلیله سیاه مقشر از هر یکی یک درم
غافقی و زنجبیل و فلفل و دار فلفل و نمک سنگی و نمک اندرانی و نمک طبرزد و عاقرقرحا و لسان العصافیر و سعد
و شیطرج و خیربوا و قرنفل و قرفه و سعتر و برنگ کابلی مقشر و نانخواه و حب النیل و کمون کرمانی و نانخواه
و تخم کرفس و کرفس خشک از هر یکی بگیرند هر یک را جدا بکوبند صد و پنجاه درم فلوس خیار شنبر سی و ده درم سورنجان
تمام کوبیده پخته بمقدار مثل رب بجوشانند تا دو من آید بپالایند و خیار شنبر را در آن حل کرده و سه من
فانید [illegible] انداخته باز بجوشانند و نیم من روغن بجد در آن اضافه کنند چون بقوام آید داروهای مذکوره
کوفته و بیخته در آن بسرشند شربت بمقدار ماش سبز و با آب عنب الثعلب میل نمایند نوع دیگر کلکلانج
بجهت استسقا که از جمله ادویه و نسخه ثابت بگیرند بارزد هر یکی سه رطل بفت روز حیا بیه باشند و غاریقون

و دران

و لوبت هلیله زرد از هر یک چهار درم عصاره افسنتین سه درم مصطکی و گل سرخ و تخم کاسنی و مغز تخم خیار و مغز تخم خربزه
و رب السوس از هر یک دو درم ترنجبین و فلوس خیار شنبر و خاید از هر یک پانزده درم بقوام آورند و ادویه را
کوفته و بیخته با عسل معجون سازند شربتی سه درم تا چهار درم میل نماید نوع دیگر نسخه ملکلاغ از محمد بن زکریا
بگیرند مازریون مدبر و تربد و غاریقون و هلیله از هر یک چهار درم عصاره افسنتین سه درم کلیغ و تخم کاسنی و رب السوس
از هر یک دو درم ترنجبین یک کره ده درم ترنجبین را بقوام آرند و داروهای را در آن بسرشند شربتی دو درم تا
سه درم میل نماید نوع دیگر شیر شتر اعرابی با بول او ده اوقیه و یا بول شتر با همراه دو دانگ سکنجبین عسلی
مفید بود نوشند رست و اگر ماده صفراوی رقیق باشد هلیله زرد و در آن با میزند و ملینا بنید نوع دیگر سلیخه و سنبل
و دارچینی و زراوند دقیق بجلاب طلا کنند نوع دیگر روغن مصطکی و شبت و سوسن در معده بمالند و آب ممکن
نخورند صفت روغن مصطکی در صداع گاوی و صفت روغن شبت در برسام مرکب و صفت روغن سوسن
در صداع بلغمی مذکور شد نوع دیگر شراب رقیق ریحانی فایده دهد و باید که معده و جگر را گرم دارند و تکمید نمایند
بداروهای لطیف چون سلیخه و سنبل و دارچینی و زراوند مدحرج غذا گوشت مرغ و گوشت گوسفند و کباب
و نانخود آب و از میوه های انار شیرین و انار میل نماید فصل در استسقا استسقا در لغت آب خوردن را گویند و
در اصطلاح اطبا مرضی است مادی و سبب او ماده غریبه بارد که در اعضا در آید تا موجب ورم گردد و لیکن
ازانکه مردم بجز از جگر ضعیف و ران الفرق نتوانند کرد و باید اعضا سواء در تاک و بیخ و بجگر و گوشتم در آید و هم چنان
ناگوار شده باید اعضا شود آماس شکم و آماس همه اندامها پدید آید و با جون ضعیف بفم تا که ان را تمام بجز نباشد
باید اعضا برسد آماس اندامها پدید آید هر این آماس چشم استسقا گویند زقی و طبلی و لحمی و مشران این را در
علم نحو صعود و سهو دهر و گنود دهر خوانند و هر نوع غلو که شکم را منبور استسقا شمارند علامت جمیع انواع استسقا آنست
که خداوند استسقا را رنگ روی بگردد و سیاه شود و ان را که استسقا بسبب بیماری سپرز باشد رنگ روی او سیاه و سبز شود
گراید و از روی طعام اندر معده و لیکن غالب باشد بگران و اگر آب غیر وقت بسیار خورده باشد و جگر بدان سبب سرد
شده باشد سبب ضعف حرارت غریزی و رطوبت بود و هم وضیق النفس و نهیج چشم او ورم دست و پای و قلت
شهوت طعام و قلت بول بود و در آخر احوال سرخ بسبب حرارت استسقا و گاهی عارض می شود قریب و از استسقا
لحمی و طبلی و استسقا از ورم کبد باشد ابتدا و طبعت ورم قدیم و سعال هلاک لعنت باشد و ورم جانب
ایمن حارت گفته و اکثر در رقی ابتدا ورم از حضیض و قدیم خود برطوبت باشد فان سیح از پس بحران الدم استسقا زاندی

سببه حار یکون معه علامات الحرارة من الالتهاب والعطش واصفرار اللون وحرارة الفم شدة یبس البدن
وسقوط الشهوة الطعام والقی الاصفر والاخضر ولینة حرقة البول فی آخره لشدة حرارته واعلم ان الاستسقاء
الواقع لسبب صلابة الطحال اسلم کثیرا من الواقع لسبب صلابة الکبد بل ذلک مرجو العلاج ربما علت بالاد الاستسقاء
حتی احدث الربو وضیق النفس والسعال وذلک یدل علی قرب الموت فی ایام قلیلة وربما حدث بهم قروح
قروح الفم واللثة لرداءة الحالات وفی آخره قد یحدث قرح فی البدن لسوء المزاج الدم وقیل انه
اذا نزل من للمستسقی مثل لحم الفم انذر بهلاکه استسقاء زقی و آن چنانست که اجتماع آب در اطراف میان پرده که
در امعا و شکم و غیره واقع گردد و سبب عدم نضج و این بدترین اقسام استسقا است و این را در هندی جلودر گویند و این
علتیست که میان پوست شکم و رووه گرد آید و چون شکم را حرکت دهند آواز کنند هم چو مشکی که پر آب باشد و چون حرکت
کنند و از پهلو بپهلو گردانند و دست بروی نهند آوازی معلوم شود مثل آواز موج آب نیاید و اکثر استسقا
زقی که از سوء المزاج سرد بود در کبد علامت آن گرانی شکم و چون دست بروی زنند آواز آب آید و ورم در اطراف
تن و جسم و گاهی در گرد خصیه و چون شکم بفشارد و نفس تنگ و این علامت و اسباب میان استسقا زقی که از برودت
و حرارت باشد اما آنچه مخصوص برودت است علامتش سپیدی رنگ بول و احساس سردی علاج آن تحلیل فضول
و تریها را از بدن کم کنند و مزاج جگر را باعتدال باز آرند و ترتیب و تدبیر کردن فضول و تریها آنست که
طعام اندک خورند و آب تا ممکن باشد نخورند و نه نیند و بر ریاضت صبر کنند و بوسیله اقراع بمهوسات نمایند و اسهال و ادرار
و کش و لی سام و عرق آوردن و عطسه آوردن و بیش علت مناسب و سود مندست و ریاضت چندان کنند
که حرارت غریزی برافروزد و قوت را بعطرها و بوطعامها خوش نگاهدارند حقنه بعدا ... اول باهم روز نمایند
و عطسه آب را بچینانند و در مجاری طبع اندازند تا بیرون کل شود و چاره که در اروهای مسهل چنین حب ماریون و
حب سکبینج و حب بهرام میل نمایند صفت حب سکبینج بگیرند صبر و فنطوریون از هر یک پنج درم غارلقیون سه درم
مصطکی و ریوند از هر یک یکدرم سکبینج و برگ ماریون و غارلقیون و بلیله زرد از هر یک پنج درم اسارون و ریوند چینی
و عصاره غافث و سنبل و انیسون از هر یک دو درم کوفته بیخته حب سازند شربت سه درم تا چهار درم صفت
حب بهرام که بجهة استسقا و بلغمی مفید است بگیرند صبر سقوطری دوازده درم افتیمون پنج درم سقمونیا چهار
درم سنبل و بلیله و مغز بید و مصطکی از هر یک دو درم زعفران یکدرم و نیم غارلقیون سه درم حاما یکدرم کوفته بیخته
حب سازند شربت دو درم و نیم مسهل کنند بو ... با اسهال بیرون آید صفرا بگیرند ... مسن
وعصاره

وعصارهٔ افسنتین وسنبل وزربد وشیرم از هر یک درمی غافت و افیون و ملسیع از هر یک نیم درم کوفته و بیخته با عسل [illegible]

بسرشند و میل نمایند و این یک شربت است و علاج دیگر داروی که ادرار کند صفت آن بگیرند مقل ازرق سه درم سنبل نیم درم تخم

فلفل و زنجبیل و سعد از هر یک یک درم سائیده و چند جلد داروهای شربت دو درم تا سه درم بسان نمایند و دیگر

داروهای مدر معروف که بول براند بسیار است سعی کنند تا زود بجگر رسد چون تخم بادیان و تخم کرفس و نانخواه و سنبل

و وج و اسارون و انگدان و پودینه و دوقو و هلیون و کرویا و امثال آن که ادرار بول می نمایند بعد از اسهال و استفراغ

تریاق کبیر و بامثرودیطوس استعمال کنند و غذا بعد از داروهای ادرار شوربای مرغ فربه خورند و در زمین گرم و

در حمام و تنور گرم نشینند تا عرق آید بسیار بهتر است هر گاه که در آفتاب نشیند از گرما احتیاط کند و وقت تنور نشینند

که زمین گرم شود و اگر در تنگنا نشینند باید که گاه در ان مقدار [illegible] فرو کشند تا آن زمان که شعاع آفتاب

را دور کند چون گرم شود در انجا نشینند و سر خود را پوشیده دارد و به سایه نشیند که شعاع آفتاب زمین را

گرم دارد و گرمی آن بقعر تن رسد تا رطوبت او را لطیف کند و اگر کسی مقابل او نشیند و در زمین گرم پرورده باشد

نهایت مفید [illegible] و اگر [illegible] روغن ممزوج کنند و بر بدن بمالند و یا نمک جو [illegible] در بدن بمالند و بجای نمک

اگر نمک [illegible] بر بدن بپاشند بهتر [illegible] قسم دیگر استسقا که از سوء المزاج گرم در جگر [illegible] علامت آن تشنگی بسیار

و زردی روی و چشم و زردی بول و سرخی آن [illegible] علاج آن جالینوس گوید بسیار کسان را

از حرارت — استسقا از جگر بود چون داروی سرد کردم علاج یافتند و شیخ الرئیس [illegible] میگوید که زنی را استسقا بوده انار

ترش [illegible] خوردن گرفت و چندان انار بخورد که مردم را عجب می آمد از علت استسقا رهایی یافت و [illegible] میگوید که

بسیار کسانی از خوردن آب [illegible] شربت از [illegible] علاج یافتند و صاحب [illegible] میگوید که خداوند این علت را

آب انار و آب [illegible] شربت سکنجبین [illegible] داده ام و چند گاه حکیم [illegible] از این مرض شفا یافت

نباید [illegible] هرگاه استسقا از حرارت [illegible] داروهای [illegible] نمایند تا حرارت [illegible] و جالینوس گوید داروی کنند

که مزاج را باعتدال باز آرد [illegible] آب [illegible] خورند و یا سکنجبین [illegible] عرق [illegible] نمایند

[illegible] ضمادها از جمله جالینوس [illegible] ضماد کنند [illegible] ضماد از [illegible]

[illegible] سبز و یا [illegible] ضماد کنند [illegible]

و چهار چند [illegible]

بیشتر از هر یک جزوی [illegible] سه جزو [illegible] داروهای [illegible]

حب [illegible] در این علت مفید است صفت آن بگیرند ریوند چینی و عصارهٔ غافث [illegible] از هر یک سه درم

غاریقون یکدرم باریقون مدبر و دو درم شربت دو درم و نیم بهر دفعه یکبارگی بیاشامند بوعلی گوید من نقوا خلیه از استسقا

از حرارت جگر بود بگیرند تخم خیار و تخم خربزه و تخم کاسنی از هر یک بیست درم تخم کرفس یکدرم بکوبند و در ده سیر آب و نیم سیر گلاب

بجوشانند چون نصف آب بماند بپالایند و در باتیله سکنجبین و یا گلنجبین یک سیر قند و یا نبات انداخته بقوام آورند

و نگاهدارند شربت ده درم هر روز بیاشامند بوعلی گوید مغز تخم خربزه یکدرم مغز تخم کدو و تخم کرفس و تخم کاسنی دارچینی کوفته

از هر یک دو درم بکوبند و بیزند یکدرم و یا ده درم سکنجبین بیاشامند بوعلی گوید خداوند استسقا زقی را اگر قوت قوی بود بزل کنند

یعنی بزل شکافتن و صلاح کردن است و بیک دفعه آب از آن اندک اندک بیرون آرند تا قوت ساقط نشود و اگر بیمار ضعیف بود بزل

نباید کرد مصنف کتاب کامل الصناعت از جالینوس روایت میکند که من ندیدیم که صاحب این مرض از بزل رهایی یافته

بلکه بیشتر مردم او میگوید که در این بزل خطر عظیم است اگرچه علاج مخصوص خداوندان این علت است صفت بزل برین نهج است باید که

بیمار را بر پای دارند و یا نشسته درست و نیکو باید تا پهلو او را بسوی زیر فرو مالند و در زیر ناف بمقدار سه انگشت فروتر

از آن بزل کنند اگر ابتدای استسقا از روده‌ها و از کبد بود باشد پس بزل جانب چپ زیر ناف نمایند و اگر استسقا از جانب جگر باشد

پس بزل جانب راست کنند و نخست عضلهای شکم را که بتازی مراق گویند سوراخ کنند و آنرا از صفاق سلخ کنند یعنی

پوست از وی جدا کنند و زیر سوراخ مراق از صفاق اندکی بیرون سوراخ تنگ و نایژه از مس سازند و در

سوراخ نهند و آب از نایژه اندک اندک بیرون کنند و چون بیمار آب بر متن کم باشد نایژه از آن برآرند قسم دوم اول

استسقاء طبلی که نهر دران بهوده گویند چون از بسیار عضله شکم کبد بود علامت او آنست که هرگاه دست بر شکم زنند

آواز مثل آواز طبل آید و ناف برآمده باشد بسیار و صلابت بیشتر و از روی آن روغ کند و چون آروغ آید راحت یابد

و بعضی طبیبان تراز بعض دیگر صاحب استسقا بود و بیشتر وقتها سریع و متواتر بود و میل بصلابت دارد و اول سریع باشد

علاج آن استفراغ کنند با بارح فیقرا و مبالغه در اسهال و ادرار کنند که موجب حرارت در آن شکم بود قال شیخ الرئیس رحمه الله یجب

ان لا یکثر من المسهلات و یجب ان یستعمل المدرات لاکن یفرط فیهما فان الافراط فیها یودی الی تولد الحره

کثیره ثم یتبعها المسخنات و محللات الریاح که بادها بگشاید و استسقا طبلی بارد را مفید بود صفت آن بگیرند سداب

و بابونه حسک و سعتر و کرویا از هر یک دو درم تا نخواه و قلفل و سونیز و موج از هر یک یکدرم جند بیدستر و سکنج و جاوشیر

از هر یک دو درم و نیم صبر و اکوزنه و بیخبه و درعد بسد شربت دو درم و رنگ اوقیه شراب کهنه گرم کرده سبیل کنند بوعلی گوید

دو درم سکنجبین با شیر شتر بخورند که نهایت سود مند است و چنین گویند که خداوند علت در کله شتران مقام سازد و شیر شتر استعمال

کنند و مداومت نمایند شفا یابد بوعلی گوید شیر شتر با بول آن اگر مداومت کنند سخت سودمند بود قال شیخ الرئیس رحمه الله یجب

ان یسقی الکمون و الانیسون و الحبند بیدستر و انتا نخواه و آن بمضغ کنند و الکمون و دیا بیقیه و بعد از استفراغ حرارتش

بزره و رب بادیان و افسنتین و ماء الاصول و معجون اذخر و معجون حب النار فایده دارد صفت ماء الاصول مدر منافع ادرار و بول نافع

و صفت معجون حب النار در منافع بحری مذکور شد صفت معجون اذخر نافع عود بلسان اذخر ابو عطا هلیله زنجبیل دار چینی سنبل

زعفران فلفل سیاه فرنجمشک زرنباد از هر یک پنج مثقال سعد زرنب سلیخه قرنفل از هر یک سه مثقال عود خام

هفت مثقال لاجورد مغسول دو دانگ کافور یک دانگ تربد چهار مثقال نمک یک مثقال با عسل و نبات معجون سازند و اگر مشک و عنبر

از هر یک نیم مثقال هلیله کابلی سه مثقال محموده دو مثقال در آن کنند بهتر خواهد بود صفت حب [illegible] در معده

بو نموده پس سفوف [illegible] و مطبوخ و دار فلفل و زنجبیل و فلفل کرد و بادیان یک و مصطکی و بلیله و هلیله و املج و [illegible]

زیره و نانخواه و نمک سنگ و نمک سیاه و زبد البحر هر یک وزن برابر کوفته بیخته سه درم ناهار بر وجه [illegible] میل نمایند

جمله انواع استسقا و غوایر شکم و اماس و بادها و اماس سپرز و شش و جگر دفع گردد و هم بگیرد اگر [illegible] درم پنج شش درم

و دار فلفل نه درم زنجبیل دوازده درم نانخواه پانزده درم بلیله زرد هژده درم مطبوخ سنا چهار درم همه را کوفته بیخته از

[illegible] درم با آب گرم بخورند سه نوع استسقا و هر نوع طوله شکم و زلق الامعاء جمیع اخلاط و هر ریحی که در شکم باشد

دفع گردد و هم بگیرد ضماد و تکمید شکم از سبوس گندم و نمک ارزن گرم کرده و بجمه باید و کلاب و عرق بادیان

میل نماید غذا گوشت مرغ و تیهو با ادویه گرم مثل دارچینی و فلفل و زیره و نان خشکه که در و انیسون و تخم

کرفس باشد میل نماید قسم دوم استسقا حار که از حرارت کبد و گرمی معده مرتب شود غذا آنچه باید مفرح نکرده و

موجب تبرید گردد در انضاج علامه آن گرمی جگر و جگر و دهان و پوست بیض علاج آن اسهال به مطبوخ هلیله و تمر هندی

و الو بخارا و شیر خشت و یا ترنجبین کنند تو بهتر کند مسهل مطبوخ این علت پس بیاید به صفت آن بگیرند سنای مکی هلیله کابلی

املج و بلیله از هر یک چهار درم بنفشه و نیلوفر و تخم کاسنی از هر یک سه درم مویز طائفی پانزده درم الو سپستان عناب

از هر یک ده عدد سپستان بیست عدد مغز خیار شنبر و ترنجبین از هر یک ده درم همه را بجوشانند و ترنجبین و مغز

خیار شنبر را بالای آن حل کرده بشربت گرم میل نماید و بعد از بقیه آب کاسنی و سکنجبین خورند و هر [illegible] بجز باب

انار میل نمایند باب ششم در امراض روده اندر انواع اسهال و سحج و زحیر و اسباب و علامات و علاج آن

اسهال دو قسم است و در زیر هر قسم تنها لیا بر است یک قسم آن است که سبب آن ماده بود از یک اندام و یا از همه

تن معده و روده آید و اسهال تولد کند و آنکه از یک اندام و یا از همه تن معده و روده آید هیچ قسم بود یکی دماغی

دوم مراری سوم کبدی چهارم طحالی پنجم آنکه ماده از همه تن معده و روده آید و آنکه سبب [illegible] باشد و آن شش قسم

است اول در معده بادها تولد کند دوم آنکه قوتهای همه ضعیف باشد سوم آنکه قوت ماسکه ضعیف باشد

چهارم آنکه سوء المزاج سرد باشد پنجم آنکه قوت دافعه مسهل در سطح معده باشد ششم آنکه بر سطح معده بثرها بر آیند

معلوم است که اسهال معدی ... آنکه سبب روده است بعضی با سحج باشد و بعضی بی سحج باشد اسباب و علامات و علاج

از هر یک و در هر فصل جداگانه یاد کرده آید فصل اول در اسهال دماغی که از آن باعث نزله باشد که ماده نزله بسفید کام فرود آید
و سینه و اسهال گردد و اگر ماده نزله بود نرم اسهال بلغمی شود و اگر ماده نزله گرم و تیز باشد رودها مجروح شود
پیچ و اسهال خونی شود علامت خاص این نوع است که اسهال از پس خواب افتد بامداد که از خواب برخیزد
چند مجلس برود و زود بنشیند بعد از آن ساکن شود این قسم اسهال را اسهال دماغی نزلی گویند علاج خداوند این
علت شب بامداد که برخیزد از خواب قی کند تا خلط که از سر بمعده فرود آمده باشد بر آید و داروهای قابض که
اسهال بازدارد استعمال کنند و آنچه در تدبیر بازداشتن زکام و نزله مذکور شد استعمال نمایند و مجرب و درست باشد
نوع نافه کردن [illegible] و خاییدن [illegible] و عطسه آوردن و در سفوف سفید [illegible] نوع دیگر علاجی که نزله را باز دارد و دماغ
را قوت دهد شربت خشخاش است مقدار دو سه وقیه بوقت خواب میل نمایند صفت شربت خشخاش در نزله و زکام گفته شد
نوع دیگر قرص خشخاش در این نوع اسهال مفید بود صفت آن بگیرند پوست خشخاش و کلنگ و صمغ عربی و صندل از هر یک
دو درم زعفران نیم درم شربت دو درم میل نمایند نوع دیگر ضمادی که دماغ را قوت دهد صفت آن بگیرند صندل
و قرنفل و اقاقیا و مامیثا و طین ارمنی و عدس مقشر و زعفران و حضض از هر یک وزن برابر کوفته و بیخته
با آب سیب حل کرده بر سر ضماد کنند قسم دوم اسهال مراری که صفرا از زهره بروده زیاده آید بجهت دفع آن
اسهال صفراوی گویند این قسم اسهال از پس غذاهای محرقه و از خوردن شراب کهنه عارض گردد علامت آن
تلخی دهن و تشنگی و زرد رنگی و سوزش [illegible] معقد علاج آن اگر ماده صفرا غالب بود نخست نقیه بمطبوخ
هلیله کنند و رفع نمایند صفت مطبوخ هلیله در صداع صفراوی مذکور شده نوع دیگر رب به با گلاب مثقال قرص
طباشیر میل نمایند نوع دیگر کشنیز خشک بریان کرده و توت خشک و تخم حماض و خرنوب شامی از هر یک بیست درم
طباشیر انار دانه بریان کرده پنجاه درم زرشک و سماق و [illegible] و سنجد از هر یک ده درم بکوبند و با دو بار
کنند [illegible] از آن [illegible] اسهال [illegible] کرده نوع دیگر [illegible] حب الرمان
میل نماید اسهال صفراوی بازدارد نوع دیگر سفوف حب الرمان در این علت مفید است صفت آن
انار دانه بریان کرده [illegible] درم [illegible] بریان کرده [illegible] سماق
بریان کرده و گلنار از هر یک پانزده درم همه را کوفته و بیخته سه درم هر روز میل نمایند نوع دیگر قرص [illegible]
طباشیر کاسنی صمغ عربی بریان کرده گل ارمنی [illegible] از هر یک [illegible] درم تخم حماض بریان کرده هفت درم
حب الآس چهار درم [illegible] بریان [illegible] درم کوفته و بیخته قرص بندند شربت یک مثقال [illegible] نوع دیگر
با آب و بارتنگ [illegible] کنند [illegible] نوع دیگر ضمادی که در [illegible]
[illegible] کنند نوع دیگر ضماد [illegible] جو و گلنار و کلنگ و صندل و پوست انار از هر یک برابر گرفته
کوفته

کوفته و بیخته با آب سیب ترش و یا در آب حب الآس بسرشند و ضماد کنند نوع دیگر من ذخیره ضمادی نافع مجرب
صفت آن صندل سرخ و سفید و فوفل و گل سرخ و مازو سبز و گل ارمنی و اقاقیا و ریگ و رامک همه را بکوبند و بگلاب
و آب حب الآس و یا با آب لیمو بسرشند و بر معده نهند نوع دیگر طلا از موم روغن و از روغن بادام و یا از روغن گل
ساخته باشند استعمال کنند غذا گوشت مرغ و ماکیان بقیق سماق و آب حب الرمان میل نمایند و با سکباج بخورند و گوشت
گاو اضافه کنند که اسهال این صفراوی را باز دارد و مفید بود صفت سکباج من ذخیره بگیرند ماکیان و یا کبوتر
بچگان چند آنکه خواهند و آن را بپزند با نخود درست و اندکی زیره بوقت پختن مقداری روغن زیت
بر آن کنند و غوره خام بکوفته و دارچینی و خولنجان اندر آن اندازند چون تمام پخته شود آب او اندکی بماند
مقداری نعناع و آب لیمو و آب سیب ترش اندازند و بر آتش نرم دو جوش دهند بعد از آن فرود آرند و بخورند
قسم دوم زلق الامعا آنست که علیل از غیر بالای ناف و زیر ناف و در پهلو مشاهده کند و آنچه برآید نضج نایافته
غیر منهضم برآید علاج آن فصد و لکن حرارت غیره خرقه نمایند نوع دیگر صندل و ملح با رب سیب و مایه آب انار
طلا کنند و در موضع خوش و هوای خنک مسکن سازند قسم سوم زلق الامعا که از رطوبت فاسد شود علامت آن
رطوبت با طعام غیر منهضم و این اسهال که از معده و امعا باشد بسیار می‌شود بجهت ضعف ماسکه و هاضمه علاج آن
در اسهال معدی مذکور شده است و تنقیه معده با ایارج فیقرا و حب صبر نمایند و قی کنند اگر قوی و ناشتا باشد
صفت ایارج فیقرا در صداع دموی و صفت حب صبر در صداع بلغمی گفته شد نوع دیگر سکنجبین و انیسون و شبت
و خرنوب [illegible] و شربت حب الآس این قسم علاجها بکار برند صفت سکنجبین در صداع و شربت انیسون در صداع
و [illegible] در صداع مراقی و جوارش خرنوب و رب ریباس و شربت حب الآس در ضعف مذکور شد نوع دیگر ضمادی
که در هر مرض نفع دهد صفت آن سعد پنج مثقال حب الآس هفت درم مازو سه مثقال تخم کرفس دو مثقال زعفران
و اشنه چهار مثقال مصطکی مثقالی همه را کوفته و بیخته در آب سیب و گلاب بسرشند و بر شکم ضماد کنند غذا مرغ کباب
و با گوشت عصافیر و گوشت کبک و زرده تخم مرغ و شوربای آن دارچینی و زیره با قند سماق و برگ
بخورند و اگر اسهال صفراوی بود [illegible] بخورند قسم چهارم زلق الامعا که از رطوبت و [illegible]
امعا بود علامت آن رطوبت بطعام مخلوط شود علاج آن شربت حب الآس و ضمادها که گفته شد میل نمایند
نوع دیگر قرص طباشیر من قرابادین قلانسی للاستطلاق والعطش ونفث الدم وغلبة الحرارة صفته یوخذ
بزر الحماض و طین مختوم و صمغ عربی و حب الآس بکل خمسة دراهم نشاء و مخیض ستة دراهم بلوط اربعة دراهم زعفران
و سنبل و قطع طباشیر و کهربا بکل ثلثة دراهم کافور قیصوری نصف درهم یدق و ینخل بماء بارد و یقرص من ثم و یستعمل

بحار الامس قسم پنجم زلق الامعا که بسبب حزونت سهل قوی که در سطح امعا باشد چون محموده غیر مشوی و با ادویه
قوی که بی مصلح خورده باشد علاج آن سفوف گل ارمنی میل نمایند صفت آن بگیرند گل ارمنی و گل
مختوم و طباشیر و گل سرخ و کهربا وزن برابر گرفته کوفته بیخته سه درم ناهار میل نمایند اگر مرطوب حرارت بود حب الرمان
بر روغن گل آمیخته با آب سرد مقدار سه درم میل نمایند تو معین تر حب الرمان را در دوغ بجوشانند تا سه شعیر
میل نمایند و اگر تشنگی عارض شود علاج سیخ نمایند تو معین تر حقنه بر روغن گاو کنند صفت آن روغن گاو و لعاب اسبغول
در یک پیاله کلان اسپید آمیخته و یک مثقال حب الرمان نرم کوفته و جزئی زعفران آمیخته هر دو نوبت عمل نمایند
قسم ششم زلق الامعا که از صفرا بود علامت آن عطش و حرقت و التهاب و تلخی دهن و در اسهال خلط صفراوی
با طعام هضم ناشده بیرون آید و رنگ براز زرد و یا کبود و تیره بود و لذع در معده باشد علاج آن … قرص طباشیر
یک مثقال با ده مثقال رب به میل نمایند و با شیم ورم گل ارمنی رب سیب … کنند تو معین تر … و دستور العلاج اگر
اسهال قوی با فراط باشد این سفوف بخورند صفت آن گلنار مازو و تخم … یعنی … کلان و اسبغول بریان داده
و گل ارمنی و جوز سرو … و طباشیر هر یک وزن برابر … مجموع تخم مورد ربع مجموع … اسبغول و تخم …
همه ادویه را کوفته و بیخته … درآن انداخته رب … ده مثقال … تو معین تر منه این طلا
بر شکم گذارند اقاقیا گرمازو پوست انار … هر دو شسته و مازو از هر یک کف نرم کوفته با آب … و با آب
مازو … بر شکم ضماد کنند تو معین تر ضماد گل ارمنی … جبل … اقاقیا کوفته و بیخته با آب سرد …
تضمید کنند تو معین تر علاج آن صاحب تذکره داود از خواص مجربات … صفت آن بگیرند … جبل و
… دو تولچه … گرم کف … باید در روی سرد کنند بعد از آن طلا خالص یکم تولچه گرم کرده … در روی سرد کنند …
… هفت دام … گرم کف در روی سرد کنند پس از آن دو نیم … بخورانند همه علتها بر شکم دفع کند
و این فواید … است از جمله اسرار اطبا است تو معین تر من … طباشیر … مغز … مغز …
و … ابله و سنگ … هر یک … درم … در روغن … بریان کرده ده درم همه را کوفته و بیخته سه درم
بخورند و اسهال صفراوی دفع کند علاج … کوسفند و گوشت مرغ … هم کباب با … سماق …
و … مقشر و … نصف … کرده … بخورند فایده دهد فصل … این را نام …
… از جهت … برای اسهال … لازم وی باشد … که … شده
و یا اسباب … باشد بسبب ضعف کبد و حدوث آن از امتلا … نام نهند ذوسنطاریا کبدی و معی
ذوسنطاریا در لغت یونان جراحت روده است علما اطبا اطلاق کرده اند بر اسهال دموی و سبب آن

از امتلا گرد

از امتلاء خون بود که محتبس شده باشد در رعاف و یا خون حیض و یا قطع عضو مثل دست و یا در این خون در جگر
جمع شود و سبب ثقل کبد گردد و دفع نماید خون را بسوی امعا قال مسیح رحمه الله اما الفرق بین الاسهال الکبدی
و المعدی ان الاخلاط الردیئه و الی رحمته الدم من المعا یکون مع مسیح مولم و مغص و قلیلا قلیلا علی الاتصال
والکبدی بلا الم ویکون کثیرا و لا یکون دایما متصلا و اسهال الکبدی بالنهار و اسهال المعدی باللیل و قد یفرق بینهما
الاخلاط بالابراز و الانفراد عنه و التاخر عنه فان اکثر الاخلاط الکبدی یجی بعد الابراز قلیل الاختلاط به و
علامت او آنست که خون یکدفعه بمقدار کثیر بیرون اید و با وقات متباعد بود و احساس نماید مریض گرانی دایم در
نواحی کبد و علامت مسیح و پیچش در وی نباشد و اسهال کبدی در اول امر مثل اب گوشت بود بعد از ان زیادتر گردد
و چیزی غلیظ اندک گیرد و بشکل دردی شراب بود و هر چند بر اید بوی ناخوش نباشد و آنچه از جراحت اید خون سیاه آید
و تغیر ان نیابد علاج باید که خون را در جای نبندند و حبس ننمایند مگر وقتی ضعیف شود و اگر مسیح متولد شود
در اول حال فصد نماید که فایده کلی دارد و در ابتدا اگر تب باشد مریض را از غذا منع فرمایند و کم اندک غذا
خوردن نمایند و قرص طباشیر ممسک و قرص کهربا با رب ابی فایده دهد صفت قرص طباشیر ممسک در اسهال صفرا
و صفت قرص کهربا در نفث الدم مذکور شده نوع دیگر شربت سیب و یا شربت انجبار نوش نمایند نوع دیگر
زرین تفوق نوش کنند صفت آن گل ارمنی تف داده و [illegible] تف داده و طباشیر و حب الاس از هر یک بجزو
خون سیاوشان کنند از هر یک یکدرم شربتی دو درم تا دو مثقال نوع دیگر [illegible] ریک بریان کرده اسپغول
بریان کرده [illegible] کرده [illegible] نوع دیگر شیره تخم خرفه بریان کرده با شربت سیب و یا شربت صندل صفت آن
نوع دیگر [illegible] کنند صندل و گلاب و اب به و اب حب الاس طلا کنند نوع دیگر [illegible] دو شیطارج
کبدی و معدی مفید بود صفت آن تخم خرفه تف داده پنج مثقال در شیره آن شربت صندل ده مثقال [illegible]
یک مثقال انجبار همچو [illegible] مثقال حب الاس [illegible] در ان اضافه کنند و میل نمایند علاج [illegible]
تف داده اندک [illegible] تف داده لعوق اب زرشک و یا سماق و یا [illegible] حوارت کاهو بخورند قسم دوم
در قیام کبد [illegible] سبب در سوختن خون در کبد بود علامت آن [illegible] احتراق اخلاط و [illegible]
جگر سوخته می شود و بعد از ان اخلاط پاره گوشت سیاه بر اید و فرق میان سیاه که از اخلاط سوخته باشد و میان
اسهال سوداوی آنست آنچه از جگر باشد سیاه و غلیظ بود و آنچه از سودا بود اسهال سیاه و رقیق بود و بوی بد
نداند و علامت [illegible] و گرمی جگر باشد و علامت مسیح و پیچش نباشد علاج آن تبدیل مواد و تسکین حرارت
با شیره خرفه و انجبار [illegible] که مذکور شده رغبت نمایند نوع دیگر قرص کافور و قرص طباشیر بخورند صفت

گوسفند
قرص کافور دوا امراض مثل وضعف و قرص طباشیر در طول گفته شد علاج حریره سینه با نشره بادام و برنج لعف داده بجز ما
رغبت کنند قسم سوم در قیام کبد صفراوی علامت آن گرمی جگر و سوزش و صفرا المخلوط به برار و در وقت سکم بیشتر در
وقت خلو معده بود و هرگاه که غذا میل نمایند تسکین اسهال شود و برخاستن بیشتر در آخر هضم طعام بود علاج آن
بهتر آن است که اسهال بند نکنند و علاج قوابض ندهند که منجر به هلاک گردد بلکه بزودی و زرا ورد الفنت به تنقیه کبد
نمایند از شربت لیمو و انجبار و تخم خرفه و حب [illegible] دهند و ماهی مخلوط بدم باشد و [illegible] عسر سیه
علاج آن تخم خرفه و مغز تخم خیارین از هر یک سه مثقال [illegible] و صمغ عربی از هر یک نیم مثقال گل ارمنی چهار مثقال
نرم کوفته دو درم بشربت حب الآس میل نمایند و اگر اسهال کبدی حراحی لیمو [illegible] باشد علاج آن من قانون
بزر لسان الحمل و الافیون من کل واحد درهم قشور الرمان درهم الدخین من کل واحد لفف درهم و هو شربت
و یجب ان یشرب فی شراب عفص وان کان هناک حمی فبماء المطر و من المرکبات النافعة هم
جوارش العفص و جوارش الکندر و جوارش الخرنوب بعضهم صفته جوارش کندر و جوارش خرنوب در ورق
مذکور شد تو [illegible] اگر از ضعف ماسکه و برودت بود جوارش جوزی نفع دهد صفته در ورق [illegible] گفته شد
تو [illegible] این سفوف بدهند که در این علت مفید بود صفته آن عود خام و کمون کرمانی نه روز در سرکه خیسانیده
و در سایه خشک کرده تف داده و نانخواه و کرد بادم [illegible] و زنجبیل و کندر تف داده قاقله و سنبل
وزن برابر کوفته کرده و بخته سه درم میل نماید تو [illegible] اگر از باد باشد این قرص بخورند که بغایت مفید است
من قانون من زنجبیل و بزر الرازیانج و الانیسون و الدار فلفل و القاقله من کل واحد وزن ثلثه دراهم
و من بزر النانخواه و بزر الکرفس من کل واحد اربعة دراهم و من سلیخه و قصب الذریره و السعد و العود الخام
من کل واحد ثلثه دراهم و لفف و من المسک وزن خمسه دراهم و من الزعفران اربعة دراهم و من
الفلفل و الطباشیر الطیب و الجوزبوا من کل واحد ثلثه دراهم و سدس و حب الآس عشرین درهما
یقرص منه و الشربة بمقدار [illegible] کثیر الفایدة من هذه الباب قسم چهارم در قیام کبدی که مشابه
دردی بود سبب آن سده است که سر دارد و با حتراق شدید واقع شده علامت آن چنین بود باید که
بند نکنند و چیزی قابض ندهند شراب اندکی و مثلث جایز داشته اند و بعضی اطبا در اسهال غسلا کبدی
خوردن [illegible] بغایت مفید و مجرب گفته اند و شیخ الرئیس رحمه الله تجربه کرده است قال دواء جید
مجرب یوخذ الزبیب المجفف و نیم سحقه [illegible] کالغبار [illegible] الطعام المحرقة و یوخذ
لب البلوط و [illegible] واکثر به للبلوط و سماق و خرنوب الشوک و بزر الکرفس والکمون المنقع فی الخل

والنجم

والحجر القبطي اليابس و الكندر و انما تحواه اجزاى سواء البحى جميعا جيداً و يرفع ذالك ان يحتمل الانفحة اعليها او نصف
جزء منها و ل يحمل ساعة ثلثة فيحبه معتدلا بما يكون قد تناول في اليوم عشرين درهما ان كان من الانفحة اقل من جزء
او اقل من ذلك و ان كانت الانفحة كثر فتحتمل الطبيعة في يوم واحد نوعه كبير من هذه القبيل لم يوجد الكعد والسنبل
والجلنار و دقاق الكندر و شيء يسير من العفص مقدار نصف جزء و يطبخ في الماء ثم يصفى و ذلك الماء و يذر عليه من السكر
و عدد جاورس معقود و کباب حکیر [illegible] ست قسم ... اسهال سوداوی علامات ان حرقت و لذع معده و حسک
دهن و کثرت اشتهای طعام و قراقر و نفخ بود و رنگ براز مایل بسودا باشد علاج آن نخستین تنقیه استفراغ نمایند
بحقنه ... بعد از ان قرص کهربا و با سفوف مقلیا و یا سفوف انار دانه هر کدام کهربا شد میل نمایند صفت
قرص کهربا در نفث الدم گفته شد صفت سفوف مقلیا ساحرف بریان کرده سه درم تخم کتان بریان [illegible] ... ورق که
[illegible] ... دو درم با به حک کنند و بریان نمایند و ده درم بهدانه کوفته کنند با ... سیاه ... روغن ریت
بریان کرده از هر یک ... مصطکی ... درم همه را کوفته ... یک مثقال با آب سرد میل نمایند و اسهال که ... و نقص
و زحیر و بواسیر و ضعف معده دفع گردد نوع دیگر سفوف مقلیا ... علامات ... بزر قطونا
و بزر الریحان و بزر لسان الحمل و بزر الحماض و بزر البقله و بزر الورد و ... الصمغ و الطین ارمنی و بزر ...
تقلع ... بزور ... لجميع ... بزر قطونا و بزر الريحان ... بزر لسان الحمل ... بزر الورد ... علیه ... ادا
ما طلاق ذلك الاسم على هذا التركيب فان مقليا ... هو الحرف و لسبه للوقت صفته سفوف
انار دانه ... گفته اند ... تخم بادرنگ ... بزر قطونا و تخم ریحان و گل ارمنی و صمغ عربی ... یک
بریان کرده بکوبند و بزر قطونا ... یک مثقال سفوف با ... میل نمایند و از ... پرهیز
کنند غذا گوشت مرغ و کباب و ... یا ... بزرگ و انار ... بشورش ... که ...
و حبس الدم ... عجیب است ... بزر قطونا و تخم لسان الحمل بریان کرده ... اسهال ... نمایند قسم اول
در اسهال خون و سحج و ... و شبیه ... که شده ... قسم ... علامات اسهال
خون حرقت که سرک ... شده باشد علامت وی ... که خون بی سحج اید در اول ... طبیب ملاحظه
کنند که ... از کدام موضع می اید ... علامت ... مثل ... بود ... زیاده میکرد
و بیرون می اید ... نسبه ... با ... خراطین ... می اید پوست و جراحه ... باطل
وی باشد ... و منقطع ... که ... و ... بود و ...

بسبب دواء مسهل از امعا خون می آید مثل از خوردن سقمونیا حنظل وغیره علامت او آنست که غالبا بخون آید پس از آن
غایط آید بی خون ونباشد علامت بواسیر ودرد مقعده وثقل وخارش وآنکه از امعاء فوق آید علامت او
آنست که غایط با خون آید کف ناک ودرد ناف وباریاح وقراقر بود علامت ذوسنطاریا کبدی شود علاج
آن فصد نمایند اگر قوت داشته باشد بعد از آن رب لیمو ورب سیب ورب ریباس ورب حب الآس میل نمایند
که فایده دهد صفت شربت ریباس ورعاف بعد برد وصفت شربت حب الآس در ضعف باسک گفته شد تو بعد تر شوق
مقلیا تا ودرین علت مفید است صفت آن در اسهال بعد ازین گفته شد غذا باید که بکدو وتا سه روز چیزی نخورند و
قوت او را نگاه دارند با آب لحم وگوشت کبک وزردی تخم مرغ واگر فایده نکنند کرنج وپاچه گوسفند که بروغن غوره
کوفته باشند وبرنج وسماق ودر برگ فایده دارد بباید دانست که تا توانند دوای مخدر استعمال ننمایند مثل افیون بجهة آنکه
در وخطر بسیار است مگر بجهة ضرورت خواب واستعمال او هر باید تدبیر است از آنکه درد و او بخورند بتحقیق کسی را آنکه
ضعیف بقلیل باشد اما المخدرات فان فیها خطرا والکمان قد یعرض لها حاجة فانها قد ینفع من
حیث انها تغلظ المادة ومن حیث تنوم ویبطل الحاجة الی القیام بسبب حبس الارنخ وکیف کان فلا یجب
ان لا یستعمل ما کان عنها بمندوحة وان اوجب استعمالها لم یستعملها الا من بدیله وضعف قوته وطیر ذلک
فی البیض فالکان لا بد خلطها مثل الجندبیدستر والزعفران ونحوه وقد شاهدنا من احتمل الافیون بشیافة
فمات ولو امکن ان یستعمل فی شیاف لم یستعمل مشروبا واذا امکن ان یستعمل فی ضماد لم یستعمل حمولا وشیافة
ومن الضمادات المختارة ان یوخذ من الافیون ومن بزر البنج جزء ومن جفت البلوط وجلنار واقاقیا
والکندر والمر من کل واحد ستة اجزاء یجمع بعصارة البنج او بعصارة قشر الخشخاش او طبیخها ویطلی فانه جید نافع
مخدر مشروب قرص الفیض یوخذ من اللحج الارمنی وزن دانقین ومن الافیون مثله ومن العفص وزن نصف
درهم ومن الکندر وزن نصف درهم تجد منه اقراص الشربة منه نصف مثقال بوعلی که طبیبان مشهور این حب را
گرامی گویند صفت آن بگیرند افیون وجوز بویا وسکر و مسک وسان الصافیر وگل وهاوه ومغز سیل ومو
ومقل کوبی ومغز کتیره وارشین هر یک اجزا وزن برابر باریک بسایند کوتا مقدار نخود میانه ببندند ومثل بکار بند
تو بعد تر بخورند من صدیقی عم اسهال ورقه ودب که بعد صحبت از امراض ضحک علامت شود واین حب مجرب است
واین کیفیت اکثری استعمال کرده وفواید آن را معاینه نموده است صفت آن بگیرند جراحته تقرک ومغز سیل
وگل وهاوه وکتیره ومغز تخم ... وجوز بویا وافیون از هر یک یک درم باریک سایند حب مقدار نخود ببندند

دیگر

و یک حب با آب برگ تاسنه بخورند اسهال و سرفه و تب دفع گردد نوع دیگر بخورند مشروب من قانون

بوجد بزر البنج و الافیون و حب الآس و الطباشیر و حلبا و الکندر بالسویة و الشربة درهم نوع دیگر حب منفعت

پوست خشخاش بریان ده درم شکر تری هر ده درم سوده و بخته میل نمایند جمیع اسهال را نافع و مجرب است نوع دیگر بلیله سیاه

ده درم اقاقیا در روغن سیر بریان کنند و اقاقیا خام حلبه را یکی بسحق نمایند و ده درم شکر تری در بریان افزود کنند ده درم

با آب سرد بخورند اسهال خون و پیچش شکم دفع گردد نوع دیگر هر که پیچ علاج شکم بند نبود بس این دوا را کنند جمیع اسهال

سحج و زحیر دفع گردد صفت آن پوست بلیله زرد ده درم زیره ده درم علیحده علیحده بریان کنند بعد از آن آس نمایند

حبوبات بالکهای و در جامه بندند تا آب تمامی رود و حوالی بستن لیکن در حبوبات انداخته قدری نمک سنگ با او مخفف

بخورند صحت یابد نوع دیگر منضج جگر [illegible] بوده با آب برگ تاسنه بخورند اسهال خون دفع گردد نوع دیگر بند فیر

[illegible] اسپغول یک درم شکر تری یک درم با آب سرد بخورند [illegible] نوع دیگر من خیر البخا [illegible] تخم ریحان بریان کرده

و با اسپغول بریان کرده به روغن گل چرب کرده سه درم اگر [illegible] میل نمایند نوع دیگر [illegible] بلیله کلفور

تخم [illegible] ازین [illegible] لعاب برآورده و صاف کرده یک [illegible] روغن بادام اضافه نموده [illegible] میل نمایند دوا

امساک [illegible] نوع دیگر [illegible] جمع کن [illegible] آن را [illegible] مردم [illegible] خوانند [illegible] سفید [illegible]

میل نمایند در روز اول هر قسم اسهال [illegible] کنند [illegible] دوای [illegible] الاثر تا مدت [illegible] نوع دیگر من قرابادین

قلانسی حرارتش بارد یقطع الاسهال [illegible] صفت آن [illegible] عشرة دراهم ورد ستة دراهم طباشیر اربعة

دراهم بزر حماض [illegible] سبعة دراهم کهربا اربعة دراهم حب الآس ستة دراهم سماق ثمانیة دراهم [illegible] خمسة دراهم

وصمغ العربی اربعة دراهم سویق التفاح عشرة دراهم عنبر عشرة دراهم حب الرمان خمسة عشر دراهم زعفران خمسة

دراهم فوفل اربعة دراهم نیلوفر خمسة دراهم کافور درهم یعجن برب الاترج وان لم یوجد فرب التفاح نوع دیگر منه

ینفع للاسهال وضعف المعدة والامعاء صفت آن [illegible] و سماق و [illegible] حب الآس المقلو و [illegible]

و بانخواه و زنجبیل و بزر [illegible] من کل واحد ستة دراهم و طباشیر ثلثة دراهم و بزر البقلة خمسة دراهم [illegible]

[illegible] ثلثة دراهم [illegible] دراهم [illegible] والشربة ثلثة دراهم

نوع دیگر حرارتش در این علت مفید است صفت آن [illegible] نوع دیگر من [illegible] که از مجربات است

صفت آن [illegible] زنار [illegible] از هر یک وزن برابر گرفته کوفته دو درم میل نمایند نوع دیگر

حب [illegible] زنار و پوست انار هر یک وزن برابر افیون ربع [illegible] حب [illegible] از

یک مثقال تا دو مثقال بخورند نوعی دیگر منه اینها بند چنین که علاج در اسهال دموی و سحج امعا خاصیتی عجیب است و این مخیف
مکررات تجربه نموده و خاصیت سحج علاج حاصل کرده زنوند چنین نیمدرم حرف کوفته با رب لسان الحمل و با رب سیب ترش
و با بدوع که در روی اتش اوراع کرده باشند میل باید نوعی دیگر پنیر مایه خرگوش اول روز دانکی بعد از ان نیم درم
تا یک درم بخورند منع اسهال هر قسم نماید مجربست قال سحج الکرسی [illegible] الانفحة الارنب فانه یحبس البطن فی الوقت
ویجب ان یبتدی من سقی الانافح من واحد فان لم ینفع زید فیها الی ما یجاوز به فی الوزن وزن درهم والانفحة
البحری قد سقامنه الصبی وزن ربع درهم فی ماء بارد والکبیر فوق ذلک و اما وزن درهم واحد نوعی دیگر اینکه
اسهال سخت حبس کند باید که بجه بر شکم گذارند تا چهار ساعت البته نفع دهد قسم دوم اسهال دم که از جنس سحج و
[illegible] که سطح امعا بود و این انواع قسمیست اول از بابه صفرا که نازل کهو با معا علامت ان زردی
روی و رنگ و تلخی دهان و سیکی که از ان خلط بصفرا و حزن و اسهال صفرا و اگر این سحج در امعای علیا بود
علامت ان درد خرد یک ناف بود و بر آید از خون و لزوجات انچه بیرون اید و باکرت سیکی باشد و اگر در
باشد سحج بود علامت ان درد زیر ناف و حزن و بلغم پیش ازو براید و با اندک امیخته برابر بیرون اید و اگر در
زده بود علامت ان ابدی خون و اگر در اینها بود علامت ان بیرون امدن جسم روده جراحت و اگر انتقل در
جگر بود حاضر برون اید و دلالت بر هلاک مریض باشد و اگر اسهال خون بعد از اسهال صفراوی عارض گشته و درد و
[illegible] باشد و دلالت بر افت امعا داشته باشد و این نیز مهلکست علاج ان باید که طبیب حاذق ملاحظه
کنند اگر درد اعضای رئیسه مریض و اگر درد و سبب ماده معده بود [illegible] نماید و اگر ضعف بود مشمومات تقویت
دماغ نمایند و اگر صفرا بود مشمومات مثل صندل و گلاب و اگر از سردی بود مشک و عنبر از قسم اشیاء گرم بو کنند بعد از ان
رعایت دل نمایند شربت سیب و صندل و فواکه و مفرحات یاقوتی قوت دهند حقنه شربت سیب در
دوار و حقنه شربت صندل در ربابات ضعیف [illegible] شربت خوکر در ابتدا بمشارکت معده و حقنه مغز یا قوتی
در [illegible] که باید که غذا منع نمایند [illegible] موجب ضعیف و سقوط قوت مریض گردد و مراعات کبد اکثر کنند
زیرا اگر منجر این مرض از ضعف کبد بود البرد المزاج [illegible] و رعایت معده هم نمایند صحت اکثر خون
معده قوی باشد خلط فاسد هر دو متولد نمیگردد و اگر دانند که در معده خلطیست [illegible] اسهال دفع نماید
و با مدد [illegible] که از ترک [illegible] باشد علاج [illegible] مرض حفظ قوت اعضاست [illegible] قوت معده
و امعا بچیزی که لذیذ باشد چون ماء اللحم و زرده تخم مرغ نیم برشت که اینها اکثر القوت اند نوعی دیگر

وارد

علاج

علاج قابض کلنار و خرنوب و حب الآس و زرباد کوفته در خرقه بندند و در آب ایلی و یا بیب بجوشانند و
اندک اندک میل نمایند بعد ازین اکر در ابتدا اسهال سحج صمغ عربی وزن چهار درم کوفته در آب سرد بریزند تا لعاب حاصل
کردد میل نمایند صبح و شام بعد ازین اکر سحج قوی بود در امعا بود بکوبند تخم ریحان و اسپغول و تخم لسان الحمل بریان کرده
و تخم مرو از هر یک دو درم در شربت کل لت کنند و مقدار یک مثقال روغن کل در آن انداخته احتیاط نمایند بعد ازین
درین علت سفلها نهایت مفید است منفعه آن در اسهال سوداوی کفته شد بعد ازین در اسهال دموی و سحج
ریوند و کل مختوم را خاصیت تمام است و قد حسن ان فی السحج آس رحمه الله و الادویه خاصیه عجیبه فی قروح الامعا
و الاسهال الاعراض و خصوصا آرد زرشک فی مثل رب ان الحمل یقبل شرب عمیق و البلوط المشوی و الخرنوب
قو نشویه مع جوز عصین و معزوین و بزر الورد عجیب جدا و قد جربنا و ذکره ان المبتدی اذا سقی اربعه دراهم
صمغ عربی بار در الیه علته و اما الطین المختوم فانه نافع جدا من کل سحج علاج چاورس بریان و برنج بجوشانند کرده بر
نخبه لعوق سماق و برک مسلیا نماید و اکر از حرارت نباشد کوشت مرغ نیم کباب و تیهو و تیاتل و ...
دهاید ... که کوشت مطلق در اسهال خون و سحج ضرر دارد و اکر ناچار باشد کوشت طیور تیک ... نجبه
غوره و ریواج و آب لیمو میل نمایند قسم سیوم که از ماده بلغم واقع کردد علامت آن قراقر و درد ثقیل و بلغم لزج
و لیبار است که بعقب زکام و نزله افتد و دوا مرشده علاج آن شربت سیب و شربت حب الآس و شربت
مروری صفه شربت سیب در صفات مراقی و صفه شربت حب الآس در ضعف باسکه و صفه شربت مروری در
باب ... حراری کفته شد بعد ازین اکر قراقر و نفخ و مغص و تحسین بود قرص کلنار میل نمایند صفه آن سلیخه و کل لبدن و
صمغ عربی از هر یک سه درم کهربا دو درم همه را کوفته و بیخته با آب کلنار قرص بندند شربت از یک مثقال تا دو درم
بخورند بعد ازین صمغ لالی ... سه از هر یک دو مثقال طباشیر یک مثقال ... کم باشد که این دوا کفته ناشتا
نیافت شد کمون کرمانی و کردو ... همه را یکشبانه روز در سرکه خیسانند بعد از آن خشک کنند و بریان
نمایند و کوفته با آب سماق و با لعاب اسپغول یک مثقال بیاشامند و غذا چاورس بریان و با برنج بریان یا ...
نخبه بخورند قسم چهارم سحج که از ماده سوداوی عارض کردد علامت آن ... و ... و رنگ براز سیاه شبیه بدردی
شراب و خداوند این علت و اندوه بود و کاهی ... باشد علاج شربت حب الآس که در وی اندک افیون
باشد ... نمایند و ... سفوف بخورند صمغ عربی کل ارمنی تخم ... و تخم اسپغول ... طباشیر ...

هر یک پنج درم برابر کوفته سوای تخم ریوند یعنی خرس کیلان و تخم اسفغول همه را آمیخته [illegible] تخم ها را اعز کوفته بار کنند و از
یک مثقال تا دو درم با شراب آب آس سبیل نمایند و اگر نشد سرغ با فتیق سماق بود از شراب انار ترش و یا جاورس مقشر
تخته بخورند قسم نهم که از خوردن ادویه سمیه میشود مثل زرنیخ و زر ساذج و غیره علاج آن شیر تازه گاو و روغن گاو
بخورند قال شیخ الرئیس رحمه الله ربما احتقر فی الاول ابتدا به فی اللبن و الدهن و الماء الحار و ربما کان الشفاء
فی شرب بنفسه و خنفشه علاج دفعه و شرب الماء الحار و خصوصا او الیج جوبر الدوار شربا بالمعده و الامعاء فانه
مرتبط بها قسم دهم سحج که از خوردن دوا اسهال عارض شود علاج آن سفوف طین و سفوف معلیا تا دو درم
ترش که با آن ممزوج کرده باشند میل نمایند صفقه سفوف طین بگیرند گل ارمنی و گل مختوم و گل قبرسی و بزر قطونا
و تخم ریحان و تخم مرو بریان کرده و تخم خاص بریان کرده و صمغ عربی و طباشیر هر یک وزن برابر سوای هر
تخمها همه را بکوبند و تخم بریان کرده و [illegible] سه درم بر روغن بادام و یا بر روغن گاو چرب کرده بالای سبیل
نمایند صفقه سفوف معلیا تا در اسهال صفراوی گفته شد و تعدیل شربت ریواج یعنی ریباس و درین علت مفیدست
صفقه آن در علاج مقعده گفته شد و تعدیل شربت [illegible] سبیل نمایند و شربت غوره به برف بخورند و [illegible]
ضماد که درین علت مفیدست صفقه آن گل سرخ [illegible] اقاقیا و گلنار و مازو و پوست [illegible] و جوز السرو و صندل سفید
و عدس مقشر و برگ مورد از هر یک [illegible] طباشیر دو درم کوفته با آب [illegible] ضماد کنند جمیع [illegible]
دموی و صفراوی دفع نماید و تعدیل ضماد که [illegible] منفعت دارد صفقه آن گل سرخ گلنار برگ مورد صندلین
مازو و [illegible] سماق و اقاقیا و حضض مساوی کوفته با آب حب الآس [illegible] ضماد کنند قسم [illegible] اسهال دوائی
مثل [illegible] و ما یجری مجری فلا طمع فی المعالجه و ما سوای آن [illegible] و ضمادات [illegible]
[illegible] کنند و [illegible] کنند از قرص [illegible] در اسهال مذکور شد صفقه من قانون [illegible] الطین الارمنی
و طباشیر [illegible] و بزر الحماض المقشر و الاثرار بارسین و الورد و الصمغ المقلو و السرطانات المحرقه [illegible]
الجمیع و [illegible] الفصل [illegible] در زحیر و این حرکت از روده مستقیم بود و طلب [illegible] نماید تحته بیرون آوردن
[illegible] اضطرار و [illegible] ندارد و در ترک آن اختیاری و بیرون نیاید از وی مگر چیزی اندک از رطوبت مخاطیه [illegible]
مخلوط بخون ناصع [illegible] امعا و این چند قسم است قسم اول زحیر که از رطوبت مالحه شود لذاع [illegible] روده مستقیم [illegible]
و میل کنند [illegible] علامت آن بیرون آمدن [illegible] رطوبت با بلغم و اندک خون و [illegible] و فزاقر [illegible] و [illegible] مقعد

[illegible]

شربت حب الآس که در وی تخم ریحان و اسپغول و ورد اضافه کرده باشند میل نماید نوع دیگر آب سفرجل بباید
معقد است صفت آن بگیرند سفرجل چهار سفرجل منقی دو مثقال تا نخواه بکیرند بکوبند بیدم همه را کوفته با آب سیب کرم مالیده بیند
و اگر اطلاق غالب باشد و چیزی بیرون نیاید و الم تمام بوده باید که گوگرد را با جوب بر بکوبند و فتیله از او ساخته در میان سوراخ
کنند و بر روی گوگرد را بر آتش نهند و بر بالای نشینند و دود او را بر مقعده بگیرند نوع دیگر بابونه اکلیل الملک
و قیصوم گل سرخ و بنفشه مرزنجوش و برگ کرنب و شبت هر یک باشد و در آب آن نشینند نوع دیگر افتیمون و بعد از آن
سفال نرم کوفته بگذارند در آن تر واتر بعد از آن آب آن را با شربت سیب و بادرنجبویه ممزوج ساخته
میل نمایند صفت شربت سیب و رجوع عراقی و صفت مثلث و ضعف باشکم که علت شد نوع دیگر [illegible]
و در مجربات للحکیم من الحاوی الکبیر للرازی صفته یوخذ حرف ابیض و بزر قطونا و ابهل [illegible] یکدرم
و ورجان کموق کرناوه و بزر الکراث و بزر البنج و شحم و افیون و بزر الکرنب و بزر البنج الابیض یکدرم و
نصف افیون ثلثه درهم و دوانق یخلط الجمیع الشربة بدرهم [illegible] اللعاب و القان عجیب جداً للزحیر المفرط نوع دیگر سیاف
ینفع للزحیر و وجع الامعاء النافع صفته یوخذ زعفران و کندر و حضض یکدرم افیون [illegible] القلیل بالزور
و یجعل منه حنظ فاو ارید الاخراج یجد تلک الحنظ نوع دیگر سیاف که در این علت مفید است بگیرند حضض
و زعفران و کندر و دم الاخوین از هر یک پنج [illegible] و افیون از هر یک [illegible] کوفته بر زردی تخم مرغ
سرشته و سیاف [illegible] قسم دوم زحیر که از ماده صفرا [illegible] عارض گردد علامتش [illegible] خلط صفرا
و سوزش مقعد با حرارت و تشنگی و خون با خراط و راحت یافتن از آب سرد [illegible] باشد
از [illegible] بعد از آن [illegible] انواع زحیر را مفید است بگیرند اسپغول و روغن بادام چرب
کنند و با روغن گل [illegible] و با الغرب [illegible] اگر [illegible] باشد و [illegible] که گل ارمنی
و حب الرمان در وی حل کرده باشند بیاشامند صفت حب الرمان در شربت مذکور شده نوع دیگر [illegible]
و آب خرفه بیاشامند که مفید است نوع دیگر [illegible] بود و حرارت غالب باشد حقنه کنند صفت آن بگیرند [illegible]
و گل ارمنی و دم الاخوین و [illegible] عدس و آب خرفه و زردی تخم مرغ و [illegible] اضافه نموده استعمال ارند نوع دیگر
عدس و سماق و عنب الثعلب بجوشانند و در آب آن در آیند نوع دیگر گلنار و عدس [illegible] کوفته [illegible] و عفص
بر [illegible] و بر مقعده طلا کنند نوع دیگر گوشت مرغ که در آب آن [illegible] کوفته بخته باشند [illegible]
سماق بخورند قسم سیوم زحیر که از ورم گرم عارض شود و در روده مستقیم و جمع میکند که در روده [illegible]

و بر زبان لقمها نشود علامت آن درد و ثقل در اسفل علاج آن با فصد باسلیق و اگر مانع نبود و حقنه کنند
و قی کردن فایده کند و اکثر این ضمادها نمایند که فایده دهد صفت آن بگیرند بنفشه و نیلوفر و ورق
کاسنی و ورق عنب الثعلب و برگ اسفغول از هر یک قدری گرفته با آب بکوبند و با روغن گل بر مقعد گذارند
نوع دیگر حنظل با آب کاسنی و اندکی کافور سائیده طلا کنند نوع دیگر ضماد مفید تخم حلبه و اکلیل الملک
و کرنب بکوبند ضماد کنند نوع دیگر گل خیرو تخم کتان و چاروق بکوبند و آب آن را بر مقعد بریزند نوع دیگر
نوع دیگر زردهٔ تخم مرغ و اندکی مرداسنگ بر مقعد طلا کنند قسم چهارم در زحیر که اسهال خشک در روده
دقاق بسته شده بدشواری بیرون می آید و ظاهر شود از آن باد غلیظ و درد عظیم زحیر میکند و خراطه و رطوبت
از روده می آید و اطبا جهال خیال میکنند که اسهال است و دواهای قابض میدهند که بسته گردد و چون طبیعت قبض
شود بیمار بمیرد علامت آن علامت قولنج ثفلی است علاج آن تلیین طبیعت و برآوردن ثفل با فتیله و با حقنه
و با شربت خیارشنبر و ترنجبین و آلوبخارا و شیرخشت و امثال آن مناسب بود حقنه سیاف خیارشنبر
که قولنج بگشاید و طبع را نرم کند بگیرند گل بنفشه دو درم خطمی سه درم سنای مکی پنجدرم نمک هندی یکدرم عسل خیارشنبر
و شکر سرخ از هر یک ده درم کوفته و بیخته سیاف کنند نوع دیگر حقنهٔ لینه بگیرند آبکردهٔ کدو و اصل السوس
دو درم سپستان [illegible] عدد [illegible] یک کف بنفشه و نیلوفر از هر یک پنجدرم بابونه یک کف همه را در سه من آب
بجوشانند تا یک من آید صاف کنند و ده درم لعاب بزرقطونا و [illegible] درم روغن بنفشه و روغن بادام ده درم
و الکامه دو درم و بوره ارمنی یکدرم و بایک [illegible] عوض آن یار کنند و بیست درم شکر سرخ و در آن حل نمایند
و بعد از نوبت در عمل آرند نوع دیگر معجون شهریاران درین علت مفید است صفت آن در جای خود گفته شد قسم پنجم
زحیر از سبب سردی که در مقعد رسد و موجب تمدد رودهٔ مستقیم گردد چون سرما و برودت رسد درآید علامت آن
از آب سرد ابتدا یابد و از آب گرم راحت شود علاج آن مکان گرم نشیند چون زمین حمام و ارزن و سبوس گرم بر مقعد
گذارند و تکمید کنند نوع دیگر حب الرشاد الف حاده کوفته دو درم با آب گرم ناهار بنوشانند فصل در نفخ و قراقر
که در امعا حادث شود بسبب خوردن غذای نفاخ و درد از موضعی بموضعی و سکون درد و نفخ بخروج علاج آن
بتقلیل غذا و اجتناب از غذای که در وی نفاخ بود و مکمد گلاب کم بنوشانند و با عرق بادیان بخورند
نوع دیگر معجون کمونی و فلافلی بخورند اگر از ضعف امعا باشد صفت معجون کمونی در درد و در برکت معده و صفت فلافلی
در ورد معده گفته شد فصل در مغص یعنی درد امعا و این چند قسم است قسم اول مغص که از ریاح امعا باشد
علامت آن نفخ و قراقر و تمدد بی ثقل در شکم و تولد این از خلط خام و از تناول طعام و [illegible] ضعیف

و از

حرارت غریزی بود علاج آن تنقیه امعا از خلط خام بحب ایارج و حب سکبینج و معجون شهریاران نمایند که در این علت

نفع دارد صفت حب ایارج در صداع گفته شد نوع دیگر حب سکبینج من سیدی المنافع من القولنج واوجاع الامعاء

و المقعد والبواسیر والریاح الغلیظ وبرد الطمث صفته آن یوخذ صبر و سکبینج و بزر الکرفس و انزروت و بلیلج

اصفر منقی من النوی بکل خمسة دراهم تربد عشرین درهما شحم حنظل ثلثه دراهم [illegible] و یحبب والشربة ثلثه

صفت معجون شهریاران در جای دیگر مذکور شد نوع دیگر من دستور العلاج حقنه نفع [illegible] نافع دارد

صفت بگیرند افسنتین یکدرم تخم کرفس و اجواین و زرنباد از هر یک دو درم حب سازند یکدرم کوفته و بخته بیاشامند

نوع دیگر حب الرشاد و انیسون و عود خام و فرد مانا و کرفس و کمون و نانخواه از هر یک مثقالی در یک رطل

آب بجوشانند و آب آن را صاف کرده و با شکر بقوام آرند و چند روز بیاشامند نفع و قرار بود نوع دیگر

افسنتین و تخم کرفس بالای آن حب [illegible] و حب الغار و زراوند مدحرج از هر یک کوفته و بخته

یک مثقال با عسل و یا شربت حب الآس بیاشامند مغص ریحی و نفخ [illegible] نوع دیگر [illegible]

و علاج [illegible] مغص بادی [illegible] صاحبه ثم [illegible] اما المغص الریحی فیعالج اولا بالتدبیر [illegible]

ما یتولد منه الریاح لقلة الشراب للماء علی الطعام وقلة الحرکة علی الطعام ومما هو عجیب النفع عند التجربة

کعب الخنزیر محرق [illegible] صاحب المغص الریحی [illegible] حب الغار [illegible] وحده [illegible] نوع دیگر

منه ما ینفع منه البلغم وحب البان وحب البلسان یکدرهم یشرب منه فی الماء الحار بالغداة و [illegible] نوع دیگر

[illegible] کوهی با شربت سکنجبین بیاشامند نوع دیگر اگر تولد ریاح از معده باشد معجون کمونی و یا معجون حب الغار بمقدار

یک مثقال بیاشامند صفت معجون کمونی در [illegible] معده گفته شد صفت معجون حب الغار از مجربات [illegible]

قولنج و جمیع امراض ریحی که با آن حرارت نباشد و استسقا طبلی را مفید بود بگیرند [illegible] نانخواه و

زیره کرمانی و [illegible] و سعتر و کرویا [illegible] از هر یک [illegible]

و حب الغار [illegible] از هر یک دو درم [illegible] سکبینج چهار درم صمغ [illegible] در شراب حل سازند و ادویه

را کوفته و بخته در آن داخل کنند و در عسل بسرشند شربت دو مثقال بیاشامند [illegible]

[illegible] سعتر بود و گوشت مرغ [illegible] و نان خمیر بخورند نوع دیگر شراب کهنه مفید است قسم دوم مغص که از

صفرا باشد علامت آن درد با سوزش [illegible] علاج آن تنقیه به مطبوخ

هلیله [illegible] که درد [illegible] باشد صفت مطبوخ هلیله در صداع صفراوی

گفته شد نوع دیگر اسپغول دو درم بر و غلغل چرب کرده با آب سرد و با آب انار میخوش میل نمایند صفت آب انار میخوش

سه پیاله [illegible] مثقال بجوشانند تا یک مثقال بماند از این را رب انار میخوانند نوع دیگر شربت انار میخوش رب

انار یکمن و قند نیم من بجوشانند تا بقوام آید و یا با قند یکمن بجوشانند تا غلیظ شود و رب انار ربع قند اضافه

نموده سه جوش دیگر بدهند نوع دیگر اسپغول و تخم ریحان و تخم بالنگو و طباشیر مجموع و یا مفرد با شربت لیمو

و یا شیره خرفه میل نمایند نوع دیگر شربت زرشک یا لیمو بدهند میل نمایند صفت شربت زرشک در صداع حار

گفته شد و این بهترین معالجات است غذا عدس و اسفاناج بقوق سماق و امثال اینها قسم سیوم مغص که از

بلغم غلیظ عارض گشته که در امعا مرتکب شده باشد علامت آن ثقل و لزوم و درد در موضع واحد و بیرون آمدن

بلغم لزج با براز و اکثر وقت بر موضع الم گذارند بهبود علاج آن بحسنین حقنه امعا [illegible] و یا حب ایارج و یا ایارج

فیقرا استعمال نمایند که در روغن و [illegible] بجوشانند یا حقنه از آن کنند صفت حب ایارج در صداع بلغمی و صفت ایارج

فیقرا در صداع دموی گفته شد نوع دیگر حقنه کرده [illegible] و [illegible] و با ایارج [illegible] اضافه نموده باشند [illegible]

نوع دیگر معجون سنجبینا و حب افاویه و درین رساله [illegible] صفت معجون سنجبینا در ضعف گرده و

حقنه حب افاویه در [illegible] گفته شد نوع دیگر حب [illegible] و حب [illegible] کوفته و بیخته یکمثقال با آب گرم صبح و شام

میل نمایند مغص ریحی و بلغمی دفع گردد نوع دیگر اجوائن یکدرم [illegible] سه درم کوفته بوزن نیم درم حب سازند

و با آب گرم یک حب میل نمایند مغص ریحی بلغمی دفع گردد نوع دیگر [illegible] سه [illegible] که [illegible]

[illegible] باشند پاره پای [illegible] نوع دیگر [illegible]

[illegible] سفید و سیاه [illegible] کرده و [illegible] برابر گرفته کوفته دو درم با آب گرم بخورند

[illegible] دفع گردد نوع دیگر [illegible] سه درم [illegible] سه درم [illegible] بخورند

[illegible] نوع دیگر [illegible] شش درم [illegible] با آب [illegible] دفع گردد نوع دیگر

[illegible] و [illegible] و [illegible] و نمک [illegible] و [illegible] برابر کوفته بخته

دو درم تا سه درم با آب گرم بخورند [illegible] دفع گردد نوع دیگر [illegible] زنجبیل و [illegible] از هر یک

شش درم [illegible] و دو دانگ [illegible] بجوشانند تا [illegible] حصه آب بماند [illegible] کرده [illegible] سنگ چهار [illegible]

در آب انداخته بنوشند دفع گردد نوع دیگر [illegible] شش درم در یک پیاله آب انداخته [illegible] و یکدو ساعت

نگاه دارند چون آب صاف گردد صاحب علت آن بنوشند درد دفع گردد و یک قسم مغص بسبب کرم [illegible] و حب القرع

میشود علاج آن در فصل صداع گفته خواهد آمد ان شاء الله تعالی و دیگر مغص که بسبب زبل حیک بود که دفع آن بمعالجه کرده و علاج آن
ادویه مسهل و حقنه و شیاف کنند حقنه مسهل در صداع مذکور شده و صفت حقنه با بونه و شبت از هر یک پنج درم
سداب و حسک دانه و سبوس گندم و دربه و بنفشه از هر یک درم سکنجبین سه درم مقل چهار درم شحم حنظل بکنیام
بیخ درم انگاه ده درم روغن زیت پانزده درم عسل ارند صفت شیاف چند بیخ سیر و زهره گاو و بوره قنا و نحار
برابر گرفته بکوبند و شیاف کنند نوعی دیگر شیاف بوره ارمنی و نمک هندی و شحم حنظل مساوی بگیرند و
بکوبند و از زهره گاو شیاف سازند فصل در قولنج و انواع و اسباب و علامات و علاج آن بدانکه این
مرض در روده قولون بیشتر واقع شود و بدشواری چیزی بیرون می آید و این را قولنج حقیقی گویند و بعضی
وارد است و بعضی ارضی اما دانسته نشود قسم اول قولنج که از بلغم غلیظ زجاجی محسوط ثقل که تابع ا
از خروج در روده اعور راه ساخته و بعد از آن قولون راه می سازد علامت آن سردی اطراف و ثقل
در ورنا بیت بکجا و آغاز درد از اسفل جانب یمین بود منبسط و باکسی بعضی بالا و بسیار گردد و بعد از
طعام و احساس درد بمرتبه نماید که گویا بجوال دوز سوراخ میکند روده را و نفخ بر آن مرتبه بود که باد مطلقا
بیرون نیاید و نه جای آید از سبب غلظ کیموس و از بنادل و سوبات و حلاوت اعراض نماید چنانکه
بوی آن خوش نیاید و اندکی میل بطرف حامض و حریف و مالح کند و در دلیت و ساقی باشد از جهة
امتلاء فضلات و عطش غالب و حمرت قاروره بود مظنه بکند که حرارت است از سبب درد قولنج و عدم غذا
قاروره سرخ میگردد و بغیر مراری و بلغمی باشد لکن اکثر بلغمی بود بعد از آن مراری و چیزی که بیرون آید ریکار
و با گرانی باشد و اگر از حقنه و شیاف اخراج براز کنند مثل بنادق و سنگ خرد و کلان بر آید دراست
که درد قولنج و درد حصاة کلیه و درد مغص مشتبه اند بطبیب که بنای دارو از علامات فرق بینها معلوم کنند علامة
مغص آنست که لذع و تحیر و تمددی ثقل باشد و قراقر و نفخ در شکم بود و طبیعت نرم گردد خاصه در آن وقت
که اسهال میل مینماید و درد قولنج لغثیان باشد با اطلاق طبیعت راحت می یابد و در درد حصاة کلیه با اطلاق
طبیعت راحت نمی یابد و درد حصاة کلیه از محل خود تجاوز نمیکند ثابت می باشد و اندکی میل بپشت دارد و عسر البول
بار بود و درد قولنج متحرک میگردد بجانبهای سینه و در وجع حصاة کلیه اکثر قشعریره بود و در وجع قولنج نبود و از
آمدن حدث و اخراج براز درد قولنج تخفیف میشود و در وجع حصاة کلیه تخفیف نشود و حصاة کلیه در خلو معده
درد زیادتی اشتداد نماید و در قولنج در خلو معده تخفیف مینماید و در خوردن چیزی اشتداد میگردد و در وجع

حصاة کلیه بول بلیسان مشوف بود در بول ریکی ولای باشد و حصاة مثانه از مثانیه تخفیف وجع باید و صاحب قولنج بخفف
ننماید و فراوند حصاة کلیه چنان می کنند در وجع تخفیف باید بخلاف صاحب قولنج که تخفیف ننماید بیاید و از
قولنج منتقل میگردد بفالج هر چند بود مفاصل و در روایت بسبب ادویه محلل و نفخ بید که ماده را بحرکت می آرد و برسیل
بدن می ریزد و حالت میکرده فالج و یا بجانب لیقه و یا بجانب سینه بامیرید و حالت میکند و در دمقال ظاهر
منشود و گاهی منتقل میگردد به بورسیر و مالنخولیا و صرع و استسقا بسبب حدوث سوء المزاج کبد و قولنج از
شخص بشخص لاحق میشود مثل علت و باکه از بلادی بلادی دیگر منتقل میشود علامات ردی در قولنج قال
شیخ الرئیس رحمه الله شدة الوجع و تدارک القی و العرق البارد و برد الاطراف تشبه وجع البطن و میل الدم
والروح الیه واذا رقی الی الفوق لم ینزل فیه والی الاختلاف والکزاز و حبس کل ما یخرج فلا یخرج
ولا بالحیلة مثل و قد جرب العلامات من کان به وجع البطن فظهر بحاجبه ماء و بثور اسود کالزالا قلیم
لم یصح و بقی الی الیوم الثالث او اکثر فانه یموت و نبه الانسان لصفة النبات و کثرة النوم فی ابتداء
مرضه و حدة النفس جدا فقیل الله لا الله علی الخلاص نباید دانست که در قولنج ناتوانند تخفیف و سیاف
بیارند مثل ندهند زیرا که شده راه نرهد و مسهل اخلاط و بنادق را از بالا بر وده از دو منقذی نیاید موجب
الم و خطر عظیم بود علاج من لوشفی رباعی قولنج را نخست از پی شیاف باشد که بود بوره و فانید لفاف
ظاهر شود چرا ز سیاف تنعم علاج خورد از عمل نمیتوان داشت معاف علاج قولنج خفته که انواع قولنج را
نافع بود بگیرند شاهی هفت مثقال بادیان تخم کرفس و شبت و حلبه از هر یک سه مثقال بنفشه و گل خطمی از هر یک
دو مثقال مغز فلوس خیار چنبر کوفته ده مثقال روغن نیم کوفته بیاله همه را در دیگ گلی آب بجوشانند تا نیمه
صاف کنند و شکر سرخ و مغز فلوس از هر یک ده مثقال بوره ارمنی و نمک نفطی درم در آب آن حل
کنند و صاف نموده روغن بادام دو مثقال اضافه کرده نیم گرم حقنه کنند و چون قولنج تب بده سه مثقال ماده
به معجون خیار شنبر کنند حقنه تربد سفید چهل مثقال نمک هندی و زرنب و ایرسا از هر یک هفت مثقال بلادر و ابسون
از هر یک پنج مثقال همه را کوفته و بیخته هشت مثقال بنفشه پنج مثقال محموده مشوی صندیه کرده و به چهل مثقال
روغن بادام حرب سازند و لعاب بیست مثقال مغز خیار شنبر آمیزند لعاب ده مثقال عناب کداخته هم آمیخته بکار برند از پنج مثقال تا هفت مثقال
از مطبوخ بادیان سبیل نمایند بود غیر من دستور العلاج شیاف که قولنج را بکشاید و درد نشکند و بهر صفه آن
بگیرند بوره ارمنی و انزروت و جاوشیر و بعلی صابون و زنجبیل و نمک هندی و سداب و تخم اسپند و محموده

ابجرا ابار

اجزا برابر کوفته شیاف کنند نوع دیگر شحم حنظل یک جزو مغز بادام دو جزو برگ سداب بابان سنگ یک هفته از هر یک سه جزو
کوفته بسحق بلیغ بآب شکر و یا زادورت شیافه سازند مقدار چهار انگشت و بعضی نیم انگشت گفته اند بوقت
حاجت نیم بردارند قولنج را بکشاید نوع دیگر شیاف من مجاهدیه قولنج بلغمی را بکشاید صفت بگیرند سکبینج و مقل و بوره ارمنی
و شحم حنظل متساوی کوفته بشکر سرشته و شیاف سازند نوع دیگر منه بگیرند جند بیدستر و بوره ارمنی و شحم حنظل و دیگر داروها
متساوی بکوبند و شیاف کنند نوع دیگر من سدیدی لتسهیل البلغم شحم حنظل و بورق و محموده بکل واحد ربع درهم عسل
معقود بمقدار ما یعجن نوع دیگر منه جاوشیر و سکبینج و شحم حنظل و مقل و محموده و تربد و خطمی و عسل معقود بمقدار ما
یعجن نوع دیگر حقنه من دستور العلاج که قولنج بلغمی و ریحی را سود دارد و سازد تا اجابت حقنه بگیر تخم شبت پنج مثقال بوره ارمنی
و نمک هندی باب سداب و بابونه چقندر و کرنب هفت مثقال روغن بادام کاو و چهار مثقال روغن با قوام اسبجه بیزکیم
عمل نمایند و اگر بکب فائق الکمامه بران اضافه کنند فائده بیشتر دهد نوع دیگر من قانون حقنة جیدة تخرج البلغم
والریح والثفل صفته یوخذ من حسک و من السبابج و من حلبه و من القرطم من السبستان اجزاء و من
التربد وزن درهمین و من شحم حنظل الصحیح غیر المدقوق وزن نصف مثقال و من التین عشره اعداد
و من بزر الکتان و بزر الکرفس والانیسون والقنطاریون الدقیق وحب الخروع المرضوض والبسفایج من کل
واحد خمسة دراهم و من السداب باقة و من ورق الکرنب قبضة یطبخ بماء کثیر حتی یعود الی قلیل
و یمرس و یصفی و یوخذ منه قریب ماية درهم و یضاف فیه من الخیارشنبر وزن سبعة دراهم و من البورقا
وزن مثقال و من دهن الشیرج خمسة عشر درهما و یحقن به و ربما جعل فیه شیء من مرارة الثور نوع دیگر
حقنه که بلغمی قولنج را دور کند و بادها را بر طرف سازد صفت آن بگیرند حلبه و برزک و قنطوریون و بابونه و
خسک از هر یک کوفته و خطمی از هر یک کفی انجیر بیست عدد و سپستان از هر یک سی عدد و سبوس گندم و برگ چقندر
و برگ کرنب و شبت و سداب از هر یک یک دسته سکبینج و مقل و جاوشیر از هر یک سه درم مویکافته بکوفته
هفت درم به پزند چنانچه رسم است و یک درم نمک هندی و ده دانه شحم حنظل و ده درم ایکاپاه و بیست درم
شکر سرخ دران اضافه کنند و بعمل آرند نوع دیگر اگر درد قوی بود و بهم مبتلا بود فلونیا رومی ینفع من
وجع الکلیة والسعال والاختلاف و وجع الاسنان و وجع القولنج یوخذ زعفران خمسة دراهم فلفل ابیض
و بزر البنج ... عشرة دراهم افیون عشرة دراهم قطراسالیون اربعة دراهم بزر الکرفس النبطی ثلثة دراهم سادج هندی

وسلیخه وعاقرقرحا وفربیون کل م هم تجمع هذه الادویه مسحوقه منخوله ویلت بدهن البلسان ویعجن بثلثه امثاله
عسل منزوع الرغوه ویستعمل بعد سته اشهر الشربه منه مثل الحمصه الفولج ووجع الکلی بماء الکرفس والجعده
نوع دیگر فلونیای فارسی النافع من القولنج والسعال ونزف النساء والریاح التی تعرض لهن فی الارحام
ویمنع الاسقاط ویشد الرحم ویقویه ویصلح الاخلاط واللقوه والبلغم ویهودی الذهن والدماغ مصلح البدن
مقوله یوخذ فلفل ابیض وبزر البنج من کل واحد عشرین درهما افیون مصری عشره دراهم طین مختوم خمسه دراهم سنبل الطیب
ومرجان وعاقرقرحا وفربیون من کل واحد درهمین جند بیدستر درهم زرنباد و درونج یکد نصف درهم لولو غیر مثقوب
ومسک یکد نصف درهم کافور ربع درهم یعجن بعسل الرسم ویستعمل بعد سته اشهر صفته فلونیا من دستور العلاج بگیرند
زعفران دو مثقال فلفل وبزرالبنج از هر یک چهار مثقال افیون سه مثقال سنبل الطیب و تخم کرفس از هر یک
دو درم سادج هندی وسلیخه وعاقرقرحا وحب بلسان وفربیون از هر یک یک درم زرنباد و درونج عقرب از هر یک
نیم مثقال داروها را کوفته وبیخته با سه چندان عسل سرشته شربت نیم درم مناسب بود نوع دیگر معجون شهریاران
ومعجون تمری وسفرجلی مسهل ومعجون سنجرینا درین علت فایده دارد صفته معجون شهریاران در جهار بلغمی وصفه
سفرجلی مسهل در پرسش شدن طعام در معده وصفه معجون سنجرینا در ضعف الکبد گفته شد وصفه معجون تمری
من سدیدی ینفع من القولنج ویسهل البلغم من الاخلاط ومن عسر البول یوخذ بورق ارمنی وکمون کرمانی و
فطراسالیون وزنجبیل وفلفل ابیض یکد درهمین ونصف سقمونیا خمسه دراهم بیروی ینقع خرمای خشک منقی من
النوی عشرین درهما لوز حلو مقشر او تخم سداب یکد عشره درهم تجمع الادویه مسحوقه وینقع التمر بخل و
خمر یوما ولیله ثم یدق ناعما ویخلط مع الادویه ویعجن بعسل منزوع الرغوه الشربه من اربعه دراهم الی
ستة مثاقیل نوع دیگر معجون تمری من قرابادین شفائی بگیرند فلفل سفید وزنجبیل از هر یک شش درم خرمای بیدانه
پانزده مثقال بوره ارمنی وکمون کرمانی فطراسالیون از هر یک دوازده درم سقمونیا مشوی سنجرام بادام
سفید کرده و ورق سداب خشک دانه از هر یک ده درم باید که کمون کرمانی را یک شبانه روز در سرکه خیسانیده
و در سایه خشک نماید بعد از آن همه ادویه را کوفته وبیخته و با عسل سرشته شربت پنج مثقال نوع دیگر معجون برشعثا
نسخه حکیم ابوالبرکات که منسوب از شیخ الرئیس است رحمة الله علیه حبث قولنج نیم درم ... وچون بر
دندان نهند درد را برطرف سازد صفته آن من اختیارات بدیعی بگیرند فلفل سفید وبزرالبنج از هر یک یک مثقال افیون

ده مثقال

ده مثقال زعفران پنج مثقال سنبل الطیب عاقرقرحا و فرفیون از هر یک یک مثقال همه را کوفته و بیخته بعد چند آن عسل
کف گرفته بسرشند و بعضی چند عسل گفته اند بعد از شش ماه استعمال کنند بو عبد بکر من شفا جاتربد سفید و بازره
مغز [illegible] را از هر یک چهار درم و افتیمون یکدرم کنده و تلخ نیم درم آس کرده با آب گرم بخورند اطلاق افتد و قولنج [illegible]
بو عبد بکر سنه تربد سفید ده درم زنجبیل یکدرم کوفته و بیخته با نرده درم شکر تری با هم کنند چهار درم از وی با آب گرم بخورند
قولنج بگشاید بو عبد بکر سنه انگوزه بریان کرده یکدرم با آب گرم بخورند و در آب گرم نشسته شوند چنانچه آب تا بالای ناف
باشد قولنج دفع گردد بو عبد بکر زنجبیل و شکر سول و [illegible] و حب الکبار و شنجار از هر یک یکدرم انگوزه نیم درم
سوده و بیخته چهار درم با آب گرم بخورند قولنج و درد شکم دفع گردد بو عبد بکر من خبر التجارب بیخ [illegible] ده درم
با شوربای بیخ و با شوربای [illegible] بخورد و قولنج بگشاید بو عبد بکر سنه اگر درد قولنج بشدت بود چند کلک با لاز
در دوزند و [illegible] بمالند درد فی الفور تسکین گردد و عبرت حاصل [illegible] قولنج بغرار بود از این علاج صحت
یافت و چاپی شد بو عبد بکر سنه سرگین موش را با روغن [illegible] گاو آس کرده شیاف سازند و در حال بگشاید
و صابون لاهوری [illegible] بو عبد بکر [illegible] با آب [illegible] گرم [illegible] طلا کنند و مغز [illegible]
[illegible] شیاف کنند و در مقعد بگذارند [illegible] بو عبد بکر [illegible]
فی علاج القولنج البارد من قانون [illegible] فی الیوم الاول وزن مثقالین و فی الثانی یزاد نصف مثقال و کذلک
یزاد فی کل یوم نصف مثقال الی مثقال الی السابع ثم لا باس بان یترک قلیلا قلیلا حتی یکون قدر وافی
مثقالین [illegible] بو عبد بکر من [illegible] قال ابن سرابیون لا یعالج القولنج البارد بالادویة
القویة الحارة [illegible] مثل [illegible] و ماء الاصول و نحوها بو عبد بکر ضمادی که
قولنج را [illegible] هر یک مساوی گرفته کوفته [illegible] زهره گاو بسرشند و بر ناف
طلا کنند بو عبد بکر [illegible] گرم کرده [illegible] گرم بر ناف طلا کنند بو عبد بکر
مالیدن شکم بروغن [illegible] و روغن خردل که در وی اندک فرفیون باز کرده باشند فایده کلی دارد صفت
روغن [illegible] صنعت روغن خردل [illegible] خردل نیم کوب کرده در دیگ [illegible] آب بجوشانند
چون نیمه آید صاف کرده روغن کنجد انداخته باز بجوشانند تا روغن بماند [illegible]
[illegible] که در وی [illegible] زنجبیل انداخته باشند
بخورند [illegible] با طعام و بعد از طعام [illegible] قسم دوم قولنج که از ریاح غلیظ بود و در [illegible]

اسهال گیرد و بچینه لیساید بناول جوارکه و کمثری و انگور و خیار و ربیخ و اب سرد و انفعال ان واقع گردد و علامات لتلذم
نفخ و قراقر و کاهی درد قوی بجای ها جا کند و اکر درست بکان درد کذارند و با خبر کرم بکرم نهند درد لکیس باید علاج
درین نوع این جند فایده دارد صفت ان سنارتکی پنج مثقال بابونه و فطراسالیون و شبت و بالا این تخم کوفته و
تخم کرفس و ورق سداب از هر یکی سه مثقال خار خسک و تخم معقرم کوفته و انکور شفا و خبازی و کل خیرو
از هر یکی چند مثقال عنا و سپستان از هر یکی بیست عدد همه ادویه را کوفته دردو کان اب بجوشانند و صاف
کرده نیم ده مثقال شیرخشت و ده مثقال خیار شنبر و فرلتقروت پنج مثقال و ماء شیر مقدار و چند نیز نیم درم
دران اب حل ساخته روغن زیت و یا روغن بادام از هر کدام که باشد سه مثقال و روغن بالکا پنج مثقال اضافه
نموده حقنه سعف فایق سیرکرم حل نمایند فایده باد از روده ها دفع کند و مزاج را کم سازد نوع دیگر سیانی
که درد قولنج را تسکین دهد و خواب آورد و ماده را نضج دهد و درد و زحیر را تسکین دهد صفت ان چند بذر بنفشه و ... ان
و زرد و سلیخ و افیون از هر یک برابر بکیرند و شیاف سازند بیابه اگر قولنج تعب ... سفرجلی
مسهل و حب اقاویه و معجون راحت بیل نمایند قی و درد قولنج بر طرف کرده صفت سفرجلی ... آخر
طعام در معده کشف شده صفت حب اقاویه در نقصان اشتها مذکور شده صفت معجون راحت بکیرند فلفل سفید
و زنجبیل و کمون کرمانی و سداب و قرفه و خولنجان از هر یک دو درم ... شفت درم عسل ... جمله همه ادویه
کوفته بیخته عسل کف کرفته سرشند شربت یک مثقال نوع دیگر اگر درد ضعیف شد فلونیا بمقدار نخود بخورند
صفت ان در قولنج کفته شد نوع دیگر مطبوخ که قولنج ریحی و بلغمی را فایده دارد صفت ان کمون کرمانی و کردیا
و انیسون و زنجبیل و بادیان و تخم کرفس و انکور شفا و کل سرخ از هر یکی سه مثقال بجوشانند صاف کرده باید و
عسل انداخته و دو درم روغن بادام یا روغن نیم کرم بیاشامد نوع دیگر جوارش انجدان و حب الغار درین
مرض فایده کلی دارد صفت جوارش انجدان فلفل کرد و سفید و دار فلفل از هر یک ... درم زیره و زنجبیل
از هر یک نیم درم انیسون و مصطکی و زعفران و انار دانه و کرفس از هر یک دو درم انجدان پانزده درم
کوفته بیخته کف کرفته بسرشند شربت دو درم صفت معجون حب الغار در مغص بیجی کفته شد نوع دیگر عسل ...
قال ابن سرابیون هذا حب عجیب فی تسکین الوجع قولنج و بلین البطن صفته بو جند دینزحی و انوار الحلو
منقی ... اصغر من کلواحد جزء از روند طعف جزء زعفران ربع جزء یحبب ... الشربة ... الفور الفوت
نوع دیگر منه قال محمد بن زکریا عرق الحدید یطلق القولنج کما یطلق مرقة الدیک الهرم و عرق القنابر و

بحوهر

و لحوبها تعقل البطن نوع دیگر من قانون ادویه النفع اصحاب القولنج علی سبیل الهضم و الاصلاح و ایجا حیثه لیس علی
سبیل الاستفراغ من المشروبات الثوم فان الثوم خاصه جیدة فی تسکین اوجاع القولنج البارد و یقوا حسبتی
و یکون اجزاء سواء و یتقوی حشیشة الجاوشیر وحدها او مع الکمون او بوحدا انیسون و فلفل و حیدسید بیبر اجزاء سواء
و لیقی منه وزن درهم و نصف و الجند بیدستر مع الفوتنج عجیب جدا لیقی اماله البس وزن اربعه دراهم فی ماء طبخ
فیه الفراسیون او فی ماء الجبن و لیقی منه الحرف وزن ثلثه دراهم فی الفانید السنجری و اوقیه من دهن السمسم
و اما خرء الذیب الذی یکون من عظام الکلبها علامته ان یکون ابیض لا خلط فیه من لون اخر و خصوصا
ما طرح علی الشوک فانه ینفع شیء و لیقی فی شراب او فی ماء العسل او یلعق فی عسل ملعقات بعدان یحق به
علی الرسم و ان لیقی قرن ایل محرق فیه یحمون از تسکین الوجع من ساعته نوع دیگر شراب ریحان سفید کهنه بعد از ان
اندک اندک بمقدار شصت مثقال ناشتا میل نماید فایده دهد بعد از ان ماء الشعیر با نبات ... ناشتا
قسم سوم قولنج که از ریح و سودی حرارت گرم و تنگ سازد مکان خروج ثقل را علامت آن تپ و تشنگی
و برامدن رگها و حرکت کردن او در امعا الم احساس کند مثل درد کبد و جلبه و لم طحال و مثانه و اگر درد عظیم بود
منفد بول را تنگ سازد و حبس بول گردد و سردی اطراف با سوزش اندرون بود علاج آن می باید که تعجیل کند
زیرا که درین قسم قولنج تاخیر کردن بابلادس میگردد و لیس شیاف الشیت که حقنه با سلیق و با اکحل ... بعد از ...
لا اکن خرق اندک اندک بجنبد و دفع اخراج کنند و اگر حبس بول بود حقنه حاقن نماید و شربت از آن حب الثعلب
و یا آب کاسنی و یا آب کاکنج و یا آب انار دیں نیم پیاله ازین آب مذکور با ده درم مغز فلوس و ده درم روغن
بادام اضافه نموده میل نماید و دفع قولنج سازد نوع دیگر حقنه که در نوع اول مذکور شده است بعمل آرند
فایده دهد الا نوع دیگر این شربت میل نماید جغرات بکر بند بعضه دو مثقال عناب سپستان از هر یک بیست عدد
بادیان و انیسون و تخم کشوث و گل سرخ از هر یک مثقالی در یک کاسه آب بجوشانند و بعد از آن ساخته چند روز میل نمایند
و اگر ثقل بر طرف نشود در آب ادویه مذکور پانزده مثقال شیر خشت و یک دانگ محموده حل نموده میل نماید و اگر
زحیرها و بادی بیرون آید باید که علاج اعاده نماید نوع دیگر ضمادی که مفید است بکر بند بعضه گل خیرو و اکلیل الملک
و بابونه و روغن بنفشه و بادام یار کرده ضماد کنند و اگر روغن بادام نباشد روغن گل و یا روغن کنجد و یا روغن
ملک نماو اضافه کرده شیر گرم طلا کنند علاالوز بای و گوشت گوسفند جواش در آب آن نخود آب سازند و میل
نماید قسم چهارم قولنج که از سبب کرمی زهره و دفع ثقل و امعا را کم سازد و مانع خروج گردد علامت آن تشنگی و

تشنج دهان و بریدگی بول و درد سینه و خارش آید علاج آن فصد کنند و اگر مانعی باشد بعد از آن مطبوخ هلیله بخورد
و اگر کفایت نباشد قرص بنفشه میل نماید صفت مطبوخ هلیله در صداع صفراوی گفته شد صفت قرص بنفشه بگیرند بنفشه خشک
ده درم تربد سفید ده درم محموده دو درم رب السوس سه درم کتیرا و مصطکی از هر یک یک درم از این عناصر ده قرص سازند
یکی از آن با ماء الجلاب بنفشه میل نماید نوع دیگر معجون خیارشنبر در قولنج مفید است صفت آن بگیرند بنفشه سفید
مجوف خیارشنبر مغز به روغن بادام چرب کرده شصت درم بنفشه خشک ده درم نمک هندی [illegible] رب السوس از هر یک سه مثقال
بادیان و انیسون و مصطکی از هر یک دو درم محموده سقمونیا پنج درم عسل خیارشنبر پنجاه درم روغن بادام پانزده درم
همه ادویه را کوفته و بیخته و در عسل که شربت مثقال باشد بسرشند شربت از [illegible] مثقال تا سه مثقال میل نماید نوع دیگر
جلابی که از روباه ترکی و کاسنی و بنفشه نبات انداخته میل نماید نوع دیگر ترکی و با آب کدو و با آب خیار
ترنجبین یا [illegible] کرده میل نماید نوع دیگر آش مقشر و اسفاناخ و نخود [illegible] شکسته پخته به روغن بادام و اندکی شکر
با هم تناول نماید قسم پنجم قولنج التوای دقیق و آن آنست که امعا در آخر روده دقاق سست از موضع خود
رفته باشد بسبب حرکت [illegible] که در امعا باشد علامت آن آنست که قولنج بعد از حرکت صعب و با چیزی گران
برداشته باشد و یا از جای جستن باشد و یا از کسی کشتی کرده باشد و یا بسبب ضربه و سقطه و غیره حادث شود و نیز
علامات قولنج [illegible] بر آنکس بوده باشد علاج آن آنکه بنشانند و بر شکم و خاصره او بمالند تا روده هموار گردد و
بر موضع طبیعی آید و اگر اصلاح نیاید باید که بر پشت بخوابانند و بر شکم و خاصره او بمالند تا روده هموار گردد و بموضع
خود رود و اگر از این تدابیر اصلاح نپذیرد بگویند چهار کس مردم را که دست و پای او بگیرند و برپا دارند تا
[illegible] و [illegible] بعد از آن [illegible] از هر دو جانب بجنبانند تا روده بموضع خود رود و علامت
شوربای چرب دهند و اگر درد باقی ماند یک درم [illegible] یا کشته شوربای [illegible] میل نماید و بعد از آن شکم و خاصره
از بالا بسوی زیر [illegible] بمالند تا [illegible] شوربای چرب میل نماید و چند قدم رود و [illegible] قسم ششم قولنج
ضیق یعنی روده تنگ [illegible] و هر گاه که دست [illegible] بموضع خود رود علاج آن در مرض
فتق [illegible] قسم [illegible] قولنج که [illegible] از ضعف امعا [illegible] علامت آن [illegible] بیرون ماندن
[illegible] علاج [illegible] ایارج فیقرا و با معجون سنجرینا و با [illegible] باید صفت ایارج فیقرا در
صداع [illegible] و صفت معجون سنجرینا در [illegible] گفته شد نوع دیگر
طبیخ [illegible] چنبر [illegible] و [illegible] تخم کرفس [illegible] با روغن بادام میل نماید نوع دیگر اندکی شراب

خوراید

خوردن

حرزان درین علت فایده دارد لوعد تر روغن ناردین و روغن بابونه و روغن سوسن ازین روغنها در شکم
و خاصره بمالند صفت روغن ناردین در فالج وصفت روغن بابونه در صداع سوداوی وصفت روغن قاقلی
و ایست سرد قسم ششم قولنج که عبارت کرده از سبب غلبه حس امعا بجهت کثرت استعمال چیزهای سرد از غذاها
و شربتها و دارو حذر کنند محذورات علامت آن درد قوی بود و شکم نباید و لیچ در شکم بود علاج آن
رسیدن نماید با ایارج لوغاذیا و سنجرینیا و تریاق کبیر و تریاق اربعه و امثال آن میل نماید صفت ایارج لوغاذیا
در رعوشت و حمق وصفت سنجرینیا در ضعف کبد وصفت تریاق کبیر در مالیخولیا وصفت تریاق اربعه در سبب باد
گفته شد غذا نخورد با کبوتر و عصافیر سازند و اندکی شراب کهنه فایده دارد قسم هفتم قولنج ثقلی وع ثقل خشک
شده مثل بنادق گشته جا از سبب یبوست طعام و یا از کمی طعام و یا از گرمی روده و یا از کثرت حرارت
هوا و یا از سبب … بیدان … معده از رطوبت میخورد و ثقل خشک میشود و یا از سبب آنکه سده است در معده
که صفرا از مراره با معا میریزد علامه آن قولنج ثقیل دائم دارد و … روده شق میکرد اما آنچه از سبب حرارت
طعام یابس شود حرارت … واران واعمال آن لوعد تر حب ایارج فیقرا و با یک مثقال صبر شیره و یا مسهل
از منجیه میل نماید صفت حب ایارج در صداع مذکور شد قسم اول قولنج مشارکت ورم مثانه عارض گردد علاج آن
در ورم مثانه گفته خواهد شد قسم دوم قولنج عارض شود مشارکت ورم گرده فرق میان ورم گرده و میان قولنج
گفته شده است از علامات دریافت کنند قسم سوم قولنج بمشارکت ورم کبد و طحال و حجاب حاجز شود علاج آن
اقسام قولنج نمایند قسم چهارم بمشارکت رحم عارض گفته از سبب احتباس حیض و عدم حمل علاج آن ورم رحم کنند
و بجای خود گفته خواهد شد ان شاء الله قسم پنجم قولنج عارضی ایلاوس است معنی آن رب ارحم … از جمله قولنج
بدترین اقسام است و کم کسی از این قسم قولنج خلاصی یابد خاص در آن وقتی که فضل ثقل به بیرون آید و
نفس اندر حشا و از اندام آید و این شده است که در امعا و فاق واقع شده است از سبب سوء المزاج گرم و خشک
و سوء المزاج سرد و خشک و یا ماده و یا از ورم و ریح که منفذ ثقل را تنگ نموده و در طبقات امعا لیبه شده
علامة آن فانتسح الرئیس اکثر علامات ایلاوس ان یکون الوجع فوق السرة و لا یخرج شی البتة من تحت
و لا ینتفع بالحقنة کثیر انتفاع کما قال بقراط و ربما ارتفع ثقله الی فوق و احساس خروج الشی من الثقل لازم
… نقله و در بالای ناف بود و از پایین چیزی بیرون نیاید و حقنه زیاده فایده نیاید لازم اوست
تهوع و قی و ورم کاکه … درد عظیم نبض زبل قی برآید و در وجب الفزع و جنبش و عرق بسیار بوی تاک و کرب
بجوانی و غشی و تشنج و صداع سردی اطراف اگر سبب حرارت تب محرقه و لیس باری عطش و تلخی دهان در اندر حشا

صفرا واکر ازسبب کثرت حزن واقع شده باشد سبب سطبقه دموی وامتلای عروق ونشر بینی دهان واکر از سبب
بلغم ونفخ بود مزه دهان شور وبی مزه واکر بسبب سودا واقع شده باشد مزه دهان ترش شود ودرد خفیف واکر از سوء المزاج
ورم کرم ویا اکر از سبب ورم بارد ویا از سبب ورم بارد ویا از سبب رطوبت ویا از سبب النواز امعا حادث شده
میباید دانست که در جمیع انواع قولنج ایلاوس بس از خوردن دوا اکر سهل وحقنه اکر ورم کرم بود فصد باسلیق نمایند بلکه
صافی الثت که درانیدا این علت فصد کنند اکر ورم باشد بلکه فصد واجبست اکر ورم نبود لسبب شدت درد الثت
که ورم عارض کرده وایلاوس بود وبوی بد از جمیع بدن اید زیرا که چون خلط بد در تمام بدن پراکنده شد لیس خلط
ردی که در بدن منتشر کردیده واجبست اخراج ان بالفصد وضماد بر موضع الم کذارند صفت ان دواء لحب الثعلب
وخطمی بابونه واکلیل الملک وارد جو همه را نرم کوفته بروغن بنفشه ویا بادام ویا بروغن کل ومثلث سرشته طلا کنند
نوع دیکر انکور شفا سه مثقال وکماکنج ولبلاب از هر یک دو مثقال بجوشانند ودر اب ان ده مثقال فلوس حل
کرده وروغن بادام یک مثقال یا زیاده سبیل نمایند قال الشیخ الرئیس رحمه الله ان علاج ایلاوس یقرب من علاج
القولنج الا انه اقوی والمشروب انفع فیه ولابد ایضا من حقن فانه اذا شرب من فوق وامتنع فتحقق
من اسفل کان عونا جیدا للمشروب نوع دیکر من مجاید در این علت فلونیا رومی سه درم سبیل نمایند صفت
فلونیا رومی جد قولنج کفته شد وچون وجع ساکن شود بدان معاودت نکنند وجوارش سفرجل مسهل وجوارش
شهریاران مقویست صفت جوارش سفرجل مسهل در رسیدن طعام در معده وصفت جوارش شهریاران جد درد معده
کفته شد نوع دیکر من غنا منا قال محمد بن زکریا علاجه ان یسقی ومن الخروج علی ماء الاصول وبخار نشیر نوع دیکر من
منه بضمید بطنه بالبابونج واکلیل الملک نوع دیکر منه یجلس فی طبیخ البابونج واکلیل الملک والثبت نوع دیکر من
دستور العلاج بابونه واکلیل الملک وبرک کرنب وتخم حلبه وبیخ سوسن وسوسن مسلث بجوشانند ودر اب ان نشینند
غذا وجاج سمینه وفراریج وحملان واسفیدباج وزیرباج بخورند بالخصوص که در وی شبت وبصل الکراث نهند ودهن
اللوز یا بار مغز ده باشند صفت اسفیدباج تحقیق نموده خواهد شد صفت زیرباج قال صاحب المنهاج ان یقطع
رطل من اللحم صغارا ویدقا جنة علی مفاصلها ویکیل معه اقطاع دارچینی وسیرج وحمص مقشر ویصب علیه
ما یغمره من الماء فاذا اغلی یوخذ رغوته ثم یطرح علیه نصف رطل من خل خمر وربع رطل الجلاب او
سکر الطبرزد واوقیه من اللوز المقشر الحلو وبعد ان یداف مغ الخل بماء الورد وفی صحن ثم یطرح علی اللحم
ویطرح قلیه من الکزبرة مسحوقة منخولة وعود وسداب ثم یصبغ بالزعفران لمن اراد ها ملونة فیجعل الزعفران
ثم یسح الصحن ویمسح القدر بماء الورد واما اقول الاولی ان لایجعل فی الزیرباج الزعفران نوع دیکر

ارباه

زیرباج را و پاره پاره ها خورد کنند و ماهی و مرغ را بند و نیز غذا سازند و دوبان با پاره ها و دارچینی و روغن کنجد و نخود مقشر اضافه نمایند
و آب در آن اندازند چندانکه او را بپوشد و بجوشانند و نمک بر جا نهند بعد از آن نصف رطل شکر که جزو و ربع رطل از جلاب
و یک اوقیه بادام مقشر شیرین و اگر عوض جلاب شکر و یا قند انداختند روا است غذا اصلح اقسام فرایح اگر از شدت درد
و کثرت استفراغ ضعف ظاهر شود لیس زرده تخم مرغ نیم برشت و شوربا و ماهی و سفیدبا ب از شوربا نخود مثل سیخ الرئیس رحمه الله
ان ترکت الغذا اصلاً فانه … البلغمی والبری وغیر ذلک فهو امر یجری مجری القانون عند اعیان حکماء غیر قطر
و خوارزمیه یکثرون بعض اکثرهم اولا قضیرهم التبن فواتر سبب اللوز والبطیخ … ذلک اذا کان حلوا
والبطیخ شدید الحلاوة غذاء الوری فالصفراوی المزاج الفواکه البارد مثل ماء الشعیر ومرقة العدس والاسفاناخ
ونحوها وغذاء البلغمی والبارد وباضافة الدیک الهرم والقنابر والفراخ ولامر لحم الدیک الهرم ولحم البقر یقلی
در روید آن یعنی کرمها که در امعا متولد شود و سبب رطوبات بلغمی که متعفن شود در امعا و بطول بکشد چارانکه
وان بر شش قسم است قسم اول کرمهای دراز که آنرا حیات گویند و در فارسی خراطین مانند حیات از آن سبب
خوانند که مشابه مار باشد و تولد او در امعا دقاق بود و گاهی زیاد و باشد و گاه بود که از منفعت بجارات … علامت آن
ضعف نبض و سردی اطراف و رفع حسک و کاهلی و سرخی چشم و کدورت و زردی لون و حکه لب و بینی و حمرت آنان و درحال
و بسیار رغبت جوع و قلت براز و حکه طبع و خلیدن روده و دو غذا در معده و انتفاخ شکم مثل استسقا و احساس حرکت
آنها در گرسنگی و حالت شبیه بصرع و شورش حلق و خواب پریشان و کراهت طعام علاج آن ادویه قاتله و نقیه
و اخراج کننده باید چنانچه صاحب شرح اسباب علامات میگوید القاتلة لها و مخرجة ایاها مثل البرنج والکشر
والشیح والفلفل والترمس وحب النیل والقسط والمرو والترید والملح الهندی ونحوها مما فیه قوة سمیة للحیات
الیها مع قوة مسهلة باید دانست که تدبیر کشتن و بیرون آوردن حیات چنین طریق است سه روز شیر تر
با ماهیکا و یک پیاله با ده مثقال شکر اضافه … بنوشانند و روز چهارم این دوا بخورند حیات بیرون آیند
محرر است صفت آن برنگ کابلی مقشر ده مثقال درمنه ترکی یک مثقال تخم … از بیرون کرده دو عدد مغز جوز … مثقال
جوز کوفته وقت خواب بنوشانند و غیر یکی من شفاهی برنگ کابلی هشت درم ترند دو درم مغز جوز و خرما تخم دور کرده
ده درم تنگ بکوبند موافق … حیات که در … باشند بیرون آیند … نوبت در …
از طرف پایین … بالا آورد … از کار … بجوشانند چون چهارم حصه آب بماند
صاف کرده بنوشانند تا سه روز همین طریق … شیر تر با ماهیکا و … استعمال کنند

اسهال کنند نوع دیگر درمنه برگ نیم و برگ کابلی و قنبیل از هر یک دو درم سوده و بخته و در عسل سرشته و میل نمایند
انواع کرم دفع گردد نوع دیگر سیر بجای هدیه بعد میل نمودن شیر معوکر را این دوا بخورند صفت آن درمنه ترکی برنج کابلی
مقشر و تربد و قسط و ترمس از هر یک درمی حب النیل نیم درم بکوبند و بر سر شیر آرند و بیاشامند و اگر از حیات
باقی مانده باشند دو دوا عمل نکرده باشد الحاصل ده مثقال و با آب گرم بخورند نوع دیگر تخم حنظل و انکی قنبیل نیم درم
بکوبند و بر زهره گاو سیاف سازند نوع دیگر اگر علیل بخوردن علاج و حقنه اکراه نماید پس او را به قفا بخوابانند
طلا و ضماد بر شکم نهند صفت آن بادام تلخ و قنبیل ترمس جو پوست کبر و کرنب بر شکم طلا کنند نوع دیگر ضماد درمنه
ترکی و صبر و قسط و سیاه دانه سرکه کوفته با برگ شفتالو بر ناف ضماد کنند نوع دیگر سکر [illegible] سه مثقال
درمنه ترکی و صبر و افسنتین و سداب از هر یک دو مثقال بکوبند و آب برگ شفتالو سرشته بر ناف طلا
کنند نوع دیگر حقنه که مفید این علت است صفت آن سیاه دانه ترمس و بابونه بجوشانند افسنتین رومی هفت درم
بجوشانند در یک کاسه آب تا نصف بماند صاف کرده الحاصل بروغن زیت با النطرون و در آن اضافه نموده عمل نمایند
نوع دیگر روغن زیت حقنه کردن کرمها را بیرون آرد نوع دیگر اگر مزاج گرم بود ادویه گرم میل نمودن مناسب نیست
سماق را در آب بمالند و آب آن صاف نمایند که در شکم بکشد نوع دیگر پوست درخت سماق توت و پوست
درخت انار ترش و بیخ آن از هر یک پنج درم بجوشانند و آب آن را میل نمایند کرم معده را بکشد و بیرون آرد
نوع دیگر گل مختوم با آب نیم گرم خوردن همین فایده دهد کرم از معده دفع سازد نوع دیگر حقنه کرم [illegible] را فایده دهد
صفت آن پوست درخت توت و پوست درخت انار ترش یک شبانه روز در آب جوشانند بعد از آن در تنور نهند
تا پخته گردد و صاف نموده آب برگ شفتالو در آن انداخته دو قاشق از آن حل آرند کرم بکشد و بیرون آرد
قسم دوم دیدان که آن را حب القرع گویند یعنی کدو دانه و جایگاه او در امعا غلاظ است علامت
آن اشتهای مسک طعام و بیرون آمدن طعام او از ثقل مثل تخم کدو علامت شناخت می الثت که در حمام گرم
نشینند چندانکه بدن گرم گردد و بعد [illegible] غلیظ کنند و بعد از آن قدری یخ بر شکم گذارند و بمالند اگر حرکت بالای
ناف باشد حیات است و اگر زیر ناف بود کدودانه است بیاید دانست که علاج حب القرع قوی تر کنند
صفت آن از هر یک کابلی سه مثقال درمنه ترکی سه مثقال حب النیل درمی قنبیل نیم درم افتیمون نیم درم کوفته
بیخته بعد خوردن شیر سه روز که مذکور شده و کباب اولانی [illegible] که آب آن از حلق فرو رود بعده علاج

مبلبانید

ملینماید بوعلی کرمنی یوسفی رباعی از هر کدام دانه بسوزد بلعت حزبا و برگ‌ها مغز جوز ازیکف معجون لک و قسط و
ملینین فرماکین ادویه را و درین مرض منشب ضعف صفت آن زنگ کابلی مقشر ده مثقال مغز جوز و پنج مثقال
خرما رحسته هر دو را کرده پنج مثقال شربتی یک مثقال صبر احد اکوفته بهم آمیزند وقت خواب بخورند بوعلی کرمنی مثقال کاکنجی
فلفل دو درم درمنه ترکی یکدرم تخم بنج نیم درم همه را ناش کرده با دوغ تازه گاو که ترش نبود بخورد تا سه روز متواتر علاج قیا
مذکور بوعلی کرمنی مجابه نه زنگ کابلی مقشر و درمنه ترکی از هر یک مثقالی نمک هندی دو دانگی و نیم نرند یکدرم تخم حنظل دانگی
و نیم نمک کوفته در شیر ریخته ملینماید و از لبنیات و غذاهای احتراز و اجتناب نمایند قسم سوم در کرم خرد که
ششبه کرم باشد و جای در امعای مستقیم بود علامت آن خارش مقعد و بیرون آمدن یا جابیت و این کرمها را
بسیار واقع میشود و اگر مردم کلان بود پدید بکوکه علاج آن حقنه و ساو و فتیله دوده را کاکیند بوعلی کرمنی بوشقی
رباعی در روده اگر دیدار رسد کرم ضعیف خالو سه درم محصوص حالف چون ساق کرمی ضعیف و بیرون ... از کم
ضعیف جسم بیمار بحقیقت باید دانست که علاج این علت نزدیک معقول بود که اگر پدر باید شود علاج آن
مشکل نیست باید که روغن زیت یا روغن دانه زردالو یا روغن دانه شفتالو تا سلاب بشیر آلوده
کرده در مقعد بنهند و با روغن بمالند و سه قطره از آن بریزند کرم دفع گردد بوعلی کرمنی قبر باب البسیتین و
یا آب برگ شفتالو پنبه آلوده کرده بردارند بوعلی کرمنی آب لوبیشه و آب برگ شفتالو مطبوخ پنج حنظل در مقعد باشد
بوعلی کرمنی شفاخانه برگ سدر بحقنه که نرم باشد بدست بمالند و آب آن در مقعد چکانند کرم دفع گردد بوعلی کرمنی
فتیله زهره گاو و با نفط و با قطران آلوده کرده بردارند بوعلی کرمنی بحقنه صبیان درمنه ترکی و سیاه دانه هم کوفته
در مقعد بردارند بوعلی کرمنی مجابه نه برای اطفال درمنه ترکی یک مثقال حب شقوطری نیم درم کوفته با آب
برگ شفتالو سرشته و بر ناف کودک طلا کنند باب نهم در امراض مقعد و اسباب و علامات آن و این باب
مشتمل است بر چند فصل فصل اول در بواسیر و این علت منقسم میشود بدو قسم قسم اول در بثرات و خوش و
زواید که بر سر رگها مقعد عارض میگردد و این بثرات و زواید بعضی از میان را در بینی و بعضی را در رحم بود
قسم دوم بواسیر و آن هفت قسم است و هر یک را نامی دارد یکی از آن آنست که در سر سفره بقی بود و چیزی از روی
ترشح کند و اذی ترساند دوم آنکه شاخها و پنج دارد و نام او بخاست سوم آنکه کنگل دارد و انکور بود و آن
عنبی است چهارم آنکه مدور و مشابه الجز باشد شاران بینی خوانند پنجم آنکه جوز و محکم هم بود عدسی و نخود
بود این قسم را ثولول گویند ششم آنکه دراز و صلب باشد کنگل دانه خرما و این را تمری گویند باید دانست

که این همه اقسام بواسیر بالقوه باشند یعنی بواسیر را جایی دارند که از وی زرداب و خون می آید و درد اندک بود و باشد که
درد نبود و اگر در سوراخ نبود و از وی چیزی ترشح ننماید نباید دانست که از همه اقسام بدترین اقسام بواسیر سیلانی است
پس از آن عنبی پس از آن آنچه بلند بود و سر او میل بزیر دارد پس داسته باشد و گاهی درین علت حبس بول شود
و درد شدید کرد و سبب ورم عصبیت بواسیر در نواحی او بود و اکثر تولد بواسیر از سودا و از خون سوداوی بود و از
بلغم نیز تولد شود جرب دلالت میکند بدم و عنبیه بمنزلت قال شیخ الرئیس رحمه الله لیس یمکن ان یحدث
البواسیر دون ان تفتح افواه العروق فی المعدة علی ما قال جالینوس و لذلک یکثر مع الریاح المحبوب و
فی جلد المحدوبة والبواسیر المتفتحة السائلة لا یجب ان یحبس الدم السائل منها بتة الی الضعف و احتکار فی
الی کثیرة توا استیلاء الخفقان نباید دانست هر یک خداوند بواسیر از وی باید بپرهیزد و اگر صاحب بواسیر سیلانی است
روی مهد بواسیر زایل گفته نباید دانست که تولد بواسیر از غذای غلیظ شیرینی شود گوشت گاو و آهو و عدس
و باذنجان و کرنب و امثال آن چون غلیظ سوداوی متولد میگردد و دیگر اسباب تولد این مرض است یکی آنکه
قوی تولد این علت بسته باشد و دیگر نشستن و لذلیل بسیاری جز دون شیر و تمر و ماهی شور و خوارکه عارض گردد
باز آییم بر مقصود که اگر از خون صفراوی بود علامت آن سوزش و درد شدید و لذع باشد و اگر از خون
غلیظ بود بیرون صفر البعو نقل بیشتر و لذع اندکی و زردی بود علاج آن فصد باسلیق نماید و اسهال به مطبوخ
هلیله کنند و تا توانند حبس خون بواسیر نکنند مگر آن زمان که ضعف و نقاهت و خفقان و استسقا ز الغیر
حادث شود و در صورتیکه حبس دم جایز نیست زیرا که سیلان دم محافظ چندین امراض است چون اکله و
جنون و مالیخولیا و صرع و سوداوی و حمره و داء الفیل و سرطان و جرب و قوبا و جذام و ذات الجنب
و ذات الریه و برسام و از حبس غیر معتاد خوف چندین امراض و استسقا و ورم الکبد حادث گفته و خوف ورم
سل و ورد ریه و بهق سیاه و وجع الورک و موت مفاجات است علاج منع سیلان دم بسد و کهربا و صدف سوخته
و گل ارمنی از هر یک یک مثقال و هلیله سیاه بروغن گاو بریان کرده و املج از هر یک سه درم سحق کنند تا سه درم
مقل ده درم باب ترکیب کنند تا ناشسته حل نماید و ادویه ها را یک گرفته و موری ساییده و حبس کنند سه درم
بوزن میل نماید تو نقد بکر قال شیخ الرئیس رحمه الله ما جرب تو بال الحدید و بزر الکراث و بزر الفجل تحراه من کل واحد
درهمان بمره الکبر الیابس ثلثه دراهم الشربة کف نما بزر الکراث تو نقد بکر مسه بو خذ بلیلج الاسود

مقلو

مقلو بسمن البقر و بزر الارباج من کل واحد جزء حرف جزء ان یشرب منه کل یوم ملعقة بشراب نوع دیگر
من ابو سهل رباعی در ریح بواسیر علاجت صادق چون کوشش کند قول طبیب حاذق مخلوط کی مقل چندان
گردد کز و بیرون حال دلیر جد عاشق صفه حب مقل پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه از هر یک دو درم
سکبینج سه درم خردل سفید دو درم همه را کوفته و بیخته پس درم آب ترک کنند تا که در وی مقل ازرق حل کرده باشند
سرشته و حب بندند و درم هر صباح بخورند نوع دیگر منه اطریفل مقل در علت بیر مجرب است صفه آن
مقل سه مثقال در آب کنند تا حل کرده وصاف کرده شش مثقال عسل گداخته کف گرفته در وی هلیله کابلی و پوست هلیله زرد
و املج از هر یک ده مثقال کوفته بیخته سرشته از یک مثقال تا دو مثقال هر روز میل نمایند نوع دیگر اطریفل مقل بهی که
طبع را نرم کند و بواسیر را نفع دهد صفه آن نسخه قرابادین بگیرند پوست هلیله کابلی و پوست هلیله زرد و هلیله سیاه و املج و …
و انیسون و اسطوخودوس از هر یک ده درم مقل و فلوس خیارشنبر از هر یک سه درم مقل و فلوس را در آب کنند تا
حل نمایند و عسل با قوام کنند و داروها را کوفته بروغن بادام چرب کرده در عسل سرشته از یک مثقال تا دو مثقال
بخورند نوع دیگر معجون مقل من قرابادین قریش منقوه یکثر ریاح البواسیر و ریاح الامعاء و ینفع من ورم المقعدة اذا کان
یجری منها الدم صفه آن بوصد هلیلج کابلی و هلیلج و املج و حب الرشاد و بزر الکراث و بزر شاهتره من کل واحد خمسه دراهم
مقل خمسه دراهم یحل المقل فی ماء الکراث و یعجن به الادویه الشربه درهمان نوع دیگر من اختیارات بدیعی
سلیخ ابهه پوست مار … کنجد … مقدار یک درم از وی بگیرند و پاره پاره کنند و از دو درم اردجو سرشته و در شب از آتش
بنهند تا پخته گردد و صاحب بواسیر بخورد و بواسیر ظاهری و باطنی دفع گردد نوع دیگر سورنجان نیم درم سحق کنند و در
روغن کهنه گاو سفید سرشته و پنبه بدان آلوده کرده برگیرند و در شب هم چنین کنند سه روز محتاج و … سرشته بجا … که
در وست نوع دیگر منه گل بادنجان خشک کنند در سایه و سحق نمایند و بر بواسیر طلا نمایند بغایت مفید بود و اگر گل را
با روغن بادام تلخ بکوبند و در روغن … سرشته و بر بواسیر طلا کنند زایل کند بفرمان خدای تعالی و این مجرب است
نوع دیگر علاج حسن دم بواسیر و افراط … من قانون صفه آن هلیله و بلیله و املج از هر یک ده درم کهربا … درم
کند و … هفت درم زاج دو درم مقل شش درم از آب برگ گندنا و با آب آهنگران حل نمایند و شب دو درم
مجرب است نوع دیگر مقل ازرق پنج درم در آب برگ گندنا و با آب آهنگران حل نمایند و جمع کنند و به … مثقال
عسل گداخته کف گرفته پوست هلیله زرد و املج با … از هر یک ده درم کوفته بیخته در وی سرشته … زیره
یک مثقال تا دو مثقال … نوع دیگر سیاف که … صفه آن کندر … گلنار … و کحل و ست … اقاقیا

وصفت دیگر از مرکب اجزا برابر کوفته و بیخته سیاف سازند نوع دیگر آنکه در روی بواسیر نهند وجب الاس و بیخ گل و اقاقیا
و کزمازج جوشانیده بپزند و دران ورا نهند و بر بواسیر ریزند نوع دیگر من هندیغ و پیه موش گاو زبان شیشه قدم شیره ازوی
بگیرند و دو سه قرنفل سحق کرده و دران بار کنند و بخورند وابو بکر مصنف صدیغ گوید روغن کنجد چهار درم افیون مصطکی
تا یک نیمه بواسیر حرف دفع کند و در روز اول فایده آن را معاینه نماید میابد و آن که در بر بدن در آوردن بواسیر خطر عظیم است
تا توانند باد و بهار بواسیر را حسک کنند و ضعیف نرم سازند صفت اسقاط بواسیر من شفا حالی بگیرند بار برگ و بیخ و بار
حنظل و او را حسک کنند و کوک بکاوند و دران کوک بر آتش نهند و تمامی اندام از جا بپوشند و دود آن را در مقعد
گیرند چون عرق اندام زیاد شود بر طشت کرا شیر برکرده نهند و الفور در روی نشیند بواسیر در طشت مقعد اگر در
تک و حوض نشیند دوم و دوم رسوم الله مقعد مجرب است و با متحان در آمده است نوع دیگر مثل ادویه حامه و یک یک بگیرند
زرنیخ زرد و سحق کنند بوزن نصف رطل و صرف سوخته نصف رطل مرون الطف نیغ ار باد پیه باشد و در لگام لطف رطل
و سیماب ربع رطل و نوشادر ربع رطل با آب سحق کنند تا آنکه سیماب کشته شود بعد ازان حسک کنند و سحق کنند و در ظرفی نهند
و بالای آن سر پوشی نهاده مندسا زند و یک کوکی کنند در زیر و بالای آن با حلب صحیح اندازند آتش در دو ساعت
چون سوخته کرده بر آورده و سحق کرده بر بواسیر دور کنند صفت دیگر بگیرند صدف محرق نفر الطف نیغ اب نابسوده
چهار درم زرنیخ زرد و زرنیخ سرخ از هر یک یک درم اقاقیا دوازده درم سنگ جراحت شش درم کوفته و بیخته بسرکه کهنه
بسرشند و قرص سازند و در سایه حسک کنند و در بواسیر استعمال کنند بواسیر و اکثر و ناصور و لحم زاید بر طرف شود
و یک بر و یک همین نفع دهد نوع دیگر من شفا خانی اخوان ایچی و انکه رب مارسیده و ناصر علیه و الله و سلم آ:
و ترنج بیخ و ریشه و نوشادر و مریزه و مقل و چینه زرد الو و سماق الو و سرکش ملوس و ابهلند و زنگار و کندر و
سندروس و زرنچ بوره و ناکهراه و مغز پنبه دانه مغز حسته بلیله و سم شیر گیهه و نشادر و سرطان و کلیع الذین هر کدام است
دواها مرکب و حلاله بغیر تو لبوزند و دو وان در مقعد گیرند بدین طرق در نفاری سوراخ کنند و زیر نفاری علاج ها
را بسوزند و بالای آن به نشیند و دو وان در مقعد گیرند چندگاه مداومت کنند بواسیر بیفتد نوع دیگر من دستور العلاج
برگ چغد و برگ مورد و بادنجان و پوست بیخ کبیر و مریکی و بیخ حنظل و مقل و پوست انار و ماز و امثال آن بسوزند
و دود وی در مقعد گیرند بطریقی که مذکور شده مندمل کتاب ورد بواسیر فاسخ از سر رحرا اکلیل الملک و عدس مقشر
من کل واحد جزء یجمع بیخ البیض و دهن الورد و یطلا نوع دیگر بواسیر سکنج و مقل من کل واحد درهمین میعه وزن
درهم اشنون نصف درهم و دهن نوی المشمش اوقیه و نصف یحل الصموغ فیه و یحمل علیها نصف درهم صندل

نوع دیگر اکلیل الملک و خطمی و افیون و زعفران و تخم کتان و چربی بط و زردی تخم مرغ و مقل و سعد بابونه همه سایند
و کوهان شتر همه را بکوبند تا مرهم گردد بعد از آن ضماد نوع دیگر من مجاهدیه اگر درد و نفخ بسیار بود این ضماد کنند صفت آن
اکلیل الملک و بنفشه و خطمی و خبازی و تخم شبت از هر یک وزن برابر کوفته و بیخته مرو عکاکه(?) یا روغن بنفشه
بسرشند و طلا کنند نوع دیگر ورق کرنب بجوشانند تا مهرا شود و بار و عکاکه(?) بعضی تخم مرغ و طبوخ افیون هم
بباید که مثل مرهمی گردد و طلا کنند و در و الکیس(?) و هر روز بر اکشان(?) بواسیر مالند مهر وقت آید و اما در حال که عفـ(?)
لکن درد و نفخ باید که فصد صافن و باسلیق نمایند و بسیار است که از سبب فصد این رگها خون بسته شود و اگر خون
روان شود اندکی با سبب عیار آلوده که بر دارند فی الفور بسته شود نوع دیگر زهره گاو با آب بخورند هم بر دارند فی الفور
بسته شود مجرب است صفت آن شحم حنظل ده درم مغز بادام تلخ چهار درم نرم کوفته شیافه سازند و در هیچ ساعت هیچ شیافه
کیر بند خون بسته شود مجرب است قال شیخ الرئیس رحمه الله مما یدر الدم المحتبس ان یوخذ من شحم الحنظل نصف درهم و مثل
اللوز المر اربعة یعجن منها فتیلة طویلة و تمسک فی المقعدة و تذهب فی کل ساعة تحت یکون خمس فتائلات
فی خمس ساعات وان اشتد الوجع جعلت فی المقعد قطنة من دهن الورد نوع دیگر ورق الکداب(?) و دهن الاقحوان
نقف(?) یدر الدم و یوسع المسام علاوه بخورد آب جرب(?) از گوشت مرغ و قلیه کنند یا با روغن بادام کاو و میل نمایند
باید دانست علاج که بار بواسیر فایده دهد صفت آن بکیرند زرنباد و روغن عقربی و بلیله سیاه و بلیله زرد
و شیطرج هندی و عاقرقرحا فلفل کرد و دار فلفل و تخم گندنا و مقل از هر یک وزن برابر بسایند و اندکی همه را کوفته
با آب مویز و یا با آب گندنا حب سازند هر دو درم میل نمایند نوع دیگر سعوط(?) که بار بواسیر دفع نماید صفت آن بوشنج کرخند(?)
سعتر فارسی نصف جز کوفته و در دو درم میل نمایند فصل در نواصیر مقعد که آنرا در هندی بهگندر(?) گویند و این جراحتی
هست که حادث شود در مقعد و در نواحی او و قال شیخ الرئیس رحمه الله قد یتولد النواصیر عن جراحات فی المقعد و
حرتها و قد یتولد عن البواسیر المتاکله و نواصیر المقعدة منها غیر نافذة و هی اسلم و منها نافذة و هی اردا و نافذ آن را
گویند که از سوراخ آن غایط و باد بیرون آید و میل و انگشت در سوراخ وی در آید علامت آن سیلان چرک و زرد آب
و درد علاج آن را عسر گفته اند قال جالینوس علل المقعد عسر البرء یابید و الکی(?) دوای حاده که گوشت را ببرد
و گوشت تازه برویاند و باید سنگدل(?) نمایند لاکن در هر دو صورت خطر است علاج که نواصیر باغدلنده(?) باشد
در ابتدای ورم مسعد(?) نفع و تحلیل ورم کند مجرب است اگر با نجان کرم کرده بندند نوع دیگر بس شیافی(?) سپر دارچینی(?)
و حیث کهنه که از صدمات افروده باشند و حیوه(?) و صندل سرخ و دروییں و نمک سیاه هر یک وزن برابر کوفته
و بیخته و بسیار بسرشند و بر ورم ناصر مقعد بندد و درم تحلیل نماید نوع دیگر بس و سعد السلیح هر گاه که از نواصیر ریم و بار

سیر و نابایدش و میل داخل نگردد علاج و آن است که اورا بلایم بشورانند و از شیاف غریب چند قطره‌ها در وی چکانند
تا خشک شود صفة شیاف غریب بگیرند صبر و کندر و انزروت و خون سیاوشان و زرد اصفهانی و شب یمانی
و گلنار از هر یک جزوی برابر و قدری زنگار یعنی از هر جزوی ربعی بکوبند و با آب طرخشقون و یا بگلاب حل کرده و شیاف
حکانند و هر روز غیرد بوله صبر مقعد خشک گردد صفة آن من خیر التجارب بگیرند سنگ بصری دوازده درم ارد ماش
ست چهار درم روغن تلخ سی درم و سفال سنگ بصری را با آب سحق کرده و روغن را بجوشانند بعد از آن ارد ماش
و سنگ بصری را در وی انداخته حل کنند تا مرهم گردد و بر جامه طلا کرده بر نواحی مقعد گذارند و بپیچند و از جود در کنند
و اگر از جود بیفتند دیگر باره مرهم بنهند تا از آن [illegible] شود نوع دیگر منه آنچه زانوی شتر با آب سوده طلا کنند
نوع دیگر بیه شمعدان سنگ و [illegible] با آب سحق کرده فتیله بر آن آلوده ساخته و در وی گذارند نوع دیگر شمعدان سوکر را
بسوزانند [illegible] و دو مبرون بیاید بر خاکستر هم [illegible] فتیله را با آب [illegible] برگه خاکستر در جای [illegible] گذارند
فرحت شود نوع دیگر قال شیخ الرئیس رحمه الله تدارک اللام بالسمن یجعل علیه دهن الورد ثم تبدیل الجراحة بالادویة
بالمراهم المدملة فانه مرهم البرسل فانه مرهم الکان ماصورا صفة مرهم رسل جاوشیر و زنگار و با زرد و مر از
هر یک دو درم زنق سفید هفت درم کندر و زراوند طویل از هر یک سه درم مقل و مرداسنگ از هر یک چهار درم
موم و راتینج از هر یک ده درم روغن زیت یک رطل صمغی را [illegible] حل کنند و موم را در روغن بگدازند و ادویه را
کوفته ریخته در وی اندازند و حل کنند تا مرهم گردد بر ناصور نهند ناصور [illegible] فصل [illegible] مقعد و این چند قسم است قسم اول
ورم گرم که در مقعد بود بعد درد بواسیر و معالجات حاده بواسیر و قطع کردن آن عارض میگردد و علامت آن درد و التهاب.
و لفظ [illegible] علاج آن بکشیدن فصد باسلیق و قی کنند و شیرهای سرد که در وی تخم ریحان و اسبغول [illegible] بوده باشند میل نمایند
نوع دیگر مرهم اسفیداج ار سفیدی تخم مرغ با روغن گل بر وی نهند صفة مرهم اسفیداج موم ده درم روغن گل چهار درم اسفیداج یعنی
سفیده ارزیز ده درم اول روغن را بجوشانند و موم در وی انداخته بگدازند بعد از آن فرود آورده سفیده ارزیز درو
حل کنند نوع دیگر اکلیل الملک و خطمی سفید و عدس مقشر و برگ عنب الثعلب و بنفشه از هر یک وزن برابر گرفته کوفته و در روغن
بنفشه و زردی تخم مرغ و آب کاسنی و آب حی العالم سرشته طلا کنند نوع دیگر اگر ورم سخت باشد این طلا بکار برد صفة آن
عدس مقشر گل سرخ با [illegible] اسفیداج بسیر و روغن گل طلا کنند نوع دیگر نان میده با اندکی آب بجوشانند و زردی
تخم مرغ و روغن گل همه یکجا حل کرده طلا سازند نوع دیگر من مجاهد [illegible] سفیده ارزیز و سفیدی تخم مرغ [illegible] و عنب الثعلب
و طبوخ افیون بکوبند بگیرند [illegible] طلا کنند نوع دیگر [illegible] اسفیداج چهار درم کندر درمی و نیم و افیون نیم
و دو درم بسایند و با روغن گل و موم گداخته بسرشند و مرهم سازند و طلا کنند قسم دوم در ورم [illegible] علامت آن

لین

سببش و ورم همرنگ جلد بدن باشد علاج آن تحسین کنند و فصد نمایند و علاج حار طلا گذارند مثل سفیده تخم مرغ و شحم مرغ
و روغن گل و زفت و ران بکار برند و ورم صلب مقعد را تحلیل نماید قال شیخ اگر سن برآمد ابط شدید النفع بوعلی گوید
مرهم باسلیقون و باسلیقون و اقلیمون مفید است استعمال کنند صفت مرهم و اقلیمون مرداسنج ده درم روغن زیت یا روغن
کنجد بیست درم بجوشانند و مرداسنج سحق کرده در وی ریزند و از جوش گذارند بعد از آن لعاب حلبه و بزرکتان
و خطمی از هر یک بیست درم بر سر آن ریزند و بجوشانند تا غلیظ گردد فرود آرند و مرهم بزنند و بکار برند صفت مرهم باسلیقون
زفت و راتینج و شمع از هر یک یکدرم خرق سیاه و زنگار و انزروت و زراوند مدحرج از هر یک یکدرم همه یکجا سوده روغن
زیت یا روغن کنجد پانزده درم مثل مرهم و اقلیمون بسازند و استعمال کنند فصل در شقاق مقعد و این چند قسم است
که در مقعد پیدا شود و سبب ورم حار و سبب یبوست غلیظ مثل سرگین و سبب نمودن بواسیر عارض میگردد و شقاق
هم جراحت است و یا از جهت یبوست میگردد و این چند قسم است قسم اول شقاق مقعد که از ورم گرم بود علامت آن
درد و سوزش علاج آن تحسین و فصد باسلیق و باصافن و یا حجامت بر قطن و مرهم کافوری طلا کنند بوعلی گوید
سفیده تخم مرغ در روغن گل حل کرده طلا کنند صفت مرهم کافوری بگیرند موم سفید دو درم و نیم روغن گل ده درم سفیده ارزیز
ده درم مرداسنگ و نشاسته از هر یک دو درم افیون نیم درم کافور یکدرم روغن را گرم کرده موم را در وی بگدازند
بعد از آن ادویه را کوفته در وی بسرشند و بکار برند بوعلی گوید موم سفید با روغن گل و یا بنفشه موم را در وی
بگدازند و کافور و حنا سوده بحسب اندازه بالای آن پارچه ده حل کرده طلا کنند بوعلی گوید عفص و سیاه با سیر نیز
اسن کرده طلا کنند بوعلی گوید درد و التهاب در شقاق مقعد باشد بگیرند سفیده و ارزیز یکدرم کافور دانگی با سفیده تخم مرغ هم سرشته
تا مرهم گردد طلا کنند بوعلی گوید عنب الثعلب و کاسنی و تخم لوک و خطمی و خبازی و کثیرا از هر یک جزو مغز را در روغن بنفشه
بگدازند و آب لوک اندازند و باید ادویه کوفته در آن انداخته حل نمایند که مثل مرهم گردد طلا کنند بوعلی گوید اگر ورم گرم نبود
و التهاب و سوزش نبود مرهم مقل استعمال نمایند که نفع دهد صفت آن موم و روغن کنجد و پیه بط و مغز ساق گاو و کوهان شتر
و مقل هر یک اجزا برابر بگیرند مقل را در لعاب کتان حل نمایند و موم و پیه بط و مغز ساق گاو و کوهان شتر را در روغن
کنجد بگدازند و همه را مخلوط کرده بکار برند بوعلی گوید مغز ساق گاو و قلم گاو با آرد جو حل نمایند تا مرهم گردد طلا کنند بوعلی گوید اگر علت
سرد بود برگ کرنب را کوفته با پیه ماکیان و مقل و کوهان گاو در مقعد دود کنند قسم دوم شقاق مقعد که حرارت گرم از صفرا
یا از خون سوخته علامت آن گرمی مقعد و سوزش علاج آن تحسین تنقیه صفرا به مطبوخ هلیله و مطبوخ خیارشنبر نمایند صفت
مطبوخ هلیله در صداع صفراوی و مطبوخ خیارشنبر در درد معای گفته شد بوعلی گوید زیر نشینه دهند با نیلوفر و سبزه خرفه
و یا اسپغول بگلاب ترکرده هر روز بیاشامند غذا نخود آب قسم سوم شقاق مقعد از سبب شقاق بواسیر و امتلای
عروق مقعد که از خشکی بود و از کثرت سکم رفتن حادث شود بوعلی گوید مرهم کافوری و مرهم مقل در روغن

و آب برگ سفنالو طلا کنند صفت مرهم کافوری و صفت مرهم سفل در دسر مذکور شد صفت روغن خشخاش سفنالو و روغن خسته آلو
بعضی محقق خوانده شد غذا صاحب شقاق المقعد من القانون اسفیداجات واسفاناخات والاوجبات والشحوم
الدجاج والبط وصفرة بیض نیمبرشت واللوز الهندی والجزر الفانید یفهم ویجتنبوا من الحوامض والقوابض
والمحققات للطبیعة فصل دوم حکه مقعد و این چند قسم است قسم اول که از سبب دیدان و کرم کدو دانه می شود علامات
و علاجات آن در فصل دیدان گفته شد دیگر حکه مقعد در مقعده بود سیر عارض شد بگیرد علامه آن سوز و حکه
علاج کشیدن فصد باسلیق و حجامت بر پاها و رگ ... و اسهال به مطبوخ افتیمون و مالیدن روغن و ابزرد آلو
که در وی مقل حل کرده باشند نوع دیگر نقطه پیله و زنو ... کرده بجرابط بسوزند و فتیله بدان آلوده
بر دارند قسم دوم حکه مقعد که از سبب اخلاط ... شود علاج منقیه بدن از اخلاط بدن و مالیدن
روغن گل ... هر که در مقعد مفید است نوع دیگر صبر از شراب حل کرده طلا کنند نوع دیگر روغن جاده سفنالو و روغن
دانه زرد آلو همین فائده دهد فصل در بیرون آمدن مقعد و این دو قسم است قسم اول که سبب ورم بود
علامت آن درد و ورم مقعد گفته شد علاج اگر مقعد اندرون نرود باید که علیل را در آب گرم و یا در آبی که در مازو
و گلنار و پوست بلوط و برگ مورد و تخم گل جوشانیده باشند از آب آن استنجا نمایند و در آب آن نشینند و نقل را
بکوبند با مرهم گلو ضماد کنند نوع دیگر سفیده ارزیز و گلنار و مازو و گل ارمنی و اقاقیا از هر یک برابر گرفته
کوفته بیخته مثل غبار ساخته اول مقعد را به روغن گل چرب سازند بعد از آن این دارو برپاشند و محکم ببندند
چند روز استعمال کنند فرصت گردد نوع دیگر اگر ورم عظیم باشد و مقعد بیرون آمده باشد درون نرود باید که بگفته
و گل خیرو و بابونه را بجوشانند و لب آن را بر مقعد بریزند نوع دیگر ارزیز و روغن بابونه و شبت سوم روغن سازند
و طلا کنند نوع دیگر قال مسیح ابن حکم رحمه الله یوخذ الورد والعدس وعنب الثعلب وسماق فیطبخ فی الماء و یستعمل و هذا
نافع نوع دیگر من شفاخانی اکثر این علت طفلان را عارض گردد علاج آن بحسبی مقعد را به روغن کتان چرب کنند
بعد از آن سفیده ارزیز و مازو سبز وزن برابر گرفته سوده و بیخته برو بپاشند و مقعد را بجای خود برند و ببندند
و بگذارند تا ... باشند چند روز مداومت نمایند قسم دوم بیرون آمدن خاری مقعد که بغیر ورم بود علامت آن
هر گاه که دست بروی نهند مقعد بیرون رود علاج آن مقعد را به روغن گل چرب سازند و بمالند بعد از آن مازو
و گلنار و شب و سفیده ارزیز و سرو و پوست انار و صدف سوخته و اقاقیا و لحیة التیس مثل غبار کوفته بر مقعد
پاشند و محکم ببندند نوع دیگر جوز سرو و اقاقیا و جفت بلوط و مازو بجوشانند و در آب آن نشینند نوع دیگر مقعد را
به آب ... کنند و جوز سرو و اقاقیا و قشور کندر و مازو و صدف سوخته همه را بکوبند و مثل غبار
سازند و بر مقعد افشانند و محکم ببندند نوع دیگر کحل و سفیده ارزیز و جوز سیابزان و اقاقیا مرکب با مفرد همی منفع

ازده

کرده بخسبد مقعد را بروغن گل چرب سازند بعد از ان بر روی باشند چندگاه مداومت کنند مقعد برون ناید

فصل در استرخای اسرخ که ثقل و یا بغیر اراده بیرون اید واین در قسم است قسم اول سبب افتی که بعضله مقعد رسیده باشد علامة ان بعقب ضربه ویا سقطه ظهر ویا قطع بواسیر به مقعد واقع شود ان را لا علاج گفته اند قسم دوم استرخای مقعد که از سبب سردی عضله عارض گردد علامت ان اندک اندک حرارت شود ورطوبت وسردی مزاج بود علاج بعینه علاج فالج است وباید که روغنهای گرم بمالند چون روغن جمطط و روغن ناردین وامثال ان استعمال کنند صفت روغن قسط در صداع سرد صفت روغن ناردین در فالج گفته شده نوع دیگر من شرح اسباب علامات الجلوس فی ماء القمقم الذی طبخ فیه الادویة الحارة القابضة مثل سنبل الطیب والورد والقسط وجوز السرو ونحوها باب یازدهم در امراض کلیه ومثانه واین باب مشتمل است بر چند فصل فصل اول در سوء المزاج گرم بی ماده در کلیه که از سبب ریاضت بفرط واز خوردن ادویه واشربه گرم شود ودر میان جامه گرم خفتن خاصه چون سمور وروباه ومانند ان علامت سرخی بول ویا زرد رنگ کنند وبدبوی وسرعت برخاستن برای بول وقادر نباشد در حفظ بول وگرمی در مجری وموضع گرده باشد و بالای بول روغنی بود از سبب گداختگی چربی گرده وگاه گاهی تب وحرارت غالب گردد ولنگ و کثرت باه وسرعت نبض علاج ان شربت صندل وشربت نیلوفر میل نمایند نوع دیگر سکنجبین وشیره خرفه میل نمایند نوع دیگر دوغ ترش بخورند واب برگ خرفه واب خیار میل نمایند نوع دیگر من شرح اسباب علامات سقی الاشربة الباردة مثل شراب الریباس والانبرباریس والتحسیسات والعابات مثل لعاب بزر قطونا ولکها قوة تاثیر عظیم فی تبرید الکلیة نوع دیگر من مجاهدیه قرص طباشیر با شیره تخم خیارک میل نمایند نوع دیگر صفته صندل وگلنار وسماق از هر یک دو درم کاهو وانیسون طباشیر وحماض وکشنیز وگلسرخ وگل ارمنی از هر یک سه درم تخم کاهو وتخم خیارک از هفت درم کوفته وبیخته باب کاهو ویا خیارک سرشته وقرص بندند شربت یک مثقال نوع دیگر ضماد کنند بگیرند اسفغول علاوه جو وبرگ کشنیز واندکی سرکه وروغن گل طلا کنند نوع دیگر اقاقیا وصندل وگلنار کوفته باب برگ مورد ضماد کنند نوع دیگر من ذخیره شیره تخم خرفه با سکنجبین میل نمایند نوع دیگر صفته اب برگ خرفه واب خیار ودوغ ترش حموضت معتدل بود نوع دیگر فاسیح الکرس رحمه الله بعالج بشرب الامائث والاغر المعروف البقول الباردة وبحیض البقران لم یخف تولد الحصاة و ان خیف اخذ

بابر المحیض فانه یشد بد التلطیفه الکلیه وکذلک جمیع العصارات واللعابات التی تعرقها بوعلی بکر حقنه بات خیار
واب لقلبته الحمقا واب عنب الثعلب و روغن گل نمایند علاج آتش عزه و اسفاناج و عدس مقشر بخورند قسم دوم
در سوء المزاج سرد کلیه که سبب حرقت است سرد و بسیار است یه واو و یه سرد میل نمودن می شود علامة ان
بیاض بول و سفیدی رنگ روی و سردی ظهر و قلت عطش و ضعف شهوت باه شود علاج گلقند عسل و گلاب
واب سیر گرم میل نمایند بوعلی بکر فندق و پسته و حبه الخضرا و بادام با شکر بخورند بوعلی بکر حرارت کمونی میلیها بیند کر
مفید این علت است صفه حرارتش کمونیه و درد وارکیت معده گفته بوعلی بکر روغنهای گرم بالند مثل روغن
قسط و فرفیون و روغن چند و روغن بادام و روغن فستق و فندق بر کلیه طلا کنند فایده دهد صفه روغن
قسط و فرفیون در صداع بلغمی و صداع سودای باده مذکور شد صفه روغن بادام در صداع سوداوی گفته
بوعلی بکر اگر طبیعت قبض بود ربت ترکیبش بسیار آید بوعلی بکر دواء المسک بخورند صفه ان در سببات ضعیف
دماغ گفته شد علاج اسفیدباج و نخوداب و گوشت کبک و کبوتر و عصافیر باد و یه های گرم مثل فلفل
و دارچینی در روی بود و خوردن نارجیل و فستق و فندق با شکر مفید بود و از حموضات و فواکه و اشیاء
بارده احتراز نمایند قسم سیم در سوء المزاج گرم کلیه که از غلبه صفرا و خون شود علامة ان غلبه خون د
سرخی در لون و تن است و درد گران علاج ان فصد باسلیق و اگر ماده صفرا غالب بود علامة ان تنگی و
سوزش در زردی قاروره علاج ان اسهال صفرا به مطبوخ هلیله و حقنه کنند و شربت بنفشه و اب انار ترش
تمر هندی و مغز قلوس میل نمایند صفه مطبوخ هلیله در صداع صفراوی مذکور شده فصل در لاغری کلیه
بباید دانست که لاغری کلیه سبب بسیاری جماع بود و از بسیاری خوردن چیزهای مدر کثرت بول بسیار اید علامت ان
سقوط شهوت باه و بقیدی بول و کمر و پشت سرد باشد و هرگاه که پیه کلیه کم گردد جسم ضعیف شود و بول را نگاه
نتواند داشت و درد سرد و درد کلیه اندک بود و مخافت بدن علاج ان شیخ الرئیس رحمة الله
ینفع من ذلک کل الحبوب مع السکر مثل لب البزور والنارجیل والبندق والفستق والمحسی الخشخاش والباقلی
واللوبیا والشحوم مثل شحم الدجاج والوز و شحم کل الاغر و نان به پیه مرغ و پیه بطبخه و بادیان قرنفل
و کبیبه اضافه نموده بخورند بوعلی بکر من ذخیره گوشت گرده را کوبند و با پیه مرغ و پیه گرده بپزند
قرنفل و بادیان بار نموده میل نمایند بوعلی بکر از گوشت کبوتر بچه در روغن دنبه و پیه گرده بریان

سازند بوعلی بکر قال الشیخ الرئیس رحمه الله ینفع شرب لبن البقر و اللبن المطبوخ معه ثلثه و اربعه تخمین
غذا اسپیده و باجه و تخم مرغ نیم برشت و حلوا که در وی جبهال و مغز تخم خیار و خربزه باشد و غذای که گرده را فربه کند
میل نمایند بما باید داد و سبب ضعیف گرده بسیاری جماع و پیاده رفتن و سبب راندن زیاده از نجاسات و بر جاس و لبنین بسیار
و از لبس ریختها و رحمها بود لاکن طبیبان ضعیف کلیه اندر آن گویند که کلیه از فعل خویش بازماند و فعل کلیه آنست که آب
اندرونی رقیق از جگر بدو آید و سیری آن دران خون بگذارد و بیراند بغذای خویش بکار برد و باقی آن خون را با آب
مثانه فرستد تا مثانه آن باقی خون را بگذارد و بغذای خویش بکار برد و آب را دفع کند و هر گاه که کلیه
ضعیف شود آن خون را نتواند گوارید و غذای خویش نتواند کرد لاجرم آب همچنانکه بدو آمده باشد با خون
از وی جدا گشته و درد در وی نبود و اگر درد بود ضعیف و اندک بود علامه آن بول غسالی باشد مثل آبی که
گوشت تازه در وی شسته باشند و گاه رطوبتی غلیظ جدا شده باشد و اگر زیادتی نگاه دارند در بول کنند و بر سر بول
مثل کف دریا پدید آید علاج آن اگر بالغ بود کشیدن رگ باسلیق کند و شراب لیموی که در وی ترشی
غالب بود و شراب فواکه و شراب سیب و صندل و شراب ریباس و شراب مورد و لثه جو و لثه گندم
و قرص طباشیر و قرص گلنار میل نمایند که مفید بود صفت شربت لیمو در صداع حار و صفت شربت فواکه
در صداع مشارکت معده و صفت شربت سیب در دوار صفت شربت صندل در ریاحات ضعف دماغ
صفت شربت ریباس در صداع سر صفت شربت مورد که حب الاس است در ضعف مثانه علاج لثه جو و گندم
معروف و مشهور است صفت قرص طباشیر در رجع صفراوی و در اسهال صفت قرص گلنار در اسهال تاریخ
مذکور شد بوعلی بکر ضمادی که مفید این علت است صفت آن بگیرند گلسرخ و صندل سفید و خرنوب و برگ حب الاس
از هر یک سه درم پوست انار و شاه بلوط و اقاقیا و ثبت از هر یک چهار درم همه را کوفته و بیخته با آب
مورد تر و یا با آب سیب سرشته و بر خرقه طلا کرده بر کلیه و پشت گذارند بوعلی بکر ضماد من ذخیره
صفت آن بگیرند گلسرخ و طباشیر و برگ سماق و گل ارمنی و صندل سفید و گل مختوم و عصاره لحیة التیس
از هر یک دو درم کوک بغدادی سه درم بنفشه دو درم قسط نیم درم از و جز سه درم همه را
کوفته و بیخته با آب مورد تر و یا با آب سیب سرشته و خرقه بدان آلوده کرده بر پشت و کلیه بندند
بوعلی بکر منه قرصی که مفید بود صفت آن بگیرند ... دو درم الاخرین و گلنار و صمغ عربی از هر یک

یکدرم کتیرا دو درم کوفته و بیخته قرص بندند شربتی دو درم با شراب عجزه و با شراب حب الآس بیاشامند

نوعی دیگر کش بنجی ریاحی چون کرده شود ضعیف بی یکمثقال ورنک از بهر دواء فلونیا از بجنک کرسنیت کر

خفیف چون موم شود از قوت کرده سخت کردد چون سنک صفت فلونیا در قولنج گفته شد فلونیا با شکر

بیاشامند نوعی دیگر من دستور العلاج فی کردن و در جمیع امراض کلیه نفع دارد نوعی دیگر چغندر و نازبوت و

گل کج و خرنوب نبطی بجوشانند و در آب آن نشینند و برزها را و گلرکاه ریزند نوعی دیگر محمد بن ذکریا میگوید

اطراف و زیر را میزند و در آب آن اندکی نمک یار کنند و نه روز بخورند همه بیماریهای کلیه دفع کردد غذا گوشت

کبک و تیهو و گوشت گوسفند جوان و زردی تخم مرغ و نخود آب و از میوهای الو و زعرور و خرما فصل

در باد غلیظ که در نواحی کلیه بود و از آن باد دردی درنشسته در کرده عارض شود علامت آن درد در نواحی کمرگاه

امسیکردد و برنج فروحی آید علاج آن تخم بادیان و پوست بیخ بادیان و پوست بیخ کبر بکوبند و بقدر شربتی بخورده

بیاشامند نوعی دیگر شربت بوری حار بیاشامند صفت آن در وجع الفواد گفته شد نوعی دیگر من ذخیره با بدیله

علاج های محلل که او را رکنند بکار برند چون بادیان و تخم سداب و زیره بماء العسل و یا جلاب بیاشامند نوعی دیگر

روغن قسط بر کمر و لیث بمالند نوعی دیگر ضماد و حقنه های محلل بکار برند صفت ضماد سنبل و قسط و مرو حور بسرکه

طلا کنند صفت حقنه بابونه و شبت از هر یک ده درم سداب و حسک دانه و انیسون و زیره و بذر الجزر از هر یک

هفت درم سکبینج سه درم مقل چهار درم سحم حنظل یکدرم بوره پنجدرم الکامه ده درم روغن زیت پانزده درم

بدستور بیاشامند فصل در درد کلیه که از سبب ورم بود و یا از باد و یا از حصاة و یا از ضعف و یا از قروح باشد

علامت آن سقوط شهوت و غثیان علاج آن فی شرح ابن سینا رحمه الله اذا اشتد الوجع فعلیک بمثل

فلونیا و اقراص الکوکب و ما یجری ذلک المجری حتی یسکن ثم یعالج و الاشربة شدید المنفعة

من اوجاعها صفت فلونیا در قولنج گفته شد صفت قرص کوکب بگیرند تخم بنج سفید و ورد و سنبل و گل مختوم

و بیخ لفاح از هر یک چهار درم افیون و زعفران و قسط و کوکب الارض که آن را طلق نیز گویند از هر یک

پنجدرم انیسون و دوقوقوس و بسباسه و بزر البنج و میعه سایله و تخم کرفس از هر یک شش درم صمغ عربی را

در شراب ریحانی حل کنند و با آن داروها را کوفته در آن سرشند و قرص سازند و در سایه خشک کنند شربتی

یکدرم بسل نمایند فصل در اورام کلیه و تفرق الاتصال بباید دانست که اورام کلیه حار از ماده مختلف بود

اقراص الکاکنج من قانون نافعة من اوجاع الکلیة والمثانة ویدر البول ومع الحصاة والمعدة حب ... رحمة الله

بعد

بعضی را از دم غلیظ بود و بعضی را از دم رقیق صفراوی باشد و حال اماس از دو وجه بیرون نباشد یا
تحلیل پذیرد و یا ریم کند و یا صلب گردد و گاه باشد که اندر یک گرده افتد و گاه باشد که ورم بی
تجویف کلیه افتد و گاه باشد که بجانب تجویف کلیه که منفذ دارد و آب اندر وی از جگر پدید آید و گاه باشد
که میل بجانب مجریهای بول دارد و گاه باشد که میل بجانب غشا دارد که در وی پوشیده است میل بسوی پشت
و گاه باشد که ورم اندرون دارد بباید دانست اسباب ورم چهار قسم است یکی آنکه در کلیه سنگی تولد کرده باشد
و از آنجا بجنبد و گوشت کلیه را مجروح کند و ریش کند دوم آنکه بسبب ضربه یا سقطه و اسپ افتد سیوم چیزی گران
مثل همیان و غیره بر میان بسته باشد چهارم آنکه حبس بول باشد علامه ورم کلیه حار که از دم بود درد و
گرانی در پشت و حرارت و تب مطبقه و گاهی تب نرم گردد و باز افزود شود و در این تب نبض صغیر بود
و اطراف سرد شوند و قشعریره و التهاب و احساس کنند و ثقل در نواحی کلیه دایم و گاه باشد که نوبت تب
رانگیخته دواهای و غذاهای مدر و ریش و تیز زبان دارد و اگر ورم کلیه نزدیک جانب صفنه نزدیک معالیق کلیه بود درد
عظیم باشد و سرفه و عطسه نتواند کرد و بسبب آن راست نتواند بود و به شکل خفتن بغایت آسان تر بود و بسیار باشد که از
سختی ورم اختلاط عقل پدید آید از جهت مشارکت غشا با دماغ و وقتی صفراوی بود بمشارکت معده و کبد و باشد
حبس شکم گاه بسبب ورم کلیه که روده ها را تنگ سازد و بول حسینی سفید بود و بعد از آن زرد بسبب ورم کلیه ناری
و پس از آن سرخ گردد و اگر مدتی بول سفید باشد معلوم توان کرد که اماس صلب خواهد شد و یا دبیله خواهد گشت
ورم خواهد کرد قال شیخ الرئیس ان امتد الوجع الی ناحیة الکبد فالورم فی الیمنی واذا امتد الی ناحیة الطحال
فالورم فی الیسری فایده من غیاث قال ابن ماسویه لا یدخل الحمام صاحب الورم فی الکلی والمثانه
الا بعد انقضاء الفتح والحدة علاج ورم کلیه دموی بحسب فصد باسلیق و یا فصد صافن و اگر ورم مزمن شده باشد
رگ بالیض کشاید بعد از آن شربت بنفشه بنوشانید تو عدد تکرر عناب پنجاه عدد سپستان سی عدد بنفشه مثقال کم خسک ده درم
عکس [illegible] ده درم بجوشانند و صاف کنند و بیست مثقال قند بر آن اضافه نموده بقوام آرند شربتی ده درم
بنزه خرفه و یا شیره تخم خیارین بنوشانید تو عدد تکرر سفوف تخم خرفه و مغز تخم خربوزه و تخم کاسنی و [illegible] اجزا
برابر کوفته بوزن جمله قند اضافه نموده و دو مثقال [illegible] بنوشانید تو عدد تکرر [illegible] بقراط میگوید
که خیار شنبر در علاج کلیه سخت مفید است چه در حقنه و چه در مسهل و ماء الجبن شیرین مسهل است ماده را

بجانب روده‌ها ارود و ورق‌ها را بشوید و علاج گرم را بدل کند و رسن را پاک سازد و نیز میگوید که ادویه محلل بکار برند
و هیچ ادویه سوزاننده اندر ورم گرم بکار نباید داشت و اگر بضرورت از چیزی سوزاننده حاجت افتد چرب
نرم و روی بیامیزند تا حرقت و سوختگی از وی باز دارد و همچنین ضماد بارد کنند چون بنفشه و آرد باقلا و خطمی
و صندل و سماق با مینا و برگ کدو و تره و آب عنب الثعلب و روغن گل طلا کنند و در آخر این ضماد صبر و
اکلیل الملک خطمی بابونه تخم حلبه تخم کتان اضافه کنند و طلا سازند نوع دیگر ضماد منضج بگیرند آرد گندم تا بجه
و آرد حلبه و برگ کرنب و بیخ سوسن کوفته و خیرو و شبت و بابونه کوفته و بیخته با روغن کنجد و عسل بسرشند
و نیم گرم طلا نمایند نوع دیگر جهت نضج این شربت مفید بود بگیرند تخم کتان لعاب داده و دو مثقال ناشسته
یک مثقال صاف نمایند و این یک شربت است نوع دیگر چون الم باقی ماند جنب سخافت سرکلی بپوشند و غبار
آسیا با آب بیاز سرشته ضماد کنند و چون ریگ فتد و ریگ روان گردد و بعده در بول آید شربت حسک و
شربت بنفشه و شیره تخم خیارین با شیر خر میل نمایند علاج آرس سماق و علامت قسم دوم ورم کلیه که از صفرا بود
علامت آن تب تیز و شدت عطش و زردی قاروره و در آخر بول غلیظ و رسوب بود مثل سبوس
علاج آن فصد باسلیق نمایند و به مطبوخ هلیله تنقیه بدن نمایند صفت مطبوخ هلیله زرد پنج مثقال تمر هندی
پانزده مثقال عناب و سپستان و آلوی بخارا از هر یک بیست عدد بنفشه دو مثقال تخم کشوث و تخم
کاسنی نیم کوفته و اکثر شفا از هر یک سه مثقال مغز فلوس ده مثقال شیرخشت پانزده مثقال روغن
بادام در وی در دو روز دو نوبت اختیار نمایند نوع دیگر شربت سکنجبین و شربت بنفشه و شربت عناب
میل نمایند نوع دیگر آب انارین و شیره تخم خیارین میل نمایند و ضمادهای که در ورم کلیه دموی مذکور شده
بعینه کنند قسم سوم در ورم کلیه سرد که از بلغم بود علامه آن ثقل محسوس در کلیه و کمرگاه و نبض و چهره
چشم و بول و براز سفید و در ابتدای آن مواد مثل مشایخ و بنی سرد بود و نبض لطی باشد و از هوای
گرم راحت یابد و قوام بول غلیظ بود هم چو گل که در آب سبسته باشند علاج آن و درین علت چند آنکه
ممکن باشد قی کنند و گلقند عسلی پیوسته بکار برند نوع دیگر حب ایارج فیقرا بکدام در محل خواب
اختیار نمایند و بالای آن چهار قاشق آب بنوشند و اگر ازین کفایت نشود این حب بکار برند
صفت آن بگیرند اجوائین و کمونی از هر یک یک درم مقل درم صبر دو درم با آب بادرنجبویه د

بجلد

و بکلات حب النیل بند سبیل نمایند بدن را از رسوب و از باده دم پاک کنند نوع دیگر ورد زرد که در و بابونه و اکلیل الملک و تخم کرفس ارمنی
و شبت حب بانیه باشند در ابند نوع دیگر ضماد که این علت را مفید است صفت آن بگیرند بابونه و حب الغار
و مرزنجوش با بست کم و سیل کرده طلا کنند بخورات از کو نیست طبیعت که بودینه و ترتره در و بقسم ضماد آن و ورم
صلب سوداوی کلیه که لنبیه علاج با صلب سوداوی عارض شود خواه ورم گرم بود خواه ورم سرد بود علامت آن گرانی بی
و کمر بنار از ورم بلغمی بود و بول تیره و اندک و رقیق باشد و لنبت خم هیچ کمان کرده راست نتواند بخود و سرین
و رانها لاغر گردد و جمله اندامها ضعیف شود باشد که بسبب وی ضعیف و بسیار کلیه که از کیلوس بجگر اید از
خونها جدا نگردد و با خون اندر رگها بگذرد و بادرار ایها رسد و با اسهال باز گردد و هر گاه که سودا با خون امیخته
بود بول رنگی شود علاج کلی آنست که کشکاب مطبوخ افتیمون سبیل نمایند و اگر بالغ بناشد فصد باسلیق کنند
و شربت بنفشه و شربت سکنجبین بخورند صفت مطبوخ افتیمون در صداع سوداوی گفته شد نوع دیگر اگر قوت ضعیف بود
بارد جلاب با سکنجبین مینا نمایند نوع دیگر ضماد این وضح ابو الحسن اهوازی رحمه الله میگوید که سایر طبیبان اندر
ورم کلیه این ضماد را بکار برده اند نوع دیگر تراشه جبار و شکوفه بید و برگ جبازی همه را کوفته اب او روی
بگیرند و در هاون سر کشته و طلا نمایند چندانکه رنگ او سیاه گردد و چیزی از شبت حل کرده و دران بیامیزد
و بمقداری از روغن بنفشه در وی بچکانند و بار دیگر بیند تا همه یکسان گردد بر موضع کلیه طلا کنند و خرقه کتان
تر کرده بر روی بگذارند و هر گاه که خشک شود باز تر کنند و این ضماد اگر اب کاسنی و اب کشنیز تر افزوده کنند
سخت نافع بود نوع دیگر ضماد تخم کتان و حلبه و بابونه و شبت و خرفه اس کرده بر کتیفه طلا کنند نوع دیگر
پیه بط و پیه مرغ و مغز قلم گاو طلا کنند نوع دیگر تخم کتان و تخم خبازی و حلبه از هر یک یکدرم شبت و بابونه
و خطمی از هر یک چهار درم مقل و اشق و علک البطم از هر یک سه درم صمغها را در اب کم حل نماید و ادویه را
کوفته بیخته در وی سرشته ضماد کنند علاج فتیله اسفاناخ و شیره سبوس گندم بروغن بادام و اگر حرارت بسیار نبود
مسکه و عسل و ماء الحمص بخورند فصل در قروح کلیه بباید دانست که آلت بول کلیه است و مثانه مجری میان
هر دو است و اسباب ریش کلیه و مثانه و مجری بیکی است و علاج همه نزدیک بیکدیگر لاکن علامت های
هر یک جداگانه است اسباب قرحه سه قسم است یکی از اسباب تفرق الاتصال بود مثل خلط تیز سوخته
برالت بگذرد و آن را بسوزد و بجراشد و ریش کند و بسیار باشد که بر اندام دیگر که بالای گرده است
ریش بود و ریم بخته از وی فرود اید و بر ابها بگذرد و آن را بیازارد و بسوزد و ریش کند دوم انکه

اما سنگ گرده بحجه گردد و ریم شود و سر کند سیوم آنکه رگی بترقد و یا بگسلد و خون را بیرون اندازد و خداوند علاج ناصواب کنند
و یا تغافل در علاج نماید و موضع رگ بدین سبب ریش گردد علامت آن خاصه قرحه کلیه آنست که درد در
تهیگاه بود و درد در ناحیت کلیه تا زانوی و گاهی درد تا کتفین باشد و از ریگ و عسر البول خالی بود و اگر قرحه
در گوشت کلیه باشد پس گاه گاهی در بول قشر گوشت بیرون آید و اگر در غشاء کلیه باشد بیشتر عروق پس
سخت و درد بود و از درد بیقرار باشد و نبض صلب بود و اگر قرحه در مجرای بول بود پس درد تا ناف و تهیگاه
و بیغولهای ران بود و بول اندک اندک و بدشواری آید و بوقت بول کردن درد سخت تر بود و در بول پوست
پارهای رقیق و کوچک بیرون آید همچون پشیزه ماهی خرد و اطراف و همه تن سرد شود و بیدل ماند که
بیشتر اگر قرحه بیشتر و اندامان پای بچگه گرم شوند و اگر قرحه در مثانه بود درد اندر قضیب بود تا بیخ
ران با زهار و بول بی ریم و خون نباشد لاکن خون رقیق بود و اندک آید و نیز فرق میان قروح کلیه
و مثانه آنست که در قروح کلیه قشور سرخ بود و در قروح مثانه قشور سفید باشد و عسر البول لازم اوست
و در قروح کلیه سلس البول لازم اوست علاج آن اگر درد کلیه جانب راست بود رگ باسلیق جانب راست
بگشایند و اگر درد بهر دو جانب بود بهر دو دست رگ باسلیق بگشایند و اگر قرحه در مجرای بول بود رگ صافن
بگشایند بباید دانست اگر خداوند علت را تب نباشد باین علاج قرحه را پاک کند مغز تخم خربزه
صفت آن بگیرند تخم کرفس و تخم بادیان و انیسون از هر یک دو درم این همه را بکوبند و بالایند و بآب عسل
بیاشامند نوعی دیگر سفوف که ریم را پاک کند صفت آن بگیرند خطمی با انیسون و تخم کرفس و انیسون و ...
و مغز تخم خیارین و مغز تخم خربزه همه را کوفته و بیخته یک درم با ماء العسل بخورند نوعی دیگر سفوف که قرحه را پاک کند
صفت آن بگیرند تخم کرفس و تخم بادیان و انیسون و فطراسالیون و جزر و فقاح خشک از هر یک دو درم کندر
سه درم شربتی دو درم با ماء العسل و اگر تب درم بیاشامند غذا گوشت کبک و تیهو و عصافیر و مانند آن
و اگر تب باشد و مزاج گرم بود بستره تخم خیارین و تخم خشخاش با عسل کوفته بیاشامند نوعی دیگر منه سه مغز
تخم خربزه و مغز تخم خیارین با تخم کتان بکوبند و بجلاب بسرشند و با ماء العسل بیاشامند نوعی دیگر منه اندکی
تخم کرفس با ماء العسل بیاشامند قرحه گرده و مثانه را از ریم پاک کنند نوعی دیگر قرص که قرحه را پاک کند
و نیک نماید قرص کاکنج است صفت آن من سدیدی یوجد بزر البنج ستة و ثلثون مثقالا افیون
سبعة مثاقیل بزر البنج الابیض و بزر الکرفس و بزر الحماض ملکه لسعة مثاقیل بزر المسوکرلان و

بزر الکراو

بزر الکرفس بلکه ثمانیة عشر مثقالا بزر الرازیانج وحب الصنوبر المقلو وزعفران واللوز المقشر من کل واحد تسعة مثاقیل
حب الکاکنج جبلی خمسة وسعوطی حبه بیرق ویعجن بعصید العنب والقرص الشربة منه مثقالین الی ثلثة
نافع من اوجاع الکلی والمثانه وبول الدم والمدة ومن جرب المثانه نوع دیگر قرص کاکنج من ذخیره و
دستور العلاج بگیرند گل ارمنی وصمغ عربی وکندر وخون سیاوشان وتخم خشخاش ومغز بادام ورب السوس ولسان
وکتیرا از هر یک ده درم تخم کرفس وافیون از هر یک درمی کاکنج هفت درم همه را کوفته وبیخته بلعاب
دانه اسپغول بسرشند وقرص سازند وشربتی دو درم با شربت بیاشامند صفت دیگر منقول از عیسی بن صهاربخت بگیرند
بزر البنج وتخم کرفس از هر یک شش درم تخم بادیان دو درم زعفران وبزر الحماض ومغز حلغوزه وافیون
ومغز بادام تلخ از هر یک سه درم از هر یک سه درم کاکنج وپنج عدد مغز تخم خیار دوازده درم انجدان
شش درم همه را کوفته قرص سازند ودر بعض نسخه کاکنج پنجاه عدد است وکندر دو درم یاد کنند نوع دیگر
منه اقراص خشخاش بجهت پاک کردن ریم وخراشیدن اورده جراحت مثانه بکار بود من ذخیره بگیرند خشخاش سفید
وسیاه از هر یک دو درم بزر البنج چهار درم کتیرا وصمغ عربی ونشاسته وگل ارمنی وگل مختوم وگل قبرسی
وگلنار سرخ وسماق از هر یک یک درم طباشیر وکهربا از هر یک یک درم وتخم کندر نیم درم ریوند چینی دو دانگ
همه را کوفته وبیخته با آب برگ لسان الحمل بسرشند وقرص سازند شربتی یک مثقال تا دو درم با سکنجبین سفرجلی واندرین قرص
دم الاخوین وحب الآس دو فلوس محرق افزوده کنند قوی تر بود واگر قرحه در مثانه بود اندر سفوفهای
دوغ محرق ومرداسنگ تا سفته افزوده کنند نوع دیگر منه سفوفی که قرحه را پاک کند وگوشت برویاند بگیرند
تخم خیار وخیار بادرنگ وخرفه از هر یک یک درم گل ارمنی وگل مختوم وگل قبرسی وکتیرا ونشاسته وصمغ عربی
وکهربا از هر یک درمی ریوند چینی یک درم ونیم کوفته وبیخته سه درم بشراب ریواج بیاشامند نوع دیگر منه
قرصی که قرحه را پاک کند وگوشت برویاند صفت آن صمغ البطم وصمغ عربی وکتیرا ونشاسته وتخم خرفه وطباشیر
وگل مختوم ومغز تخم خیار وخیار بادرنگ از هر یک اجزا وزن برابر بگیرند وبکوبند وبآب لسان الحمل
قرص سازند وبا لعاب اسپغول وبا آب لسان الحمل بیاشامند نوع دیگر قرص کهربا قرحه را پاک کند من ذخیره
صفت آن بگیرند کهربا وکتیرا ونشاسته وصمغ عربی ومغز تخم خیارین از هر یک سه درم گلنار دو درم اقاقیا
یک درم ونیم کوفته با آب سماق وبا آب لسان الحمل قرص کنند شربت دو درم بشیر خر که چهار دانگ [illegible]

سر با بداد و بیاشامند توعبدبکر فایده بس در ذخیره و دستور العلاج بیاید و اینست که لبن اتن و شیر اسب قرحه را نیک سازد
و تسکین درد کند گفته اند چون با دواهای موافق بیاشامند علاء فالشیخ الرئیس رحمه الله یحب ان یکون
الغذاء حسن الکیموس من لحوم الطیر التی بذری والسمک او باقل الجیدة الکیموس البارده کالاسفاناخ
والبقلة الیمانیة و بادام الفروج زیربیه فیجب ان یطبخ زیربیه وافضلها لحوم الطیر والعصافیر الجبلیه مشویه
و مثل صفرة البیض النیمبرشت و تندرج الی الدجاج السمین والاطریه والالبان فینفعهم اذا اطعموها
فما کان مثل لبن الاتن و لبن اللقاح فینفعهم لانها البان تصلح مولد القروح و تغسلها فصل
در جرب کلیه و بثور آن اسباب وی آنست چیزهای که حرقت را کم نماید و یا مولد صفرا و بلغم شور بود
میل نموده باشند اگر بثور اندر کلیه باشد علامت وی آنست که سوزش لازم باشد در کلیه و از پشت
و لسیع خالی نبود اگر در مجری بول و اندر قضیب بود درد و سوزش در وقت بول کردن در قضیب
مغولهای ران و لیس از یک غث ساکن شود بباید دانست ذکر علاج بثور وی کنند تنگ گردد
و زخمت شود اگر تغافل و اهمال در علاج نمایند قرحه شود و به سوزی علاج پذیرد علامت جرب در کلیه آنست
که خارش اندر کلیه بود و در بول ثفالی غلیظ همچون گل در آب گذاشته باشند و اگر جرب در مجاری
قضیب بود لیس حکه در اصل قضیب و خایه و مغولهای ران بود علاج آن نخستین فصد باسلیق نمایند
اگر قوت بر جا بود و هیچ مانع نبود و با حجامت بر موضع کرده نمایند و قی تا سه روز کنند که درین
علت مفید بود و مسهل بخورند که ماده از بالا بفرود می آرد حقنه بکار برند صفت آن بگیرند خشک
و بابونه و اکلیل الملک از هر یک مشتی اطراف کرنب و اطراف چغندر از هر یک یک مشت تخم معصفر
نیم کوفته و تخم کتان و حلبه و سبوس گندم و خطمی و سپستان و عناب از هر یک مشت جو نیم کوفته دو
ببزند چنانکه ربع بماند مقدار هفتاد درم آب از و بگیرند و روغن بنفشه پانزده درم اضافه کنند
و ده درم شکر سفید و نیم درم نمک سوده اندازند و تا سه روز عمل نمایند و هیچ طعام و شرب
نخورند مگر گلاب گرم پانزده درم بیاشامند غذا بعد از آن اسفیدباج که چرب بود صفت آن اسفیدباج
در قولنج مذکور شد اسفاناخ و ماش مقشر و آنچه بدین ماند توعبدبکر صاحب ذخیره میگوید که
بعد استفراغ و حقنه این سفوف بیاشامند بگیرند مغز تخم خیارین و مغز تخم خربزه از هر یک ده درم

ازقشرها

بزر قطونا بیخته کوفته با رب غوره سرشته سه درم بامداد میل نمایند نوع دیگر ابو الحسن راجی رحمه الله میگوید
که مردی را این علت عارض گردید و رنجی صعب از آن کشید او را حکم کردیم که باب گوگرد در آبه
و در وی بنشیند و آب وی بخورد خداوند علت همچنان کرد پس از ده روز که باز آمد رنج از و
زایل گشته بود و میگوید که اگر آب گوگردی نباشد پس گوگرد در آب نهند و در شراب بجوشانند و
از آن شراب اندک اندک بخورند همین فایده دهد نوع دیگر ابو الحسن راجی رحمه الله روایت میکند
که زنی را این علت عارض گردید ابو الطیب ابو ماهر بفرمود که بنفشه از آب ابکر ان تر کرده بر جم
بر وارد کنیزک همچنان کرد و بزودی علت وی زایل گشت فصل در دیابیطس علامت این مرض
آنست که پیوسته تشنه باشند و اندک زمان بیرون آید اسباب او در این علت چهار قسم است یکی آنکه
از ضعف گرده بود که بسبب ضعیفی و عاجزی آب را نگاه نتواند داشت تا پخته بیرون دهد دوم آنکه
فراخی رگهای مجری بول آب را نگاه نتواند داشت تا پخته بیرون دهد سوم سوء المزاج سرد که همه تن
و جگر مستولی گردد پس سردی نگاه نتواند داشت تا پخته بیرون دهد چهارم سوء المزاج گرم که بر گرده
مستولی گردد آب از جگر میکشد و جگر از ماساریقا و ماساریقا از معده آب میخواهد و بسبب این سبب
غالب تشنگی شود و این کشیدن آب که اندامها از یکدیگر میکشند بلغت یونان دیابیطس گویند یعنی
دولاب از این علت کاهش تن و گدازش تولد کند علامت آن بول زیاد بی بوی رنگش شبیه آب
علاج آن بحسب مضد با تنقیه کنند باید بعد از آن شربت لیمو و آب انار و غوره و قرص طباشیر و قرص
کافور و با شیره خرفه و شیره تخم خیارین و لعاب اسپغول و رب انار میل نمایند صفت شربت لیمو در صداع حار
سابق صفت قرص طباشیر در حمیات صفراوی و صفت قرص کافوری در مرض سل مذکور شده نوع دیگر
قرص دیابیطس صفت آن طباشیر و رب السوس و تخم خرفه و تخم کاهو از هر یک سه مثقال کافور نیم درم
کوفته با آب انار ترش و با شیره خرفه بسرشند شربت یک مثقال مغز بنفشه و با تخم خرفه میل نمایند
نوع دیگر سفوفی که مفید این علت است صفت آن بگیرند صمغ عربی گل ارمنی و گلنار از هر یک دو مثقال
سماق نیم مثقال نشاسته و کثیرا و تخم کاهو و خرفه و صندل سفید از هر یک مثقالی کوفته و بیخته دو درم
با آب انار ترش و با شربت لیمو و با آب ... میل نمایند نوع دیگر حبی که نافع برای این علت است

صفت آن بگیرند صندل و اقاقیا و گل ارمنی و آرد جو بر آب برگ بسرشند و بر کلیه ضماد نمایند نوع دیگر مجلب
و آرد جو بگلاب و سرکه و روغن گل بر کرگاه و کلیه و بیخ اطراف ران طلا کنند نوع دیگر خرفه را با آب یخ تر کرده
بر کلیه گذارند نوع دیگر آرد جو بگلاب سرشته بر کلیه طلا کنند غذا آش سماق و یا آش از آب انار و غوره
و چیزی که سرد و قابض باشند بخورند قسم دوم ذیابیطس که بسبب برودت مستولی گردد بر بدن و بر کلیه
از جهت خوردن آب سرد و غیره علامت آن عدم تشنگی علاج تنقیه بدن به حقنه و قی و گلقند عسلی و گلاب
دار شیر گرم مصطکی و روغنهای گرم در کلیه و کمر و پشت بمالند نوع دیگر آب زن که در وی آب گوگرد باشد
در آمدن فایده تمام دارد نوع دیگر با مسک البول اضمار نمایند صفت آن کندر و شاه بلوط و سعد و حب صنوبر
و فرفه از هر یک وزن برابر کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربت دو مثقال غذا گوشت عصافیر و قلیه جیک
از گوشت طیور فصل در بول الدم بباید دانست که بول غلیظ و خون خالص یا از کلیه آید و یا از مثانه
و یا از همه اندام آید باسباب هر یک گفته شود آنکه از همه اندام آید سبب امتلای خون بود از گرمی مزاج
دهنهای عروق گشاده گردد و خون را نگاه نتوانند داشت صاحب ذخیره میگوید که شخصی را دیدم
که مزاج حار بود و از سبب سوء المزاج او ضعف باه پیدا شد در قوت باه نقصانی یافت جز این
مرض مرضی دیگر نداشت از طبیب شکایت کرد پس طبیب برای او دو درم دارچینی با زردی
تخم مرغ هر بامداد میداد و نقصان باه و ضعیف هر روز زیاده میشد طبیب علاج مذکور را هر روز میکرد
یکماه دهنهای عروق گشاده شد بول خون میکرد تا چهل روز برین حال ماند اگر خون اندک اندک آید
تنبیه نتوان کرد و نیز میگوید که شخصی را اسهال خون آمد و تشنگی غالب بود حکیم او را طباشیر با ... آب
و سنبوسی داد چند روز استعمال کرد و شفا یافت از خوردن بسیار گرم دهن رگها گشاده شده بودند
علامت گشاده شدن دهنهای عروق آنست که در بول و یا در براز خون صرف آید و اندر همه اندام الم
و اثقی نباشد و از مثانه خون بسیار نیاید از بهر آنکه در وی رگها بزرگ نیست بدان سبب خون
اندک آید و بعد روزگاری زیاده شود و اگر از کلیه بسیار آید سبب آنکه خون بدو بیشتر میرود و از اسباب
عروق کلیه خون اندک آید و اگر انشقاق عروق بود خون بسیار آید و از سبب ضربه کوفته و خوردن
ادویه گرم مثل حب فلفل و سپندان سفید و فرفیون و سداب و جندبیدستر جز آنکه گرم و سوزان بود

دوا

و خونی که آید گرم و سوزان بود و خونی که از قرحه کلیه آید با ریم آمیخته خون صرف نباشد علاج آن بحسب
ورم و دوست فصد باسلیق آنجا بیند و بر اندازه قوت خون بگیرند و اگر مانع نباشد حجامت میان
دوش نیز نمایند و فصد صافن درین علت نیز مفید است بعد ازان شربت الخیار و قرص کاکنج با
بیاشامانند صفت شربت الخیار و قرص کاکنج با در نفث الدم گفته شد و این سفوف کاکنج بکار برند
صفت آن تخم خرفه بگیرند که با یک درم ریوند چینی چهار دانگ افیون مصری دانگی کندر و گل
مختوم و گل قبرسی نشاسته و کثیرا و صمغ عربی از هر یک درمی و نیم کاکنج منقی عدد صمغ الکلکلان دو درم
و این داروی است که از یمن می آرند و این را جوز سرو گویند و لسد و عقیق از هر یک نیم درم نیمه ساید
کوفته بیخته یکدرم با آب زده درم شربت مورد یا شربت ریواج یا شربت غوره بیاشامانند صفت شربت
مورد ... حب الآس در صفوف سکه و صفت شربت ریواج در صداع ... صفت شربت غوره بگیرند آب
غوره یکمن و آن را بجوشانند تا نصف بماند کف از وی بر آرند بعد ازان یکمن قند اضافه نموده باز بجوشانند
تا بقوام آید بکار برند نوع دیگر شاخ گوزن کوهی سوخته و کثیرا از هر یک سه درم سوده با آب برگ مورد یا با
با آب انار ترش قرص سازند دو درم با آب سرد بیاشامانند نوع دیگر تخم کاهو و تخم کاسنی و تخم خیار زه
و تخم خربوزه و مغز تخم هندوانه و گلنار و بادیان و تخم انجره و حضض از هر یک وزن برابر کوفته
نمک سحیق نموده با آب خرفه قرص سازند سه درم با آب خرفه بیاشامانند نوع دیگر شاخ گوزن سوخته و کهربا
و کهربا و برگ مورد از هر یک وزن برابر بگیرند و کوفته و بیخته دو درم بیاشامانند نوع دیگر ~~شاخ گوزن سوخته~~
مورد و مازو و گلنار و پوست انار و گل سرخ از هر یک نیم انار شاه جهانی در دوازده سیر آب بجوشانند
چون ربع آب بماند در نیم گرم آن بنشیند نوع دیگر آب مورد و گلاب و لعاب اسپغول در احلیل چکانند
نوع دیگر با گل ارمنی صمغ عربی از هر یک یک مثقال بگیرند کوفته بیخته یک مثقال حب سازند و با شربت
بیاشامانند نوع دیگر شاخ گوزن کوهی سوخته با شیره خرفه و گلنار در احلیل چکانند نوع دیگر ضماد گل ارمنی
و اقاقیا و حضض و صبر و ورد کوفته با سرکه و گلاب سرشته در گرد شکاه طلا کنند نوع دیگر قی کردن درین علت
نهایت مفید است قسم دوم بول الدم که از کثرت رطوبت یا بسبب نفخ که در حوالی کلیه بود علامت
آن با وجود حرارت کلیه بود و خون از کمثانه بسیار آید گاهی مثل پاره گوشت آید و الم و ثقلت بود و اگر خون

از مجاری بول اید اندک اید و دایم در نهنگاه کوشش ریزان بود علاج فصد باسلیق از هر دو دست و منع از غذاء
غلیظ و ادویه مدر نوع دیگر اظفار الطیب دو دانگ اقاقیا دو دانگ کهربا شاه بلوط وزن برابر کوفته
بیخته شربت دانگی با آب سیب و بیلیمانید و از حمام و حرکات سخت و مسهل سریع و از تناول اطعمه حریفه
و شیرینی و ترشی پرهیز نمایند غذا اسفاناخ و شوربای گوشت مرغ نیمبرشت و پاچه و کله و زرده تخم مرغ
بود فصل در قروح مثانه اسباب قروح مثانه و قروح کلیه بعینه است و تشریح فرق در میان هر دو
در قروح کلیه یاد کرده است اکثر قروح مثانه از ریخ خلط مراری بود و یا ورم منفجر گردد و ریم بیرون
اید و یا از سبب سنگ ریزه که از مثانه بیرون گذرد و ریش کرده و یا بول حار و تیز بکمدتی ازو گذرد
و بدان حال بماند قروح مثانه علامت شود صاحب ذخیره میگوید هرگاه سوراخی در مثانه شود و بشیز
هلاک گردد و در لحم سوراخی افتد باز بیرون اید و انده بال بپذیرد علاج آن اجتناب از خوردن اشیاء
تیز و سوزنده ترش و شیرینی و ریاضت و حرکت های قوی که بدن را گرم کند و اختلاط از جماع
از ان احتراز باید کرد لاکن ریاضت معتدل فضله های را تحلیل کند و اندام را قوت دهد علاج
این علت در همه مجاری الات بول نافع و مفید تر است چنانچه شیخ الرئیس رحمه الله میگوید
شرب الالبان فانها علی الشرط المذکور نافعة لقروح مجاری البول خصوصاً البان الحلیب الگامنه
قال لنا الادویة المشروبة وفتل الاسقولوفندریون بمطبوخ الورد ومثل لبن الاتان والماعز والرماک
یشرب علی الدوام ایاما بمقدار الهضم والکثیره الی ثلثة اواق نوع دیگر اگر ریم بسیار بود خاکستر
حرب الخنزیر و یا خاکستر شاه بلوط و یا درمنه ترکی در اب حرکت بدهند و یک شبانه روز بگذارد
و آب صاف کرده نگاه دارند و قطره در احلیل چکانند و اگر سوزش ظاهر گردد شیر عورت با روغن
بادام و یا روغن گل حل کرده در احلیل چکانند نوع دیگر لعاب اسبغول و ورد عسکلی ممزوج
کرده در احلیل چکانند نوع دیگر تخم بهی یوسفی ربا تمی ازرلس مثانه رشت حو گردد حاصل دردی که
علاج آن نماید مشکل چون ناک شود مثانه از مده بوده هر شربت ریواج سفوف مشکل حقنه
سفوف مدمل بگیرند مغز تخم خیارین و مغز تخم خرفه و طباشیر از هر یک نیم مثقال ریوند چینی یک مثقال
همه را کوفته و بیخته هر روز دو مثقال در دو مثقال شربت ریواج حل کرده بلیانید صفت شربت ریواج

در احلیل

در صداع بیضه گفته شد نوع دیگر شربت حب الاس و رب الاس عنزه بطین المختوم و ورق کلک جو میلیانند
نوع دیگر فصل در جرب مثانه علامت آن خارشتی دایم در مثانه و بول با سوزش بیرون آید و در بولش
مثل سبوس و تخته بود و لاغری بدن و گاهی رطوبتی در بول بشکل لعاب آید و گاهی خون و درد قوی
بود علاج آن نخستین فصد باسلیق و با حجامت بر پشت و چهار بند گشایند و شربت ماء العسل و گلنجبین
میلیانند نوع دیگر شیره تخم خرفه و شیره تخم خیارین با نبات بخورند نوع دیگر شربت بنفشه و شربت خشخاش
و بنادق بزوری بگلاب میلیانند صفت بنادق بزوری بگیرند مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو و خرفه و
حسک سفید از هر یک پنج مثقال نشاسته و کتیرا و رب السوس از هر یک سه مثقال بزر البنج و مغز تخم
خربزه و کندر و صمغ عربی و خون سیاوشان از هر یک شش مثقال تخم کرفس یکدرم گل ارمنی دو درم
کوفته و بیخته شربتی یک مثقال تا دو درم میلیانند نوع دیگر در احلیل لعاب اسبغول
و با روغن بادام و با روغن نیلوفر و با شیاف ابیض چکانند صفت شیاف ابیض در رمد گفته شد
نوع دیگر درین علت قی کردن فایده کلی دارد نوع دیگر ابن یوسف ربابی از جرب مثانه
کرده بود بول با پیه سخن مرزنجان کرد و قبول میخورد لیکن آثاری تمام که شود. تا معلوم شود از علاج
معروف کیهول لیکن نیز خربت غذا با چه و نخود آب چرب و هریسه از گوشت مرغ و زرده
تخم مرغ نیمبرشت و برنج با شیر و شکر و کشک گندم و روغن بادام و با دام مغز بخورند فایده دهد فصل
در بسته شدن خون اندر مثانه علامت آن جالینوس اندر کتاب علل الاعضاء الباطنه
میگوید خون اندر مثانه و یا در امعا و یا در معده و یا در سینه بسته شود عقل گردد رنگ روی زرد
بود و نبض صغیر شود ضعیف و اطراف سرد شود و غشی شود و عرق سرد آید و تشنگی لازم بود
و از جمله علامتها یکی آنست که پیش از بول خون بوده باشد علاج آن شربت سکنجبین بزوری
حار با آب بجهل بیاشامند صفت سکنجبین بزوری حار در وجع الفؤاد گفته شد نوع دیگر پنیرمایه
خرگوش بمقدار دو دانگ و نیم با بیدرام در طبیخ شبث و بابونه میل نمایند و یا در طبیخ نخود سیاه
و یا در طبیخ سداب و قیصوم سود دارد نوع دیگر روغن بید انجیر با ماء الاصول میلیانند
مفید است نوع دیگر علاج که خون بسته را بگشاید صفت آن بگیرند پنیرمایه خرگوش تلخ حبیت

یکروز بود نه خشک نیم جز کوفته و بیخته بریده یک مثقال در یک روز سه بار و تا چهار بار با سکنجبین بیاشامانید
نوع دیگر خاکستر خرب بزند و بخورند و بلوط خاکستر آنها در ماء الاصول حل کنند و در مجری بول چکانند
مفید بود نوع دیگر ارنب خاکسترهای مذکور در احلیل چکانند همین فایده دهد نوع دیگر خوردنه و قرد مانا
و ابهل و اشق و حلتیت وزن برابر کوفته و بیخته حب سازند و یک مثقال به ماء الاصول بخورند و در احلیل
چکانند فرصت باید نوع دیگر سکنجبین بیاشامانید که درین علت مفید است نوع دیگر در حمام زیاد طول
کشند تا عرق بسیار آید و مثانه را بروغن بابونه و روغن ترب و شبت و امثال آن چرب سازند
نوع دیگر آنکه در وی سداب جوشانیده باشند نشیند که بر مثانه بریزند غذا نخود آب از نخود سیاه کرده از ضیح
در و باز کرده باشند فصل دوم در درد مثانه و این چند قسم است قسم اول که از سبب مزاج مثانه شود
بجهت خوردن غذای باریک علامت آن درد مثانه علاج وی سکنجبین بزوری و شربت ماء الاصول
بروغن بید انجیر بیاشامانید و در مثانه روغن سداب که در وی فرفیون و جند بیدستر حل کرده باشند بمالند و
در احلیل چکانند نوع دیگر ضماد از سداب و بابونه و شبت و ضمادی سازند نوع دیگر سداب کته
و مثلث بیاشامانید غذا گوشت کبوتر و گنجشک و گوسفند و گوشت قسم دوم درد مثانه که از سوء المزاج
گرم بود علامت آن درد بموضع مثانه و لسع و گزیدن مجاری البول علاج آن شیره تخم کاهو و شیره
تخم خیارین و بنادق بزوری و شیره تخم خشخاش و شربت سکنجبین بیاشامانید نوع دیگر ضماد سرد بکار برند
از آب حی العالم و آب انگور شفا و کدو و آب بنفشه و نیلوفر طلا کنند نوع دیگر روغن بنفشه و نیلوفر
و کدو ازین روغنها در احلیل چکانند و بمالند غذا قلیه اسفاناخ و زرده تخم مرغ و با گوشت
مرغ یا قلیه خیار و کدو با آب انار ماهی و از غذای گرم اجتناب نمایند قسم سوم سوء المزاج مثانه
که از برودت شود از جهت خوردن غذای و شربت علامت آن بسته بندی بول و عدم تشنگی علاج آن
گلقند عسلی با اطریفل صغیر و تریاق اربعه بیاشامانید نوع دیگر جوزی و ... درین علت فایده دارد
نوع دیگر روغن سوسن و روغن نرگس و روغن فرفیون در مثانه بمالند نوع دیگر ازان غذا آنچه
که در وی بابونه و قیصوم و اکلیل الملک و مرزنجوش و بنفشه جوشانیده باشند غذا نخود آب و گوشت
کبوتر بچه خورند فصل چهارم در ورم صلب در مثانه اگر ورم و با حرارت باشد علامت آن

سرخی

شدت وجع و حرقت مثانه و تب محرقه و تشنگی و لهیب و سواد لسان و انتفاخ زهار و سردی اطراف و تواتر بول
و ادرار علاج آن فصد باسلیق و جلاب با لعاب بنفشه و تخم کاسنی و عناب و شکر و ترنجبین تناول کنند و شربت بزوری بارده
و بعد صفرا آن ورم ماء الشعیر با سراقی بنفشه و بنفشه و خبازی و تخم خطمی و پوست خشخاش بجوشانند و در آن نشیند و بر مثانه
بر بندند و ثقل آن بر جای نهند نوع دیگر ضماد صندل و برگ و برگ کدو و صندل و کاکنج با آب لسان الحمل
ضماد کنند و اگر حبس بول باشد شیره تخم سه درم با ده درم نبات بیاشامند نوع دیگر تخم خیار و تخم کدو
و بنفشه هر یک هفت درم تخم خطمی و خبازی و پرسیاوشان هر یک دو درم بکوبند و چهار درم از آن با شراب
بنفشه و جلاب بیاشامند نوع دیگر ورق کنجد تر بکوبند و با کنجد مقشر با شیر سحق کنند و ضماد سازند و چون
ورم نضج یابد منضج شود از بنفشه با لعاب اسپغول بیاشامند صفت شراب بنفشه در صداع حار ساده مذکور شده
نوع دیگر بنفشه و خطمی و خبازی و پرسیاوشان و اکلیل الملک و حلبه و برگ و تخم شبت بجوشانند و در آن نشیند
غذا نخود آب و مغز بادام و کشکاب با شیره خشخاش و شراب بنفشه خورند قسم دیگر در انتفاخ مثانه و این مشابه ورم است
هر چند که ورم نیست و حدوث از بادها که متولد از رطوبت بود علاج شربت ماء الاصول و ماء الاصول ضماد کنند
روغن سداب بخیره و احتیاب از آنچه ریاح متولد گردد و ناف و عانه را بروغن سوسن و روغن بابونه و
بابونه که در وی چند بیدستر و حلتیت و مشک و غالیه حل کرده باشند بمالند صفت روغن سوسن در صداع بلغمی
گذشت فصل اندر سنگ مثانه و ریگ مثانه و سنگ کلیه علامت سنگ کلیه آنست که درد و گرانی
در پشت پدید آید همچون جراحت و در پهلو و در کلیه همیشه گرانی بود و باشد که چون طعام بخورد گرانی
آید کلیه درد کند خاصه در آن وقت که ثقل بکلیه فرود آید و کلیه بفشرد تا شود و چون روده
ثقل خالی گردد درد زایل شود و خداوند سنگ کلیه را هر گاه که درد پدید آید سنگ خصیه که در آن
جانب است و سنگ در وی است در وی خرد و باشد که ران آن طرف را فرو شود و قولنج پدید آید
در بول خداوند علت ریگ و سرخ بود و فرق میان درد قولنج و درد کلیه در قولنج گفته شده
باید دانست که سنگ و ریگ مثانه اکثری کودکان را عارض شود و عورات را سنگ
مثانه نادر افتد و اسباب تولد سنگ در جمله از رطوبت لزج است که طعام غلیظ می خورند
علامت سنگ و ریگ مثانه بول سفید و صافی و رقیق و در بول چاکشر گونه و سفید بود و هر گاه که

و درد در کلیه و بغول بران بود پس ازان ساکن شود نشان ان بود که سنگ بمثانه فرود امده و سنگ مثانه
درد نکند مگر انکه سنگ در زیر افتد و راه ادرار بول را باز دارد و هرگاه که بیاده رود و بر بارگی رسد
قضیب خارش بود و خداوند سنگ مثانه همیشه دست بر قضیب خود تش میدارد و میمالد من غیر سبب قال
ابن الحصاة فی المثانة ابیض ولون الحصاة فی الکلی احمر و اکثر ما یتولد فی الانسان الحصاة فی الکلی
و فی الصبیان فی المثانة قال محمد بن زکریا قد تکون فی المثانة عدد کثیر من الحصی و ربما بلغ عشره ۱
فقد اخرج من مثانة رجل تسع حصاة کل واحد کالبندقه اخر حصاة اعظم ما یکون بیض الدجاج
علاج ان بحسین معده را پاک کنند از قی و مسهل لاکن قی کردن اولا و مسهل بود زیرا که قی ماده را از
منبع بر کند و هم ازان راه باز ورد و باید دانست که خداوند این علت را که از تولد سنگ باز و ارد
یکی انست که در میان طعام اب سرد بخورند و گاه گاه طباشیر مقدار دو درم میسنایند و در سر تو سنبس
بجنبند و اگر بزرگتان ان بسر انداخته بجنبند نهایت مفید بود مثانه را پاک کند و سنگ را بکند
و بیرون ارد و بعضی سنگ شکنانی و بعضی مسهل های است و کثری ادویه است که سنگ را بگدازد و بیرون
ارد اما از شربت انثی کرفس و کاسنی و بودینه و کشوث و بادیان و خشک و اب برگ ترب
و قسط و رسمن و از میوه های چون خربزه و خیار با درتاب و انجیر و انگور سفید و تر و بادام تلخ
و زغرور و جبق و زعرور را قوی عظیم است مجری بول را پاک کنند و سنگ را بیراند علاج حصاة الکلیه
قال شیخ الرئیس رحمه الله نفعهم السحرنیا و الرد و لیطوس نوعدیکر من ذخیره که سنگ کردها و مثانه را بشکند
و بیرون ارد صفه ان بگیرند خاکستر ریش بعلی و خاکستر پوست خایه مرغ که بچه ازان بر امده باشد
و حجر الیهود اجزا برابر کوفته و بیخته شربت یک ملعقه با ب حسک و با شراب کهن میل نمایند نوع دیگر
منه که سنگ کرده را بیرون ارد بگیرند مغز تخم خربزه و زریه و نانخواه و سعد و تخم کرفس و تخم ترب
و بادام تلخ هر یک وزن برابر کوفته شربت یکدام با طبخ ریشه و دیان میل نمایند نوع دیگر حب البان
و حب البان و حب القلت و مغز تخم خربزه و سنگ اسفنج وزن برابر کوفته بیخته شربت یک ملعقه
با ب حب القلت میل نمایند نوع دیگر در اخبارات می نویسد که شربتی کنند شیری
که علف ان بخم کتان بود و هم سنگ ان شکر طبرزد با ر کنند یکدرم با ب سرد بخورند سنگ گرده

و مثانه

و مثانه و سنگ ریزه‌ها و ریگ مثانه را بیرون براند و پاک کند و کودکان را هم نیم درم بدهند نوعی دیگر
سنه سرگین کبوتر و فلفل و تک سنگ وزن برابر بگیرند کوفته یکدرم بیاشامند با طبیخ مسکطرامشیع
همین فایده دهد نوعی دیگر همین فایده دهد معاجین محرور فلفل بکوبند و صاف قرص بندند و یک درم روز
بخورند کلیه و مثانه از سنگ پاک کند نوعی دیگر بباید ارمنی بیخ درم در عسل بسرشند و با آب نیم گرم
بیاشامند ورید سه روز مثانه را پاک کند نوعی دیگر بین اختیارات بدیع ترتیب کلاغ بگیرند
و سر او جدا کنند و شکم خالی سازند و سه درم تخم شلغم در وی داخل نمایند و متوزب داخل کرده
و سر ترتیب مرغان بنهاده و در خمیر آرد بند کنند در تنور بنهند تا پخته گردد چون او سوخته گردد ترتیب
برآرند و سه نیم بخورند تا چهار روز به همین نهج بیاشامند سنگ گرده و مثانه دفع گردد و اگر تریک بیفه
استعمال کنند نهایت فایده دهد من خرالنجم ریب لب سرکه ترب و عسل از هر یک یک تولد و ابتدا
سه از آن هر یک شش درم بیاشامند سنگ مثانه دفع گردد نوعی دیگر گل و داروی دوازده درم بخور بنجه
و آب آن را بیاشامند و یا توبه سفوف سازند و دو درم با آب کم بیاشامند سنگ مثانه دفع گردد
نوعی دیگر بس مجاهده اگر علت مستحکم شده باشد ادویه حققت بیاشامند صفر آن بیخ کاکنج ده درم
حطبا یا وحید شیر و زنجبیل و دار فلفل و زبان عقرب از هر یک سه درم بکوبند و به عسل بسرشند
و بعد از شش ماه از یک دانگ تا دو دانگ میل نمایند نوعی دیگر اگر مزاج حرارتی بود این ادویه بیاشامند
صفه آن مغز تخم خیار و مغز تخم خربوزه و تخم خشخاش از هر یک ده درم تخم شلغم بیخ بادام تخم کرفس و دار بانه
و انیسون از هر یک سه درم کوفته بیخته با سکنجبین ساده و یا بزوری بیاشامند نوعی دیگر حجر و خره و
می باید بیکوبد که یک نوع گنجشک هست که اهل یونان او را اطراغولید بطوس گویند و آن را
نشان هست که دنبال دراز دارد و بر بدن او اندک بست زرد و زود بشند و پیوسته دنبال می جنباند
و در دنبال او نقطها بود و این مرغک را قاضی مرغان گویند و این مرغ را خام و پخته و قدید
بریان کرده بخورند سنگ گرده و مثانه و دیگر اندامها را بیرون می آرد نوعی دیگر منه سرگین خرگوش

همین فایده دهد چون با ادویهای مدر ممزوج نموده دهند مثل سنبل و دارچینی و نانخواه و وج و دودقو
و اسارون و قاشم و سنبل الطیب و اذخر و فودنج و تخم فنجنگشت و این ادویه با سنگ باد بار
بول زود بیرون آرند نوع دیگر معجون زباد عقرب درین علت مفید بود صفت آن بگیرند خرده
بگیرند خاکستر عقرب سه درم و نیم حشطیانا یک درم و نیم زنجبیل و فلفل و دارفلفل از هر یک دو درم
کبابه چینی بند بستر چهار دانگ و بعضی گفته چهار درم گفته اند همه را کوفته و بیخته بعسل سرشته شربت
و اکثر و کودکان را نیم درم و دانگ مقرر است بعد از شش ماه بکار آید نوع دیگر معجون حجرالیهود همین
دهد سنگ کلیه و مثانه را بیرون آرد و پاک سازد صفت آن من مجاهد به بگیرند مغز تخم خربوزه
و مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو و حب کاکنج از هر یک چهار درم حجرالیهود پنجاه درم بکوبند و به عسل
بسرشند شربتی یک مثقال بکار آید نوع دیگر روغن عقرب سنگ بیرون آرند چون در احلیل چکانند
صفت روغن عقرب بگیرند زراوند مدحرج و حشطیانا و سعد و پوست بیخ کبر از هر یک یک اوقیه
همه را نیم کوفته و یک رطل روغن بادام تلخ بگیرند و داروها را در وی اندازند و بجوشانند
و ثفل از وی جدا سازند و ده عدد کژدم در آن روغن اندازند و یک هفته در آفتاب نهند بعد از آن
بپالایند و بکار برند برای این علت مفید است نوع دیگر خاکستر عقرب همین فایده دهد سنگ مثانه را
بیرون آرند صفت آن بگیرند کژدم چند انکه باشند در شیشه محکم گل حکمت کنند و در تنوری گرم نهند بعد نیم ساعت
بحوی بگذارند بعد از آن بیرون آرند چون سرد شود سر شیشه را باز کنند اگر خاکستر شده باشد چنانکه توان
سود نگاه دارند و اگر نه باز در شیشه کرده دو ساعت دیگر در تنور نهند تا یکبار ... شوند باید که
نه خاکستر گردد و نه خام ماند بلکه چنان شود که توان سود و بعضی در دیگ آهنی کرده و سر محکم نموده
شش ساعت در تنور نهند اما تنور بسیار گرم نشود نوع دیگر زجاج سوخته مقدار دو دانگ همین فایده
دهد سنگ از مثانه بیرون آرند صفت آن بگیرند آبگینه سفید و در کف کیر آهنی کنند و بر آتش گذارند
تا سرخ شود و بعد از آن در آب افکنند تا بطرقد چنان بود نوع دیگر من دستور العلاج حب که

بلند

سنگ و ریگ در مثانه بریزاند و مثانه را پاک کند صفت آن بگیرند حب بلسان و تخم ترب و پوست بیخ کبر
و بادام تلخ و حب الغار و راوند و فو و سعد و فودنج و انیسون و دو سکنجبین و مغز تخم خربزه و مقل و فلفل و سلیخه
و حرمل و درونج و راوند چینی و حسک و اسارون و عود خام هر یک اجزا برابر سنگ کوفته بروغن سرشته
حب سازند شربتی یک درم بیاشامند نوع دیگر حجر الیهود نیم مثقال بکوبند سنگ گرده و سنگ مثانه و ریگ
مثانه ناشتا با دوبار یا با آب ترب و یا با آب کرفس و یا با آب نخود سیاه میل نمایند سنگ بریزاند
و کلیه و مثانه را پاک کند نوع دیگر من شفائی بگیرند پوست درخت بیخ حسک گرده لیمو و از
خاکستر آن نمک کنند و نمک بدکور با آب چند گاه بیاشامند سنگ از گرده و مثانه و ریگ مثانه
را بیرون آرد پرهیز درین علت که سنگ تولد کند چون هریسه و کله و پاچه و گوشت خر و گوشت
شتر و پنیر و خرگوش و بط و ماهی و شیر و حبوبات و پنیر و عصیده ارد و فالوده و سیب و امرود
و شفتالو و زرد آلو و امثال اینها بدین مانند از آن اجتناب نمایند فصل در سلس البول که بتازی
حرقة البول خوانند و اسباب آن سه قسم است یکی آنکه در مثانه و گرده جراحت بوده باشد علاج آن
در ریش و جرب مثانه گفته شد دوم آنکه رطوبت لزج در مجری البول آید و بیرون شود از سبب بسیار
جماع و بسیار خوردن طعامهای تیز و شور و تلخ مجری البول رطوبت را بیرون دهند ریش گرداند
سیوم سوزش بول بسبب حدت بود و قبض شود علامت آن گرمی مزاج و قاروره رنگین شود علاج آن
اگر بول رنگین بسیار باشد فصد باسلیق کنند و اگر مانع باشد حجامت بر پشت نمایند و قی کردن مفید است
بعد از آن شربت بنفشه و شربت انار ترش و قرص کافور میل نمایند صفت شربت بنفشه و صفت شربت انار ترش
در صداع حار گفته شد نوع دیگر بنادق بزوری درین علت مفید است صفت آن در جرب مثانه گفته شد
نوع دیگر مغز تخم خربزه و مغز تخم کدو و مغز تخم خیارین و مغز بادام شیرین مقشر و کتیرا و نشاسته و رب السوس
و گل ارمنی و تخم خشخاش هر یک ... و اگر کوفته دو مثقال با شربت بنفشه میل نمایند نوع دیگر من شفائی بگیرند حسک
و هلیله و کشنیز و شقاقل و بیخ سنگ و بیخ کاسنی و بیخ ولهنه از هر یک ... دو درم در دو ... آب
بجوشانند هر گاه که چهارم حصه باقی ماند پالایند و دو درم عسل و تکیدام صلاحیت بر آن افزوده کنند
و بخورند مجرب است نوع دیگر خسک سوده و تخمه چهار درم با شیر گوسفند هر روز میل نمایند نوع دیگر

خشک بارگ وبیخ و بار بار سابیده بارشنبه بپالایند نوعدیگر مغز تخم خیار با درنک و مغز تخم خیار و مغز تخم کدو

و مغز پنبه دانه و تخم خسک سر از هر یک یکدرم و در یکسیر آب بکوبند تند چون چهارم حصه بماند بپالایند

د و درم نبات بار کنند و بپالایند نوعدیگر بیاف اسپغول شیر عورت حل کرده بار و عقل دریا

بادام دراحلیل بچکانند نوعدیگر از خر البخار رب اصل السوس دو درم کوب کرده در بادوان آب

بخیسانند و در شبنم نهند بامداد و رست بپزند بپالایند و بخورند روز اول مضغوم علوم کنند نوعدیگر

برای سوزاک تیز تیز بهترین دواست بگیرند ریوند چینی و بلیله و سرواری از هر یک اجرا برابر

بگیرند کوفته بحیث بماسه علی الصباح شیر بار و بیخ مالنه وقت خفتن همراه شیر باقی کاو بخورند

تا سه روز و صحت شود نوعدیگر بگیرند ریوند خطایی و اگر نباشد ریوند چینی دو درم کوفته عسل

حب سازند و بخورند و بالای آن شیره خیارین بپالایند و اگر خیارین نباشد شیر خام یعنی یک حصه

شیر دو حصه آب ممزوج کرده بخورند سوزاک بول دفع شود نوعدیگر برای سوزاک شدید مغز تخم گندم

صاف نیم پاو نا کلیانه دو درم نبات چهار درم همه را در شب از آب تر کنند و هر گاه که شب

شود همان آب بخورد و اگر آب نماند دیگر آب داخل کنند تمام روز موافق پیاس بخورد و شب

دیگر اجزا تازه گرفته عمل آرد بهترین دواست غذا اسفاناخ با گوشت مرغ و زردی بیضه مرغ

و فالوده از نشاسته و نخود آب و گوشت بزغاله فصل در احتباس بول که اسر و عسر گویند یعنی ارسال

و دشواری بول بیاید دانست که عسر بول علتیست که بول بسیار نیاید مگر قدری به دشواری ها بچکد و

باشد که بکلی بسته گردد و مثانه تنگ در اری گردد شکم ورم کند و سبب حدوث این علت

بخند قسمت قسم اول ورم از سبب حصاة مثانه می شود علاج آن گفته شد قسم دوم از سبب

استفراغ فضله مثانه عسر بول پدید آید و گاه باشد که بسبب استفراغ سلسل البول تولد کند و اگر

دراز کشیده شود عسر بول پدید آید بجهت سلسل البول تریاق کبیر مثرودیطوس و سنجرنیا و دوا الکرکم

سعد و دار و صفت مثرودیطوس در جامع بالغ صفت سنجرنیا در صفوف کبیر صفت دوا الکرکم

در جامع الکبیر مذکور شد نوعدیگر سعد و کندر و شکوفه اقحوان بود و دارد قسم سوم احتباس بول

از سبب زیادتی گوشت که در مجری البول پدید آید بسبب وی آنست که بعد از قرحه واقع گردد

یا فتاح

و تقطیر در مثانه و دوری و ورم مثانه بود علاج آن باید که در آبزن نشانند و ضمادهای ملین از بنفشه و خیرو
و بابونه بجای آرند و مرغ فربه بر روی گذارند قسم چهارم دشواری بول از سبب اخلاط لزج در مجرای بول
از مثانه تعقیب آید و موجب حبس بول بود باعث غذاهای غلیظ لزج چون هریسه و باچه و امثال
آن خورده باشند بولی کم رنگ و خام بود علاج آن بخشیش فی کنند و حقنه نمایند و بعد از آن شربت بزور
بیلمایند توعدیر حسک و آن مرغ خشک مرده یکدرم با یک مثقال نمک هندی یکدرم با آب گرم بیلمایند
توعدیر آب تربز و آب کرفس و روغن بادام بیلمایند و در آبزن در آیند بول بکشاید تو عدیر روغن قسط
و یا روغن عقرب بمالند و در احلیل بچکانند فایده کلی دارد و مجرب است صفت روغن قسط در صداع سابقه
بیان کرده شد صفت روغن عقرب در سنگ مثانه گفته شد قسم پنجم دشواری بول و حبس آن از سبب ورم
امعا که نزدیک امعا باشند و دفع کرده در راه گذر بول بسته شود و در روی و در نخ منتشر باشند قدری درد
زیر مثانه بود و احتباس بول و غایط پیدا آید و اگر قدری برابر جدا شود حسک باشد علاج آن الحیح حنظل
و مرهم سوده با آب گرم بخورند شکم و بول بکشاید تو عدیر روغن بید انجیر در تنگ سرسر بر اندازه چند از
بیلمایند بنمایند نفع دهد قسم ششم دشواری و حبس بول از سبب ضربه که بر پشت و مثانه واقع گردد
و قوت مثانه زایل گردد و هر صورت خلاصی اندکی متصور نیست علاج آن رگ باسلیق بگشایند
و با دلوچه بسیار بر زبار حسا کنند و روغن ها بمالند و اگر بول بکشاید و در عقب آن خون بیاید اید
دیگر بار بفصد باسلیق کنند و باز لو بر زبار حسا کنند و تریاق فاروقی و مثرودیطوس بخورند صفت تریاق
تریاق فاروق و در بالنجوتیا صفت مثرودیطوس و در صداع بلغمی مذکور شد تو عدیر ای که جدوبا
اکلیل الملک و فوفل و شیح و بنفشه و گل بابونه و سبوس گندم جوشانیده باشند در آیند قسم هفتم از
حرارت مثانه دشواری بول بود علامت آن تشنگی و تلون و بول اندک باید و دیر شود علاج آن
تخم بباد و خشک و به دانه و تخم خیار از هر یک سه درم کوفته در چهار سیر آب بجوشانند چون یک سیر بماند
بپالایند قدری نبات باز کنند و بپیمایند و عدیر من البخارید قتر و خرفه از هر یک سه درم
سائیده در یک قدح آب بنوشند علاج گرمی است هست تو عدیر تخم خیارین از هر یک شش درم

ریوند خطائی و بیخ ریوند چینی و بوره و شب یمانی از هر یک دو درم اول خیارچنبر را در یک پیاله آب بسرشته کنند
بعد ازان علاجها کوفته بیخته و بروی انداخته بخورند نوع دیگر در تحفة المؤمنین مجرب نوشته بوره قلمی
ربع درم با شکر بخورند نوع دیگر سنه گل معصفر و تخم بنج نیم وزن او بوره اضافه نموده ضماد نمایند
رفع احتباس بول شود نوع دیگر مغز تخم خیارچنبر ده درم شیر تازه گاو من ده درم بیاشامند بول بکشاید نوع دیگر
برگ سنبل ترکس بر زهار بمالند همین نفع دهد نوع دیگر سنه الایچی و خطمی با عسل و تخم پیاز و حسک و دانه آن
و بیخ بیدانجیر از هر یک یکان درم در چهار سیر آب بجوشانند چون نیم سیر بماند صاف نموده بخورند بول بکشاید
نوع دیگر من دستور العلاج کبر نیم برطان سوخته دو درم بعسل بیامیزند بول بکشاید نوع دیگر سنه مغز تخم خربزه
ده درم بیاشامند و در آبی که برگ کرنب و نخود سیاه جوشانیده باشند بنشینند و زانند نوع دیگر سنه تخم خربزه ده درم
تخم کرفس سه درم ریوند دو درم قند در حریق دو مثقال پیش از طعام و بعد از طعام یک مثقال
بیاشامند بول بکشاید نوع دیگر اگر از عصب باشد در احلیل آب نمک و بوره چکانند بول براند
فصل در تقطیر البول و این دو قسم است قسم اول تقطیر بول از سبب حدت که در مجاری بول سوزش
بود علامتش آن سوزش و زردی بول و هر لحظه بر خاستن این علت از کثرت جماع و استعمال ادویه
و اغذیه گرم و تعب و ریاضت واقع می‌بود و نیز جوانان را و کسانی را که مزاج گرم بود و در ایام گرما
اکثر می‌بود علاج آن شیره خرفه و تخم خیارین با شربت بنفشه و با شربت خشخاش با آب کدو
و آب کدو بیاشامند نوع دیگر لعاب اسبغول دو درم بلعاب اسبغول بخورند قسم دوم در تقطیر بول که از سبب
ضعف جرم مثانه و سردی مزاج و ضعف قوت ماسکه بود علامتش آن بول سفید و بی سوزش و گاه گاه
بی اختیار بول بیرون آید علاج معجون گرم مثل تریاق کبیر و سنجرنیا بیاشامند صفت تریاق کبیر در
مالیخولیا و صفت سنجرنیا در ضعف الکبد مذکور شد نوع دیگر سلس البول گرم در این علت فایده
دارد صفتش آن شاه بلوط سه مثقال کندر پانزده مثقال کشنیز و گل ارمنی و صمغ عربی از هر یک مثقال
کوفته بیخته دو درم صباح و دو درم شام بیاشامند نوع دیگر سلس البول صفت آن بگیرند شاه بلوط
و کندر از هر یک ده درم سعد و قرفه و خولنجان و وج و عود خام و کهربا از هر یک سه مثقال
نرم کوفته و بیخته با شراب کهنه یا آب متنقی بوزن دو درم بیاشامند نوع دیگر یک مثقال قاقله را روز

بیاشامند

مسهلی باید نوع دیگر سعد و سیاه دانه اجزا برابر کوفته بیخته و قند برابر نموده هر روز یک مثقال از این سفوف میخورده باشند

نوع دیگر سداب و تخم گزر کوفته بسفوف خورند همین نفع دهد نوع دیگر مومیائی بروغن زنبق و بابونه و روغن بالونه حلّکه

و در احلیل چکانند نوع دیگر خانیسوس الطرثوث بسیر و حلزون که از دو قوت باه زیاده شود در این علت خوردنی

مفید است نوع دیگر من ذخیره اگر در تقطیر البول حرارت ابتدا این علاج کنند صفرا آن بگیرند برگ مورد حکّ و

برگ بنفشه و برگ چنار و گلنار و کندر و ... و بلوط از هر یک اجزا برابر در شراب ریحانی بجوشانند

و بپالایند و نمک اندرو فیه مسلیا باید غذا آب که در وی دارچینی و فلفل کرد و شیر و بیاره کنند تا ...

مسلیا باید فصل دوم در سلسل البول و بول کردن در فراش یعنی در بستر بوقت خواب و این چند قسم است قسم اول

سلسل البول که بی اراده از سبب سردی مثانه و سستی عضلهای بسیار جز زدن علاجهای ...

علامت آن سفیدی بول و بیرون آمدن بی اراده و با سوزش علاج آن ادویه گرم میباید چنانکه ...

از هر یک ده مثقال کوفته بیخته در بلوط مثقال عسل بسرشند و دو مثقال هر روز بخورند و با شکر البول گرم

در تقطیر البول مذکور شد فایده کلی دارد نوع دیگر این سفوف مفید است صفت آن عاقرقرحا و تخم شبت

از هر یک دو درم تخم کرفس یک درم کوفته بیخته شیرینی یک مثقال با آب سیر نوع دیگر مغز جوز کوشش بریان

با آب بخورد مجرب است نوع دیگر من شفا خانه گندم بریان کرده و کنجد سیاه و مغز تخم معصفر و تخم کتان

از هر یک علاحده که دو جزو زنجبیل یک جزو همه را کوفته بیخته شکر سرخ برابر همه ادویه جلاب کنند و شیار

انداخته کفچه زنند و بقوام آرند ده درم صباح ... البته یکی بنهار و دیگری بوقت خفتن بخورند سلسل البول رفع

کرده نوع دیگر دنبه پوست بیضه ماکیان و دو روغن سنقور بریان کنند و آب باید و هر روز یک مثقال

مسلیا باید و صحت باید نوع دیگر بهی قبچه شوربا و ... و کنجد ... سفید و زن هر ابر ...

و هر بامداد یک کف بخورند و شراب مورد در این علت بغایت مفید است نوع دیگر منه ... ارزن

دارچینی و بلیله سیاه و مغز بلوط و عدس مقشر از هر یک دو درم کسر چکنه ... بریان نموده ده درم بلیله کابلی

و بلیله و املیه مقشر هر یک سه درم شکر بالکاه کوفته بیخته مسلیا باید نوع دیگر کوشت بریان کرده روباه بخوردن

در این علت سلسل البول دور نیست و کمتر قرص سفید و تازگی چشم زرد زایل کنند قسم دوم سلسل البول که از

سبب زوال عضلات که برابر مثانه است منقطع گردد و رباطات مثانه سست گردد و از این سبب قادر نباشد
بر ضبط بول علامت آن بالا آمدن عضلات مع جهد نفس علاج این اشکال و عسرتی دارد مگر آنکه
که عضلات را بجای خود نشانند و طلا و ضماد آنچه قابض باشد بکنند قسم سیوم سلس البول از سبب حرارت
مزاج واقع گردد علامت آن زردی بول و حرارت باشد و از جز باقی که علاج آن قرص طباشیر
و قرصی که در وی گل ارمنی و گلنار و طباشیر و تخم خرفه و تخم کاهو باشد خورده باشند مفید باشد قسم چهارم
بول در فراش است سبب آن ضعف عضله مثانه باشد و بیشتر این مرض کودکان را از سبب رطوبت
مزاج ایشان واقع شود علاج آن باید که طفل را با اسفنج از خواب بیدار سازند و گلقند عسل خوراک
که مفید بود نوع دیگر زیره و حب البلوط از هر یک یک درم کوفته و چهل مثقال عسل سرشته صبح و شام
دو درم مفید آید نوع دیگر بازوی بلوط کوفته با تخم ریحان مفید آید نوع دیگر من بول بیضه ربا
در خواب کنی چون بول آید که [illegible] بزرگی ز کثرت سیل طعام از زمستان اوقات و اکثر دم صبح
و اکثر دیگر در شام [illegible] در قولنج گفته شد نوع دیگر من شفا خلا سیاه دارد بریان کرده
با سرگین کبوتر دو مثقال مردم کلان بوقت خواب مفید آید و یک مثقال کودک بخورد بولی که در
فراش کند دفع گردد نوع دیگر شاه بلوط دو درم بادام و شکر یک درم بوقت خفتن مفید آید
از آن شفا یابند نوع دیگر کسی در سوای گرم بول در خواب زیاده کند کشنیز خشک بکوبند با شکر
سفید چهار درم هر روز ناشتا بخورد مفید آید فرصت گردد نوع دیگر روغن سوسن که در و مشک
و زعفران حل کرده باشند در احلیل چکانند بعد از آن فتیله خشک در احلیل اضافه کنند از خوردن این شفا یابند
باب سیوم در بیماری عقبت و خصیه و ذرف ام و ادبیت و علامات و علاجات آن قسم اول
ورم گرم که از سبب خون و یا صفرا و یا از سبب حبس شده در محل جماع و یا تخمهای درمیان آید
که از وارد و اشته باشد متحرکت آید و از عدم حاجت و یا یافتن مراد در جایگاه خود نشیبا
نمایند و آماس خصیه و قضیب عارض شود حبس گویند و بیان حالتی که گرانی در خایه معلوم کند مرا
از دو ندی بر آرد تا منی بیرون آید و آماس کند و چون آماس پدید آید بدرد آورده و گرمی آماس

وا

سرخی و ثقل علامت و موی ظاهر بود و گاهی ورم خصیه سفت باشد و ثابت بود از سبب نزدیکی که بدل دارد
علاج فصد باسلیق یا صافن کشایند اگر بالغ نباشد والا حجامت بر ساق و پشت و بر کنجگاه و برابر
کرده نمایند که مفید است من یوسفی رباعی در خصیه ز صفرا چو عیان گشت ورم باید که چو خوردی باشد منضج و
مسهل آن هم بسیاری خون گر بود موجب آن فصد طلب کن که کند خون نفت کم بیا بهدانه اگر
ورم خصیه باشد فصد و حجامت ورزدو دست نمایند و خرقه بخلاب و سرکه تر کرده بر موضع الم گذارند و از
آب کشنیز و آب عنب الثعلب خرقه تر کرده گذارند و یا کاسنی و بابونه و سرو یا طلا کنند نوع دیگر اگر ورد سالید
تا ضربان باشد این ضماد کنند صفت آن برگ کاهو و برگ حی السلم سایند و طلا کنند نوع دیگر من ذخیره
عصاره کشنیز تر و آرد جو و آرد باقلا و اندکی زعفران و روغن گل هم سرشند و ضماد کنند نوع دیگر قال الشیخ الرئیس
رحمه از مجربات ورق الکاکنج و دقیق الشعیر و دقیق العدس و الک و ورق القصب و دقیق الباقلاء و بیخ
المسحوق اجزاء بخیص و یضمد به و اقرب المنضجات من درجة الابتداء دقیق الباقلا والبابونج
والخطمی بلعاب بزر الکتان والمیبختج و الکاکنج و ورق الکرنب بدقیق الشعیر و مح البیض و دهن الورد و اما
اذا احتیج الی التحلیل فمن المجرب الجید زبیب منزوع العجم و کمون السجستانی و یتخذ منها ضماد نوع دیگر
ضمادی که تحلیل دهد بگیرند آرد باقلی و زبیب منزوع العجم و کمون در شراب ممزوج بجوشانند و طلا کنند نوع دیگر
که تحلیل دهد بگیرند بابونه و اکلیل الملک و کمون و زردی تخم مرغ ادویه کوفته بلعاب تخم کتان و روغن گل
و زردی بیضه با همدیگر سرشند و ضماد کنند نوع دیگر من شفاء خانی مثل بلاس را بجوشانند و آب گرم آن
بر خصیه ریزند و بلاس بگرم بر خصیه بندند جمیع انواع ورم دفع گردد مجربست نوع دیگر من دستور العلاج
برگ کرنب و حلبه با عسل و مغز پسته طلا کنند و ورم را تحلیل کند قسم دوم که از کثرت بلغم و
رطوبت شود در خصیه اکثری در حال سوء القنیه و استسقا بود علامت آن سفیدی رنگ و ثقل و ورد
ملمس گرم علاج این علت بصواب نمایند ورم صلب گردد علاج آن همچنین تنقیه کنند و اخراج بلغم نمایند
بحب فوقایا صفت آن در صداع بلغمی گفته شد نوع دیگر که ورم را تحلیل کند صفت آن آرد باقلی
و آرد حلبه مثلث بسرشند و طلا کنند نوع دیگر ضماد کرنب تازه بجوشانند و بجوشانند عسل و آب
بپزند تا آنکه مهیا گردد طلا کنند نوع دیگر قال الشیخ الرئیس رحمه الله علیه دهن الزنبق یقطر فی الاحلیل

مراة فانه عجيب كما في النفع ودهن القروع الجذوع تاثير في اورام الخاصه او الفطر في الاحليل نوع دیگر
ضماد محلل بگیرند آرد گندم با بخته و زرده تخم مرغ و اکلیل الملک و بابونه کوفته بیخته بسرشند و ضماد
کنند علاج انواع حتی بیات قسم سیوم ورم صلب سرد و در خصیه از سودا بود علامت آن صلابت ورم و
کمودت و عدم درد علاج آن گشنیز تر کنند بعد از آن این ضماد محلل نماید صفت آن مقل و بابونه
و اکلیل الملک و برگ کرنب و مغز قلم گاو و فرج مرغ طلا کنند نوع دیگر ضماد محلل منی و خیره بابونه
و اکلیل الملک و آرد باقلا و آرد نخود و اندکی زیره و مبه کرده بیخ و موم روغن ادویه ها را کوفته و بیخته
بسرشند و مرهم سازند و طلا کنند نوع دیگر منه از ادویات مصطکی کوفته در ماء العسل حل کنند و طلا
نماید نوع دیگر منه آرد باقلا و آرد حلبه از هر یک پنج درم زیره و آرد نخود و کشنیز خشک از هر یک ده درم
مقل بیست درم همه را کوفته بماء العسل عصیده کنند و ضماد کنند ورم صلب خصیه را تحلیل نماید نوع دیگر
من قانون علاج جید مجرب لذلک یوخذ النخاله و الانزال یدق و یخلی به خل ضعیف حتی یخلی
و یحل الاشق بالسکنجبین و یعجن به و یضمد الموضع و هذا ضماد معتدل الحرارت و نیا د علیه دوایا و هو
نافع بحل صلابته نوع دیگر منه لورم الصلب یوخذ بابونج و حلبه و باقلی و سمن و عصید البعیر او لبن الحمار
یضمد فصل در علاج بنات و ارساطونا و رایتنا در بست و زنان را نا در تر بود اختلاج و در دیگر مرد و درم
رحم ان نشود و دراو عیبه منی لذ حدت ورم و انعقاد شدید لو اسطه بحار مرکانکه این علت بسحج عارض
شود و علاج صواب نکنند او عیبه منی یا سرخی گردد و یا نسخ کنند و هلاک شود گشت ورم سکم و نفخ بود و عرق
سرد باشد علاج آن فصد باسلیق نماید یا بر ران حجامت کنند دیا د لوچه بر ران برافکنند و تلیین
طبیعت بخرماهای سرد مثل ترنجبین و شیرخشت کنند و یا به مطبوخ خیار شنبر و یا خیار شنبر بآب عنب الثعلب
طبیعت را نرم نماید نوع دیگر طلاء سرد بر قضیب گذارند چون صندل و بنفشه و ارزیره و گل ارمنی
و افیون و گلاب و آب گشنیز هم الجبر هم رسد نوع دیگر قال شیخ الرئیس رحمة الله علیه ینفع من الاطلیه
المبردة جدا على اعضاء الجماع و على الظهر حتى نوکران القولیا و اصل نیلوفر و اصل السوس موافقه
لصاحب هذه العلة نوع دیگر شیره خرفه با آب شعیر و با سکنجبین معتدل نماید غذا اسفاناخ و کدو و
امثال آن بخورند فصل در دیر رسیدن انزال قریب و فرزند هم چون ستان زنان علاج مرد و بکی است

بکرمانی زرد طلا و این

بجهای سرد مخدر نمایند مثل افیون و بیخ یبروح و تخم بنج و نیلوفر و شوکران با آب کشنیز طلا کنند بغایت فایده دهد
نوع دیگر بهمن و ذخیره بگیرند سنگ آسیا و سنگ فسان که کارد بر روی تیز کنند هر یک جزو برابر گرفته سوده
با آب کشنیز یا بگلاب سرشته و طلا کنند مفید بود نوع دیگر منه ضمادی محلل اورام بیضه آن بگیرند مویز
دانه بیرون کرده و پیه مرغ و یا پیه گرده بز و موم زرد از هر یک ده درم و زردی تخم مرغ یک عدد
مصطکی یکدرم سوده اول پیه و موم را در روغن کنجد بگدازند و زردی خایه مرغ در وی بیامیزند
و در هاون بسایند بعد از آن مصطکی و مویز کوفته در وی بازکوفته طلا کنند فصل در درد خصیه و قضیب
و این علت از سوء المزاج مختلف از بارد و حار و از ورم و از ضربه و صدمه بود علامت آن اگر از باد
غلیظ باشد انتقال درد از موضعی بموضعی دیگر کند و علاج آن طلاهای گرم محلل نمایند مثل بابونه و اکلیل الملک
و بابونه و سداب طلا کنند نوع دیگر روغنهای گرم که در وی جند بیدستر و فرفیون محلل کرده باشند و با
روغن سوسن و یاسمین باشند و قضیب و خصیه بمالند مفید بود قسم دوم که از سوء المزاج گرم شود
علامت آن اشتداد التهاب و حرارت علاج آن آب کشنیز و کاهو و کاسنی و عنب الثعلب و قدری افیون
در وی حل کرده بکار برند نوع دیگر اگر درد و سوزش قوی بود کافور و افیون حل کرده در احلیل چکانند
غذا سرد بخورند قسم سوم درد قضیب و خصیه که از سبب ضربه و سقطه باشد علاج آن بحسب جهد تا تنقیه کنند و
تلیین طبیعت به مطبوخ بلیله و فواکه نمایند صفت مطبوخ بلیله در صداع صفراوی صفت مطبوخ فواکه در صداع
دموی گفته شد نوع دیگر طلاهای که از ادویه غیر قابض کنند چون بنفشه و خطمی و نیلوفر و کدو و عنب الثعلب
و گر ... از هر کدام که دست دهد طلا کنند فصل در ارتفاع خصیتین یعنی بالا رفتن خصیه از سبب استیلاء
برودت و ضعف غالب میگردد و بالا رود و سوی مراق بطن و بول بدشواری بیرون آید و موجب
درد گردد و حبس تقطیر البول حادث میگردد و این علت بیماران را در اواخر بیماری حادثه عارض میگردد و
منذر ایشان را بیم هلاکت می شود و بیماران را علامت ... موت بود و تنذر ایشان را خطر ندارد
و این را لا علاج گفته علاج بهتر ندانسته اند ما بدیگر عبارت حجامت کنند و در آبزن در ... که
در وی بابونه و اکلیل الملک و تخم کتان و سبوس ... پخته باشند نوع دیگر ... و جوشیده و بابونه

وحلبه واکلیل الملک کوفته وبیخته به عسل بسرشند وطلا کنند نوع دیگر من ذخیره خوارزم خواجه بوعلی سینا میگوید
مایزه را در مجری بول قضیب بنهند تا درد بنشیند خصیه فرود اید قال الشیخ الرئیس رحمة الله علیه یدخل
فی الاحلیل انبوبة وینفخ حتی تنزرق بمثانة البیضة فصل در استرخای صفن بسیار باشد که پوست
خایه مسترخی شود وفرو اویزد و باید که بوقت اب تاختن نگاه باید داشت که بر زمین نیفتد وگاه باشد
که ان پوست در زیر پای اید وتحمل همه فاسد بکنند و درد کنند نوع دیگر طلاهای سرد وضمادهای قابض
که دارند وانچه در بستن اسرت(?) معقد گفته شده است بعینه کنند نوع دیگر صاحب ذخیره میگوید که بعضی
طبیبان چنین معبر کرده اند که پوست افزونی را ببرند وباقی را بدوزند لاکن اولی تر انست که
اول بسختی ببندند بعد از ان باقی را ببرند فصل در دوالی صفن و صلابت صفن حلد(?) خصیه بود که از
باد و نفخ از سبب مواد غلیظ و در عروق ان ظاهر شود و بیشتر این صلابت از قسم ورم بارد در خصیه
حیث(?) از ضعف ونقصان حرارت بود وعروق زاید بر ورزید(?) علاج ان انچه در اورام خصیه گفته شده است
بعینه نمایند چون سقل(?) و شیح بر مکب(?) وزن برابر به شلث(?) حل کرده و چیزی ارد باقلا در روغن
بادام گاو در روی با رنوده ضماد کنند تا اورام دفع گردد نوع دیگر ضمادی که ورم صلب را نافع بود
صفت ان بگیرند بابونه وحلبه وباقلی وروغن انجیر وعصیده جفت به بیزند که سبز گردد وطلا کنند نوع دیگر
بر کیند نیمرو ارد حلبه وتخم ترب سحق کرده به روغن زیت سرشته طلا کنند نوع دیگر من ذخیره تجربه الاطبا(?)
وبر کیند نیمرو ارد حلبه وتخم ترب وتخم جرجیر کوفته وبیخته در روغن زیت سرشته ضماد کنند نوع دیگر قال الشیخ الرئیس
رحمه الله علیه یوخذ قلقطار وزوفا رطب وشمع ودهن الورد ومخ ساق الایل وورق العلیق اجزاء
سواء وتجد منها الفرزج(?) فصل در قروح ذکر و خصیه وحوالی مقعد باید دانست که ریشهای این جایگاه
بیشتر بیمن(?) نمی شود واین را اتیازی(?) قروح ساعیه میگویند ودر هر اندامی که باشد بد بود خاصه بر بن
اندامها از بهر انکه این اندامها گرم اند وعروق بسیار کنند(?) ولذا هوا پوشیده اند بدین سبب
زود عفونت بپذیرند نوع دیگر علاج این جماعه باشد بیشتر از این نیست بگیرند صبر ومرداسنگ
واقلیمیای مغسول بشیر اب خواه ضماد کنند خواه در زرور نمایند نوع دیگر کدوی خشک سوخته

وکاسی سوخته

و کاسنی سوخته و سادج مغسول و طلا ضماد کنند و یا ذرور سازند نوع دیگر اگر ریش پهن بود و تری بسیار بود باید
بگیرند خبث الحدید و مرداسنگ و دم الاخوین و قرطاس محرق و سنبل محرق بروغن گل سرشته سازند و بکار برند
نوع دیگر من قانون و غیره که ریشهای بلید و جرزه و بواسیر را مفید بود صفت آن بگیرند عدس سوخته و کندر و
سنبل هندی از هر یک چهار درم پوست باریک که در میان انار ترش باشد و زراوند و قلقطار از هر یک
هشت درم همه را کوفته و بیخته بآب شب بسرشته و قرص سازند و در سایه خشک کنند وقت حاجت بآب بید طلا
کنند نوع دیگر منه بگیرند قرطاس محرق سی و دو درم آهک آب نارسیده و زرنیخ زرد از هر یک اوقیه
همه را بیند و بلعاب اسغول بسرشته و قرص بندند و در سایه خشک کنند و وقت حاجت بآب بید طلا
کنند نوع دیگر من شفاخانه ستاروغ نام گیاهی است که در بنگال می روید شاخ و برگ ندارد و چون خشک شود
تجربه کرده اندرون خاکستری بود سیاه و او را لکن و چول کوبند قضیب را بروغن چرب کنند و خاکستر
بروی افشانند و از بار مغیلان و نارپوست انار جوشانیده از آب آن بشویند قروح قضیب دفع گردد
مجرب است فصل در خارش قضیب و خصیه سبب آن بلغم شور بود که بدان جا فرود می آید علاج آن تحسین
استفراغ کنند و تنقیه بالیغ نمایند بعد از آن بگیرند اقاقیا و ماميثا از هر یک پنج درم توتیا و دارچینی زعفران
مرداسنگ و اسفیداج برابر جمله ادویه را هم را کوفته بیخته بروغن بسرشته و طلا کنند مجرب است نوع دیگر سرکه
و روغن گل جزو برابر حل کرده طلا کنند لعاب کرفس و یا بآب طلا کنند و بآب گرم بشویند خارش قضیب
دفع گردد نوع دیگر اگر خارش قضیب سخت بود بر آنجا حجامت کنند و دیوچه افکنند و سرکه و روغن گل
و بوره ارمنی حل کرده در حمام طلا کنند فصل در کوژ شدن قضیب علاج آن مثل و غیره روغن سوسن
و یا روغن نرگس بمالند و در حمام چند مدت استعمال کنند که کوژی قضیب دفع گردد صفت روغن سوسن
در صداع بلغمی و صفت روغن نرگس بشکل بابونه گفته شده است نوع دیگر پیه مرغ و پیه بط بمالند نوع دیگر
موم را گداخته زرنیخ درو بسرشته و طلا کنند و مغز ساق گاو و کوزک همین فایده دارد فصل
در ثالیل و بثور که بر قضیب و نواحی آن بود و علاج آن بوره محرق و خاکستر حب زر طلا کنند نوع دیگر سیاه دانه

و رگه بجرب لیط با مرغ رسته طلا کنند نوعی دیگر مروارید سفید وزاک وزن برابر باب سپید طلا کنند و در آفتاب
نشیند تا ابیل دفع گردد نوعی دیگر گوگرد و ششتری و بابچی برو و اجزا برابر در کمیز ماده گاو هفت شبانه روز تر بدارند
بعد از ان بیرون آرند و با کمیز باب سپید و طلا کنند تا ابیل دفع گردد مجربست نوعی دیگر اگر بسیار شود قطع کنند
و زنگار و زاج برابر بسایند فصل در سده که در مجری بول بود علامت آن سوزش بول بود و دشواری بیرون آید
علاج نخستین فصد باسلیق کشایند و شربت بنفشه بلعاب اسبغول بیاشامند نوعی دیگر شیره خرفه و با شیره تخم خیارین
و تخم خربزه شربت خشخاش بیاشامند نوعی دیگر شیاف ابیض افیونی بشیر عورت در احلیل چکانند
نوعی دیگر روغن گل و با روغن بادام بشیر عورت حل کرده در احلیل چکانند و روغن بر قضیب بمالند
دوم آنکه سده در قضیب بسبب خلط باشد علامت آن دشواری بول گلقند و گلاب بیاشامند و سنجرینا
نباتیست سفیدیست صفت آن در ضعف کتب گفته شد نوعی دیگر در احلیل که در درگ قس قاتخواه و مرزنجوش
و بابونه جوشانیده باشند چکانند نوعی دیگر روغن زنبق در احلیل چکانند فایده دهد صفت آن مرزنجوش
سعتر و بابونه و بنفشه در آب بجوشانند و بر قضیب ریزند فصل در فتق و قیله بباید دانست که حق سبحانه و تعالی
شکم آدمی را دو حجاب آفرید یکی از اندرون است و او را حجاب الداخل خوانند و تماس معده و رودها است
و بتازی عطف الامعا گویند و دیگر حجاب از پوست آفریده که بیرون شکم است او را حجاب الخارج خوانند
و در لغت پارسی باد لطوان گویند و بتازی ممند خوانند و او بمنزله دلو در خانه است در شکم را منفعت
سرد و آلت که حرارت را نگاه دارد و رها نکند که حرارت از وی بیرون آید و منتشر گردد تا همیشه
رحجار گرم باشد و قوت های آن داخل بقوت آن حرارت بر آید کارهای خویش تمام کنند و حجاب
داخل که معده و روده را فرا گرفته است اثقال او بر مجری طبیعت میرود و آفات را از بیرون حالت آن
باز میدارد و قوت او را حجاب خارج است یعنی بقوت پوست است و حجاب الداخل از معده و
روده های فرود آمده تا مثول ران آمده است و چون مرد را قوی بر دو خانه فرود آمده و بر خود
باز شده تا چون گرسنه و بر دو خانه را گرفته نگاه میدارد و این حجاب داخل علی الخصوص است بهر وقت

مگر

ستکلف نرم و فراخ تر می شود چنانچه اعلالات اعصاب است و آن موردی که یاد کرده شد اگر بر خولیتن فراخ شود بسبب
رطوبت که به رسد و او را اتساع کرداند سستی در وی پدید آید در آن وقت بر حی عظیم بوی رسد و از بر حسب
و بحرکت عنف و بانگ بلند و بالبره سخت و یا از بر داشتن بارگران و مانندان قوتی که بدو رسد از آنجمله
قوت این حجاب بازبطون بشکافد و سوراخ شود اگر برابر ناف این علت افتد و یا فرود تر روده بود
و ترتب بیرون سوراخ بیرون آید و از جایگاه بیرون خرد و بتازی فتق مراق البطن گویند یعنی
فتق پوست شکم و اگر این منفذ که اخر باز بطون ساخته شده است شکافته شود ترب و روده در آنجا
فرود آید و این شکاف کوچک باشد و اگر کوچک نباشد روده از بغوله ران فرود نیاید از آن
فتق الاربیات گویند یعنی فتق بغوله ران و اگر بزرگ باشد و روده بجمله فرود آید آن را بتازی
قیلة الامعا گویند یعنی فرود آمدن روده به بغوله ران و کیسه خایه بشکافتن بازبطون نباشد لاکن
رطوبتی باشد که رها کرداید و از این منفذها یکی یا هر دو سست و آهسته شود و یا بزکی یا به قوتی فراخ باز
شوند و روده بدین منفذ فرود آید و کیسه خایه چون دبه شود آن را بتازی قیلة الریح گویند و دیگر آنکه
ترب در خایه فرود آید بتازی قیلة الامعا گویند بباید دانست که فتق مراق البطن و فتق
اربیات زنان نیز عارض شود بازایم بر مقصود اندر بیان مراق البطن و فتق الاربیه و فتق
قیلة الامعا و علامت و علاج آن علامت فتق مراق البطن و فتق الاربیه یکی است هرگاه که
خداوند علت بپشت باز خسپد و دست بروی گذارد هم بعسرت بجای رود و فراقوذ در ناف و کاسه
و در تنگی فوتج ظاهر شود و در ابتداء اندک اندک پیدا گردد و به آسانی بجا باز رود تا که لیت شود و
چون دست بروی فشارند بمکان خود باز رود هرگاه که دست بردارند و راست بنشیند بر آید
آید علاج آن وقتی که روده فرود آید آب گرم در وی ریزند و یا در آب زن نشیند و روغن بابونه گرم
کرده بمالند تا نرم شود علاج آن وقتی که روده فرود آید اسپ روی گرم نهند و بسته را بخته در روی نهند
و رفاده هموار و محکم ببندند تا روده فرود آید همه نوع فتق و فتیله مفید است تو تمکید چنادی که مفید
این علت است مر و خبره صفه آن رشتی و کندر و صبر از هر یک سه درم مقل دو درم اقاقیا و انزروت

از هر یک یکدرم همه را کوفته لسبر که تر کنند و یک شبانه روز خشک نمایند و فندقی اصل کوفته و بیخته در آن یار کنند و ضماد
نمایند و در فاده به بندند نوع دیگر ضماد من قد خیره و سوره العلاج صفت آن بگیرند مصطکی و انزروت و کندر و جوز
سرو و برگ آن و گلنار و اقاقیا و مرو و خون سیاوشان و صبر و ابهل هر یک وزن برابر کوفته و بیخته بر سرش نیا
گداخته در وی سرشند و لته را آلوده کرده بر وی نهند و محکم بربندند روز دیگر باز لته آلوده کرده در وی نهند
و محکم ببندند چند روز همین قسم طلا کنند و حرکت نمایند تا منعقد شوند گرداند جمیع قسم مراق البطن و فتق را به
را فایده دهد نوع دیگر معجون کمونی و شخرینا و حب النجار بلعانند معجونها کمونی درد و ارتکبت معده و حقنه
معجون شخرینا و ضعف کبد صفت معجون حب النجار در بعض جای گفته شد نوع دیگر روغن سداب که در و چند بیدستر
حل کرده باشند بمالند صفت روغن سداب در صداع سرد بیاده مذکور شد نوع دیگر روغن زنبق
و یا روغن که در و چند بیدستر و مسک حل کرده باشند در احلیل چکانند و در فتق بمالند نوع دیگر ضماد
که بجهت طفلان مفید است صفت آن بگیرند سماروغ خشک بکوبند و به بیزند و سریشم ماهی گداخته در وی
نه بر وی گذارند بغایت مفید بود باذن الله تعالی باید که از غذا مثل باقلی و عدس و لوبیا و امرود و سیب
و خیار و بادرنگ احتراز کنند بخصوص از جماع و بانگ کردن و پیاده رفتن و بر ستور سوار شدن
و کمانی باز کردن احتیاط باید کرد و بر خود نگاه باید داشت قسم دیگر اندر فتق الریح علامت آن
قراقر بسیار و کیسه خایه چون دم بر شود و این علت آسان بجای باز شود و از فتق الامعا علاج آن
بگیرند روغن زنبق یک اوقیه مشک یک مثقال جند بیدستر یک مثقال در روغن حل کرده در احلیل
چکانند نوع دیگر روغن یاسمین که در و جند بیدستر و فرفیون حل کرده باشند بمالند و داروها که در باب
استسقاء طبلی یاد کرده شده است در این علت نیز مفید بود نوع دیگر حبی که بادها را بشکند بگیرند تخم کرفس
و انیسون و سپند و مصطکی و زعفران از هر یک یکدرم هلیله کابلی و بلیله و آمله از هر یک دو درم سکبینج و مقل
از هر یک یکدرم و نیم عود بخ و فقاح اذخر و فطراسالیون و زرانباد و درونج و اسارون از هر یک نیمدرم کوفته
و بیخته یک مثقال بر بامداد میل نمایند و ضمادها که در فصل گذشته یاد کرده اند درست بکار برند و از همه
حرکتها پرهیز کنند خاصه بر شکم سیری جماع نکنند قسم سیوم اندر فتق الماء که نازل شود آب و رطوبت

در انثی

ر

در خصیه علامت وی آنست که پوست خایه روشن بود و خراقر بکنند و کیسه بزور بکاری سخت بزرگ
شود و چون بجنبانند آواز آب آید و بالا نرود علاج آن که موضع بزرگ باشد و نزول آب از آن
موضع بشکنند و داغ کنند که مفید بود و اگر آب بسیار باشد به سنبره و در ۳ روز آب را بیرون کنند بیکبارگی
آب را بیرون نیارند که موجب غشی گردد باید که قوت مریض را نگاه دارند و اگر طفل بود
علاجی که در استسقاء زقی یاد کرده شد و جهت دفع رطوبت و آب بقیه استعمال نمایند مثل
خاکستر کرنب و خاکستر بلوط بروغن زیت سرشته طلا کنند نوع دیگر سعد و آرد جو و سرگین گاو طلا کنند
نوع دیگر حنا و تکمه بذر آرد جو و سعد و گل ارمنی و زیره و برگ مورد و سرگین گوسپند کهنه هر یک اجزا برابر کوفته
با آب مورد و سرکه سرشته ضماد کنند نهایت نیکو بود نوع دیگر بن ذخیره تکمه بذر آرد جو و آرد حلبه و سرگین
کبوتر از هر یک یک جزو سرگین کبوتر از هر یک یک جزو سرگین گاو دو جزو علک البطم را با آب بگدازند و قدری لحیته
روغن زیت در وی افکنند و داروها بدان سرشته ضماد کنند فلفل و حب الغار و بوره ارمنی و زره
و روغن زیت طلا کنند یا شراب سرکه جایز بود قسم چهارم اندر حجر حدوث این از ماده غلیظ
سوداوی بخصیه نازل گردد علامت آن غلظ و صلابت و تمدد خصیه علاج آن استفراغ سودا نمایند
به مطبوخ افتیمون و سایر آنچه در ورم صلب سوداوی گفته شده است طلا کنند حقنه مطبوخ افتیمون
در صداع سوداوی گفته شد نوع دیگر جندبیدستر و روغن بابونه هم در احلیل بچکانند و بمالند
نوع دیگر گلنار و برگ مورد و مازو و جوز سرو و کندر و جوز السرو و زفت و مقل در آب بالسین
ماهی طلا کنند و در جمیع شق مفید بود نوع دیگر کندر و ماده الحیوة اگر مداومت نمایند در همه اقسام
فتق و قیله نفع تمام دارد فصل در نقصان باید دانست که مجامعت کار طبیعی است همه انواع
حیوانات را از جهت بقای نوع بدین سبب قضیب را و اوعیه منی را از جمله اعضای رئیسه
شمارند و اعضای رئیسه چهارند یکی دل دوم دماغ سیوم جگر چهارم قضیب و اوعیه چنانکه بقای
نوع تعلق بقوت این چهار دارد بقای شخص بقوت آن سه عضو است و هرگاه که از آن عضو
یکی ضعیف باشد در قوت مجامعت نقصان و ضعیفی پدید آید و این چند قسم است قسم اول نقصان باه

که از ضعف بدن و قلت غذا بود علامتش آن زردی رنگ و لاغری بدن باشد علاج آن تخیینی
مرکب جماع نمایند چند مدت تا قوت پدید آید غذا گوشت گوسفند جوان و کباب و گوشت مرغ فربه
و زردی تخم مرغ و هریسه که در وی دارچینی و خولنجان و دارفلفل و فلفل کرده و شراب مثلث مصطکی
و نوم و سرود و سازها و نغمهای و بوی طیب نماید و دارد معجون بهوب کبیر نفع کلی دارد دل و
دماغ را قوت دهد و نشاط زیاده پیدا کند و منی بیفزاید و گرده و پشت را محکم گرداند و قوت
مجامعت تمام تر دهد و قضیب را سخت گرداند صفت آن بعد از اختیارات بدیعی بگیرند مغز بادام
و مغز فندق و مغز پسته و مغز حب الفلفل و مغز حبة الخضرا و مغز کدکان و نارجیل و مغز دانگ او پرند
که او را بفارسی دلکک گویند و مغز چلغوزه و مغز تخم خربوزه و مغز حب الزلم و شقاقل و سپیده سفید
از هر یک ده درم کبابه و فرفه و قرنفل و شقاقل مصری از هر یک پنج درم مصطکی و بسباسه و
لسان العصافیر و سنبل الطیب از هر یک سه درم بهمن سرخ و سفید و تخم هلیون و تودری زرد و سفید
و سرخ و بوزیدان و مغاث و تخم گزر و تخم شلغم و تخم اسپست و تخم بیاز و تخم کندنا از هر یک شش
درم حفه الثعلب فرزده مثقال کرسنه و خشک مربی و گشنیز خرما و قضیب گاو خشک سوده از هر یک
چهار درم مغز دماغ گنجشک نر که بوقت هیجان گرفته باشند ده درم زعفران و زنجبیل و مار مسک
و خنجشک و دارفلفل از هر یک سه درم عسل بقدر حاجت شربتی بقدر دو مثقال غذا قلیه و
زردی تخم مرغ نیمبرشت و کباب و پیاز خام نوع دیگر بهوب صفت آن بعد بگیرند مغز بادام
و مغز پسته و مغز فندق و مغز نارجیل و مغز چلغوزه و مغز حبة الخضرا و مغز حب الزلم و مغز
حب الفلفل و کمید مقشر و تودری زرد و سرخ و تخم شلغم و تخم گزر و تخم اسپست و تخم بیاز و لسان
العصافیر و بهمنین و زنجبیل و دارفلفل و کبابه و دارچینی و خصیة الثعلب و فرفه و شقاقل مصری
و خولنجان و هلیون از هر یک شش درم کوفته بیخته و زعسل بقدر حاجت بسرشند شربتی یک
تا دو درم میلینا بند نوع دیگر معجون زرعونی خاصیت این معجون بسیار است اگر نوشته شود تطویل انجامد
و دردسته کاغذ نگنجد از انجمله قوت باه و گرده بدهد و منی زیاده کند و نعوظ آورد و دل و دماغ

را قوت

و جگر را قوت تمام تر دهد صفت آن تخم کرفس تخم گندنا تخم اسپست سوس را ربا یه مغز تخم خربوزه مغز
تخم خیار بادرنگ تخم کرفس از هر یک پنج مثقال بسباسه قرنفل فلفلمویه کبابه عاقرقرحا هر یک سه درم
قرفه زعفران مصطکی عود خام کندر از هر یک چهار درم تخم هلیون شقاقل بوزیدان بهمن سرخ
بهمن سفید تودری زرد و سرخ و سفید لسان العصافیر از هر یک پنج درم زنجبیل تخم شلغم تخم جرجیر تخم ترهٔ تیزه
تخم پیاز حب الرشاد تخم گندنا خولنجان کرسنه جوز الطیب دار فلفل از هر یک سه درم بصل الفار
یک درم و نیم حب فلفل و مغز حب الزلم و مغز چلغوزه و مغز نارجیل از هر یک پنج مثقال خصیة الثعلب و
ذکر گاو خشک و مغز دماغ گنجشک نر خشک کرده که در وقت هیجان گرفته باشند و خسک
و کسن خرما از هر یک ده مثقال عنبر اشهب دو درم مشک ترکی نیم درم کوفته بیخته باشند که اینرا
کعب الغزال خوانند بوزن ادویه عسل شربت یک مثقال مولف اختیارات بدیعی خواص
این را مشاهده کرده و نهایت پسندیده و مجرب نوشته نوعی دیگر مفرح مسیحی نسخه مولف اختیارات
بدیعی خاصیت آن قوت دل و دماغ و جگر و قوت شهوت کرده زیاده کند و نعوظ تمام آورد و منی
بیفزاید و باه را قوت دهد و رنگها نیکو دارد و هاضمه را یاری دهد صفت آن قرفه پنج درم خولنجان کبابه
قرنفل و جوز الطیب و قاقله کبار و صغار و تخم فرنجمشک و ورق قرنفل از هر یک سه درم گاوزبان
بادرنجبویه از هر یک پنج درم سنبل و رشته از هر یک چهار درم ساذج هندی سعد هندی یک درم لسان
العصافیر سه درم عنبر اشهب دو درم مشک ترکی نیم درم لعل و مروارید ناسفته از هر یک
دو درم کهربا و بسد از هر یک یک درم ورق طلا و نقره از هر یک نیم مثقال اجزا اعظم کوفته بیخته
سه مثقال آن بعسل خواهند دو وزن ادویه عسل و قند یا نبات کنند و اگر بقند سازند سه وزن ادویه
قند یار کنند و اگر معجون خواهند درست درم روغن بادام چرب کنند شربت بقدر حاجت یک مثقال
نوعی دیگر معجون فلاسفه که آن را بادق المحبوه گویند خاصیت وی آنست که بلغم را دفع کند و مقوی نفس و روح
بود و هاضمه را قوت دهد و اشتهای طعام باز دید کند و مقوی بدن باشد و حفظ بیفزاید و ذهن را تیز
گرداند و سردی چکیدن بول دفع کند و بادها بشکند و منی بیفزاید و قضیب را مستحکم سازد و درد پشت

و درد مفاصل را که از باد باشد عظیم نفع دهد و دوام آن را محکم نماید خاصیت این معجون اگر فراموش شود

گناهها کرده و این معجون اصحاب بلغمی را مخصوص است صفت آن فلفل و زنجبیل و دارچینی و پوست بلیله

و بلیله و املج سعتر و شیطرج هندی و زراوند دحرج و مغز جلغوزه و نارجیل و خصیة الثعلب از هر یک ده درم

عود قرحا بابونج بجندرم مویز منقی بیست درم عسل کف گرفته بوزن جمله ادویه و در بعضی نسخها زرنباد نیز

داخل میکنند نوع دیگر بگیرند پیاز سفید پاک کرده صد عدد در ظرفی سنگین کنند و شیر تازه بروی اندازند

چندانکه چهار انگشت بالا باشد بپزند تا مهرا کرده از آتش فرود آرند چون سرد شود یک پیاله روغن گاو

داخل کنند و باز بجوشانند و هم سنگ روغن گاو شهد پاک کنند و بجوشانند تا بقوام آید فرود آرند مثقال قلقل

و خولنجان و ثعلب از هر یک بیست درم کوفته بیخته در وی اندازند و کفچه زنند تا بهم آمیزد و نگاه دارند و بقدر کفایت

میل نمایند نوع دیگر بگیرند تخمک تر در وقتی که جان گرفته باشند چهل عدد و جوزبوا عزیز و قلقل ده عدد

هر یک چهار پاره کنند بعد از آن بگیرند چهل عدد خرما تازه خسته دور کرده پاره جوز در وی نهند و خرما

در شکم هر یک تخمک ها نهاده بر رشته محکم ببندند و در یک تغار روغن زرد بریان کنند تا که سرخ شوند

نه سوخته گردند و نه خام باشند بعد از آن تخمک را در ظرف چینی یا ظرف گلی چرب نهند روغن اندازند و بالای

آن یک سیر عسل خالص قوام ساخته اند که مشک و عنبر و زعفران سرشته اندازند و بعد از ده دوازده

روز که گذشته یک تخمک بر آورده مع خرما و جوز بخورند در امر قوت باه بنهایت مفید است و خوردن

عسل و روغن هم خالی از منفعت نیست بر معجونها ترجیح دارد نوع دیگر معجون فخر السرور در قوت باه

و افزودن منی بنهایت مفید است صفت آن بگیرند حب الصنوبر سه درم و مثقال قرنفل چهار درم زعفران و دارچینی

و خولنجان و فلفلین و دارفلفل و جوزبوا و بسباسه و اسپند و عاقرقرحا از هر یک چهار درم

کوفته بیخته و در یک سیر شهد خالص تا و بالا کف گرفته معجون سازند چهار درم بر او دلیل نمایند نوع دیگر

معجون عجیب چنین برای دفع بلغم و باد و ضعیف جگر و قوت باه سود مند است صفت آن حب خشخاش و

دارچینی شش درم الاچی سفید یک درم زعفران دو درم جاوتری یک درم مغز بادام دو درم سکر طبرزد نیم سیر

عسل خالص یا و سیر روغن ماده گاو شش درم همه ادویه را کوفته بیخته معجون را قوام نمایند و شهد بالای آن

اندازند و بقوام آرند و آنگاه ادویه را انداخته کفچه زنند و بالای آن روغن گاو اندازند و سرد ساخته
بکار برند چهار درم میل نمایند نوع دیگر معجون حب چینی از مخترعات حکمای متقدمین و متأخرین مجرب است
که مر اجزای فلاسفه ادویه معروفه که لیسه افزوده نموده ترکیب کردند بهی و مشتهی است صفت آن حب چینی
ده مثقال مصطکی و عود خام و زعفران و سنبل و ساذج هندی و لودری سرخ و سفید و دارچینی و فلفل
و زنجبیل و کلنج و شقاقل و قاقله و جوزبوا و سعد کوفی و راسن و بادرنجبویه و خصیة الثعلب و جدوار
و طباشیر و پسته و وج و اسطوخودوس و خولنجان و ریوند چینی از هر یک دو مثقال عنبر اشهب و مشک از
هر یک یک مثقال قند سفید بوزن ادویه بطریق متعارف معجون سازند شربت از یک و دو مثقال اکثر
سه مثقال است نوع دیگر معجون حب چینی از حکیم عماد الدین محمود شیرازی صفت آن بگیرند زر اسنان و جدوار
زراوند مدحرج و خولنجان ماهی‌زهره و ریوند چینی و افتیمون و هلیله سیاه و تربد سفید و دارچینی و سنبل و مصطکی
و جوزبوا و زعفران و سلیخه و قرنفل و هیل از هر یک دو مثقال بیخ حب چینی پانزده مثقال کوفته بیخته
سه چندان عسل کف گرفته سرشته شربتی هر روز پنج مثقال میل نمایند نوع دیگر نسخه حب چینی از صدر الشریعت گیلانی
بجهت الکیک کهنه و نفخ معده و درد پهلو و درد مفاصل را مفید بود و قوت باه و قوت اعضا تولید و
تناسل بغایت دهد مجرب است صفت آن بگیرند حب چینی سی مثقال سلیخه و کبابه چینی و بهمنین و دار چینی
و سنبل و اسارون و عود خام و مصطکی و قرنفل و ساذج هندی از هر یک سه مثقال فلفل و مشک
و عنبر اشهب از هر یک مثقال عسل سه چندان ادویه معجون سازند و هر روز ده مثقال تناول نمایند نوع دیگر
معجون حب چینی از اهل هند بجهت قوت باه و تارکی چشم و تقویت اعضا رئیسه اثری دارد در تجربه در آمده
صفت آن حب چینی بیست ده درم کبابه چینی قلمی و جوزبوا و مصطکی رومی و دار فلفل و فلفل
و موچرس و بیخ بند و مغز تخم اونگی و تخم کوچ و تخم هلیل و تالمکهانه و اسپند سوخته و ناجوهیل و سیدن ست
و سیاه دانه یعنی کلونجی و سطح و موهه چهر یله و ناگیسر و بیخ بل و کوکهر و لسانه و زعفران و
موصلی سیاه و سفید و تالمکهانه از هر یک دو درم کوفته بیخته با سه چندان عسل معجون سازند شربت چهار درم

مقوی باه و مولد سقنقور جوارش مو عد بکر با آب ام و عسل با دی و با احتیاط ترشی و نمک کم و پلاو و مرغ نخورد

الخضرا حب سه درم از هر یک بزر تخم ترب و جرجیر و تخم گندنا و ترب و شلغم و پیاز و تخم هلیون صفت آن بود

خولنجان شقاقل زنجبیل سه درم از هر یک گزده برابان عصفل الرشاد حب جلغوزه تخم کنجد فلفل العصافیر لسان

بکوبند جمیع ادویه بوزن فانید سقنقور نخودرم دو درم از هر یک بهمن ابیض بوزن حرز بخودرم از هر یک فلفل دار فلفل و

الطیب سنبل اسنه سارفج کبابه کنند آن صفت عنبری معجون عو عد بکر مو دو درم بنج مغز پسته بسته و عسل

از هر یک سه درم رو ریحان ملفا کرمانی زیره اسیون بیاض تخم بوا حرز سیخ کل نارجیل یک درم از هر یک

از هر یک خطای دار چینی روغن عفرا یک درم از هر یک زنجبیل هندی سعد فلفل گرد فلفل دار چینی قرنفل

از هر یک زرنب شقاقل زعفران سه درم از هر یک صندل سفید ابرسم حب مقر سفید بهمن مصطگی نیم درم

هند اهل محرق کرده معجون مو عد بکر نوره ملک شربت سازند معجون عسل چند باهم نیم درم اشهب عنبر یک درم

بلغم و کند زیاده چشم روشنی و سازد دور را نسیان و بهر حافظه قوت و بیفزاید منی و کند زیاده را باه

و بخشد بدن و باه قوت و کند زیاده اشتها و نماید دور را کلف و بهق و گرداند دفع را فاسده اخلاط

بواسیر درد و رو کاهش و برد به خوف و تخم و سازد را جراحات و قروح و کند دفع شکم ورم و آرد پدید چهره رونق

بهار امیر و ستاره امله عشره منذی کندی آن صفت والا بسیار منافع و شود جوان و حرز پیر اگر و کند دور

و اثار یک از هر یک حسن و شاه املکیانه و هلیلی و گوگرد و کوبیجه و تخم و کند ملا را بار و مصطگی و تاکندی شکسته انار نیم

و ماک چوب پاش انداخته آب به ادویه آن چندان و سیب کند زحم و کرده کوب را همه و پاو نیم یک تبر

بعده نماید خشک گرفته گل حکمت درجه پاره و بپیچد لک پاره و نماید حکمت گل در جمره که باید اول اما بند به هر

باز کند دور و فلفل بکیرد آب کرده صاف و مالیده بدست شود تمام نرم هر به و سازد داخل دو بار

و گاو شیر و انار دو و بگیرد باز بجاند روغن در و برود آب تا بپزد نرم پاش آمیخته ادویه به بادام انار نیم و گاو روغن

بپزد سیاه و کمپوره و روغن و کند قوام را سه هر انار تیم مصری انار نیم یک هر با عسل و گلاب و کند کمپوده

و منقا و مویز و چرونجی و کرده دور تخم خرما و نارجیل مغز ازان بعد و سازد داخل شه ماشه دو مشک بعده

مغز پسته و مغز بادام از هر یک دو درم نیک صلایه کرده اندازد و باز زنجبیل سفید و زرنبه و دار فلفل
و ناگیسر از هر یک دو درم زعفران نیم درم طباشیر سفید و مصطکی رومی و قرنفل و جوزبوا و دارچینی قلمی
و دانه فاقلین و صندل سفید و عود غرقی از هر یک یک درم کوفته در قوام انبه در ظرف چینی نگاه دارد
شربتی از یک درم تا دو درم نوع دیگر معجون ترکیب این اختراع کاتب است اکثری تجربه رسانده
صنعت آن قرنفل سیاه سه جوزبوا از هر یک پنج درم زعفران سه درم مشک نیم درم عاقرقرحا دارچینی
خولنجان از هر یک سه درم زنجبیل و فلفل و دار فلفل از هر یک دو درم مغز تخم کدو و مغز تخم اوگتن
از هر یک پنج درم مصطکی قاقله صغار و کبار و کولنجن از هر یک سه درم فرنجمشک سنبل الطیب و اسپنه از
هر یک چهار درم دارچینی کباب چینی بادرنجبویه تخم خشخاش سفید مغز تخم خربوزه مغز تخم پنبه و دانه تخم
مقشر بلیله بلیله املج از هر یک پنج درم سادج هندی دو درم تخم گندنا ترب تخم شلغم شقاقل موچرس
موصلی سیاه موصلی سفید بهمن سنبل از هر یک سه درم صندل سفید و سرخ کهربا بد عنبر اشهب از هر یک
یک درم تخم خرما دور کرده مغز نارجیل مغز چلغوزه مغز بادام مغز پسته جرجیر از هر یک بیست درم خصیة الثعلب
پانزده مثقال قند دو چند ادویه به قوام نموده و سه روز در ظرف گذارده مداومت ده درم تا دوازده
درم رغبت نمایند نوع دیگر معجون قوت باه صنعت آن قرنفل سیاه دارچینی قاقله مصطکی طباشیر
از هر یک چهار درم جوزبویه دوازده درم مشک و عنبر از هر یک پنج درم بهمن سرخ ناگیسر صندل سرخ
و سفید از هر یک بیست درم خولنجان چهار درم اکر از هر یک دو درم زنجبیل فلفل از هر یک سه درم خرما
تخم دور کرده منقا تخم دور کرده کشمش مغز چلغوزه هر ده درم مغز بادام نیم آثار شکر تغلب مصری جرجیر
از هر یک سی درم مغز تخم کدو سه درم مغز تخم اوگتن هیچ بند تخم گنگچی از هر یک سی درم کوکهرو دوازده درم
کشنیز دوازده درم کشنیز سه درم نانخواه سی درم بلیله بلیله آمله از هر یک تخم دور کرده سه درم سنبل الطیب
و کلنجن از هر یک دو درم قند سفید سه چند ادویه کوفته بیخته در گلاب و عرق انار و عرق بید مشک
بقدر حاجت قند را به قوام آورده معجون سازند و سه درم بخایند نوع دیگر معجون که از اختبارات در
قوت مجامعت و قوت لیث و گرده نفع تمام سود مند بود و هضم طعام کند و اشتها باز آرد گرده صنعت آن
عاقرقرحا سی درم فلفل سفید هفت درم زعفران سه درم قرنفل قاقله کبار ده درم مصطکی هفت درم

قرفه مثقال درم جوز بوا سه عدد روغن بادام ده درم قند سفید صد درم شربتی بقدر حاجت نوع دیگر

معجون از لقمان حکیم جهت قوت باه و دافع باد غلیظ و قوت دل و دماغ و جگر و گرده اگر ده کس در سه باشند

همه را حاصل شود کند صفت آن تا خواهد بخورد کند تخم باذروج سیاه دانه بادیان زیره سیاه تخم اسپند تخم تره تیزک

تخم جلبه مصطکی تودری عاقرقرحا بسباسه از هر یک سه درم عود قرنفل کباب چینی زنجبیل فلفل دراز فلفل

گرد از هر یک سه درم همچنین از هر یک یک مثقال عود بلسان زعفران اسطوخودوس شیر جوز بویا از

هر واحد یک مثقال بیخ یکجا کوفته بیخته در سه چند عسل معجون سازند نوع دیگر قضیب گاو سوهان کرده معجون

سوده بوزن یکدرم سر بیضه شکافته سفیدی دور کرده در وی ریزند و نیم برشت بخورند تا یک هفته

مداومت کنند نوع دیگر فلفل گرد و تخم ترب و دارچینی و زنجبیل وزن برابر بگیرند باریک سوده در هر بیضه

سفیدی دور کرده دو سرخ از آن مایده ادویه انداخته نیم برشت هفت عدد بیضه بخورند نوع دیگر من

اختیارات بدیعی کسی را که شهوت باه منقطع شده باشد یکدرم بزر الکراث با شراب ...

دیگر میگوید که اگر خواهند که مباشرت بسیار کنند و هیچ ادویه بهتر و بیست بدهد بزر الکراث از شراب تا یک مثقال

تا دو مثقال میل فرمایند و خصیه الثعلب با شراب همین فایده دارد و بتجربه رسیده نوع دیگر کسی را که

ضعف باه بسیار بود و زنگ ... دیگر مجامعت نتواند کرد باید که بیخ و انزال بلا فاصله ... عسل بخورد

و عسل کلیه یکی ... کفایت میکند قوت رفته باز می آید نوع دیگر حلوای گزر دوغ مفرح و قوت باه

و نازکی بدن مفید است صفت آن گزر پوست و استخوان دور کرده بیخ انار یکتور در آفتاب بنهند

بعد از آن در نیم من شیر باده گاو بپزند چنانچه تمام شیر در خورد گزر مثل حلوا گردد بعد از آن شکر

بیخ انار و عسل خالص بیخ انار حلاب بسازند و گزر انداز رندکجه زنند تا که تمام در آمیزد بعد از آن فرود آرد

و این ادویه ها را مایده ساخته بالای آن ریزند قرنفل بسباسه دارچینی عاقرقرحا فلفل زنجبیل کباب چینی

خصیه الثعلب موصلین تخم کوچ مغز تخم ادکش از هر یک یکدام مغز بادام و نارجیل و پسته و چلغوزه

مغز چلغوزه و منقا و مویز ... از هر یک بوزن دو دام زعفران و مشک از هر یک نیم دام اول

مایده ادویه انداخته بعد از آن مایده عطریات اندازد نوع دیگر حلوای کوکنار جهت قوت باه

نفع عظیم دارد گرده و کمر را قوی میسازد و ... و رقیق منی ... دفع کرداند صفت آن میباید که گیرد

مغز بادام

خوب صاف کرده مالیده نیم پاو وزن نیم پاو و روغن گاو در آن بریان کنند بعد از آن پنج آثار شیر تازه گاو انداخته
آتش دهد تا که تمام شیر را بخورد مثل حلوا گردد بعد از آن مصری سه پاو و شهد نیم پاو و در آن اندازد بعده مالیده
این ادویه داخل سازد و فلفل بسباسه زعفران دارچینی طباشیر مصطکی جوزبویه خاجیلی تالیسفر موصلی
سمندر سوک کافور بهمنین از هر یک یکدرم سارکته دار هر یک کشته و مس کشته و ملغ کشته از هر یک دو درم
اندازد و کفچه زنند چون حلوا تیار شود مدام تا کلام می خورده باشند نوع دیگر حلوای چوب چینی صفت آن چوب چینی
ربع سیر کوفته بیخته سورنجان مصری شش درم زنجبیل دارچینی از هر یک ده درم مغز بادام دوازده درم
تار جیل شش مثقال مالیده گندم نیم سیر اول آرد مالیده در روغن برشته نماید و دو سیر نبات و نیم سیر عسل
صاف مقوم بر آن ریخته ادویه مذکور مالیده آن بر آن اندازند بعد در جوشش مغزها را داخل نمایند و دو درم
عنبر و سه درم زعفران داخل کرده و چنانکه روغن و ادویه فرود آرد در طبق زرده مصری پاشیده پهن نمایند
بعد از آن که سرد شود نگاه دارند بقدر تخم مرغ ساول نمایند که بغایت سود مند و مجرب بود و فربهی آرد
خصوص را لود مند بود قسم دوم تفصیل باه که بسبب حرارت غالب باشد بر آلات منی علامه آن قلت
منی زرد و تیز بیرون آمدن و غلظ منی و منفعت از حجام و از غذاهای مرطب مثل گوشت مرغ فربه
و نخوداب و شراب و دوا از آن تخم صفه آن تخم تخم سیصد مثقال در یک جام شیر گاو حل نموده
بپزند تا غلیظ گردد هر روز میل کنند و خوردن ماهی تازه فایده مند است و نیز لعب و هرای مداوم
و استعمال روغن بنفشه و بادام و روغن کدو که در موم حل نموده باشند مفید است قسم سوم نقصان باه
که حرارت شود از باعث سردی که بر آلات منی غالب باشد علامت آن قلت منی و بدیداری بیرون آمدن آن
و نفع یافتن از گرمی و ضعف عضو خصیه و درد هوای سرد فائز باشد بر جماع علاج آن زنجبیل پرورده و معجون
حلتیت طلب تعسیل ... و یک مثقال بیک پیاله شراب میل نمایند صفت آن در رحمی لیلی و نهاری مذکور
خواهد شد نوع دیگر معجون حبوب کبیر فایده کلی دارد صفت آن مذکور شد نوع دیگر زهره گاو و بعضی از مبیع و بالوره
با عسل در قضیب بمالند چربی کما ذوقیح نرگس و عاقرقرحا با خردل نرم کوفته در روغن گل با قوت حل ساخته
طلا کنند نوع دیگر سه سیر با عسل طلا کنند نوع دیگر روغن زنبق ده مثقال در دو مثقال موم حل کنند و دو درم
فرفیون و سه درم عاقرقرحا مثل غبار ساخته و یک دانگ مشک داخل کرده روغن مذکور آمیخته بمالند
غذا قلیه مدار چینی نخود کبابه و خونجان و نخوداب با ادویه گرم و گوشت گوسفند جوان و پیاز لازم خورند

قسم چهارم ضعف باه از سوء مزاج گرم که غالب بود بر آلات منی علامت آن غلظ منی و زردی آن و سوزش

ادرار بی‌شهوتی و عظیم جهیدن و گرمی ظاهر و بر آمدن ترشح قضیب شیره خرفه و دوغ از شیر گاو و دیر بار برنجین

و شربت سکنجبین و شراب لیمون و صندل خورند صفت مربای برنجین بر آتش نرم سبب صفت شراب صندل در

سیاهت ضعف دماغ صفت شراب لیمو در صداع حار رساله و شربت سکنجبین نیز در صداع مذکور مسطور شد

نوع دیگر من فخره واردی که مردم محرور را باید صفت آن بگیرند شیر تازه از گاو جوان ده رطل بغدادی و دو کف

برنجین بی‌خس و خار و اگر نباشد شکر طبرزد در وی بار کنند و بجوشانند تا بقوام آید شربت تکب او فیه

با شامیدن نمایند نوع دیگر سه علاج صبی و مقوی محرور مزاج از هیچ دوا شکر گذار و ناخوان لشکه از بن

حب صفت آن بگیرند تخم خیار سفید و سقاقل و مغز کجک تر که در وقت هیجان گرفته باشند و کس خرما

و حسک خرد یعنی مایده گوکهر و که بعد سفیده از آب برگ عناب گوکهر و سیده داده باشند بعد از آن سفیده

از آب گوکهر و تازه و داده باشند و بعد سفیده از آب نخود سیاه جوشانیده داده باشند بعد از آن مغز کجک تر را

با آب نیم گرم حل کرده در تمامی دواها مخلوط کنند و بقدر نخود حب بندند پس از یک ساعت از جماعت یک حب

بخورند غذا گوشت گوسفند و زغاله و قلیه حار و اسفاناج و گوشت مرغ با زرشک و لیمو و قلیه از اسفاناخ

و گوشت مرغ زردک و حضه را با روغن بقه یا بادام چرب سازند و پرهیز از اغذیه حار و عفص و بعث فرمایند

قسم پنجم در نقصان باه که سوء مزاج رطب که غالب بود بر آلات منی علامت آن کثرت منی و فساد رطوبت مثانه

در جماع در هوای رطب و در حالت مستی قضیب او سست باشند علاج جلاب از تخم کرفس و تخم شلغم از هر واحد

سه درم هیچ حسک چهار درم تخم جرجیر تخم هلیون فلفل دارفلفل زنجبیل از هر کدام سکنگبین ده درم تناول نمایند

نوع دیگر فلفل دارفلفل زنجبیل از هر کدام سه درم حسک چهار درم تخم جرجیر تخم هلیون از هر یک چهار درم

نخود سفید ده درم کنجد مقشر پنج درم کوفته بیخته به عسل سرشته و بکار برند نوع دیگر حب الزلم و حب

فلفل و تخم شلغم از هر یک سه درم بکوبند و بعسل سرشند و مثقالی تناول کنند غذا قلیه مبوبه و پرهیز از

چربهای رطب قسم ششم در نقصان باه که از برودت آلت منی باشد در حالت خروج علاج آن سکنجبین

و گلنگبین و شراب بالنگو و بخل مرتب و مربای گزر و زنجبیل قبل هر یک تناول نمایند غذا نخود آب با زعفران

و دارچینی بخورند نوع دیگر لسان العصافیر تخم گزر تخم شلغم هلیون از هر یک چهار درم تودری سرخ و تودری سفید از

بکر

از هر یک پنجدرم فلفل سه درم شقاقل چهار درم مغز گنجشک نر دو درم بکوبند و با عسل بسرشند و دو درم تا دو مثقال
تناول کنند و دیگر نقصان باه از برودت و یبوست شود علاج آن مرکب نمایند و نیز از حرارت و رطوبت
و از حرارت و یبوست عارض می شود تدبیر آن از معجونات و طلا و اشربه و اغذیه مناسب فرمایند قسم سیم
نقصان باه از سبب قلت حرکت و سکون منی باشد علامت آن غلظ منی و کثرت آن علاج آن
آنچه منی را کم سازد مانند زنجبیل مربی و معجون مادة الحیوة و حقنه کنند و سافه از جزر و لبلاب و عاقرقرحا و این حقنه
در کرده گرمی پیدا می کند و باد و بول آنچه را سفید بود روغن کنجد روغن حبة الخضرا و ارب کنند تا و تخم ریحان و تخم تربه
نیم کوفته از هر یک پنج مثقال الجرده عدد بادیان دو مثقال تخم شبت سه مثقال ادویه را بجوشانند و
روغنها بدو آمیخته نمایند و مقدار ده مثقال بدو نوبت عمل نمایند و اغذیه باه می خورده باشند و دیگر نقصان باه
بسبب ترک جماع مدت دراز و خود را باز داشتن از این کار واقع شود باید که کتاب الفیه و شلفیه که در آن باب
نوشته شده مطالعه نمایند و حکایات این مقدمه در میان دارند دیگر اگر انعوظ ضعیف باشد این عمل بکار برند برگ
حلبه قرطم نیم کوفته شلغم پاره کرده از هر یک بیست درم نخود و گندم نیم کوفته از هر یک پنجدرم شبت و سلق و جرجیر از هر یک
کفی تخم پیاز و پیهون از هر یک سه درم الجرده عدد موبرطانیخ ده درم بجوشانند و روغن جوز و کنجد و شیر تازه
از هر یک ده درم بر سر آن کنند و حقنه نمایند و دیگر ضعف باه بسبب ضعف دل باشد علاج آن تقویت قلب
شراب حماض لیمو و صندل و سیب و شکر لب و عرق گاو زبان و مفرحات معتدل کنند صفت شربتهای مذکور
در صداع حار ساده و صفراوی مذکور شده و صفت شربت صندل در ریبات ضعف روح مذکور شده و دیگر ضعف باه
بسبب ضعف معده و کبد عارض شود باید که در تقویت هر یک کوشند قسم ... ضعف باه و نقصان آن که از سبب
زهد یا از جهت امور ی که اعتقاد آورده که او را سحر کرده اند و بر جولیت و قدرت بر جماع ندارد
علامت آن نقصان حرارت و رجیع تیش و لیس نبض علاج آن تقویت دل و بدن معاجین و مفرح و یاقوتی
که دل را تقویت دهد و شنا اقراص و حقنها و وسواس زایل کنند صفت آن مروارید ناسفته لعل بلخشی یاقوت
ولسبد از هر یک دو مثقال قرنفل مثقال بهمن سفید و سرخ و کبابه و سافج هندی از هر یک سه مثقال درونج عقربی
پوست بیرون پسته صندلین و زرنباد از هر یک دو درم دارچینی ... اطه از هر یک چهار درم خولنجان
خصیة الثعلب از هر یک پنجدرم زعفران مثقال مشک نیم درم ورق نقره و طلا از هر یک مثقال جواهر را کتب ساق

کوفته باقی ادویه را نرم کوفته با دویست و پنجاه مثقال عسل و قند سه مثقال معجون سازند نوع دیگر معجون مجرب المؤمنین
در تجربه رسیده صفت آن فلفل سفید گاوزبان از هر یک پنج درم تخم خرفه سه درم بهمنین خصیة الثعلب شقاقل مصری
خولنجان تخم خربوزه از هر یک هفت درم با دویست مثقال عسل سرشته وزن سه درم میل نمایند و روغنهای که مذکور شد
در قضیب بمالند و جزو این معجون مثرودیطوس و دوا الکلک و نوشدارو مفید باشد صفت معجون ممسک و مقوی
در رجوع بلغمی و صفت دوا المسک و رسالات و صفت نوشدارو در ابواب گذشته شد و از ادویه مفرده که باه را زیاده
کند معلوم نمایند نوع دیگر شقاقل دارچینی سقنقور لسان العصافیر زنجبیل تخم خربوزه فلفل عسل بلادر تخم پیاز
مغز تخم کتان مغز چلغوزه مغز بادام مغز فندق حبة الخضرا سیاه دانه خصیة الثعلب از هر یک وزن برابر
گرفته در سه چند قند معجون سازند و بکار برند و از ادویه مفرده خصیة الثعلب خولنجان سقنقور تخم کرفس
که به تجربه رسیده است نوع دیگر از تحفة المؤمنین معجون جلالی جهت زیادتی منی و قوت باه و جهت گرده
و معده و امثالها مجرب است صفت آن سنبل الطیب قرنفل دارچینی از هر یک دو مثقال تخم کرفس فلفل گرد از
هر یک پنج مثقال مصطکی نعناع خشک عود غرقی زیره سیاه در سرکه ترکرده آب به چنگ [illegible] بود داده کوفته بیخته
قند دو چند قوام کرده معجون سازند شربت چهار درم غذا گوشت مرغ و کولک و کباب و زردی بیضه نیمبرشت
دیگر [illegible] بر کنار [illegible] یا [illegible] پوست [illegible] کرده [illegible] هفت [illegible] کند و [illegible]
زیرد و درست تا نار فرو برد از فضل الهی شهوت بکند نباید نوع دیگر [illegible] هر روز [illegible] فرو برد
قوت مردی حاصل آید نوع دیگر جهت سستی قضیب بادنجان کاهی جزو با شاخ و برگ آب باید و آب
آن گیرند و [illegible] اول قضیب را در روغن [illegible] عرق کنند و ساعت توقف کنند
بعده در آب گیاهی عرق کنند و ساعت [illegible] شود قضیب سخت گردد نوع دیگر [illegible] نام
گیاهی است درخت [illegible] خرمای هندی و بوقت رستن از زمین با گل و برگ [illegible] ایام
[illegible] ماه گیاه مذکور را مردی که شهوت او [illegible] باشد خورد [illegible] کرده
آب او بخورد [illegible] کند [illegible] ضعف باه از ضعف دماغ باشد علامت آن
کدورت حواس و عدم شهوت جماع اگر از رطوبت دماغ [illegible] صاحب او [illegible] جماع در هوای سرد [illegible]
بالعکس [illegible] کند [illegible] اگر از [illegible] دماغ بود علامت آن [illegible]

وخشکی دهان وچشم ها و بینی و حرارت از اشیاء یابس و نفع از رطوبات علاج آن مزاج لطیف نمایند
واگر ماده بود استفراغ نمایند واگر خون بود فصد کنند واگر صفرا غالب بود مطبوخ هلیله دهند واگر
بلغم غالب بود حب قوقایا و ایارج و مثل اینها سفته کنند و تنقیه و غرغره بچیزهای خوشبو مثل
صندل وگلاب وعنبر ومشک وعود و باقی علاج امراض دماغ نمایند و خوردن سیب گبر و معجون
فایده دارد و صفت هریک مذکور شد نوع دیگر شراب نارنج دماغ را قوت دهد صفت آن در صلاح چهار
مذکور شد نوع دیگر مغز بادام مقشر نیم پاو و مغز نارجیل پاو و انار ولایتی نیم پاو خرمای استخوان دور کرده
پاو و انار و دارچینی و بسباسه از هریک یک مثقال زعفران و قاقله صغار و کبار از هریک دو مثقال
صندل سفید ... حب الثعلب ده مثقال کوچله یک مثقال باید که کوچله را در شیر گاو شبانه روز تر
دارند تا که نوبت باز شود بعد از آن در روغن گاو بیش ورم بریان کنند چنانچه سوخته شود کوچله
مذکور برآورده دور کنند و روغن را نگاهدارند و میوه جات مجموع را حسب از گلاب خرد پاره یک
ساییده قند دو چند کوفته قوام نموده اول میوه جات را در قوام اندازند بعد از آن روغن مذکور
و ساییده ادویه را داخل کنند و بیامیزند و در ظرف چینی یا شیشه نگاهدارند و بقدر حاجت میل نمایند
و این معجون را دماغ افروز گویند نوع دیگر ضعف دماغ مغز بادام مقشر مغز چلغوزه و مغز نارجیل
خرمای تازه مغز تخم کدوی شیرین از هریک ده درم همه آن کرده در یک آثار رخینه شیر گاو و نیم آثار آب بجوشانند
تا آب خشک شود و شیر باقی ماند فلفل نیم مثقال زنجبیل دو درم زعفران ربع مثقال باریک کوفته
داخل نموده نیم گرم شیرین از نبات کرده بخورد در سه هفته خشکی بر طرف شود و قوت دماغ حاصل
شود نوع دیگر دانه حسبی و پسته ساییده از هریک ده درم مغز جوز و زنجبیل از هریک چهار درم مغز
بادام مقشر دو درم دانه قاقله صغار یک درم زعفران نیم درم الخ الایق کوفته باشد کوفته بخته ساییده بازرد
و هرچه قابل ساییدن باشد با در رنگ ساید و در شیر انداخته بجوشانند چون غلیظ شود قند ده درم
اندازد و ساییده ادویه داخل کرده بخورد مفصل و رعشه های منشیه و هرچه که قوت اعضاء تولید و تا سال
مدهد و دیگر امراض بلغمی را دفع سازد و دل و دماغ و جگر را قوت بخشد و ازاله فالج و درد مفاصل نماید
و ربو و ضیق النفس بلغمی را سودمند بود و کژدم گزیده اگر نیم مثقال از این عرق بخورد اصلا زهر کار نکند

صفران از هر یک ده و فودنج را و ریشه عرق السوس هر دو و عرق بید و مغزها را ناخنک جمیع مثقال سازده

مسن الف القادر الادویه بکر مدبر حب چوب چینی بیخ سرو پوست خار مغیلان ده سیر زرنباد ثمن سیر اجزایش

و قرنفل و خصیة الثعلب و ثقاقل قلقل از هر یک نوزده مثقال قسط سانزده مثقال دار پانه ثمن سیر بنفشه

پانزده مثقال یک مرغ سفید پر و پوست را قیمه کرده قطعه قطعه کرده و جمیع ادویه ها را نیم کوب کرده در ظرف چینی

انداخته القدر آب گرم با ادلیش کنند که ده انگشت بالا باشد و سر ظرف را گل حکمت بند کرده

در زیر سرگین اسب دفن کنند و بعد از هفت روز ظرف را بیرون آرند و به دست به هم زنند و صاف زنند بعده نیم سیر

نبات و ربع سیر خربوزه و بسباسه و سنگ لعل برشته بدست با الیده یک سیر ممزوج سازد و دوباره سر

بند کنند و دفن نماید روز دیگر سر ظرف گشاده ادویه ها با جرنغ و آب و هر چه در او بود در عرق دان کرده بالش

نرم عرق بچکانند و قدری مشک و عنبر اشهب و زعفران هر یک نیم مثقال گلاب صلایه نموده در پارچه بسته و در ظرفی

که عرق میچکد نگاه دارند و هر گاه که عرق گرفته شود در ظرف چینی یا نقره نگاه دارند هشت مثقال بخورند تا چهل روز

ها فاصله از همبستری و جماع و ترشی اجتناب نمایند و اگر قلیل ترشی باشند مضایقه ندارد تو عرق عنبری

موسوم روح افزا دل و دماغ و جگر را قوت دهد و جمیع قواهای ظاهری و باطنی و حرارت غریزی

را افروزد و نشاط و تفریح طبع بخشد و رنگ روی سرخ گرداند و منی غلیظ کند و قوت زیاده کند

صلابت کرده محکم سازد و نعوظ تمام آورد و سستی اعصاب و قضیب برطرف سازد در افزودن باه

بهتر از این عرقی نیست به تجربه رسیده صفت آن پوست هلیله زرد پوست بلیله و آمله مقشر و

هلیله سیاه و کابلی کیلی و خار خسک و زنجبیل از هر یک هفت چهار درم عاقر قرحا دار فلفل و سنبل الطیب

سادج هندی و سعد و اسبند و لسان العصافیر و تخم ... تخم کوکنار شطرج هندی گاوزبان خولنجان

بزر البنج بادیان تخم کزبر تخم شلغم و تخم ترب و حب الزلم و حب الخضرا و بوزیدان و بوزنجان از هر یک

سه درم دو درم درونج عقربی تخم بهمن از هر یک پانزده درم صندل سفید و کشمش از هر یک دو رطل

مویز منقا و خرما از هر یک چهار رطل گنجشک نر صد عدد مرغ هم ده عدد پوست مغیلان بیست سیر

... سیاه دو من سوای گوشت آنچه ادویه لایق کوفتنی باشند بکوبند و نیم کوب در خم اندازند و چون

خم بجوشش آید گنجشک ها و گوشت مرغ ها اندازند و هر گاه که خوب پخته گردد و بجوش آید دو من عرق

بکشند

بگیرند و اگر تند خواهند یک نیم من بگیرند بعد از آن در دیگ انداخته دو آتشه کنند بدین طریق بگیرند ظرف چینی
تک نیم من بعد از آن در دیگ انداخته دو آتشه کنند بدین طریق بگیرند ظرف چینی قسم اول یک رطل
و او را سوهان کنند و قرنفل و جوزبویه و الایچی خرد و کلان و کبابه و شقاقل و خصیة الثعلب و بهمنین و
تودری زرد و سرخ و سفید و بادرنجبویه و ناگکیسر از هر یک سی درم صندل سفید و صندل سرخ و عود غرقی
از هر یک رطل هر یک سوهان نماید مغز فندق و مغز چلغوزه و نارجیل از هر یک سی و پنج درم مغز بادام مغز پسته
از هر یک بیست و چهار درم ورق گل سرخ تازه ده سیر شکر طبرزد پنج سیر شیر تازه گاو ده سیر جمله ادویه را
کوفته و شبانه روز در عرق مذکور خیسانند بوای گلسرخ و در وقت چکانیدن گلسرخ اندازند و بست و پنج انار
عرق بگیرند اگر بنهایت تند خواهند دو سیر کم از آن بگیرند و مشک چهار درم و عنبر اشهب دو درم هر یک را
در پارچه بسته در ظرفی که عرق می آید اندازند و قدری سفیدا بید این عرق در جهان نظیر ندارد نوع دیگر
ترکیب عرق از حکیم شهاب الدین ناگوری باه را بر انگیزد و اشتها طعام آورد و لثه و گرده را قوت دهد
و انواع زحمت شکم و درد کمر بر طرف سازد و اگر پیر بخورد جوان شود و عورت را زیاده فایده دهد
تنگی فرج و گرمی و خشکی زیاده حاصل شود و رنگ روشن گردد و مالیخولیا را مفید بود صفت آن کهلا
کهلی و ابهل از هر یک دو سیر زرنباد و زنجبیل و سعد و کل و ماده و بلیله زرد ابله از هر یک یک سیر
بادیان و نانخواه از هر یک با دو سیر کباب چینی و عاقرقرحا و فلفل گرد و فلفل دراز و چرب تاری سنبل الطیب
و تخم تکهره و تخم کوکنج و تخم بلدس و تخم اوسکس و سوج و قرنفل و قسط و بادرنگ و خولنجان و ناگکیسر
و شیطرج و اندرجو و بیارنکی و موصلی سیاه و موصلی سفید و اسکند و موچرس و بادرنجبویه و پودنه خشک
و لوبیت درخت سنبل و بلبیج و قرنفل و دارچینی و فاقله کبار و صغار و جوزبویه و مصطکی و کبابه
و خسک و ثعلب مصری و شقاقل مصری از هر یک سه درم مثقال کشمش و خرما از هر یک نیم سیر قند سیاه دو من
پوست خار مغیلان ده سیر هم کوفته در خم اندازند و هرگاه که بجوشش آید بچکانند و اگر بدون چکانیده هر روز
صبح و شام یک کاسه قدح بقدر یک کاسه قدح بقدر قوت بنوشند نیز فایده دارد نوع دیگر ترکیب جوزان
عرق که مشهور جوشانده قاسمی پوست هر زرد ده سیر و در یک ترکیب مغز تخم رست جوشانیده نخبه نموده
و اجوائن و اسگنده از هر یک دو نیم سیر کشمش قند سیاه دو من با آب چاه پای آن با بقدر عدد در خم اندازند

وزخم را در زبل اسپ مدفون کنند و سر خم از گل بند کنند تا از بل وران نه افتد و چون در جوشش اید بجای نهند
و اگر باران و شبنم در وقت جوشش انداز ند بهتر باشد و چهار نخ قهوه چیزی بخورند که گرمی زیاده دارد
جمله امراض بلغمی را فایده می کند نوع دیگر مغز تخم کوچ بیست درم تخم ترب تخم زردک تخم کرفس تخم کندنا
تخم بادیانه تخم شلغم تخم بلیون از هر یک ده درم تخم اوشکن تخم تره تیزک از هر یک بخدرم بلبل مصری
سورنجان مصری سقا قل مصری از هر یک چهار درم صندل سفید صندل سرخ از هر یک هم سنبر سو سن کرده
و ادویه ها نیم کوب نموده پوست خار مغیلان نیم کوفته ده سیر قند سیاه بیست سیر آب نیم گرم در خم
اندازند چون بجوشش اید قرنفل و جوزبوا و بسباسه دارچینی از هر یک بخدرم مشک و زعفران و عنبر اشهب
از هر یک دو درم هر چهار اجزا را کوفته اندازند سه اجزای اخرین را کوفته در پارچه باریک علاحده
بسته و ظرفی که عرق میگیرند اندازند و بست نثار عرق بگیرند و بطریق دوا بخورند نوع دیگر طریق گرفتن
عرقی که بابراالحیات موسوم است از مخترعات لطیف و تالیف تحفة المؤمنین و در جمیع منافع بشیر ارتر است
و مسکر نیست و مانند شراب تقدیه و تقویت باه و اعضاء رئیسه و قوت های حسه و قوت های طبع و جرا
و منقلب نماید و با قوت تریاقیه باشد و منضج و مفرح و مدر و جالی و ملطف و منوم و مشهی و مسکن عطش
بالخاصیه و در جمیع امزجه است و حرارت و یبوست نزاینیت و در جمیع علل احشا معتدل و قوی النسا است
سنبل و برگ که در هند ی گاجر و در عربی جزر گویند از هر یک ده من شاهی بعد از طبخ بلیغ باد و من شکر
و صندل سفید ریزه کرده گل سرخ و گل گاوزبان و بادرنجبویه و دارچینی و کبابه و سعد و ساد تاریخ و گل سنجد
از هر یک صد و پنجاه مثقال پوست بیخ اگر بیابند برگ و پوست تاریخ سفید مثقال موله که زلیه و لالا
گویند فارسی آن سنبل جبلی است از هفتا و سه مثقال نیم کوب کرده سوای برگ تاریخ که روز بکه عرق
کشند باید که کوبیده مخلوط نموده مع علف متری از چهل مثقال تا هفتاد مثقال و مجموع اب بس من
باید با انچه زرنگ را چون ماند تا رسن شود و منقعص نگردد پس فرجی کرده بر روز دیگر برهم زنند
تا مانع جوشیدن آن گردد و در هوای گرم هفت روز نگهدارند و در هوای سرد تا ده یوم و هر چند که کم ایشود
قوی تر می شود پس موافق قلب عرق بکشند و اگر عنبر در دهن بچه ریشه بند بهتر است و روغن ریتی
عرق غایت خوبی و عطریه مشاهده شده بعد از سه عرق کشیدن ثقل با یک نیم من شکر مخلوط نموده

نجوا رسم را ...

معدبسه چهار اوز باز دیگر عرق کشند همان آثار مرتب شود نوع دیگر عرق چوب چینی جهت تقویت اعضای رئیسه
و قوتها و تفریح و تلطیف اخلاط غلیظ فایده کلی است که او را با دو مثقال از مجموع گل گاوزبان و بادرنجبویه
و گل سرخ و دارچینی و گلاب و امثال آن تا سه روز در [illegible] مثل مجموع عرق کشند و ثقل او را در عرق
رازیانه و عرق بهار تا یک تحت شده و بدستور تقطیر نمایند و عرق بهار و عرق رازیانه چهار مقابل ثقل باید
باید داد حرمت شراب حرام از کلام الهی و احادیث حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و سلم ستار العیوب و غفار
الذنوب کریم یکتا هر یک مسلمین را از گناه کبیره آن محفوظ دارد نوشتن مناسب [illegible] لاکن بجهت محبان
مطیع الاسلام چند نسخه تحریر در آید بحکم آنکه منافع الناس با آنها نفع رسد و بیان منفعت و مضرت آن از کافه
نوشته می شود بدانکه از ابتدای عرق کشیدن تا شش ماه حکم نو دارد و بعد [illegible] متوسط گویند و بعد از آن کهنه
باشد و شراب نو غذا کمتر دهد و تن مردم را فربه کند و موافق محرور و اوقات حاره باشد لکن جگر را
زیان دارد و اسهال و نفخ از و متولد شود و کهنه زود نفوذ کند و تلطیف و تقطیع اخلاط کند و امراض بارده را
سودمند بود و بلغمی مزاج را موافق باشد حواس را تمام تقویت کند و متوسط در جمله احکام متوسط بود بدانکه
باعتبار لون بهترین رنگ احمر ناصع است پس یاقوتی و آنچه زرد بود حار و کم غذا باشد و زرد و نفوذ
و خمار آورد و ابیض نیکو غذا دهد و ترطیب کند و اسود بدترین اقسام بود اما باعتبار طعم شراب شیرین مقوی
و مقوی اخلاط باشد و عافص تقویت معده و [illegible] کند و تنقیه آلات سینه را مفید بود و حامض [illegible]
آرد و منتن بغایت بد بود و موجب فساد باشد اما باعتبار قوام شراب غلیظ و کدر دیر گذرد و سده آرد و رقیق
و صافی از هر نوع که باشد نیک بود و سکر و خمار زود زایل شود بخلاف غلیظ و تفرقه فواید و مضار شراب را
چنین معتبر باید که در هیچ مفردی و مرکبی این نمی تواند بود که در وی است و این منفعت تقاضی باید نه متعجب که
تقاضاست سرور و نشاط است و ازان [illegible] افکار و ترغیب شجاعت و سخاوت و منع خست
و دفع سوء خلق و جودت ذهن و ذکا و صفای خاطر بود و آنچه بهتر بود تحسین لون است و براقت و
اشراق آن و انعکاس حرارت غریزی و تقویت هضم و تکثیر و تلطیف دم و ترقیق و تلطیف اخلاط و
و استحالت بلغم با خون کسر غلبه سودا و معاونت طبیعت و دفع فضلات مثل قی و اسهال و عرق و ادرار
و مضرت او آنست که ازالت عقل میکند که شرف مخلوقات است و انفع ملکوتات و تمیز انسان

از دیگر حیوانات بدوست و قوی را ضعیف میکند و منع ادراکات لذت زن و نیز و سقوط شهوت طعام

و جماع دوار خدار اعصاب و مفاصل و حدوث غفلت و نسیان و رعشه و فالج و تغیر کلام و فتور شکل و ثقل

حواس و غیران ازو تولد کند فصل اندر طلاهای و ضمادهای و روغنها که قضیب را و عروقش را محکم کند

و مجامعت را قوت دهد من عنا منا نوع دیگر شحم الثور ضبادات و یخلط به شی من اصل الرجس والعاقرقرحا و

المویزج و یمسح به الذکر و ما یلیه نوع دیگر منه یوخذ بورق و یداف بالعسل و یطلی به العصب والسرج والعانة فانه

ینبسط حتی یصح نوع دیگر یوخذ قضیب الایل و یحرق و یعجن رماده بشراب عتیق و یطلی علی القصب فانه یهیج بالانعاظ

نوع دیگر یوخذ بورق و حلتیت مسحوقین کالکحل و یلوث و یدلک به اصل الذکر والمراق و باطن القدم

نوع دیگر ینفع من ذلک دهن اللبان والزنبق و ناردین والرازقی و دهن الملک و دهن الخیری الاصفر

و دهن السوسن و دهن البان انفع منها نوع دیگر موج قوی کان یستعمل المتوکل یوخذ فرفیون و حبه سبز

و عاقرقرحا من کل واحد نصف درم مشک ربع درم یعجن فی اوقیه زنبق خالص رفیع و یمسح به عند الحاجة

المراق والعانة والذکر و ما یلیه و یدلک دلکا قویا نوع دیگر مویزج حبه سفید و عاقرقرحا و انگرد و بیخ نرگس و بیخ کنیر

سفید و قرنفل و دارچینی وزن مساوی در زهره گاو سه روز حل نماید و طلا کنند نوع دیگر پیاز نرگس کلان

بگیرند بکوبند آب آن بگیرند و زهره گاو جولان دو جزو هر دو را مخلوط کرده بر قضیب طلا کنند سه مرتبه بالای

قضیب را محکم و باه را برانگیزد و باید که هر روز بکنند نوع دیگر پیاز نرگس کلان پنج عدد روغن یاسمین هشت درم

پیاز نرگس را بکوبند و روغن تا لعاب خود باز دهد همراه روغن مخلوط کرده با آتش نرم بجوشانند تا آنکه لعاب کم گردد

و روغن بماند صاف کرده جدوار خطائی و مشک از هر یک درم سوده اضافه کنند و نگاه دارند وقت

حاجت بر قضیب و خصیه و میان کنج ران دیگر و کف پای بسیار بمالند پای بر زمین نه نهد اشک و نعوظ آورد

نوع دیگر مجربست برای عنین مجربست بیخ کیر سفید و جبرج و سفید و بیر بهوٹی جلدها دی گرفته سابیده عوک

به عنبر از هر یک پنج مثقال مخلوط کرده روغن بکشند و بیست یکروز طلا کنند عنین بحالت اصلی باز آید نوع دیگر

صاحب تذکره می نویسد که نهایت مجربست پیاز عنصل را بکوبند و در چهار چند روغن زنبق بجوشانند تا

مهرا گردد باز بدان روغن کف پاها را طلا کنند بعد از آن تا صبح پای بر زمین نه نهد شهوت

ارتنشر عود کند و نعوظ آرد نوع دیگر پیاز نرگس ربع سیر شیر برهمنیس نیم سیر مشک یکدرم عاقرقرحا یک مثقال

لب السیکدرم

لسانه مکدرم دارچینی بوره ارمنی از هر یک ربع مثقال کوفته بیخته و پیاز نرگس را ریزه کرده
در شیر مذکور اندازد و کهرل کنند تا سه روز بعده نگاه دارد و وقت حاجت لت کرده طلا کنند
در سه روز صحبت باید مجرب است نوع دیگر جوزبویه کلان و زنگ سفید همسنگ او از تخم جوز ماثل
و عاقرقرحه و بورق تنکار و افیون و بچهناک گرفته مایده کرده با روغن گاو در کوزه سفال
انداخته چوب نیم تا دوازده پاس حل نمایند و پس بندد و ست ازان باز بدارند که نیک هم
گردد نگاه دارند حشفه گذاشته بر قضیب طلا کنند و برگ پان بالای آن بپیچد و بر بندد عجب حالت اصل
باید به تجربه رسیده بهیت اگر کسی ساخته مفید افتاده نوع دیگر تخم جوز ماثل مالکنگنی پوست
بیخ کبر سفید از هر یک چهار درم حبه سفید و انگزه از هر یک دو درم هر یک جدا مایده کرده با روغن
کنجد مخلوط سازد و در شیشه گل حکمت روغن بکشد و لیت کند به تجربه رسیده اگر کسی را
مفید افتاد نوع دیگر تخم جوز ماثل سیاه حبه سفید و پوست بیخ کبر سفید و کچله و اجوائن خراسانی
را برابر گرفته کوفته بیخته در روغن کنجد چرب سازد و در شیشه گل حکمت کرده روغن بکشد
و نگاه دارند اگر خواهد لیپ کند بیار پوست بیخ کبر سفید و عاقرقرحا و روغن گاو و بیخ نرگس
مساوی گرفته سایده با روغن مذکور ضماد کند سستی و کجی قضیب دور شود و الله اعلم نوع دیگر
قرنفل دارچینی جوزبویه افیون اسگند ناگوری از هر یک مثقال عاقرقرحا حبه سفید تر بهلیه از
هر یک نیم مثقال بیخ کبر سفید چهار درم فلفل دراز بیربهوتی از هر یک مثقال زعفران نیم مثقال
اجوائن خراسانی چهار درم سپوک کلان بکعیده و بار حمزه بکعیده چند پیر یک مثقال چربی شیر چهار
مثقال سانده حسک ده عدد کوفته باریک نموده با چربی مذکور و شراب دو اثنه یک سیر کهرل
کنند هر گاه که شراب و حمزه جذب مقدار [illegible] ساخته از روغن کنجد چرب نموده در شیشه انداخته
روغن کشند و تا یک هفته مالش نماید و برگ پان و پارچه بپیچد و گهری شب باقی مانده دور
کنند از باد محافظت نماید اگر نازی باشد با کرم دستی کنند نوع دیگر خراطین پاک کرده خشک
نموده حبه سفید و بیخ آن و بیخ کبر سفید و تخم جوز ماثل همه اجزا برابر گرفته کوفته بیخته از روغن کتان
چرب نموده در شیشه گل حکمت انداخته روغن کشند بر قضیب طلا کنند و برگ تنبول بپیچد

نوع دیگر روغن برای حلق زده بیارد تخم جوز ماثل سیاه و تخم بنوار و تخم کونج و مغز تخم اوشخر و اسکند ناکوری
و رسف زرد و کنجد سیاه و مال کنگنی و بیخ سنبل هوی از هر یک یکدرم انکزه خالص برابر همه کوفته با ریگ ریخته
روغن کنجد بار کنند و در شیشه انداخته روغن کشد تا سه هفته بر قضیب طلا کنند نوع دیگر اسپند نوع
بیخ کیر سفید بابک کنگنی حبه سفید کوچله و خراطین و بیربهوتی و دارچینی و اندرجو و تخم ترب و تخم گزر و
مغز تخم کدو و مغز تخم اریکس و مغز تخم کونجه و مویز و اجوابن خراسانی و عاقرقرحا و تخم جوز ماثل سیاه و قرنقل و بیخ
سوسن کبود از هر یک چهار مثقال و یکعدد زلو یک عدد سانده همه را کوفته در شراب دوآتشه ستاد بز روز
تر دارد بعد ازان حریب کهرل نموده مقدار ده شیشه کوتالیته و در دیگ کنجد حریب کرده در شیشه انداخته
روغن کشد مجرب نیز نسخه است نوع دیگر تحته حلق رفتن روی و خراطین و سیماب از هر یک دو درم مغز
تخم سنگ پنج درم روغن زیت به قدر که باشد چنانکه ترکیب دران راست شود اول نصف روغن
گرم کرده رفتن روی انداز بعد ازان دیگر ادویه انداخته کهرل کنند تا باهم مخلوط گردد و اگر خواهند
که خشک شود نیم روغن زیت قطره قطره دیگر انداز و حل نمایند جای که باریک شده باشد بران موضع
بالای قضیب طلا کنند و چند روز استعمال این دوا مرد کامل شود مجرب است نوع دیگر مردی که
بسبب حلق از کار رفته باشد ترکیب فرنگی مجرب است زهر تیله زعفران لباسه رنگ ماهی خراطین
از هر یک چهار درم سنبل ماده درم قسط و جرب عوتک و شنیر برابر همه ادویه کوفته و بیخته چرپهار درسکه کاو انداخته
و ظرف مسی با چربی که در مس گرفته باشند شب و چهار پاس حل کنند و وقت حاجت نیم درم طلا
کنند بالای ان برگ تنبول یا کاغذ خطای بچسپانند هر روز عمل آرد تا فایده ببیند نوع دیگر تنبل و گوگرد
زرد و تنبل کهار و سلاجیت و سیماب از هر یک یکدرم سیماب را در ظرف تنبول انداخته از مایده
گوگرد زر انگشت حل نمایند که سیماب کشته شود زرنیخ و مصطگی از هر یک ربع مثقال مایده هر یک کرده
با روغن کما وصل نموده بر پارچه خاصه یا یافته وصل ساخته و آلوده کرده یا سیخ آهنی بچسپند از هر یک
ظرف سر فتیله بسوزد روغن که ازان بچکد در ظرف چینی بگیرند و نگاه دارند قدری بر قضیب بمالند
و بالای ان برگ تنبول بسته روز دیگر موقوف کرده باز بعمل آرند قضیب را سخت گرداند و
بنعوظ تمام آورد نوع دیگر جنارکی قضیب زعفران علک میعه از هر یک یکدرم مر دو درم قسط زراوند

افیون

فرفیون از هر یک سه درم علک و بیضه را در روغن گل حل کرده مر و زعفران را در شراب سائیده باهم آمیخته
طلا نماید نوع دیگر سیر پهلوی نیم درم خون تره سفید ده درم دارچینی سه درم روغن گاو ده درم چربی
سیر سه درم دارچینی و سیر پهلوی را سائیده کرده در ظرف آهنی از چوب نیم تا سه پاس سحق کنند بعده
چربی شیر انداخته حل نماید و بعد از آن روغن گاو داخل کرده بیاید که جلد دوازده پاس شود بعد از آن
نگاه دارد و ضماد کند و برگ پان بچند حلقه بحالت اصلی باز آید کجی و زیادتی درست شود و اگر سستی
بجنبه سستی ضماد نماید چنان قوت بخشد که از خیزش قضیب عاجز شود نوع دیگر ضماد بجهه حلقه و سستی
قضیب فرنقل تخم حنظل باتل افیون زعفران جوزبوا از هر یک یکدرم کوفته بیخته در روغن بادام گاو
هوزان انداخته سحق بلیغ نماید و بر قضیب ضماد کند و برگ تنبول بندد تا یک هفته عمل نماید سستی برطرف
شود نوع دیگر اسکند ناگوری پوست بیخ کبر سفید دارفلفل افیون وزن برابر گرفته در کمر جراس کرده
چون حرارت پاره شود بر قضیب طلا کند و برگ بید انجیر بندد در یک روز سه مرتبه سستی قضیب برطرف شود
نوع دیگر فرفیون عاقرقرحا از هر یک دو درم قطران تنباکو لسان سه دارفلفل از هر یک یکدرم مصطکی
جند بیدستر از هر یک نیم درم افیون سه درم روغن نرگس پنج درم تمامی اجزا کوفته بیخته در روغن بید گور
حل نماید چون یکذات شود بر قضیب طلا کند شهوت عظیم و استقامت قوی رو دهد نوع دیگر
پوست بیخ کبر سفید جوزبوا سنگرف از دو جز اول یک مثقال از جز ثالث ربع مثقال کوفته بیخته از آب
کوکنار مقدار کنار صحرائی حبه بندند و در سایه خشک کنند وقت حاجت با شراب سائیده ضماد کنند
و بالای آن برگ تنبول بندند و بعد یک پاس دور کرده قربت کند نوع دیگر سیر پهلوی به شیر سائیده
و به عروق و مثل گوشت لرحی و جوزبوا وزن مساوی گرفته و برابر همه مسکه گاو مخلوط کرده چندان
سحق کنند که مثل مرهم گردد بعد از آن ضماد نموده برگ پان بچند چند روز عمل کند چندان قوت
و شهوت شود که در نوشتن راست نیاید فربهی و تندرستی بسیار شود نوع دیگر عاقرقرحا دارچینی
حبه سفید فرنقل لسان سه از هر یک مساوی گرفته کوفته بیخته با زردی تخم مرغ با کنویر مخلوط نموده
با شراب دو دانه حل کنند چون یکذات شود ضماد نموده برگ تنبول بچند بعد از یک پاس دور کنند

در استعمال چند روز ستبری و سختی بسیار معاینه نموده شود و در مشغول عنه مجرب بی‌نسبه است نوع دیگر دارچینی
عاقرقرحا سیر بهوتی زعفران خراطین خشک قرنفل از هر یک یک درم جوزبوا یک عدد روغن کنجد را
در السن گرم سازد و برگ شوقه سه یا شش عدد و یک یک در روغن بسوزد بعده مایده ادویه در کهرل انداخته
با روغن سحق بلیغ نماید تا مثل مرهم گردد نگاه دارند و ضماد نموده برگ پان پیچد و استعمال چند روز حتی
ملاحظه کنند نوع دیگر ضماد جهانگیری زعفران لسانه قرنفل شنگرف سیر بهوتی جوزبوا از هر یک نیم مثقال
دارچینی یک درم موی کیچک زر بست عدد و زنبره برگ جوز ماثل تا نگیابس حل نموده مثل مرهم ساخته
ضماد کنند و برگ تنبول پیچد و اگر مرد سست باشد چند روز استعمال کند و اگر درست باشد بکر و در نوع دیگر
زهر هلیه کند یک ابله سار شنگرف جوزبوا افیون تخم جوز ماثل تخ تر سفید سیر بهوتی از هر یک وزن
برابر کوفته بیخته با مسکه گاو دو باس سحق کند و نگاه دارد و بر قضیب طلا کند و برگ تنبول بندد در بیست
روز بحالت اصلی باز آید و سستی برطرف شود نوع دیگر روغن بلبان بیکر لوبیه ارمنی لفف خر
شهد خالص قندی شهد را کلد ارد بعد از آن روغن انداز و بعده لوبیه ارمنی انداخته ملیما ید
بر قضیب و از این بمالد قوت قوی گردد و سستی برطرف شود نوع دیگر عطر بانکیه و دو درم عطر گلاب
نکلدرم دارچینی افیون خالص جوزبوا سیر بهوتی از هر یک یک مثقال کوفته و بیخته با عطرهای سه
طلا کند و برگ پان پیچد عجایب بیند و اگر چند روز متواتر کند نفع عظیم بخشد نوع دیگر دارچینی قرنفل
قسط از هر یک یک درم شنگرف نیم مثقال کوفته بیخته با زردی بیضه مرغ حل کرده بر پارچه یا فته طلا
کند بر قضیب بندد بعد یک پاس فریب نماید تماشا بیند نوع دیگر حنا و دارچینی قرنفل عاقرقرحا
لسانه جوزبوا تخم کرفس افیون خالص از هر یک وزن برابر بوم ببای اندکی در روغن کنجد تا عسل خالص
مخلوط نموده طلا کند و برگ پان پیچد در چند روز شهوت و قوت عظیم شود نوع دیگر قرنفل بیجاره جوزبوا
تخم جوز ماثل عاقرقرحا خراطین خشک زنجبیل مصطکی تخم کرفس مغز چلغوزه مغز حب زهر زرهلیه دارچینی
روغن کنجد از هر یک سه درم کوفته بیخته با روغن در کهرل انداخته تا سه پاس حل کند چون یکجا
شود نگاه دارد بر پشت ضماد و برگ تنبول پیچد نوع دیگر روغنیه که سستی قضیب برطرف کند صفه آن

از الکبیر

زرنیخ هلیله کابلی دار فلفل سیاه هر یک طبیقه کرده بر پهلوی خرادلین خشک و بوزیدان خشک هر یک سفیداب کرده فالج
قسط عاقرقرحا از هر یک هفت درم با بیده ساخته و در زردی بیضه مرغ حل نماید و در روغن کنجد چرب کرده
در شیشه گل حکمت انداخته چوبه کشند بر قضیب که از پشته طلا کند و بالای آن برگ تنبول بندد نوع دیگر
ترکیب کشیدن روغن که عروق و اعصاب را قوت بخشد صفت آن تخم مرغ بست عدد جوز بوا بست عدد
سنگرف دو درم مغز بادام شش درم اول تخمها را بجوشانند و پوست دور کنند و برآرند بعد از آن زرنگ
علاجها را با بیده کرده و در تخم مذکور آمیخته چنانچه خشک کنند بعد از آن در شیشه انداخته روغن کشند و نگاه دارند
و هفت روز بر قضیب طلا کنند لکن از سر قضیب احتراز نمایند و برگ تنبول بچسپانند و از پارچه
بندد مجرب نوشته است نوع دیگر روغن عمل فرنگی مثل کنند نمک اندرسار سنگرف هر یک سفیداب هر یک شنیه
سفید چربی شیر روغن بیدانجیر چربی خوک از هر یک یکدام بر پهلوی نیم دام زردی بیضه مرغ یک عدد
جوش داده زرنیخ هر یک طبیقه خرادلین خشک از هر یک یکدام این همه را کوفته مخلوط با روغن کرده
با زردی بیضه مرغ حل کرده شیشه ساخته اندک خشک نماید و داخل شیشه گل حکمت کنند و مثل چوبه
روغن بگیرند اول نیم آثار با خاک آتش کنند چون بسوزد با و سیر دیگر همین طریق تا دو نیم سیر خاک
آتش دهد اندک اندک تا دو انوخته نگردد روغن که برآید اندک بر قضیب مالش نموده برگ پان
بچسپد و بالای آن پارچه بندد و در چند روز سستی برطرف شود نوع دیگر ترکیب روغن صفت آن
مار د بیضه مرغ اندک سوراخ کنند و زردی از آن بالکل دور کنند و زیبق یکدام کنند تک سپیده همراه
سفیدی قدری روغن زرد داخل کرده بوزن تک تبغ جو اکهار و از آرد گندم دو پیاله سازد
بیضه را در یک پیاله نهند پیاله دیگر بالای آن وصل کرده روغن بیدانجیر در کرهای انداخته
بیضه را بریان کنند چون خوب سرخ شود از کرهای برآورده اسپید آرد را از بیضه دور کنند
سفیدی بیضه که بنجد خواهد بود روغن در آن خواهد برآید با اسپک گرفته نگاه دارند هر روز قضیب
تک خط از سنگ بکشند از پوچاری خواهد شد و در معمول عنه خنبی نوشته نوع دیگر روغن صفت آن
شنبرک و روغن گاو بوزن مساوی اول روغن را گرم کنند چون در کفچه آمد شنبر انداختند چون
روغن شنبر را بسوزد و روغن را صاف نموده بدارد و اندک بر قضیب طلا نموده برگ پان بچسپد و آن بست.

عمل بظهور آید و فایده بیند فصل در سرعت انزال و اسباب و علامات و علاجات آن و این چند قسم است
قسم اول که بسبب ضعف قوت ماسکه از باعث برودت و رطوبت علامت آن کثرت و کثرت منی
و بیاض لون آن و بی ارادت بیرون آید علاج آن شراب بالنگو و گلقند بتناول نمایند
و بقیه بدن از رطوبت بقی و اسهال و ادویه کنند و قابض مثل اطریفل کبیر و صغیر و معجون خبث الحدید
تناول کنند صفت آن اطریفل کبیر در مری و صفت اطریفل صغیر در [illegible] مجرب است صفت معجون
خبث الحدید که بزند پوست بلیله زرد و پوست بلیله کابلی و بلیله سیاه و آمله مقشر و پوست بلیله
و فلفل گرد و فلفل دراز و زنجبیل و سعد و سیطرج و پوست ترنج و خبث الحدید و مشک و نانخواه مقشر
از هر یک ده درم خبث الحدید را در سرکه تا خیساند شبانه روز بگذارند بعد از آن در سایه
خشک نموده بریان کنند و در روغن بادام چرب نمایند و باقی ادویه با زنجبیل نموده
به چند عسل کف گرفته معجون سازند از یک درم تا هفت درم سازند نوع دیگر خبث الحدید مدبر سه درم
مستور کنند که در سرکه خیسانیده باشند یک شبانه روز پس خشک کنند بجزام طباشیر چهار درم کشته خشک سه درم
سکوران دو درم مایده کرده به عسل سرشته [illegible] درم و [illegible] سه درم نوع دیگر سعتر و شاهدانه
در بره بجوشانند و به عسل بسفایند نوع دیگر معجون عطای سرعت انزال را نافع باشد علک [illegible]
کنند حقیقت بلوط بزر القطب مساوی کوفته با وزن مقدار آن عسل سرشته شربتی یک مثقال نوع دیگر
معجون رشیدی در سرعت انزال مفید است صفت آن کباب چینی فوفل قرنفل سنبل حب الثعلب
مصطکی نانخواه از هر یک ده درم کوفته بیخته و در سه من عسل معجون سازند شربتی دو درم نوع دیگر
معجون کنند بجهت سرعت انزال نافع است صفت آن [illegible] بلوط [illegible] کنند [illegible] خشک از هر یک
ده درم ریزه کرده با نانخواه از هر یک پنج درم پوست بلیله کابلی بلیله سیاه پوست بلیله زرد
آمله مقشر سه درم کوفته بیخته با سه مقدار عسل سرشته شربتی دو مثقال صباح و شام غذا
کباب و قلیه خشک با نخود لوبیا با کنگر و کبوتر و گنجشک بخورند و برنج مزعفر با زیره و دارچینی و رغبت
نمایند نوع دیگر حب ارزق [illegible] حتی که [illegible] در بطور انزال اثری تمام دارد
صفت آن عود خام قرنفل از هر یک سه درم زعفران هم بالنگو دو درم دار فلفل تخم بالنگو مروارید

نالفز

تا سقمونیا ازهر یک یک درم کوفته بیخته با قند بقوام آرند و برسند و حب سازند بمقدار نخود نوع دیگر حب عنبر
از مجربات صاحب تحفه المؤمنین جهت نعوظ مجربست بعد از نیم ساعت نعوظ الله و تا دوازده ساعت
و چون باب سرد و خود را بشویند نعوظ بر طرف شود و چون در دهان نگاه دارند و زعفران ... تا روز بار می‌شود
و دهن را بسیار معطر می‌سازد و بتعدیل ... مایه عنبر اعرابی دو دانگ که در مالش می‌شود مصطکی مصری
و خولنجان ازهر یک نیم مثقال مشک و مصطکی و قرنفل ازهر یک یک دانگ کوفته بیخته بقدر مغز فندق
حب سازند روزی یک عدد استعمال نمایند و از عقب آن عنبر تازه با آب تره تیزک با آب نخود
بخورند و از این حب‌ها نیم مثقال می‌توان خورد و مرطوب مزاج زیاده میتوان خورد نوع دیگر
حب امساک منی نعوظ مجربست و از تخم هندی را سه چهار روز دم آب چغندر تره نوبت اورا گرفته
یک جزو مویز و دو جزو کوفته با هم کرده با قند حب بقدر نخود ساخته دو عدد بخورند گویند که رفع اثر از
زن لمون می‌شود نوع دیگر حب جالینوس امساک منی نعوظ مجربست و کسی که عاجز باشد
از ازاله بکارت خواه از سستی اعصاب و خواه از عشق و خواه لنیت و بکر غلبت که اول شب قادر سازد
و الا در شب دوم یا سوم مجربست صفت آن مغز تخمک بزرگ در وقت هیجان گرفته باشند شقاقل
مصری تازه تخم بسیار سفید کس خرما تخم لبلاب مغز مصری تخم جرجیر سمک صیدا حلبه وزن برابر سک
قندی کوفته بیخته با آب جرجیر با عسل خالص حب‌ها بندند شربتی یک درم تا یک مثقال بیاید دانست
سمکه صیدا ماهی در چشمه قریه نول نزدیک بشهر مداین ملدو شام با قفه حرشوق در نعوظ و تقویت باه
اثر تمام دارد و متن کتاب تحفه المؤمنین نوع دیگر منع جنی که بعد از جماع خورند با تقویت رجوع آید
گویا که جماع نکرده اند صفت آن حب ... که از جرب عود هندی میکرند و مصطکی ازهر یک سه درم تخم ...
یک درم هر یک را کوفته بیخته با رنگ ساخته با وجوه شربت حب بقدر فلفل بندد شربتی دو حب تا چهار حب
نوع دیگر حب ممسک صفت آن خولنجان و عاقرقرحا ازهر یک بیست درم ... تا یک ...
تخم ... و دو درم کوفته بیخته بمقدار ... حب ساخته پیش از جماع بدو ساعت بخورد
نوع دیگر حب ممسک از رساله ... صفت آن خولنجان ... ازهر یک ۲ درم قرنفل پنج درم افیون
و زعفران ازهر یک یک درم کوفته بیخته با هم آمیخته صد و بیست و چهار حب بندد اگر وقت قوی بود و

والله شفقت در حب سازند یکی از ان با نبات پیش از جماع بیرون ساعت بخورد بعد از ان اب و طعام بخورد
نگر برگ تنبول نیم پاره از ان لذت شود نوع دیگر از خیر التجار حب مبهی و ممسک دافع امراض بالغه از نواب
اسلام خان مرحوم تریاق سفید ستانیده یکدرم سپاه که یکدرم سه درم فلفل کرد نیم درم تخم کتان حلوا نشده درم همه را
سائیده هفت لغایه دهد از اب برگ کتان حلوا و مقدار ماش حب سازند و نگاه دارد تا سه حب تواند خورد
نوع دیگر حب ممسک مجرب نوشته شد صفت ان زعفران جوزبویه بسباسه کافور افیون عاقرقرحا اجواین خراسانی
هندی هیچ بل سنگرف خرا عظم لوبان هر یک وزن برابر گرفته و بیخته در شهد خالص بوزن دو سرخ حب بندند
یک حب وقت شام با برگ تنبول بخورد بالای ان چیزی بخورد دیگر شیر هر قدر که خواهد نوع دیگر حب
جهت امساک نوشته شد صفت ان جوزبویه بسباسه قرنفل دارچینی زعفران افیون مالکنگنی اجواین خراسانی
همه را وزن برابر گرفته کوفته بیخته از اب کوکنار مقدار حب سرخ حبه ها سازند یک حب بخورد
بالای ان اب و طعام چیزی نخورد دیگر یک پیاله شیر در برگ تنبول اگر امساک زیاده شود اندک نمک بخورد
نوع دیگر حب ممسک افیون خالص قرنفل بسباسه جوزبوا هیل اجواین خراسانی وزن برابر گرفته با اب برهمی
سائیده بقدر نخود حب ها سازد وقت حاجت یک حب بخورد تا بلاتین چیز با ان و شیر چیزی بخورند
نوع دیگر حب امساک مجرب نوشته قرنفل یکدرم زعفران جوزبویه افیون مصری از هر یک سه درم خصیة الثعلب
دو درم مصطکی رومی بیخ لفاح اجواین خراسانی دارچینی از هر یک یکدرم مشک خالص ربع درم همه را
کوفته بیخته با بعضی عدد برگ تنبول حبها بقدر نخود بسته یک حب بخورد بعد از ان از طعام و اب
چیزی نخورد دیگر شیر و پان هر قدر که خواهد بخورد قسم دوم سرعت انزال که باعث کثرت منی و غلبه
حرارت شود علامت ان اعتدال قوام منی و کثرت ان و خوب البته ... علاج ان کثرت جماع مقدم به
و تقلیل طعام و گوشت و شراب کنند و فصد نمایند و شربت سکنجبین و اب انارین و اب غوره و شربت
نارنج و لیمو میلیجا نید صفت شربت سکنجبین و شربت نارنج در صداع حار یاد مذکور شد دیگر سرعت انزال
که سبب حرارت و حدت منی بود علامت ان گزیدن در وقت بیرون امدن و زردی ان علاج ان
شیره تخم کاهو و شربت عناب و صندل و لعاب خیار کرده تناول کنند و از ادویه حاره احتراز نمایند
دیگر از ضعف اعضای رئیسه اگر بود در نقصان باه علاج ان مذکور شد فصل در ذرور منی و مذی

ودی

دوای کثرت احتلام در قرص منی به رطوبتی بود رقیق که روان شود در آغاز شهوت جماع و دوای سیلان
منی و برآمدن آن بغیر اراده و این چند قسم است قسم اول حالت که کثرت منی از قلت جماع و از
خوردن چیزها که منی افزاید حاصل شود علامت آن خروج منی بسیار در وقت جماع بی دفع ضعف علاج آن
فصد باسلیق کنند و تقلیل اغذیه که مولد دم و منی باشد و تر آب جزته و ارزن و برنج مقشر تناول کنند صفت
مزلت بجوزه در صداع صفراوی صفت شربت ریباس و در صداع بقیه مذکور شد غذا عدس و سرکه خورند
و آب کاهو و کشنیز و کوک و عرق گل و بید میمالیده و روغن بنفشه و کدو با هم بیامیزند و در قضیب بمالند
و دیگر در قوام منی و تری از حرارت منی باشد علامت آن احساس حرارت در محل خروج و حرقت بول
علاج آن شربت نیز شربت سرد و تر و دوای سرد از خرفه و گلنار و کاسنی و خیار و کشنیز و نیلوفر بوعلی گوید عن قانون
قال شیخ الرئیس رحمه الله یحفظ المنی بزر الخس و بزر البنج و بزر الخیار و بزر الشهدانج و بزر قطونا مدقوق
و الکزبره الیابس و نیلوفر مجفف یدق جمیع الابزار قطونا و یؤخذ منه مثقال و دیگر آمدن منی حالت سکر سعد
از استعمال ادویه منی و سردی مزاج وضعف قوت ماسکه علامت آن رفت منی و انزال بی التقاط علاج آن
دوای حار که منی را کم کند مثل سعد و پودینه و شونیز و زیره و شهدانج و گلنار و دمیه و معجون کمونی صفت معجون
کمونی در احتباس طمث مذکور شد بوعلی گوید عن قانون من المرکبات الکمونی یحفظ المنی جیدا و ان
کان صاحبه محرورا سقی بالخل مرکب جید صنوبر بقشره مقلو و مقل عشرة حبات و ورد من کل واحد
خمسة خمسة بزر السداب سبعة دراهم بزر الفجل خمسة یدق و یجمع بحیوة الفرص الصغار سایر الادویه بفجلک
بوعلی گوید منه اللثب وزن ثلثه دراهم و بزر الخس و بزر الحمقا من کل واحد اربعة دراهم الشرب بالعدس
بوعلی گوید منه بزر السداب و الحدید بسبز و بزر البنج الحمر او سور الشرنیه دراهم الشراب الممزوج بوعلی گوید بزر السداب
درهم و نصف درهم و صندل سپید و بزر البنج ابیض من کل واحد درهمین و ورد الاحمر و جلنار من کل واحد
ثلثه دراهم یدق و ینخل و الشربة درهمان بماء بارد او بشراب ممزوج بوعلی گوید اصل اللوس وزن
درهمین بزر السداب وزن ثلثه دراهم جلنار خمسة دراهم یؤخذ منه درهمین بماء الدوغ بوعلی گوید منه
بزر الخس ثلثه دراهم و النصف بزر السداب درهمین و النصف الشرب من وزن درهمین و السکنجبین

نوع دیگر مثله حب زلوبه و لبلاب و جرجیر و زرچوبه و بوده و دارچینی و تخم مثرو بالنکو و قاقله
و تمر و گل و هاتکی و شناور و سنگهاره و برد و موصلی و تخم کونچ و تخم اوتنگن و کنگنی و موچرس و شکرخ
و کوشته و اجوایچه و پوست بیخ سنبل و چیار از هر یک دو درم کوفته بیخته با شهد حب بندد پنج درم بخورد
انواع بر بهبود دفع شود و قوت باه و امساک آرد نوع دیگر زرچوبه و ابله برابر باریک سحق نموده
جامه سیر که با عسل ممزوج ساخته بقدر کنار صحرای حب بندد صبح و شام یک حب بخورد نوع دیگر
برای سوزاک و سیلان منی و سلسل البول سفید ست الایچی سفید صندل سفید تخم سمندر سوکه سلیخ روانی
کوکهرو بیخ کهیله بیخ سنبل تاک مکنا به همه بلا برابر کوفته بیخته برابر همه نبات اسفید نیم توله صبح و نیم توله
شام با شیر گاو و اسپ انداخته فرو برد نوع دیگر کوزه مثل دو درم سائیده جوارش [illegible] انداخته
لفاشوق بخورد علاج بیخ سائیده روغن گاو انداخته و از نمک و جماع پرهیز نماید دیگر از تشنج و غدد
در عضله منی روان میکردد علاج آن کسح نماید و روغنها در عانه و خصیه بمالند دیگر از کثرت جماع
جزئی کرده که ریخته شود و ضعف کرده علامتش گفته علامه ضعف کرده و از جماع چیزی بسیار
بر آید و این علامت ردی است ضعف و کم قوت بسیار علاج ضعف کرده نماید و معجون
للوب نفع بسیار دارد صفت آن در ضعف باه مذکور شد قسم دوم در حرارت گفته از افت و سوزش و
حکایت جماع ذکر آن علامه ولیست که اعضای منی بحرکت آید اگر ضعف بود بغلادی در صفت ظاهر
گفته و اگر قوی بود موجب انزال گردد علاج آن معجون باده الحیوة و بیوب که صفه هر یک
در ضعف باه گذشت و بمالیدن روغن فرفیون و در صفت مضید بود صفه روغن مذکور در صداع بلغمی
با باده مذکور شد و پرهیز از حکایت و حرکت جماع نماید نوع دیگر سیلان منی که از حرارت حی نیفد
زنان را تداوی بعلاجهای که مذکور شد نماید دیگر آب منی رقیق که بعد از بول بیرون می آید از زرا
و دوری گویند علاج آن تخم فحنکشت و گلنار از هر یک برابر شربت دو درم شربت سکنجبین نوع دیگر
شهد [illegible] بروغن گاو بریان کرده و شهد اسفید دو درم بساید دافع سیلان منی و مذی بود
دیگر کثرت احتلام سبب او مثل اسباب در ورم منیست علاج آن التصاق در صفائح آنچه گذشت باره ب

الباب [illegible]

بر پشت بند بر مقابل کرده و خواب بر فراش کتان و برگ بید و گل سرخ و بخلت و امثال اینها نمایند و
اجتناب نمایند از چیزهائی که موجب گرمی گردد و شراب مسکر و روح و خون بند و مشک بید
فصل در کثرت شهوت جماع و قدرت بر بسیاری مجامعت و قلت ضعف از آن بسبب کثرت منی
و امتلاء بدن و امثال آن از آن جمله است که اکثر مردم طالب این باشند و این را شهوت نباید گفت
و این چند قسم است قسم اول که از امتلاء بدن و کثرت خون و منی بود علامت آن کثرت باه و قوت
بدن و حمرت لون اگر خواهند که در آن تقلیل کنند علاج آن اولا فصد کنند و هر روزه تخم شربت سکنجبین و رب
غوره تناول نمایند صفت شراب غوره در صداع صفراوی مذکور شد و نقوع فواکه مفید بود صفت آن در سرسام مذکور شد
ضماد بر پشت از طحلب و کشنیز و برگ بید نمایند و شربت نیلوفر و تاریخ و رب سماق و زرشک فایده و الله
صفت شربت نیلوفر و تاریخ در صداع حار مذکور شد غذا سکباج و لیموئی و عدس خورند صفت سکباج
در اسهال مراری مذکور شد و دیگر کثرت شهوت بواسطه حره که در اوعیه و مجاری منی حرارت تیز
یا حکه بسبب ماده حار واقع گشته افراط در شهوت باز دید آید بجائیکه عارض میگردد عورات را
حکه در فم رحم علامت آن اکثر هرگاه که جماع کنند میل زیاده شود و از جماع المی احساس کند علاج آن
فصد و اسهال ماده حار مثل مطبوخ هلیله و افتیمون و در آب سرد در آمدن فایده دارد صفت
مطبوخ هلیله در صداع صفراوی و صفت مطبوخ افتیمون در صداع سوداوی مذکور شد و میل کردن شربت
عناب و نیلوفر مناسب باشد صفت شربت عناب در سرسام دموی مذکور شد غذا آبگوشت ماش و شیره مغز
بادام خورند قسم دوم کثرت شهوت بسبب نفخ و ریاح که از خلط سوداوی که باعث نشوز انعاظ بود
علامت او تقدم تناول منفخات بود علاج آن ادویه که کاسر نفخ است مثل تخم سداب و بخلت و انیسون
مستعمل نمایند و ادویه که تجفیف و تحلیل رطوبت و ریاح مثل تخرنا و حب ایارج نفع دارد صفت معجون
سنجرنیا در ضعف الکبد و حب ایارج در صداع دموی مذکور شد و اگر نفخ بسبب حرارت شده باشد
چیزهای سرد مثل تخم و آنه و کاهو دهند فصل در فرهیکس یونانی اسم لعبی است قایم الذکر
که اهل روم در عروسی از آن لعب میساختند و بعضی گفته اند که نام ولد سلطان است و برخی گفته اند

صورتی بر در حمام که از او شیطان رسود گویند قایم للقضیب که بدیشت خود گرفته و از وی بدان اسم نامند
و این الفاظ دیگر بلا شهوت جماع باشد یا با شهوت و دوام پیدا کرده و تسکین نیابد بواسطه شدت
صلابت و اگر او را دوا نکنند ورم پیدا کند و از باعث مشارکت مثانه این علت بول و جماع موجب هلاک
گردد و این چند قسم است قسم اول حرارت کند از سبب ریاح غلیظ که از مجاری قضیب و اعضای جماع
بود علامت آن آنچه در مجاری عروق متولد شود راست که با نعوظ اصلاح نباشد علاج آن تنقیه بدن
نقی و خوردن ادویه که نفخ و ریاح را دافع باشد چنانچه زیره و تخم کرفس و تخم سداب و حب الرشاد و صعتر
از مجموع یا بعضی بقدر دو درم با عسل بیامیزند و روغن های گرم چنانچه روغن سوسن و یاسمین و غیره مالند
نوع دیگر روغن سوسن در ضماد بلغمی با ماده مذکور شد نوع دیگر کسر حسک و کلیخ و بزر البنج و گلنار
و حب الرمان و عدس و تخم خرفه و تخم کاهو منع تولد ریاح بیامیزند و قضیب را بروغن گل و آب کاهو
و کشنیز و کاسنی و صندل و کافور و افیون طلا کرده باشند لاکن افراط ننمایند که باعث زوال حس و
حرکت قضیب شود غذا مرغ با آب غوره و سماق و نارنج سازند و بکر بستن قضیب از اضداد غلیظ
می شود علاج آن مسهل رقی و منع از غذا مولد بلغم و مالش عضو به روغن خیری و والی که در و بنفشه و خرد
و نیلوفر حوض باشند و قضیب را با آن بشوید قسم دوم در انعاظ قضیب منی در او عیب لذت جماع
بدین حاصل شود علاج آن اگر حرارت و حمرت بود فصد باسلیق نمایند و آب انار این و شیره خرفه
و شیره خیارین با سکنجبین با شربت بنفشه بیامیزند و طلا بر قضیب از اسفیول و بنفشه فرمایند و قلب در عروق
و آن چنان باشد که در حالت جماع غالب می اراده سر و آلت و سبب آن اسهال اعصاب منعقد می قطعیت
برابر نتوانند کرد و گاهی این علت عورات سفلی عارض گردد و بیشتر این علت کسانی را بود که از جماع لذت
کم یابند و منی ایشان در غایت رقت و حدت بود و طبع کشف و سعت عظم جماع دارند
و اگر فرزند ایشان ناقص العقل بود مخلوف چون که بیشتر با ستدارن جماع مثل الکل و غیره فرزند ایشان
کامل العقل و فکر و سایر قوی و در غایت خوبی بود و اگر این مرض کسانی را عارض شود که قوای
عضلات ایشان ضعیف و عصب ایشان است علاج آن بیشتر از مجامعت خود را بر خلا عرض کنند
و باعادت نشنیند

وتا غائط نکنند بجماع مشغول نشوند تو عدبکر قلفار وکل ارمنی واقاقیا و دانه مورد هر یک سه درم صمغ عربی سه درم بکار بند
نیم درم صمغ عربی وکندر از هر یک دو درم بکوبند و باب سیب سرسند وقرص سازند و تا شب سعال
با شراب سیب بابه بتناول نمایند رباعی هر کس که از و غذا دگر دو معلوم ربوح بیان کنم علاج خشن
مرقوم بکوبکنی حب باز و لیس بید بشیاف مرفوع شود علت صحیت مضموم فقه سیاف بدگو
باز و بنیر را که سوراخ نهشته باشد بقدر حاجت بکیرند کوفته بخته بشیر حب الاس که صمغش در
صوف تا سکه گذشت بسبند و بیافها ساخته صبح و شام بردارند تو عدبکر بشیاف از کفایه
کلنا روزانک و اقاقیا و گل ارمنی بکوبند و باب مورد بسرشند و بشیاف کنند و بردارند و مغز
مقو بیان بود و باغ بود اختیار نمایند تو عدبکر شیاف از و سنور العلاج صفه آن کلنا ز و با زو
و کندر و اقاقیا و صمغ عربی بکوبند و باقی ساخته و بمحل جماع بردارند و روغن ابهل و روغن نار دین
و مقعد مالند صفه روغن ناردین در فالج مذکور شد صفه روغن ابهل بحقنی معه خواهد شد غذا
آش سماق و قلیه حسک بزره و کشنیز تو عدبکر عن الدبی یجلس فی طبخ الاشیاء القابضه المقویه
المقعد وذلک مثل جوز السرو والابهل والجلنار ونحوها تو عدبکر منه مرهم جید یوخذ دهن السفرجل
ودهن الجنار وسحیق الکهربا والاقاقیا والسوس البالسن والحناء ویجذ مرهم ویستعمل دایما علی
محل المقعد فصل در ابنه که آنرا علت مشایخ گویند علامات آن حکه و راحت یافتن از جماع
واول شب یوسفی این علت ابنه از حالات معلوم محمود بود علاج امرند موم کر یک دو سه بار
حب صبر بت بدهند موخو شود صحت و علت معدوم شود حب صبر در صداع بلغمی مذکور شد تو عدبکر
عن الوجز فد تعارض من الرجال حکة فی الامعاء لا تزول الا بالمنی کما تعرض للنساء حکة فم الرحم
ولهذا قد یکون بعض هولاء کثیر الشهوه قویا علی الجماع والمستشرق ربان ان زوجته فی الدبر
غیر امن ولذلک ابنه العلاج الفرق والحبل والاستحانه والقابیه فی غموم وهموم ومکابدات
ومجاهدات وما کان ان حکته کما قلنا فاستفراغ الخلط الحاک ودی الاکثر یکون بلغما بالحقنه
والاحتقاق بالادهان المسکنه للحکه کدهن البنفسج واللعابات فصل در معظمات
ذکر بعضی چیزهای قضیب را دراز کند و سطبر تو یوسفی چون رفت... نی بر دو کرد از بهر عظیم کردن عظمش بدید:

طریق طلا کردن قضیب نوع دیگر خراطین را هم و خراطین را و علق بجوی طلا لذید بسیار شود و قضیب و الم بی ریح
را بیست بار بسابند تا نرم شود بر روی کرم کرده و یکبار دیگر بگیرند حاجت را اگر قضیب کرد النت
و بهم کم طلا سازند و تکرار کنند که بر زانو و سه بجند لس بعنق بر دارند و باز هم کم طلا کنند و بر دارند تا
و کثرت عظم شود من عباها نوعی خراطین فیجفف و یسحق با عما و بیداف بدین سیسم و یطلع بعید
الدلک و یترک لیلة ثم یغسل و یدلک و یطلع فانه یغلظ جدا و یوخذ العلق فیلقی فی ماء
حیله فیها بار و بترک حتی یجف و یسحق ناعما و یطلع فانه او یطلع القضیب ملین اللثات فانه یغلظ
نوع دیگر از نفاخلد ذبوج و خراطین و ماهی حکک کرده و زربیخ سرخ و قسط و کجیل از هر یک وزن
برابر با روغن کنجد سیاه و شیره کنگر بر آن چند ان سحق کنند که جرب مرهم شود اول قضیب را آب کرم
منکب بمالد و بشوید چند انکه سرخ شود بعد از ان این دارو طلا کنند تا سه هفته مداوم همچنین کنند قضیب
سطبر و دراز کردد نوع دیگر قضیب را شیر گاو میش بسیار بمالند چنانکه سرخ شود بعد از ان کوشت کاو خام
بیهن کرده بر و نهند و چند کرت همچنین کنند سطبر و دراز کردد نوع دیگر سرطان بر روغن کنجد بجوشانند چنانچه
بخته و سرخ شوند سرطان را دور کرده روغن را نگاه دارند هر روز بر قضیب بمالید سطبر و دراز کردد نوع دیگر
از اضادات مدبوغ نیف اورده که جرب لحم او سکن بکوبند و با عسل بیامیزند و بر قضیب طلا
کنند تا یک هفته قضیب را بزرگ و سطبر گرداند نوع دیگر از کفا به عفر قرحا و دو درم لب سیاه غنصل
دو درم بر قضیب طلا کنند از بداومت چند روز دراز و سطبر شود نوع دیگر سرکه ارشش در آفتاب
نهند قرنفل و چند مدتی در ان مالیده کرده اندار شد و بیالایند و بر ذکر نهند هم با حکک شود بکر طلا کنند
و اکثر برآن و سطبر نوع دیگر اگر قضیب را در ریت بمالند و ریت روی بار روغن بهم طلا کنند
قضیب دراز و سطبر گرداند نوع دیگر کجیل و قسط از هر یک وزن برابر با روغن بمالند ملبوبه چنانکه
سرخ شود بعد از ان این دارو طلا کنند تا یک هفته مدام همچنین کنند قضیب سطبر و دراز گردد نوع دیگر خراطین
حکک اس کنند و کباب کوشت کوسپند بهن کنند و مالیده خراطین بر ان نهند و هم بریان کنند و قضیب
بند و چند روز دراز و بزرگ کنند و فربه گرداند فصل در لذت مباشرت بگیرند دار چینی و
فلفل و دار از هر یک نیم درم اسا کرده وقت جماع بر قضیب بمالد لذت قوی حاصل آید نوع دیگر زنجبیل

بکیرند

مکدرم عاقرقرحا بمدام و لعل و ودرم سوده باب بر سر قضیب طلا کنند چندان لذت دهد که در بحر نیاید

نوع دیگر عاقرقرحا زنجبیل تخم کتان جلوز حزالطیب خشک سحق کنند با کوری همه را سایده حب بندد با شهد خالص

وقت حاجت سایده طلا کنند طرفین را لذت بسیار حاصل شود نوع دیگر بهمنی بخایند و لعاب ان با قدری

کافور حشفه و قضیب طلا کنند از لذت بیهوش گردد نوع دیگر خون خروس سفید با شهد بیامیزند و بالش

بجوشانند تا منجمد گردد وقت مباشرت بر قضیب طلا کنند اثری عظیم باید در زن و مرد را لذت بسیار حاصل آید

نوع دیگر خایه گربه اهلی خشک کنند و بساید و در عسل بیامیزد و نگاه دارد وقت مجامعت قدری از ان باب

بر قضیب طلا کنند فرمیش از لذت بیهوش کردند خاصه عورت نوع دیگر بادنجان را الجوبق(?) بپزد در روغن

بپزد و بعد از ان پوست از بالای ان دور کنند و پوست بالیده نشره از و لیسانند بعد از عسل چرب ساخته

نگاه دارند وقت حاجت با سایده بر حشفه طلا کنند و توقف بکنند چندانکه خشک شود بعد از ان قربت کنند فرلیش(?)

لذت عظیم حاصل آید نوع دیگر من مجربات منا فی اللذة الذی یزید فی لذة الرجل والمرأة ان یوخذ کبابه

فیمضغ و یبلع لعابه او یعمل ذلک بعاقرقرحا او یوخذ عاقرقرحا و زنجبیل و دار صینی و کبابه بالسویه فیعجن.

بماء فیدهن به الصمغ ویتخذ حبا عند الحاجه یمسک فی الفم نوع دیگر منه او یوخذ فلفل و دارفلفل و دار صینی

و سنبل و خولنجان و مسک بالسویه و یجمع بعسل زنجبیل للمربی و یمسح بالذکر باب بیست و یکم در رحم

بباید دانست که رحم عضوی است مولف از لیفات عصبانی و فنی فراخ تر شود و گاه باشد که

تنگ تر گردد و موضع او ورای مثانه و نزدیک امعاء مستقیم یعنی فرجی از بالای مثانه بر گذشته است

و از اندرون او سه خانه است یکی مقابل فرج دوم سوی راست سوم سوی چپ و ان را یکی

گلو و ان را رقبة الرحم گویند و درازی ان گلو دوازده انگشت است از انگشتان خود وی و دهان رحم

مقابل فرج است که از بیرون ظاهر است و او را دو قرن است مانند پر و کلما جناح الرحم خوانند

و از پس او دو خایهای زن از خایه مرد بهمن تر و خوردتر و ان رقبة الرحم مانند قضیب مرد است

و ان زبان را قضیب بود و قضیب مردان ظاهر و بیرون آمده و قضیب زنان از چشم پنهان و باژگونه

نهاده است و قضیب مردان تنگ‌تر بود و قضیب زنان فراخ‌تر و قضیب مردان در قضیب زنان
میرود چنانکه در قضیب مردان دو مجری بود یکی جانب مثانه که بول ازو بیرون آید و دیگری
بسوی خصیتین که منی ازوی برآید و قضیب زنان را که رقبة الرحم خوانند دو مجری بود یکی بسوی مثانه
که بول ازوی آید و دوم بطرف رحم که منی ازان بیرون آید و رحم زنان کشت کار مردان است
و جایگاه تولد کودکان است هر وقت که مرد با زن نزدیکی کند و منی از پشت او در رحم زن افتد
اگر در کنج خانه که مقابل فرج است قرار گیرد و منی مرد غالب نباید و مزاج آن منی حرارت غالب نبود
و مزاج منی زن باعتدال باشد و نیز از جمیع سوء المزاج خالی بود و رحم صحیح و نقی باشد از واردات خارجی
و از اسباب مادی هیچ مانعی نبود و منی مرد غالب بود از قوت منعقده که در منی زن است فرزند نرینه پیدا شود
و اگر منی زن غالب‌تر است فرزند مادینه آید و اگر منی در دو خانه رحم افتد فرزند دو پیدا شود و اگر در سه
خانه رحم افتد سه فرزند آید و چون فرزند در رحم بزرگ شود رحم هم فراخ گردد تا خلقت در شکم فرزند
تمام شود و در وقت آبستنی خون حیض از منافذ عروق بسره جنین رسد و غذای طفل شود و این حالت
بچهار روز تمام شود بعد ازان که علقه شود و این در شش روز بود بعده مضغه گردد و در بعضی اعضا از
هم منتشر شود و خطی خالی‌تر شد و مستعد ان گردد که از واهب الصور تعالی و تقدس روح حیوانی
بدو متعلق گردد و این حالت به دوازده روز تمام شود و پس بعد ان مزاج ذکوری و اناثی ظاهر گردد
و اعضای اصلی تمام شود و این حالت به سه یوم یا تمام شد رسد و بعد ازان اعضا بر تمام خلقت شود
و عروق و مجاری و مفاصل بظهور پیوندد و این حالت در نه روز تمام شود و این حالات مذکور
در ذکران مدت اقصر و در اناث اطول چنانکه گویند خلقت پسر به سی روز تا چهل روز تمام شود و خلقت
اناث بچهل تا پنجاه روز و بعد ازان نما یابد تا مدت شش ماه که اقل مدت حمل است و جنین در ضعف ایام
تمامی خلقت متحرک گردد و در سه ضعف ایام حرکت بوجود آید مثلا اگر سی و پنج روز تمام شود
سفاد در هفتاد روز متحرک گردد و بعد ولادت در دو روز که هفت ماه باشد بوجود آید غالب اتفاق باشد که بماند

و اگر چهل روز

واگر بحمل روز تمام شود در هشتاد روز حرکت کند و سه ولیت و در صد روز که بیست ماه باشد برآید
و بماند و دلیل گفته اند که مولود در هفتم ماه در اضطراب آید و حرکت کند اگر صحیح المزاج و قوی بحال
بود خرق اغشیه کند و باذن باری عز اسمه بیرون آید و اگر ضعیف بود قوت خرق و خروج ندارد و از آن
حرکت متألم گردد اگر سلامت باید تا ماه نهم برسد چنانکه از وی زایل شود و قوت گیرد و در نهم ماه بوجود آید
و بماند و اگر بغایت ضعیف و نحیف بود و یا در شکم بمیرد و یا در هشتم ماه برآید و از این جهت چنانکه او تمام
شود و هوای خارج به نسبت او غریب بود پس هلاک شود و اگر حمل به چهل روز تمام شود در نهم ماه بوجود آید
و زنده ماند و اگر چنین فراغ می شود والعلم عند الله بدانکه بیماری رحم و اسباب و علامات و علاجات آن
مشتمل است بر بیست فصل فصل اول در عقر یعنی بار نیاوردن و دشواری حمل ماندن و آن که اسباب
عقر و عسر حمل یا از نقصان منی مرد است یا از نقصان منی عورت چنانچه قلت و رقت منی و اصلاح نطفه ناشد
یا از بیری اعضای رئیسه کضعف الدماغ والقلب و یا از نقصان عضو مثل کوتاهی و کجی قضیب منی
بفم رحم نرسد و یا از غذای غیر موافق مثل کثرت ترشی خوردن فانها من جملة ما یبرد و یخفف و نیز
معلوم توان کرد که منی قوی مزاج صلد حیث لطافت دارد و منی سقیم سقیم می شود چنانکه منی پیر ضعیف و طفل که
در انها رطوبت فضله غالب است و در اصلاح نطفه اشکال است و منی شخصی که کثیر الجماع باشد هم لیست بعدم حرارت
کثیر و عدم نضج علی تکثیر و علامات و علاجات هر یک مذکور شود اما اسباب سوء المزاج رحم بجهت جسم اول
عارض گردد دشواری حمل بسبب دوری مبلع رحم منی و خون او را سرد و خشک سازد علامت آن قلت و رقت
و عدم حیض و دم طمث بود و اینکه موی در زهار و قلت حیض و در زمانی از ایام حیض لکتمن باید جهت آنکه
خون حیض بلغمی یکبار دفع شود و رنگ صاحبش سفید بود و نبض او صلب و متفاوت علاج آن چند روز بار باث
و بالنکو تناول کنند و بعد از نضج منقه کنند از خلط بلغم با بارجات و حب صبر حب صبر در صداع
بلغمیه مذکور شد و حقنه و مسهلهای گرم مثل سنجبینه و دوای المسک بکار دارند حقنه معجون سنجبینا و حب الکبد
حقنه و دوای همکشت در نساء ضعف دماغ گفته شد و فرزجه کرام که رحم را گرم می سازد و زعفران و سنبل

واکلیل الملک و سافوج و کرد با بحریا مریخ و لبط و حب بزارر هر کدام که خواهند مجموع و روغن نارجیل ورزده

تخم مرغ اسفنجه فرزجه بر پشم پشتر ساخته چون از حیض پاک شود سه روز بردارد و دایم این بخورد و در رحم

بسوزد زرنیخ سرخ و مر و جوز سرو و سعد و فنه و حب الغار جمعها را بشراب حل نموده باقی ادویه را بید و اامعجم

بعد ازان بخور سازد نوع دیگر فرزجه معین علی الحبل من قانون الفتحة الالازب مع الزبد بعد الطهر معین

علی الحبل او مع دهن البنفسج نوع دیگر من مجاهدیه پنیرمایه خرگوش و سرگین او و سماق و مر و زعفران و

عود از هر یک درمی کوفته در عسل بسرشند و بعد از طهر بردارند در ضعف بلوث کرده روز چند روز نوع دیگر

من دستور العلاج فرزجه که عجیب و باری دهنده است بر حبل زعفران و حماما و سنبل و اکلیل از هر یک درم

سافوج هندی و کرد با از هر یک چهار درم حب البط با مرغ ان مقدار که اسفنجه گردد با زرده تخم مرغ بر پای کنند

و روغن نارجیل یا بابونه فرزجه ساخته بعد از پاک شدن بردارند و بعد ازان صحبت نمایند تا حمل شود

عاقله و روغن بلسان اگر بردارند بچه باز شود نوع دیگر فرزجه که حبل را کرم سازد و یک و چند بسیر دسیعه

و قسط و مر و حاوشیر و فلفل و زعفران و عنبر اشراب یا فه سازند و بردارند نوع دیگر انچه باری می دهد

حبل زهره شیر یا زهره گرگ یا زهره خرگوش هر کدام که باشد مقدار ربع درم بروغن زیت کهنه یا

نارجیل با پنیرمایه خرگوش مقداری و آنرا هم اسفنجه بعد از پاک شدن از حیض بردارند و دایم قبل از ارتحم حقل

حوشا منبه بپوشید علاج ثخوداب و شیره خشکانه با حلبه که در و مصالح کرم مثل دارچینی وغیره انداخته باشند

و زرده تخم مرغ نیم رشت فشم دوم که سوء المزاج کرم که منی را بسوزد در رحم را خشک گرداند علامتش ان لاغری

و نحافت بدن و زردی رنگ و غلظ مواد حیض و بسیاری موی زهار علاج آن شربت فواکه و سیب

و صندل و لیمو و شربت بنفشه و حسی سرو شیره تخم کوک با سکنجبین یا نبات میلیانید نوع دیگر من شفاخانی با رنگ

بلیله و بلیله و املیه و حب یا زه و مهوه و کشنیجه و گل ده یکی و پوست ارجن و انار دانه و قند و شهد بر آب بوده

و حچنه با آب لقفایاس لیکان درم غلوله ها سازد و بعد از بر دن اعوان ایام حیض لیکان غلوله هر روز بخورد

و لیکا بل ها بردارد و الیش کردد موضع دیگر بخته عکلک را چون از حیض پاک شود بردارد و بشر و یک شو براد

باد کرد

بازگیرد نوع دیگر از جمله به پیه بط و مرغ آبی و ماکیان بیکدازند و صمغ بطم دران حل کنند و برو دارند غذا
نخوداب و زیرباج و گوشت مرغ و بزغاله و قلیه کدو و اسفاناج خورند قسم سیوم که از حکه که غالب بود
بر اخر منی را حک و فاسد سازد و دو نطفه در رحم زود محکم و غلیظ سازد علامت آن هزال بدن و سوزش
فرج دایم علاج آن شربت بنفشه و حقنه ساز روغن گل و بید و نیلوفر و بادرنگ و استعمال حمام معتدل و تدهین
بروغن بنفشه و کدو و بادام و چربی بط و مرغ و فرزجه که از مغز ابل (؟) و مغز سر آهو و مغز مرغ از هر کدام
که میسر شود سازند نوع دیگر تخم کدو و تخم خیار بادرنگ پوست دور کرده و حب الآس (؟) سفید بوزن برابر کوفته و بیخته
مقدار جمله ادویه شکر تری یار کرده هر روز چهار درم با شیر تازه گاو بخورد و سه هفته بلا قیمت نماید آبستن گردد
غذا بزغاله و ماهی تازه و اسفاناج و پالوده خورند قسم چهارم که بسبب رطوبت که غالب بود بر رحم
باشد که رحم ضعیف سازد و منی توقف ننماید و بیرون آید علامت آن از رحم رطوبت دایم آید و خداوند
این علت را چون حیض نشسته بیرون آید و بعض او سست جسد و بوی اندام و بول لون او سفید بود و
اگر حمل گیرد ساقط شود تا سه ماه زیاده قرار نگیرد و علاج آن تنقیه بدن از بلغم با ایارجات و استعمال
قی و فرزجه از تخم حنظل و انزروت و مر و زعفران و عود و [illegible] و سماق و ابریشم و عسل آمیخته بر دارند
حقنه از ادویه خوشبوی مثل گل و عنبر و سنبل و مرزنگوش و بلیلجه نماید نوع دیگر بیخ سوسن و سنبل و بلیله و هلیله
و آمله و گل و [illegible] و کبر و کبیس و [illegible] از هر یک یکدرم [illegible] با شیر تازه گاو و روغن ستور دو سیر یکی
بجوشانند تا روغن باقی ماند و روغن مذکور با نان گندم بخورد و چون از حیض بیرون آید نزدیک شوهر
شود آبستن گردد نوع دیگر [illegible] از هر یک چهار درم کوفته کرده در چهار سیر آب بجوشانند
چون نیم سیر بماند پالایند و بخورد و سه هفته بر این منوال بخورد و بعد ایام نزدیک شوهر شود آبستن گردد دیگر
بچه نباشد از ماده خلط بلغمی و صفراوی و سوداوی که در رحم حاصل گرده میشود و فاسد میسازد مزاج
منی را علامت آن هر وقت آمدن رطوبت سفید یا زرد یا تیره رنگ علاج آن تنقیه رحم کنند با [illegible]
و حقنه و ضماد [illegible] قسم پنجم در عقر و اسقاط بچه حادث گردد از باد که در رحم است [illegible]
حایل گردد در میان جنین و میان آنچه متعلق و پیوسته است با دیگر [illegible] علامت آن
باد و نفخ دایمی و اذی یافتن از غذای نفاخ و اسقاط او پیش از آنکه کامل شود و وقت [illegible]

و آواز باد از مقعد بیرون آید علاج آن شربت ماء الاصول دهند صفت آن در صداع سرنا یاد کرده شده

و دیگر آنچه نفخ باد را دفع کند مثل حلتیت و عرق بادیان و گلقند و غیره نوع دیگر جوارش که باد را دفع کند

صفت آن زرنباد و درونج و جوز بوا و هیل و قاقله و قرنفل و اجواین و زنجبیل و تخم کرفس از هر یک

دو درم کمون مدبر در سرکه بخور رم هند پنج شش نیم درم زرم کوفته برابر مجموع قند آمیخته شربت مثقال با آب

سرد کم و بیش و آنچه بسبب فربهی زن بچه نشود علامت آن ارتفاع و کلانی شکم زیاده از مقدار و

اذی یافتن از سبب فربهی و یاد که در شکم باشد و تنگی قبل و اگر حامله گردد از سبب تنگی جنین حمل کلان

گردد بیفتد علاج آن بدن را لاغر کنند بفصد و اسهال بمطبوخ هلیله و غیره و حقنه حاده نمایند صفت مطبوخ

هلیله در صداع سوداوی و صفت حقنه در قولنج مذکور شده و تقلیل غذا و اطریفل صغیر و معجونی کمونی مداومت

فرمایند صفت اطریفل صغیر در دوار بلغمی و صفت معجون کمونی در دوار و معجون لک را خاصیت تمام است

در لاغر نمودن بدن صفت آن در وجع الکبد مذکور شده نوع دیگر لک مغسول یک مثقال با سرکه هر روز ناهار

بیاشامند بدن را لاغر کند قسم پنجم سده فم رحم که از جهت ورم با صلابت یا جزوی مثل ثولول یا زائده

و از آن سبب منع میکند منی را از رسیدن بر رحم علامت آن اینها ظاهر است از اله سبب آن نمایند دیگر آنکه

سر رحم را از محاذات فرج باز گردانیده در روی بیفتد علامت آن چون مرد از صحبت جدا شود زن را درد

پیدا گردد و خون حیض او اندک اندک جدا شود علاج آن دایه استاد دست در رحم کند بداند که رحم باز گونه

گردیده است بسبب اخلاط لزج و غلیظ که از آن گردانیده است علاج آن نخست اسهال دهند بعده مقل

و بورزه یکجا کرده شیافه سازند و شملیت و سوه و تخم کزر بجوشانند و هر روز بخورند بار گیرد نوع دیگر

اگر دایه حاذق باشد گردن رحم را با دست به هم راست گرداند و دست در روغن کنجد چرب کنند و هر روز

رگها را در آنکشد میان چند روز درست گردد و بر قرار خود آید اما این فعل بعد از اسهال دادن و

ادویه مذکوره باید کرد تا آسان گردد زیرا که بلغم لزج که در وی است بسهولت با اسهال و ادویه دفع گردد

و چون بعد از آن دست کاری کنند راست گردد و شرط آنست که چون دایه دست بیرون آرد

عورت همچنان غلطیده باشد و نوع دیگر آنکه از نزدیکی کند بار دار شود دیگر آنست که فم رحم

عورت دایم بسته شود علامت آن حیض تنگ و اندک اندک آید و باشد که حیض یکجا بسته گردد

و بیرون ناید

و بیرون نیاید علاج آن زهره پلنگ سیاه و زهره روباه و زهره گنجشک هر سه مخلوط کرده شافه سازند رحم کشاده
شود و دیگر آنچه در لنگ حیض گفته شده درین قسم همان ادویه باید که نوع دیگر اگر حابه سهار باشد
و نیست در فرج کند و با انگشت نهادت بشکافد چنانکه خون ظاهر گردد و فم رحم کشاده شود
دیگر آنکه فم رحم عورت کشاده بود و گاهی بسته شود اگر منی در وی مدخل یابد قرار نگیرد و رطوبات بیرون آید
علامت آن خون حیض او کشاده و فراخ و بسیار آید و هر وقت فرج آن زن تر باشد و رطوبت
افشاند علاج آن اول حب ایارج که صفت آن در صداع بلغمی مذکور شد نمایند نوع دیگر مازو و پوست
انار سوده بیخته در پنبه گیرد و هر روز بردارد اگر روزها ملازمت نماید شاید که رحم بسته شود نوع دیگر
دایه استاد موی آدمی بر انگشت پیچیده است محکم بپیچد و دست در فرج کند و سر انگشت که در رحم
گوشت آماسیده است بگرداند چندانکه کرانهای رحم از آن مویها که پیچیده است جراحت شود و اثر خون بیرون آید
بعده پیچیده دست بیرون کردن دایه شوهر او را گوید تا وصال کند چون فارغ شود یک ساعت بر پشت
عورت قرار گیرد بعده جدا شود و عورت هم چنان ستان و سرین برافراشته یک ساعت دیگر علامت
باشد تا رحم که خوردنی شده است التیام گیرد و بسته شود و منی قرار گیرد و بیرون نیفتد حمل حاصل گردد
نوع دیگر که از جانب مرد آید و بدان سبب زن بار نگیرد آلت ذکر قضیب یا مایل بسوی حصن بود
از جهت کوتاهی رباط او پس اگر منی بیرون آید بجانب رحم نرسد علامت آن کجی ذکر بود راست با گردن
و میل سوراخ در قضیب با سفل بود و اگر منی بیرون آید بر بالای رحم یا زیر رحم ریزد علاج آن رباط
بحرهای بلیس از جرب لط و مرغ و معکاو و غیره بیرون ببرند تا راست شود و یا رباط را ببرند تا قضیب
بر افراشته شود دیگر آنکه آب منی مرد رقیق و تنک بود که از منی تنک بار حاصل نشود علاج آن معجونها
که منی را غلیظ سازند و با صلاح آرند در ضعف باه مذکور شد بباید دانست که حکما گفته اند که
زن و مرد را سخت امتحان کنند و در یافت نمایند که نقصان از طرف کدام است آنگاه
بعلاج مشغول شوند و امتحان آن انواع است بعضی گفته اند سوراخی بر کرسی کنند و زن را بر آن سوراخ

بر نهج بنشانند و مجمری سازند و آتش در وی کنند و بر آن کرسی نهند و از این داروها هر کدام که هم
چون سندروس و کندر و قسط و عود و سنبل در آتش اندازند و آنچه در مجربست دود و بوی بر آید چنانچه
را میان سوراخ کنند و تنکه گروی نهند و یک سر آنجا باشد که سر کرسی است و سر رحم نالن دود در رحم
[...]رود و نگاه کنند که دود از دهان و بینی بیرون می آید یا نه اگر بیرون آید آن عورت را دارو کنند
زود تر باشد که بار گیرد و اگر از طرف بینی و دهان بیرون نیاید بر آن علاج بند برد و بعضی بجهت دود کردن
افتابه سفالین با آبزه و دار راست متکیا نند و آتش درون آن نهند و یکی از آن ادویه که مذکور شد
در وی میسوزند و دهان افتابه را استوار میکنند و نایزه در فرج می کنند و بر سر رحم می نهند و دیگر در بر گرد
عورت چادری میگیرند و می نگرند که دود از دهان و بینی بر می آید یا نه اگر دود از دهان بر نیاید اما
بوی از دهان ظاهر شود نیز تقصیر از طرف زن نبود و بعضی گفته اند که قدری سیر بکوبند و در پشم پیچند و وقت
خفتن در رحم برگیرد و بخسبد و بامداد بر خیزد اگر بوی سیر در دهان عورت پدید آید تحقیق علاج پذیرد
و الا فلا و بعضی گفته اند هفت دانه گندم و هفت دانه باقلا در سفالی نو کنند در دو سفال بقدر مذکور
و بر هر یکی از آن مرد و زن بول بباید تا بر آن تخمها بول کنند و سفال هر یک جدا کنند و نگاه دارند اگر سبز شود هر که
از آن بر روی آید تقصیر از جهت او نبود فصل دویم در علامات حمل و فرق میان ذکر و انثی
اما علامات حمل ثبوت فرج و خشکی آن و برخاستن موی اندام بعد از جماع و توجع ما بین السرة
و الفرج قلیلا و کثرة الجماع و خصوصاً بحمل مذکر و بر طرف شدن حیض و کمودت و سفیدی چشم و پستان
و کرب و کسل طبع و ثقل بدن و سرخی سر پستان و احساس بحرکت جنین در جانب ایمن و پستان راست
کلان تر از پستان چپ بود و بول رنگین شود و در بیشتر اوقات نبض سریع سکم و رغبت زن
بچیزهای لطیف اما علامات انثی سماجت رنگ و بطوء حرکت و احساس حرکت جنین بطرف چپ
و سیاهی پستان و پستان چپ کلان تر از راست و قاروره سفید و در اکثر احوال و عدم کلانی شکم
و نبضهای کاذب است این علامات دلالت کننده است بر حمل انثی و دیگر آنکه حرکت جنین مذکر
بعد از سه ماه از طرف راست و حرکت جنین مونث بعد چهار ماه از طرف چپ می بود

دیگر اما

بقراط میگوید که اگر شک داشته باشد که زن حامله است یا نه فمن العلامات المجربة ان تسقی
ماء العسل خصوصًا بماء المطر عند النوم فان اصابها مغص فهی حامل و الا فلا و دیگر روزه فرمایند
یک روز و بخور از عود و یا از چیزهای خوشبو نمایند بقع اگر بوی در بینی خود نیابد حامله است و اگر بوی
دریابد حامله نیست و از جمله حیله که خواهند معلوم کنند که فرزند مذکر است یا مونث زراوند را کلمه بیند و
بعسل خمیر نموده بصوف کبود بر دارد علی الصبح بر ناهار ما بین نیمه روز چیزی میل نفرمایند اگر در دهن خود
مزه شیرین یابد پسر است و اگر مزه تلخ دختر است و اگر در دهان چیزی مزه نبود غیر حامله است

فصل سیوم در تدبیر ربیع عورت که بچه دار باشد واجب است که حبس نفس بعد از جماع و دیگر اوقات
شیر بسیار نمایند و از غصه و خوف و قی و غم و از خوردن چیزهای که ادرار حیض نماید و از اشیای تیز
و تلخ چون کاسنی و پیاز و طعامهای بد رستیل نخود و کنجد و لوبیا و سداب و پودنه و باقلی و غیره و از
فصد و از خوردن مسهل تا زمان چهار ماه و بعد مدت مذکور اگر ضرور افتد می توان نمود و از چیزهای
مالشتن از جوارشات هم چو کمونی میل فرموده باشند مناسب باشد صفت جوارش کمونی در دوار
تبرکت معده مذکور شد تو عند بدرقت عثانسا صفت فوا تحفظ الجنین و یقوی المعدة و الکبد و شربت
بعد ثلثة اشهر کل شهر ثلثة یوم کمون بذر الکرفس فقد یقع فی الخل یکدا و فیه ناخواه تو تحلیل یکدا ربع درهم
سکر عشرة دراهم یدق الجمیع و ینخل و یعجن بالعسل الشربت مثقال بماء فاتر و اگر زن حبلی را غثیان
بود و قی نماید شربت و تخم ترب و ادویه مقوی معده ولکین دهند چنانچه شربت انار نموده
و شربت انار و لیمو و جوارش عود بدهند صفت شربت انار نوده در صداع مسافرکت معده و صفه
شربت انار و شربت لیمو در صداع حار ساده و صفه جوارش عود در دوار برکت معده مذکور شد
تو عند بدرقت قرنفل و قسط و جوزبوا و مصطکی و بکت قاقله و عود اجزاء برابر باسه وزن شهد معجون سازند
و اگر در ب ... باید سه ... افوی بود و مرفی برابر ... میگیرند شربت یک مثقال تا دو مثقال و
گاهی خفقان از خلطی که در معده جمع شود حادث میگردد حامله را علاج آن ریاضت معتدل و فرزند
دست گرم فرمایند و اگر حامله خون حیض بیند قرص کهربا دهند صفت آن در نفث الدم مذکور شد

واین طلا بر عانه سازند صفت آن پوست انار ترش و گلنار و مازو و بلوط و دیگر آنچه در افراط طمث
آن مراتب گذشت مذکور خواهد شد بآن علاج فرمایند و اگر پایها ورم کنند حضض در آب و برگ کرنب حل کرده
طلا نمایند نوع دیگر صبر و صندل و فوفل کوفته با آب عنب الثعلب طلا کنند و در وقت نزدیکی ایام ولادت
در حمام و در آبزن که در و کرنب و حلبه و تخم شبت و تخم کتان جوشانیده باشند در آیند و بچه و درد شکم
و پشت روغن شبت و بابونه بمالند صفت روغن شبت در برسام مرکب و صفت روغن بابونه در
صداع سوداوی مذکور شد بباید دانست که عورت حامله را از هفتم ماه تا وضع حمل در آب شلیت و خرما
هندی هر روز نشانند تا وقت تولد فرزند با آسانی بیرون آید غذا از طعامهای سبک و لطیف
مثل گوشت دراج و گوشت بره و بچه ماکیانها باشد و از میوه‌ها سیب و امرود و انار و موز و برنج
مناسب است و حلوای که از قند و میده و روغن بادام ساخته باشند بدهند و نزدیک زادن لعاب
تخم کتان و تخم مرده با اندکی زعفران با شکر و روغن بدهند تا زهار نرم گرداند و طفل باسانی بیرون آید
و چهار مثقال پوست خیارچنبر نرم کوفته و بچه کبریت بفته با نخود آب میل نمایند ولادت آسان گردد
و در حال ولادت حجر مقناطیس در دست حامله گرفتن و لسد و مرجان بست بر زانو راست بستن
نیز خاصیت آسانی فرزند تولد کند اما بیرون آوردن جنین مرده … کندش را کوفته با مغز … دارند
تا عطسه آید و بخور مر و مازو و جاوشیر و کرنب و زهره گاو و خمیر تخم قرصها سازند و بر روی آتش یکی را
گذارند چون بخور بر آتش در مجمر بنهند و در تغاری که سوراخ کرده باشند زن فرج خود را بر آن نهند و آن جهد
بدو برسد جنین مرده بیرون آید نوع دیگر قسط و سداب و شحم حنظل از هر یک برابر نرم کوفته فرزجه سازند
و بر دارند جنین … کشد و بباید دانست وقتی که زن بار نهد و خون جاری شود آن خون را نفاس گویند
و مدت آن در ذکور و انثی سی و پنج روز تا چهل بود و اگر فرزند آید و خون نفاس … است که امراض احتباس
طمث بود و دیگر آنکه زن … الدم را فرستند و بارنگ حفر کنند و نخود آب با کبر و شبت و … ار …
فایده دارد و اگر بعد بار نهادن درد رحم بود شربت ما الاصول بدهند صفت آن در صداع سردی ماده مذکور
شد و بخور … آب و شیر نمایند نوع دیگر عن … صفت آن … بخواه و … و انکرویا و …

والدار فلفل

والدار فلفل جزواً جزواً سک مثل الجمیع الشربه مثقال بشراب بوسقی چند بیشتر و شراب کان یعتاد
فیه فهو مجرب غذا نخود آب با شوربای گنجشک جوجه فصل چهارم در رجا که عارض می‌شود حال زن
متشابه با حال زن حامله از احتباس حیض و متغیر بودن و اوفق طلب شهوت و انضمام فم رحم و انتفاخ پستان
و اکثر آنست که محسوس میشود در شکم حرکتی مثل حرکت جنین و چون دست بر وی نهند بجانب یمین و یسار حرکت
نماید و بسیار است که تا آخر عمر بماند فان لم یبادر بعلاجه ادّی الی الاستسقاء و یعرض فی هذه العلة
اعراض الحبل کلها الا الحرکة فانه لا یکون هناک حرکة کحرکة الجنین و انما حرکة انتقال من موضع
الی موضع اگر عورت پهلوی چپ بود رجا نیز پهلوی چپ غلطد و اگر زن پهلوی راست بود او نیز
پهلوی راست بود بخلاف بچه که از خود حرکت نماید و دیگر فرق در میان این علت و حمل آنست
که درین علت شکم با صلابت بود پستانها و پایها و بعض اوقات درد مانند زاییدن ظاهر میگردد
و ازو پاره گوشت با رطوبات و فضلات جدا میشود یا با دلسیار دفع گردد و هیچ ظاهر نمیشود و این قسم چند است
قسم اول در رجا که خلط بسیار ریخته شود علامت آن گرمی در نواحی رحم علاج آن فصد باسلیق و صافن و بعد از آن
استفراغ بدن بحب قوقایا ایارج و حب منتن و حب سکبینج چند دفع و اخلاط بشربت ماء الاصول بیخ وشد
صفت حب ایارج در صداع و صفت حب منتن در سح سرکت معده و صفت حب سکبینج در مرض بحی و صفت ماء الاصول
در صداع سر و دماغ مذکور شد و بعد از استفراغ قرص مر باب اهل نفع دلله صفت مر ۳ درم برس بخدرم
سداب و فودنه و تردمانا و سکطراسیع و حوزه و حلتیت و جاوشیر و سکبینج از هر یک دو درم کوفته قرص سازند
شربتی ده درم بطبیخ اهل نوع دیگر من غبا منا مروقه و جاوشیر با لوبیه سیفی بماء الکرفس و ابزار رابح
المعصورین نوع دیگر اهل وزن دو درم با یک قدح آب تلک بچه مینهایند ساقط نماید جنین و رجا
را و جوز رق دواء الکرکم با سکنجبین بزوری و تریاق اربعه فایده دارد صفت دواء الکرکم و سکنجبین بزوری
در وجع الکبد و صفت تریاق اربعه در سیاست مذکور شد نوع دیگر زیت با شکوفه اگر بمقدار دو درم زن
بر دارد جنین بیرون آورد خواه مرده خواه زنده نوع دیگر سافه بچه از رجا و دنواری زاوق و اخراج جنین
خواه زنده خواه مرده صفت آن مر مکی و جاوشیر و جبی از هر یک برابر بزهره گاو سافه سازند و بر دارند
غذا نخود آب بدارچینی دیگر رجا بسبب ورم صلب که عارض میشود رحم یا فم رحم را علامات و علاجات
آن در ورم رحم مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی قسم دوم رجا که از باد غلیظ که در رحم بسته شده علامه آن

انتفاخ و علامات استسقاء طبلی علاج آن شربت بزوری و دیگر ماء الاصول و دیگر ضمادات و علامات
استسقاء طبلی کنند و دواهای قولنج ریحی نمایند علاج تحدب باشوربای و تحنک جو فصل چهارم در رجا گاهی عارض
می شود حال زن مشابه با احوال زن حامله از احتباس طمث حیض و تغیر لون و اسقاط شهوت
و انضمام فم رحم و انتفاخ پستانها و کثرت آنکه محسوس می شود در شکم حرکتی مثل حرکت جنین و چون
دست بر وی نهند بجای خود نمی ماند و بسیار حرکت نماید و بسیار است که تا آخر عمر می ماند فاما علم
و سکونت مرغ با تیوتر فصل پنجم در عسر ولادت بسبب فربهی زن و صغر رحم و ضیق مسلک و ضعف قوت
دافعه علاج آن مشکطرامشیع و پرسیاوشان و ابهل از هر یک دو درم در دو پیاله آب بجوشانند
تا چهارم حصه باند و دو توله نبات انداخته بخورند و شکم را بروغن بنفشه و زنبق و روغن
و پیه مرغ و بط و مرغابی چرب کنند و بابونه و شبت و مرزنجوش و اکلیل الملک بجوشانند و در آن
نشینند و جندبیدستر و کندش و فلفل عطسه آرند و چون عطسه آید دهان و بینی تا قوت دهد
باید و چنین بیرون آید و شکم آب و اشتر و خردو دود کنند و اگر بسبب برودت هوای سرد بود که تکاثف
رحم گردد بحمام برند و اگر بسبب حرارت هوا بود روغن بنفشه و صندلین و گلاب بشکم و اطراف را
مالند و آب انار ترش و ترنجبین بیاشامند فصل ششم در حبس مشیمه و جنین میت اگر بچه
در شکم مادر بمیرد و یا مشیمه باند سعی کنند که بیرون آید تا موجب هلاک حامله نشود علامات موت
جنین آنست که حرکت او محسوس نشود و اطراف حامله سرد و نفس او متعفن بود علاج آن
مشکطرامشیع و پرسیاوشان و ابهل از هر یک سه درم ترمس و فودنه از هر یک دو درم نبات
ده مثقال بخورند نوع دیگر جندبیدستر و جاوشیر و زهره گاو مساوی بکوبند و یکدرم از آن با آب کم
بیاشامند و از کندش عطسه آرند و بینی و دهان بگیرند نوع دیگر ابهل و ترمس و مرزنجوش و حرف
بکوبند و بزهره گاو سرشته و حمل دارند فتیله و بداریب حنک و شحم حنظل و زهره از هر یک درم بکوبند
و با زهره گاو بیامیزند و بر ناف و عانه طلا کنند نوع دیگر مرد خار شتر و سکبینج مساوی بکوبند و حب
سازند و سه درم از آن بخورند نوع دیگر پوست مار و سرگین کبوتر دود کنند نوع دیگر تخم گندنا زیر عورت
دود کنند در حال بچه اندازد نوع دیگر دو درم زعفران با زرده تخم مرغ زنی که دشوار زاید بیاشامد
در حال بار نهد نوع دیگر نیم درم جندبیدستر سود دهد در حال بچه بیرون آید فصل هفتم در سیلان کثرت

خون

طمث در اقسام و اسباب و علامات و علاجات آن قسم اول کثرت دم طمث از غلبه خون بود
علامت آن تاریکی و امتلای بدن و سرخی روی و بر آمدن رگها و یا سیلان آن ضعف و خفقان و زردی نیز
لون باشد علاج رگ باسلیق بگشایند و قوی مزاج بود و عارض شود حجامت کرده شود و فراغت بعده تا شده علاج آن
مقعد با سلیق و باریک صاف کنند و با قرص کهربا با شربت انجبار و یا آب خرفه بدهند صفت آن در قطع الدم
مذکور شد و مجمره زیر پستان نهند که مفید باشد نوع دیگر گل ارمنی یک مثقال با ده مثقال رب به شیاف
کنند نوع دیگر سافه سازند که حیض را باز دارد صفت آن سرمه کلنار [illegible] و [illegible] و مازو و کندر و اقاقیا
وزن برابر بگیرند و بسایند و بر دارند نوع دیگر سافه لاکفایه صفت آن اقاقیا و کندر و دم الاخوین
و گلنار و مازو و [illegible] و کاغذ سوخته مساوی بکوبند و با آب مورد بسرشند و بصوف تازه بر دارند
نوع دیگر صمغ عربی و باریک و تخم شاهسفرم از هر یک یک مثقال و گل ارمنی نیم مثقال [illegible] و عنکل جرب
کنند و بخورند غذا اسفاناخ و غوره و عدس و زرشک و انار دانه سازند قسم دوم کثرت طمث که بسبب
حدت و رقت خون بود علامت آن [illegible] و زردی رنگ و ضعف بدن و رقت آنچه بیرون آید و
با حدت و سوزش و نحافت بدن علاج آن یک مثقال صمغ عربی و یک مثقال گل ارمنی با شراب سیب
بنوشانند صفت آن در دوار با خیر غذا مذکور شد و بقیه بدن به مطبوخ هلیله زرد قی دهند جهت آنکه
درین مطبوخ با وجود اسهال قوت قابضه هست که خون را ببندد و بسایند صفت آن در صداع
سوداوی مذکور شد و شیره خرفه و آب [illegible] و رب سیب با طباشیر و گل ارمنی و گلنار منجمد و
[illegible] تقع دارد و دانه [illegible] کوفته با کندر و خبث الحدید و [illegible] و خون طمث [illegible] را
قایمه دارد و دفع میکند نوع دیگر گلنار و گل سرخ و مازو و پوست انار بجوشانند و در آن آب فرو نشینند
فایده دهد نوع دیگر اقاقیا و صندل و گل سرخ و سماق و پوست انار برابر گرفته سائیده بر عانه
طلا کنند قال جالینوس [illegible] ان ترف الدم من رحمها فعالجها فیکل علاج فلم ینتفع فیها فحققها
بجاورسان الحمل وحده فانجبس [illegible] نوع دیگر حقنه از آب [illegible] و گل مختوم
و حضض و اقاقیا و عصاره لحیة التیس و خون سیاوشان و [illegible] نفع کلی دارد نوع دیگر [illegible]

دو درم نبات چهار درم سوده با آب برنج بخورد و دم طمث دفع گردد نوع دیگر بیارد کاه بردار موازنه
یک ستاره و آنرا بسوزد و خاکستر بس لشانند دو حصه خاکستر و یک حصه شکر یکجا کرده هر روز بقدر چهار درم با آب
بخورد جمیع انواع خون حیض باز ماند نوع دیگر کنار دشتی بادام ساییده بقند سیاه و روغن گاو آمیخته بخورد
استحاضه از هر قسم که باشد دفع شود علاج استحاضه با زرشک با آب غوره و اگر از عرس با نخود آب بگوشت
مرغ و تخم مرغ با شکر و چون نبات و از خوراک و ابا و انار دانه بخورند قسم سیم کثرت دم طمث که از خلط سودا
و انفتاح عروق بود علامت آن خون بسیار لید و باران وجعی اندک باشد باید که زن لنبه پنبه بردارد پس
از آن خشک شود رنگ انرا ملاحظه کند علاج آن اگر خلط صفراوی باشد مطبوخ هلیله دهند که بالا ذکر شد
و اگر خلط سودای باشد مطبوخ افتیمون دهند صفت آن در صداع سوداوی مذکور شد نوع دیگر کندر و صبر
و انزروت از هر یک سه درم و خون سیاوشان و گل ارمنی از هر یک دو درم بکوبند و با آب مورد
بسرشند و بردارند نوع دیگر مازو و شاخ گاو کوهی و پوست بیضه و قاعد داشته و خرما و ساذج و
لک مجموع سوخته با کهربا و اقاقیا و دم الاخوین و گل ارمنی بکوبند و با آب لسان الحمل بسرشند و
بردارند قسم چهارم کثرت طمث که از بواسیر رحم شود علامت آن دم حیض بغیر ادرار بود و قطره قطره
آید و خارش باشد از سر درد از باعث مشارکت رحم بدماغ علاج آن فصد باسلیق و حجامت بر ران‌ها
و چهار چند و استفراغ سودا و آب پنیر فایده دارد نوع دیگر شراب بانکو و شراب گاوزبان
با آب گرم بیاشامند صفت آن در برسام سوداوی مذکور شد نوع دیگر لعاب تخم کتان و سپرکم
و روغن زرد الو و سفال که در روغن حل کرده باشند در رحم بچکانند و بمالند و واجب است در وقت
الم علاج نمایند و در وقت آرام دوا کنند و حجامت بر ورکین و سینه فایده دارد دیگر سیلان
استحاضه از قروح رحم شود علاج قروح نمایند دیگر بعقب ولادت کثرت طمث اگر بود علاج
او و بادام که در سعوف و قروح نافع باشد مهر الکشتین دهند و گاهی حاکیت مکرر و کثرت
طمث از سبب زایل کردن بکارت علاج آن در شراب فارض نشینند نوع دیگر گلنار و
ساق سبع و مازو و شاه بلوط بجوشانند و آب آن بردارند و روغن زیت با روغن گل چرب
نمایند و مثلی یا فتیله بر خرقه نرم حنظل بر هم آلوده بردارند دیگر اگر کثرت طمث از باعث علة
او بس

رطوبت بود که قوت ماسکه را ضعیف گرداند علامت آن کثرت بزاق و قلت عطش و سفیدی رنگ
و کسل و تهیج روی و جفن بود علاج آن بیخ حسک و بابونه و بادیان میل نمایند و تنقیه بدن با ایارج
جالینوس فرمایند صفت آن در رعونت و حمق مذکور شد نوع دیگر این مطبوخ بدهند شبت و بیخ
پنج درم بابونه و بادیان از هر یک سه درم شکر ده درم بجوشانند تا نیم مثقال معجون خیارشنبر حل نموده
بیاشامند صفت معجون خیارشنبر قدر ربد و موی مذکور شد نوع دیگر یک کیسه دو درم سوده با دوغ گاو بخورند
استحاضه که خون آن مایل بسفیدی باشد دفع گردد غذا نخود آب ماکیان با نخود و زیره و دارچینی
خورند فصل ششم در احتباس طمث و اقسام و اسباب و علامات و علاجات آن قسم اول
احتباس حیض که از قلت دم باشد علامت آن لاغری بدن و ضعف و زردی رنگ و قلت جماع
و تعب و استفراغ مثل سیلان دم بواسیر و رعاف علاج آن تقویت معده کنند بمربوجات
و مقویات و بدن را قوی سازند بغذاهای لطیف کثیرة الغذا و خواب و راحت و حمام و از جماع
و ترک ریاضت کنند غذا زرده تخم مرغ نیم برشت و شوربای مرغ فربه و گوشت گوسفند جوان
قسم دوم احتباس حیض که از غلظت خون باشد خلط غلیظ یا برودتی که مجاری عروق را تنگ سازد علامت آن
سستی بدن و سفیدی او و کبودی رگها و کثرت بول مع غلظ و غثیان تراید از سبب قصور هضم
معده و کراهت خواب علاج آن فصد صافن یا فصد باسلیق و حجامت بر ساق و جلاب از تخم کرفس و رازیانه
و انیسون و گلقند تناول کنند و استفراغ با دویه ملطفه مانند ایارج و قرص مر باید که در وی ابهل دو مثقال
و فلفل مثقالی حب شابنده باشند مسلف باید صفت ایارج در صداع و صفت قرص مر در رحا مذکور شد
و شربت بزوری از تخم کرفس و انیسون و بادیان و پودینه و مشکطرامشیع مقل با قند میل و تنقیه بدن
از خلط غلیظ احیا نمایند دو درم از رخس تا یک مثقال ادرار طمث میکند دوا که گرم باشد شربت
سکنجبین بزوری بعد از فصد صافن ادرار طمث میآید تحفه دوا گرم و سکنجبین بزوری در وجع الکبد
مذکور شد و نیم درم حب بنشر و ده مثقال بیخ سوسن کبود با دو کاسه آب پودینه و نیم مثقال
عسل بدو نوبت میل نمایند ادرار طمث کند و سعد و قوه و سازدن و سلیخه و دارچینی و افسنتین

و مسکطرامشیع خوله معرقه حزاه مرکب و اب بغره دو مثقال بسیل نمایند او از جملت نماید نوع دیگر
خیز و سداب از هر یک مثقال لوبیا دو مثقال تخم کرفس مثقال قنجبین نیم کوفته مثقالی در اب
بجوشانند و اب ان را سیل نمایند نفع دارد و بسیار در ادویه بلطف نسل سداب و بابونه و مرزنجوش
و بنفشه و اکلیل الملک و صعتر او از حزن جملت میکنند نوع دیگر دارچینی و سنبل و سلیخه و حب بلسان
و عود بلسان و جوزبوا و هیل و قسط از هر یک برابر بجوشانند و در خریطه از صوف کذارند
در بانات و عانه طلا کنند و عطسه اینها ادویه بسته رحم بکشاید و صاحب کامل این
ابی صادق در شرح فصول چنین نقل کرده است نوع دیگر طلا که صاحب کتاب دستور العلاج جمع
کرده و بسیار مفید کار شده صفت آن کرچه پانزده مثقال سلیخه سه مثقال ساخجه کبر هفت مثقال
و کندر بباشد پوست بیخ کبر دو مثقال حیازی هفت مثقال اسفنتین دو مثقال همه را نرم کوفته
با سه مثقال شیر انجیره بچند و نفع در بالای رحم طلا سازند و بردارند نوع دیگر عن ثغانشا قرزه وکثرت
ابها اودت حمثانا کان محبسا سبع سنین مر و فودج بکد اربعه دراهم ابهل ثمانیه دراهم سداب یابس
عشره دراهم زبیب منزوع من عجمه عشرین بدق و یعجن بشحم البقر و یحمل الدرق مع البحند بیشتر و
القطران لصوفه نوع دیگر از نسخه خلاصه مقل ازرق بار هندال تخم کندر و جواکهار تخم کندر تلخ و جوز رقی بوزن برابر
بیاید هر باره ابریشم کرده و بر دارد و جملت لشه بکشاید نوع دیگر مقل ازرق و دار فلفل و جوز رقی جواکهار
و تخم کندر تلخ برابر سوده با شیر زقوم حب ساخته هر روز بر دارد و بت و درد اعضا از این دوا حادث
میشود طلا نشاء بکنند نوع دیگر از خیر البخار رب سحیق انکوزه بر بان فلقین بهار رنگی و فند سیاه
هم حب دی کوفته سه درم تا چهار درم بحسب مزاج در جوش بده کنجد انداخته بخورد صفت جوشانده
این است کنجد دوازده درم شاخ کنجد با برگ جو کوب کرده در پانزده درم اب بجوشانند تا چهارم حصه بماند
صاف کنند نوع دیگر در تذکره داودی مجرب نوشته موثر بسقاط الجنین از هر یک هشت درم کل سرخ و قسط تلخ
و فوه از هر یک سه درم همه را جو کوب کرده در دو اثار اب جوشانند تا نیم اثار بماند از رسکر سرخ بخوده
بخورند نوع دیگر با زریون یک درم بکوبند و بپزند و سه درم ارد جو در ان بار کنند و باب سرشته
ورشتها

و شیافها سازند بوزن نیم درم یک شیافه در پاره پشم پیچیده با سر زهدان رسانند و باشد که این تدبیر کنند
و علت تسکین یابد و اگر یک شیافه نکند دو سه یکی یکی بکار برند مجرب است قسم سوم احساس طمث از جهت حرارت
که دهان رگها محکم بسبب آن زد علامه آن التهاب و خشکی رحم علاج آن شیر خشت و سماق و نبات و مغز
تخم کدو و خبازی و بادیان کوفته فرزجه سازند به عسل و زرده تخم مرغ چند روز بردارند و شیره تخم خرفه
فایده دارد و دیگر احساس طمث از برودت که غالب باشد بر مزاج رحم و دهان عروق او بسته شود
علامه آن سفیدی لون و تفاوت نبض و سردی عروق علاج آن قرص مروارید بکار نمایند صفت آن
در ورجا مذکور شد و دیگر احساس طمث از یبوست رحم و هزال بدن و خلای عروق می شود علاج آن
چیزهای مرطب و بلغم علاج آنچه در باب عقر مذکور شد و دیگر از جهت ورم رحم اگر بود تدبیر ازاله
ورم نمایند و اگر از جهت قروح که مندمل شده و دهان عروق را گرفته علاج آن فصد و تنقیه بدن
به مسهل و روغنهای محلل کنند دیگر بسبب رتق یعنی بر فم فرج و رحم چیزی پیدا شود که مانع جماع بود
و مانع طمث نیز میگردد و گاهی منعقد او نمی باشد تا غایتی که نزد ابتدای حیض الم شدیدی می یابد و علاج
عظیم علاج آن تجرید نمایند و شق سازند و مرهم گذارند و نگذارند که دهان بزودی بسته شود قسم چهارم
در احساس طمث که حادث گردد از افراط سمن که مسالک او را تنگ سازد و مزاحمت نماید
علاج آن فصد و لاغر ساختن و شربت که او را لاغر نماید و بر نفی محل نوبت و حرکت پیش از طعام
و حمام بسیار و مداومت اطریفل صغیر و معجون کمونی و گلقند که از پایهای آن روغن ساخته باشند
صفت اطریفل صغیر در دوار بلغمی و صفت معجون کمونی زیره کرمانی پنجاه درم فلفل سیاه پانزده درم
زنجبیل و سداب از هر یک هشت درم بوره ارمنی پنجدرم عسل سه وزن ادویه معجون سازند
چنانچه رسم است شربت یک مثقال و ادویه که بدن را لاغر و ضعیف سازد غذا نخود آب بعد هشت
را جاری کند نخود و شحم حنظل مغز و جاوشیر و حلتیت و سکبینج است و درین علت سوای
ادویه گرم استعمال نباید مگر وقتی که حرارت کم یافته شود و اگر تب باشد و علامات حرارت

اسس سماق و عوزه مناسب است و دیگر از جهت میل رحم و رطوبت و سیلان بر آن و در حبس طمث شود
علاج آن است که در فصل عقر مذکور شد اما هر چه از سبب احتباس دم طمث امراض و علت ظاهر شود
هرگاه که منعقد شود اختناق رحم و اورام رحم و اورام احشا و امراض معده از سوء هضم و سقوط شهوت
و غثیان و لسیکو و گزیدن معده و بعضی امراض دماغی مثل صرع و صداع و مالیخولیا و فالج و امراض
صدر مثل سعال و ضیق النفس و امراض گرده و بیماری کبد و استسقا و وجع پشت و عنق و تبهای
محرقه و درد چشم می شود فصل سیم در خروج رحم و اقسام و اسباب و علامات و علاجات آن
قسم اول که حادث گردد خروج رحم از سبب ضربه علامه آن وجع و بیرون آمدن ورم سرخ علاج آن
فرزجه از انزروت و کندر و خون سیاوشان و در وی بابونه و لویبت انار و جوز سرو با آب
لسان الحمل یا آب حب الآس بردارند و حقنه کردن بدین ادویه نیز فایده دارد و اگر
جراحت در وی بود گل ارمنی و اقاقیا و مازو در فرزجه و حقنه اضافه فرمایند و قرص کهربا میباید
قسم دوم در لفت الام مذکور شد علامت آن خروج رحم از داخل است بسبب دشواری ولادت
و شدت علق و گرفتن مشیمه با جس میت شود علاج آن کندر و خون سیاوشان و انزروت کوفته بیخته
بر رحم باشند و فرزجه مذکور شد نیز فایده دارد قسم سوم فراخ رحم از سبب جماع حار که سبب جراحت
گردد علامت آن بیرون آمدن خون سیاه و منتن با وجع شدید علاج آن حلوای از لحم کلک سیاه و
عناب و سپستان و نبات تناول نمایند و شیره جو چهل درم روغن بلسان که صفتش در صداع
بلغمی مذکور شد با ده درم عسل خالص ده درم مرهم باسلیقون که صفت آن در اورام مقعد مذکور شد
نیم درم با هم بیامیزد و رحم را بدان حقنه نماید نوع دیگر زعفران و خون سیاوشان و انزروت
و زرنیخ برابر با اندک افیون آمیخته بردارند و درد بسیار را تسکین میدهد نوع دیگر شیر خوک و روغن گل
و آب گرم با هم بیامیزد و فتیل را حقنه کنند قسم چهارم خروج رحم که در وی بسر داده باشد یا بثور
در رحم بود علامت آن درد و بیرون آمدن چرک بسیار شبیه بدرد و غساله لحم و دلالت میکنند بر آنکه چرک

بازکنند

بانچه رسیده علاج آن شراب سیب و به با گلاب تناول نمایند صفت شربت سیب در دوار مذکور شد
وصفت شربت به بگیرند به تازه ترش و شیرین اندرون پاک کنند و آب آن از هر یک من
و یک من قند اضافه کنند و بقوام آورند نوع دیگر زرد برنج و عدس و پوست انار و گلنار و گزمازج
و حب الآس بلوط با هم بیامیزند و با روغن گل استعمال کنند و اگر حرکت سفید و اندک با بوی بیرون
آید و بوی ناک نباشد دلالت دارد بر بقای حرارت علاج آن شراب بنفشه و ... تناول نمایند صفت شراب مذکور در صداع حار گفته شد نوع دیگر ورق گل سرخ و بنفشه از هر یک
ده درم بجوشانند و نیم درم مرهم باسلیقون در آن حل کرده حقنه کنند عن بختیشوع الورم والقروح
یکون فی الاکثر من الحرارة وعلامته الالتهاب والصداع ووجع العانة فان کان مقدم الرحم کان
معه عسر البول فان کان فی موخره کانت الطبیعة یابسة وعلاجه ان یفصد الباسلیق وان
یسقی ماء الشعیر ومطبوخ خیارشنبر صفت مطبوخ مذکور در درد معده مذکور شد و قرص کافور خورند صفت آن
در قرحه کلیه گفته شد ویطلی الالیة والعانة والقطن والخاصرة بالاطلیة المذکورة فی باب الاورام
الحارة ویبرد ما امکن بالضمادات والاطلیة نوع دیگر ضماد اورام حار سابقا ذکرنا فیها فصل بیست
فوفل باب عنب الثعلب ضماد کنند نوع دیگر و اذا سکن الوجع وسکنت الورم فی الرحم یطبخ
حسک رطب بعصیر العنب حتی ینهری ثم یصفی فیذاب فیه دماغ العجل او شحم الاوز او شحم
الدجاج ویلطخ حتی یغلظ و یحمل فی صوفة فصل دهم در شقاق رحم گاهی بسبب یبوست خاصه
نزدیک ولادت یا از زدن و جماع غیر و بها آن قبل بر سیده باشد چنانچه در وقت ولادت
می افتد علامت آن محسوس شدن شقاق بحس بصر اگر در گردن رحم باشد یا اندرون باشد
اگر انگشت را در آورند خون آلوده بر آید و نزدیک جماع درد سخت شود و دلالت خون آلوده بر آید
علاج آن مرهم باسلیقون با قدری پیه بط و مرغ و روغن بنفشه و مغز قلم گاو و روغن سوسن و زفت
و علک الانباط بر دارند صفت مرهم باسلیقون در اورام مقعد گفته شد و صفت روغن بنفشه
در صداع حار مذکور شد صفت روغن سوسن در صداع بلغمی با مقعده مذکور شد صفت ... در

سوم مرداسنگ از هر یک نیم درم کافور یک حبه سوده در سفیدی بیضه مرهم کنند و طلا نمایند و دیگر
آنچه در شقاق مقعد گفته شد بدان عمل نمایند فصل یازدهم در حکه رحم قد یعرض فی هذه العلة
من الاخلاط الحادة الصفراویة والی الحبنة والبورقیة او من السوداویة و یا از منی حاد و در
بعضی اوقات به مرتبه رسد که قوت ساقط میگردد و عارض میشود این زن را آنکه از جماع سیر نمیشود
و هر چند جماع زیاده شود شوق او زیاده شود و از لون خون حیض او معلوم میشود که کدام خلط غالب است
تدبیر اخراج آن بفصد و اسهال نمایند و در فم رحم طلای سرد از صندل و مامیثا فایده دارد و آب کشنیز و آب
خرفه و کاهو و روغن بنفشه و آنچه مجرب است ورق بود بنه و قشر انار و عدس مقشر مثلث
بجوشانند و بصوف بردارند و ادویه که حرارت را تسکین دهد نمایند و آب انارین و
تمر هندی با شربت تناول کنند و حقنه مطبوخ بلیله و مطبوخ فواکه در صداع دموی گفته شد نوع دیگر
تخم خرفه مقشر و تخم کاهو و حب الآس از هر یک چهار درم کشنیز سه درم بکوبند و سه درم از آن با آب انار ترش
با آب سیب و به ترش تناول نمایند غذا آب غوره یا سماق یا انار خورند و دوغ گاو نیز مناسب بود
فصل دوازدهم در بواسیر رحم حادث میشود از خلط سوداوی چنانچه در مقعد و دانستن او به حس
باللمس بود و هر گاه دهان فرج باز نماید اگر وقت هیجان باشد لون آن سرخ و با الم از سبب امتلای
از خون اگر سکون وقت بود از مواضع آید شبیه بر روی در رنگ او سیاه علاج آن
تنقیه بدن از خلط سوداوی و مطبوخ افتیمون کنند صفت آن در صداع سوداوی مذکور شد
روغن نرگس و سوسن بمالند صفت روغن نرگس مانند روغن بابونه است نوع دیگر اقلیمیا و زاج و
و مرداسنگ برابر بکوبند و بموم روغن و آب زردالو و سفیداب مرهم سازند و طلا کنند و دیگر
علاج بواسیر مقعد نمایند و قطع کنند و ابریشم کنند اگر ظاهر بود و اگر غایب باشد دواها مجفف
بر آن بندند و غذا مرطب از لحم بره و نیمرشت خاگینه فصل سیزدهم در بثور و ثآلیل و ناصور رحم
اما بثور تولد او از خلط دموی روی دهد یا از صفرا که مخلوط بدم بود اکثر در فم رحم عارض میگردد و
و در باقی او کمتر و لمس و بصر در وقتی که فرج را باز کنند فم رحم را ملاحظه نمایند معلوم میشود

علاج آن

علاج آن فصد باسلیق اگر قوت بود و شربت نارنج و سکنجبین ساده با شیره خرفه و صفت شربت نارنج و سکنجبین
در صداع حار گفته شد غذا زرده مرغ نیم برشت و آش غوره و سماق و مزوره اگر ظاهر باشد مرهم اسفیداج طلا کنند
صفت آن در شقاق مقعد گفته شد نوع دیگر مرهم از مرداسنگ و گل ارمنی و اقاقیا برابر بگیرند و آب برگ کافور
و روغن گل و موم سازند و در خوش بمالند اگر ظاهر نباشد همین داروها با لعاب اسبغول و روغن گل و شیر عورات
استعمال کنند صفت روغن گل در صداع حار ساده مذکور شد لکن سنا صغر نابلیل او اسهال طریقی که در ثبور
گفته شد و علاج آن حقنه مطبوخ حاره و ایارجات و روغن سوسن و روغن دانه شفتالو و دایم بمالند
نوع دیگر بابونه و اکلیل الملک و حلبه و تخم کتان وزن برابر بکوبند و باب آن نطول کنند و از جرب
که از خلط غلیظ حاصل شود پرهیز نمایند غذا گوشت بره و زرد آله و مرغ تناول نمایند ازما ناصور
رحم اطلاق ناصوران زمان میکنند که جراحت و ریزنده باشد علامه آن لزوم وجع و ریختن
صدید از جهت حصول که بدر دیدان عضو و الو علاج قروح نمایند و استعمال ادویه منقیه و مجففه آنچه
در قروح مذکور شد و درشت کاری نباید کرد که مبادا و انجر بکرار خود اختلاط عقل شود فصل چهارم
در سیلان رحم و اسباب و علامات و علاجات آن گاهی عارض می شود عورات را که از رحم او
رطوبات کثیر میرود و سیلان منی مانند رجال عارض میگردد و این رطوبات در نفس رحم می باشد
وقتی که قوت جاذبه ضعیف بود این رطوبت که از رحم می آید یا از بلغم و یا از صفرا و یا از سودا و یا از خون
تواند بود باید که خرقه بردارد و بعد از خشک شدن خرقه استدلال برنگ آنچه سیلان از رحم می شود
معلوم کنند و علامات صاحب این مرض متغیر لون روی و ورم و بلغ در چشم و بطلان شهوت
طعام علاج آن تنقیه بدن اگر غلبه دم باشد فصد باسلیق یا صافن نمایند و قرص های جالبه دهند
خرنوب و جفت بلوط و مازو سوخته بکوبند و باب مورد آمیخته بردارند و اگر صفرا غالب باشد
تنقیه طبیعت به مطبوخ هلیله و فواکه و بعد از آن حابسات تناول کنند صفت مطبوخ هلیله در صداع
صفراوی و مطبوخ فواکه در صداع دموی مذکور شد و شراب لیمو و صندل و سیب و به مفید بود
صفت شربت لیمو در صداع صفراوی صفت شربت صندل در نباتات صفت شربت سیب در دوار

حقنه ترتیب به در فروج رحم کرده شد نوع دیگر سپیدی بابونه و قرص اخلاط و مغز خسته البلوط وزن برابر کوبیده
بیخته شکری دو وزن ادویه امیخته دو درم علی الصباح با آب بخورند و اگر سودا با بلغم غالب بود
علاج آن هلیله زرد با گلقند و گاوزبان و تخم کاسنی و نبات تناول کنند و تنقیه به مطبوخ افتیمون
و معجون نجاح در صداع سوداوی مذکور شد و بعد از تنقیه جمع عرق چهار درم بریان کنند و با ربه
تناول کنند نوع دیگر شاهتره مغسول و خون سیاوشان و دم الاخوین و کهربا و [illegible] و [illegible]
و گلنار و تخم بورک و گل ارمنی یکجا بندرسه درم از آن با آب سماق تا آن [illegible] تناول کنند
علاج تخوراب با شیره خشک دانه و آس سماق و گیلک [illegible] خورند نوع دیگر با بیخ [illegible] قافله
و سلیخه کوفته بیخته در شیر بجوشانند تا غلیظ گردد الای و سلیخه با بیخ [illegible] با شیر گاو انداخته بجوشانند تا غلیظ [illegible]
نبات انداخته حب ها بندند از دو درم تا سه درم میل نمایند قوت [illegible] هم آورده [illegible]
نیز مفید بود و قوت باه بخشد فصل بابرده هم در بثور رحم و این دو قسم است قسم اول بثور رحم
که عارض گردد از اسباب خارج از جهت مردن فرزند مرده مشیمه بغیر ترتیب یا از سبب افتادن
عورت از جای و بدین سبب سقوط قوت شده باشد و از قرح سخت که لاحق گردد [illegible]
با المنشار در اعضاء رحم علامه آن درد [illegible] و عانه و مقعد و چهار بند و پشت گران و رعشه و برش
[illegible] و [illegible] اطبا [illegible] مشیمه در رحم [illegible] فاما فرق میان هر دو [illegible]
[illegible] و باریک در رحم بالعکس آن بود علاج آن مزاج تنقیه کرده اولا از فصل به حقنه و ادرار بول
با [illegible] که مثانه پاک شود و در رحم روغن زنبق با روغن گل و غالیه حل کرده [illegible] و بعد از آن
بر رحم را موضع [illegible] نوع دیگر فرزجه [illegible] و اقاقیه و مازو و خرنوب در آب با شراب [illegible]
از [illegible] نمایند ضماد بر عانه و نواحی فرج از ادویه قابض گذارند و [illegible]
نهند و اگر عارض شود این علت را [illegible] رحم علاج آن [illegible]
بر رحم بالند قسم دوم بثور رحم که حادث گردد از رطوبت بلغم رحم علامه آن [illegible]
از رحم و [illegible] علاج آن تنقیه [illegible] کنند حقنه آن در صداع بلغمی ماده مذکور شد نوع دیگر

اوفر

و آنچه فرو غلتد و مازو و اقاقیه و کزمازو حضض سوده و پشم که از شراب آلوده کرده باشند چند روز بر دارند
تا رحم که پیش آمده بجای خود [illegible] سازد فصل در اورام رحم و اقسام و اسباب و علامات و علاجات آن
قسم اول ورم رحم که حار است شود لیکن سبب ضربه و سقطه که بر رحم رسیده باشد یا اسقاط جنین سبب یا دشواری
ولادت یا احتباس طمث یا افراط یا کثرت جماع علامت آن حمی و حرارت و ورم و تب بر
مانند سرسام و درد سر و درد معده و خفقان و فواق و ضعف هضم و قلت اشتهای طعام و درد لثه و دندانها
و چهار بند و کشش ران و نفخ عانه و به دشواری بول و براز و سرعت و تواتر نبض و نفس و غشی و
عرق اطراف و هذیان بود و وجع قطن و آن استخوان بالای سرین است و درد کمر و اگر ورم در مقعر رحم
بود درد با هر ناف و لسع و تلخی دهان و سیاهی زبان و اگر در فم رحم بود درد در عانه و ناف بیشتر باشد
علاج آن قی نمایند پس از آن فصد صافن کنند و شراب عناب با ترنجبین تناول کنند و هر روز شراب عناب
و در سرسام و موی مذکور شد و آب شعیر با روغن بادام و قند و آب انار [illegible] و شیره خرفه و شراب بنفشه
با لعاب تخم [illegible] و اسبغول بخورند و از آب خوردن تا امکان باشد ملاحظه نمایند و اگر طبیعت قبض بود
ملین از عنبه ده مثقال و سپستان سی عدد و عناب بیست عدد و آلو بخارا بیست عدد بجوشانند و در آب
آن شیر خشت پانزده مثقال و مغز فلوس خیار شنبر با آب کاسنی و عنب الثعلب فایده دارد و ضماد
با آرد جو و باقلا و عدس و خطمی و بنفشه هر یک سه درم کافور دانگی با آب کشنیز و روغن گل بر ورم ضماد کنند
و ورم را اگر تحلیل باشد بلعاب اسبغول و روغن بنفشه و روغن بابونه حقنه کنند و بابونه و خطمی و
اکلیل الملک و کتان و روغن گل بجوشانند و در آن نشینند و بر عانه و قطن بریزند تا ماده
تحلیل رود و نوع دیگر ضماد ناف و عانه از آرد جو و باقلا از هر یک پانزده مثقال تلخه و بنفشه
از هر یک چهار مثقال با آب کشنیز و کشنیز سایند و مناسب آنست که با انواع تحلیل اصلاح نمایند تا ورم
صلب نشود و در ابتدای درد مرطبات باز دارند و بعد از آن از باز دارند و در آخر
در وقت نضج است که تحلیل نهایی و اگر تحلیل نیابد علامت آن است که درد شدید و اعراض

وحدوث بیماری مختلف و قشعریره و خلیدن و منافات درین محل حقنه از لعاب حلبه و تخم کتان
و خبز و ساخته باشند سرگرم نمایند و ضماد مفتح از تخم حلبه و کتان و وارو و جو و تخم مرو و بنفشه وارد با قلا
ادویه را نرم کوفته بلکه که در روغن حرارت بنده باشند و در وقت غفلت از ناف تا عانه طلا نمایند و در آب
گرم نشستن فایده دارد نوعی دیگر حلبه و لعاب تخم کتان و سبستان و موم سفید و تخم خطمی و مغز ساق گاو
وزن برابر در روغن سوسن یا گاو ممزوج کرده ضماد کنند و استعمال حمولات از علک البطم
و بارزد و زوفا و روغن زرد کهنه از گاو و چربی بط و تخم مرو از مجموع یا بعضی نمایند و اگر ورم
نزدیک به نضج رسد و منفجر شود بجدبند بگشایند و اگر درد بود علاج بجدبند نمایند و درد بسبب کاری
مادام که نضج نیابد تحلیل نمایند از جهت آن که این عضو را با اعضای رئیسه مثل دماغ شرکت است
و اگر منفجر شود و ریم زرداب روان شود با عسل حقنه نمایند و شربه تخم خیارین و شربت بزوری
حیث ادرار دهند حقنه شربت در ماء العسل مرا که گفته شد اگر زرداب و چرک بسوی روده روان
گردد حقنه از لعاب نمایند تا سحج حادث نگردد قسم دوم ورم رحم از بلغم بود علامت آن ثقل
در نواحی عانه و نیز احساس وی هم یک ابتدا مبادی دیگر بود و چون دست بروی نهند بیشتر باشد
و درد سخت نبود علاج آن قی نمایند و آنچه در ورم سرد که در مثانه مذکور شد نمایند نوع دیگر
از سنبل و لوکر و درونج سخ و سکبینج بوزن برابر و با سیاه دوش فه ساز داود و ملک
و زرچوبه و حلبه مقابل سوده سازند و ورم را دفع سازد نوع دیگر زرچوبه سوده و [illegible] کوفته
با بادیه گاو آنچه بجوشد تر کنند و ورم دفع گردد قسم سوم ورم صلب که از خلط سوداوی در رحم بود
و این ورم گاهی سرطان باز میگردد و اگر علاج نمایند عارض میشود و استسقا علامت آن [illegible]
و بند و نقل و احتباس و اضطرار و حرکت ساقین و گاهی از حرکت و اندک
در ابتدای فصد باسلیق و مسهل سودا بر فق باید بتر و شربت افتیمون و گلقند و شربت سکنجبین بزوری
حقنه شربت افتیمون در صداع سوداوی حقنه سکنجبین بزوری در وجع الکبد مذکور شد

[illegible]

ازبوه

از موجود اما الصلب ضعیفة جمیع الادهان الملینة کدهن الحنا و دهن الحلبة والشبث و شحم الاوز و دهن
الاقحوان و تشمع الاحمر و فتح البطن و مرهم الرسل بالغ حیند (?) صفة روغن حنا کبر تدیک (?) چهار یک
و درد و من آب بحر نباتند و روغن کنجد نیم من انجا فرمایند با آب بپزد و روغن بماند صفة روغن شبث
در سرسام مرکب مذکور شد صفة مرهم رسل در نواصیر یکنند مذکور شد نوع دیگر از نقش (?) و هو مرهم
رکبه رسل عیسی علیه السلام صفة ان شمع و راتینج من کل واحد اربعة عشر درهما جاوشیر و زنجار
و قنه مرصافی من کل واحد درهمان اشق سبعة دراهم زراوند طویل و لبان ثلثة دراهم و نصف
یسحق بالسحق و یذاب الباقی [illegible] من الزیت و یعجن به الادویة و نطولات من الخطمی و بخارات
والبابونج والضماد بورق الخطمی مدقوقا مع شحم الاوز لو عود (?) آنکه قای به روز حلبه از پیخ حلک (?) و زرانیه
و کاو زبان و نبات تناول کنند و بعد از نضج تنقیه به مطبوخ افتیمون و حب افتیمون کنند صفة
مرهم باسلیقون و داخلیون در روغن گل بگدازند و در رحم حکانند صفة مرهم باسلیقون و داخلیون
و زاد و رام مقعد مذکور شد علی الحوالة قسم چهارم سرطان رحم صلابت منکر و متعقب ورم گرم و قبله (?)
تحلیل نیاپذیرند علامه آن صلابت و حرارت و ضربان و ضلیدن (?) شدید و درد تا تهیگاه و سینه
و بسیار است که عارض می شود درد چشم و درد شقیقه و ضعف و لاغری خاصه در ساقها و ورم دا (?)
پای و ورم شکم مثل مسی (?) و گاهی منجر میگردد باستسقا و ورم سرطان ظاهر می باشد و رگها بر آمده و
رنگ او مائل بکبودی و رصاصیت و گاهی سرطان بجراحت میشود علامه آن درد شدید و رعایت (?) و کشش ران
در زیر شکم و پشت و بسیار است که از روز رطوبت بوی ناک مایل به سیاهی با سودا با ریخ می رود (?) علاج آن
مشکل بود برادر (?) انست که مداوا و رم تسکین و بعابات بارد و در وقت شدت درد و حرارت نمایند
و در وقت تسکین درد (?) مثل انها (?) که تحلیل دهد مثل روغن بابونه و حب الاسطو (?) و داخلیون و مقل و
نطولات گرم سرفوق مثل طبیخ حلبه و برگ کرنب و تخم کتان و بابونه و فصد باسلیق و مسهل سودا و ...
فراخ اگر جراحت بود علاج آن جراحت و درای (?) زن که درد گل خیری و بنفشه و کرنب خوشبو (?) باشند

وحب لکلی درد در قبل حقنه از شیاف ابیض و افیون و اندک زعفران و شیر عورت سوده مسل نمایند
صفت آن شیاف ابیض سفیداب ارزیر هشت درم صمغ عربی پنج درم افیون و کثیرا از هر یک یک درم
بسفیده تخم مرغ بسرشند و شیاف سازند و منع از غذاها که موجب سودا باشد نمایند غذا قلیه اسفاناخ
و مرغ و قیقی سماق سازند و بهترین علاج سرطان رحم آنست بوده باب گشنیز با آب کاسنی با آب کاهو
ماهیدن است و حقنه بخون رحم را فایده دارد و مرهم رسل در این مرض خاصیت عجیب والله
واد و به بازده حبی [illegible] و عنب الثعلب بسفیده تخم مرغ و روغن گل و اسریب صلایه کرده
نفع تمام دارد و اگر ضماد سازند و حقنه نمایند باب لسان الحمل و شیر عورت و روغن گل رحم را
فایده دهد و بعد [illegible] زبیب از انجیر ده عدد و عناب و سپستان از هر یک سی عدد مغز فلوس
هشت مثقال روغن بادام یکدرم اختیار نمایند و بعد [illegible] طبیعت کنند با این مطبوخ سنا مکی
بسفایج [illegible] از هر یک هفت درم تخم خطمی و تخم کاسنی از هر یک سه درم بنفشه نیلوفر ورق گل از هر یک
چهار درم عناب ده عدد سپستان بیست عدد انجیر پانزده عدد خیارشنبر ده درم روغن بادام
پنج درم حاجت باشد و اگر خون بسیار رود آب لحیة التیس و گل ارمنی و سفیده و آب لسان الحمل حقنه
کنند فصل هفدهم در اختناق رحم علتیست شبیه صرع و غشی و مبدا آن از رحم باشد بسبب آنکه
منی از اوعیه خود [illegible] محتبس شود و بکیفیت ردیه مستحیل شود و از آن بخارات متصاعد شود و بقلب و
دماغ رسد و موجب صرع و غشی شود و بدو نوبت باشد و فرق میان غشی و اختناق رحم آنست
که صاحب این چون بهوش آید از آنچه گذشته باشد حکایت کند بخلاف صرع و میان رحم
و دماغ و دل مشارکت حزبیست بعروق ضاربه و حجاب و سبب از این جهت عارض میگردد ضیق النفس
و غشی و صرع و خفقان و اگر سبب آن که نفس منقطع شود و هلاک گردد علامه او آنست که هرگاه
نوبت او نزدیک آید اختلاف ذهن و فساد فکر و رای خطا و صداع و خفقان و تاریکی
چشم و دوار [illegible] و ذهن و بینی حرکات مضطرب غیر از آن و سرد [illegible] و آخر [illegible] غفل
و حادث شدن غشی و باطل شدن حس و حرکت و منقطع شدن حرکات و اگر خطاب کنند فهم
نکنند بد آنچه خطاب کرده اند و از دهان صاحب این علت کف روان شود چنانچه در صرع

وعلیل

و علیل احساس بخاری کند که از عانه مرتفع گردد و صعود و تفاوت نبض باشد و این علت دو قسم است

قسم اول اختناق رحم که واقع شود از کیفیت منی بر اکنده علامت آن چند ماه از شوهر جدا بوده باشد

و مدت بران گذشته باشد و بخار رسد از ان رطوبت بدل و دماغ میرسد و غشی و خفقان بهم میرساند

علاج آن در وقت نوبت و حدوث این علت با بیمار الحکم به تهتدر و کف پای الحکیم بمالند و مجنی

و نمک و آب گرم یا در طبیخ بابونه محجمه بر ناف و زالوها در ساق ها گذارند و در گوشها فریاد و آواز بلند باید

و دوا به فم رحم را با انگشت که سر روغن زنبق و یا بان یا روغن بادام یا روغن گل که در و عنبر و مشک حل

نموده باشند بمالند صفت روغن بادام در صداع سوداوی صفت روغن گل در صداع حار ساده مذکور شده

و رحم را از بوی های خوش مثل عنبر و مشک و چیزهای نتن بینی دارند مثل جند بیدستر و کندش

و نفط و جاوشیر و سوختن فتیل با سوختن گوگرد تحلیل بخارات سرد نماید نوع دیگر دوا به را فرمایند

تا اندکی از فلفل و عاقرقرحا و روغن حب الغار با انگشت جزو الوده نموده در رحم مالند تا میل سیلان

نماید و خلاص شود از آن زحمت صفت روغن حب الغار در ... مذکور شد نوع دیگر هر روز جلاب

از بادیانه و با انیسون و سیح جهنگ و گل قند تناول کنند و طعام را ... و شکر نرم دارند و چون نفخ

ظاهر شود ریوند و تربد و صبر سقوطری هر یک یکدرم و حب النیل و غاریقون و انیسون هر یک نیم درم

شحم حنظل و سقل و مصطکی هر یک دانگی کوفته بیخته با آب رازیانه بسرشند و حب سازند و فرو برند و تنقیه

بدن با بارجات کنند و حب ایارج و حب منتن و امثال اینها در بر صفحه هر یک بار مناسب است

و معجون نجاح در سه لو روز و وقت میل نمایند صفت حب ایارج در صداع بلغمی بی ماده مذکور شد

صفت معجون نجاح در صداع سوداوی گذشت و بعد از استفراغ معجون کمونی و مثرودیطوس

و سیخ بنا و دوا الکرکم و نوشدارو مقدار دو مثقال یا دوا المسک بعسل اختیار کنند صفت معجون کمونی ورقی

در ... گذشت صفت معجون مثرودیطوس در ... صفت سیخ بنا در ضعف کبد صفت

دوا الکرکم در وجع الکبد صفت نوشدارو در ... صفت دوا المسک در ... مذکور شد

و بعد از تنقیه روغن سنجد و روغن بید انجیر با اصول بدهند صفت ماء الاصول در صداع اورام

و نافع گفته شد و گلقند سه مثقال تا پنج مثقال فایده دارد و اگر با اختناق رحم حرارت یار بود علامه آن
حرارت قوی مرتفع شود از رحم و سرخی رخسارها و دوار و غثیان و گاهی تب علاج آن
فصد باسلیق و حجامت بر ساق و بعده اسهال و مطبوخ افتیمون صفت آن در صداع سوداوی مذکور شد
و قی السبب در وقتی که طعام بسیار خورده باشد و در وقت نوبت کافور و صندل و نیلوفر بوی کنند که
در حالت که بهوش آید اشیاء بارده که مقلل منی و کاسر شهوت باشد مثل شربت نیلوفر و بزره خرفه
و اگر حرارت بسیار بود غذا قلیه اسفاناخ و کدو خورانید و اگر برودت غالب باشد غذا لحم کبک و
عصافیر بریزه و دارچینی قسم دوم اختناق رحم که حادث گردد از احتباس طمث مدت طویل چرا که
بطول زمان عارض میگردد از منی علامه آن تغیر رنگ و میل او بسواد علاج آن تنقیه
و فصد و اسهال و ادویه که ادرار طمث نماید مثل سکنجبین بزوری و سکنجبین ساده با بزره تخم خیارین صفت
سکنجبین بزوری در ... و سکنجبین ساده در صداع حار ساده مذکور شد و اگر این مرض عورت
حامله را واقع شود فصد و اسهال مناسب نباشد بلکه غذا لطیف و روغن بمالند و باقی علاج از قسم اول
جویند از حرارت و برودت و ضعف قوت آن انچه رفع سازد نمایند فصل سوم در ریح رحم سبب
سوء مزاج بارد پدید آید و غذا که با ورسد هضم نتواند موجب نفخ شود و ماده باد ها اندر فضای رحم
یا در لیفها و غیره در آید علامه آن ورم عانه و انچه متصل است بطرف اسفل و صلابت آن مثل
و درد بکشد یک تا ران و از پا لا تا بلغم معده و حالتی باشد استسقا طبلی پدید آید و چون دست بزنند
آواز طبل دهد و انتقال از موضع بموضع دیگر باشد که تا آخر عمر این علت بماند و علاج نیز برد
اما حکما علاج گفته اند علاج آن حلبه از تخم کرفس و زراوند و اسپوت و گلقند تناول نماید با
جوارش کمونی سه مثقال با سکنجبین سه مثقال با آب نانخواه بخورند صفت جوارش کمونی در دوار که معده
گفته شد صفت سکنجبین یا در ضعف ... مذکور شد نوع دیگر از جو و نوره ... از هر یک ... درم اجزا
بکوبند و با شیر بر زیر عانه طلا کنند و روغن شبت و بابونه بمالند نوع دیگر برنجاسف و
و اکلیل الملک و تخم کرفس و شبت و سداب بجوشانند و در آن نشینند نوع دیگر معجون ...

وارد ولی کم

در روزی کرم یا ایارج فیقرا اسبل بموزن مناسب است صفه معجون ماده بحبوه در سبابت رطوبت صفه بروزه
در ما بحو لنبا مذکور شد صفه ایارج فیقرا در صداع ومری گفته شد نوع دیگر بادیان و انیسون و تخم کرفس
و سداب و صعتر برابر گرفته کوفته بیخته شیاف ها سازند و یک یک بردارند نوع دیگر و هما به دو درم با ماء عسل
بخورند نوع دیگر برای نفخ و اکثر امراض رحم را مفید است بیخ سوسن در بوید و حب البلسان و زعفران و
با قلا و مصطکی و ورد السوس همه مساوی کوفته بیخته سه درم با شیر گاو ناهار بخورند فصل نوزدهم در دوائی
اد و یه که چون زن بخورد و بردارد هرگز بار نگیرد و حامله نشود نوع دیگر در منع قبول حمل تک بلکه
هرگز زمین نشود که نکو نرست از دو زعفران هر زن که بروس فیل را بعد شش برهند هرگز نشود زیرا
کس البین صفه روس فیل نوع سرگین فیل خشک کرده بعد از بیرون امدن طمث دو درم با عسل
امیخته هر روز بخورد و اب سرگین مذکور به محلوج گیرد و بردارد و بعد خویش بار نگیرد نوع دیگر بعد از نزول
اب مرد در حالیکه جدا شود از مرد چند بار بجهد و یا بر جهد و بعد از ان متصل قدری نمک و نیت علانی
بردارد بار نگیرد نوع دیگر اگر اب بیار نوبت جماع مرد بر قضیب خود طلا کند بار نگیرد و اگر بیار غسل
بهتر بود نوع دیگر دو درم سرمه عورت هر روز بخورد تا یک هفته بلا زمت نماید و بردارد حمل نگیرد
نوع دیگر اگر لو قت مجامعت سر قضیب را بروغن قطران یا بروغن بنفشه یا بهر روغن که باشد چرب کنید
ان منی در رحم قرار نگیرد فصل بیستم در تنگ کردن فرج عورت علاج ان مازو چهار درم گز مازو دو درم
سنگ جراحت و خون سیاوشان و ریح بلوط و انزروت و گل لودرک که رنگ زرد ان سنگ را برند و مرداسنگ
و قرنفل و دارچینی و خولنجان و جوز بوا و بیخ کوکنه و قاقله و دو مالکی و سنگ رزه هر یک کلدیم کوفته بیخته
نگاه دارند و بر محلوج برد و ظرف اندرو چاپخه محلوج را در سطری جا صل کنند بعد از ان شافه سازد و
دارو دیگر هم بر شافه قدری بمالد چند بار جنبش کند تنگ و نرمی گردد و اگر دارو ی خشک بخورد
بر گیرد غرض حاصل گردد نوع دیگر کپله و زعفران و در اب بجوشانند چون تیز و تنگ بقوام اید
جامه تر کنند و خشک گردانند بست مرتبه بعد از ان جامه مذکور بر جوز بردارد و چند انکه رسد

۵۱

فرج جامه تر کرده و بعده بیرون ارد نیک و نیکو بعث کرده نوع دیگر شنه وقسط و عود سیاه و سلیخه هر کدام با همه در زیر چخوده و و کنند مقصود حاصل اید نوع دیگر مشک و کافور و زعفران و کندر و سلیخه
و صندل و اگر قسط را با شهد امیخته بر اتش بگذارد و دود ان در زیر جفت رساند بوی خوش شود
نوع دیگر مشک بوییفه کر سوده عنبر و ره بردارد زن چون غنچه شود فرج تنگ شود مشک و هن در سنبل
سوده را در روغن حل دهند خوش بوی شود چو نافه مشک ختن طریق استعمال ادویه مذکور است
که بزر ورد و نیغ تخم کلسنغ سه درم سنبل دو درم کوفته بخته صلایه کرده انگشت را بگلاب با اب تر کنند
و در ان الوده کرده در فرج نهد و انگشت را تا اب جداده بیرون ارد نوع دیگر من عنایتنا
و اما التضیق فینبغی ان یوخذ مسک مثقیل و زعفران و یطرح فی شراب قابض ریحانی و لیقع علیها
ثم یشرب خرقة کتان و یرفع و یجفف ثم عند الحاجة یقطع منها قطعة و تحتمل قبل ذلک
بیوم او یومین فانه یضیق و یطیب نوع دیگر منه یوخذ اراک و اقاقیا و سنبل و سعد و جمیع
یسحقه و یلوث به صوفة قد غمست فی شراب قابض و یحتمل نوع دیگر یغمس خرقة فی ماء السعتر
الیمانی و یلوث فیه سعد و سلیخة و عفص مسحوقة کالکحل و یحملها المرأة قبل الجماع بساعتین
فانها تضیق و تسخن المرأة بالجماع نوع دیگر فی تسخین القبل مسک و مسک و زعفران یقع بشراب
ریحانی و یغمس فیه خرقة کتان و یحتمل به و هو مطیب و مسخن نوع دیگر اگر از فرج عورت
بوی کند باید بیارد برگ شغرک و برگ گشنه و جوز بویه بکوبند و در اب بجوشانند چندانکه تیره شود غسل
کنند پس اجزا در سایه خشک کنند بعده نرم کنند و مقدار از ان با روغن امیزد و در فرج کند بوی گنده
دفع شود نوع دیگر برگ مورد و پوست انار را با اب باید در روغن سرکه بپزد و در روغن
مذکور در فرج مالد بوی گنده از فرج دفع شود نوع دیگر برگ جایی با اب باید و در روغن تلخ بپزد
و روغن مذکور در فرج مالد بوی گنده از فرج دفع شود نوع دیگر سپند سوخته که خراسانی است
در سرکه خالص خمیر کنند و در فرج و بغل مالد بوی خوش اید باب بیست و دوم در امراض ثدیها

دلستغلی الحن

مشتمل است بر چند فصل قسم اول در اورام سینه که گاهی حادث میشود بقسم اورام مثل آنچه حادث میگردد
در سایر اعضا و آن از آنچه در اقسام اورام مذکور خواهد شد و ورم ثدی که از باعث شیر می‌باشد
و این دو قسمست قسم اول در ورم گرم ثدی علامه آن انتفاخ و صلابت ورم و درد و سرخی رنگ پستان
و تمدد و تب و حرارت ملمس علاج آن تکمید باید و بنه سرکه بر گرده شیر گرم تحوده بگذارند با آب را
سرکه اندکی ممزوج کرده شیر گرم بر ثدی ریزند و اگر حرارت بسیار بود آرد جو و آرد باقلا اسفیدی تخم مرغ
و با آب حی العالم یا آب کشنیز یا آب خرفه طلا سازند و موم روغن از روغن بنفشه یا بادام با آب کشنیز
آمیخته بمالند نوع دیگر ضماد یکه لسان را برگ سبزی بنهند و نوع نوخته آرد جو مساوی سرکه بریزند
و در بر ماه سه روز متواتر ضماد کنند نوع دیگر از عمامیتا علاجه ان الفرب البذر قطونا با سکنجبین
والماء ورد یضمد به او بدق السراطین احیاء و یشد علیه او یفعل بالخراطین ایضا ذلک
او یضمد بلب الخبز الحواری و المحیض بماء عنب الثعلب و دهن الورد و اگر التهاب نباشد تخم کتان نرم
کوفته سرکه آمیخته ضماد گذارند و اگر حرارت تسکین یابد بجو و عسکل و موم گداخته طلا نمایند و بابونه
و بنفشه اکلیل الملک خوب کوفته بدین موم روغن حسب تسکین مخلوط سازند و اگر ورم مایل بصلابت
شود آرد باقلا و اکلیل روغن کنجد گذارند و آب ریاحین گرم بر و بریزند و اگر ورم در یک جا جمع شود
تخم حلبه و کتان و خطمی و آرد جو و روغن کل بهم آمیخته طلا سازند نوع دیگر ضماد از غرابادین شفائی اورام
ثدی را نافع بود مقل ازن نان گندم و آرد جو و باقلا و حفل و حلبه از هر یک ده درم زعفران نیم درم
کوفته و بیخته بزرده تخم مرغ سرشته ضماد کنند و اگر بجه شغاو بشکافت شود بکافور و روغن مسکه و
مرهم اسفیداج طلا کنند صفت مرهم اسفیداج در اورام مقعد مذکور شد و اگر از شکافتن ورم حادث
گردد دانه مویز نرم کوفته مغز کله و آب برگ سرو آمیخته طلا سازد قسم دوم ورم سرد که حادث
گردد از جهت بسته شدن شیر در سینه علاج آن بالعکس ورم گرم کنند علاج آن بابونه و قیصوم
و نمام و بنفشه خوب نامیده شیر گرم بر سینه ریزند و روغن نرگس و روغن قسط یا ارز و روغن خیری و موم روغن
ساخته در ورم مالند و اگر بود به مشک اضافه نمایند بهتر باشد نوع دیگر نان و مثیده آرد و حلبه
و گل خیری و تخم کتان و ترکیب کرده کوفته بیخته مجموع طلا سازند و اگر خون منعقد شود در سینه بالاملا
بارد

با قلاو حسل طلا نمایند و علیل را از شیر خوردن منع فرمایند نوع دیگر روغن بنفشه و زرده تخم مرغ هم آمیخته
طلا نمایند و روغن کنجد دیگر که و اندکی بوره و سداب اضافه کنند و نرم کوفته بمجموع گذارند و ورم سینه را
فایده دهد فصل در قلت شیر و این دو قسم است قسم اول از باعث قلت خون واقع گردد علامت آن
چیزهای که از و خون پیدا شود کم خورده شود یا بتغیر مزاج بدن باشد علاج اگر سبب کمی خون باشد غذاهای
لطیف که از و خون پیدا شود و اگر بتغیر مزاج بود تبدیل نمایند اگر مزاج سرد باشد شیر گاو و زیره و بادیان
و اندک تخم شبت و نخود آب و کشک جو که از آرد گندم و حلبه شیر و بادیان سازند و قلیه گوشت فربه
و برنج و شلغم خورند و زرده تخم مرغ نیم برشت فایده دارد و آب بادیان در زیادتی شیر خاصیت تمام
و شربت ماء الاصول شیر را زیاده می سازد و نفخ و باد که در شکم طفل بود از آن تسکین می یابد صفت آن
بدو ترکیب در صداع ساده و در صداع اورام دماغ مذکور شد فاما صاحب دستور العلاج
در ازدیاد شیر بدین نوع می نویسد صفت آن پوست بیخ بادیان و پوست بیخ کرفس و پوست بیخ کاسنی
و پوست بیخ کبر از هر یک سه مثقال بادیان و انیسون و تخم کاسنی کوفته و تخم خیار از هر یک دو مثقال
پرسیاوشان و گل بنفشه و انگور شفا از هر یک سه مثقال قند سفید ده مثقال ادویه را بجوشانند و صاف
نموده قند انداخته بقوام آرند و شربت کم دهند نوع دیگر تخم کرفس و تخم بادیان و اجواین و تخم شبت
و انیسون و بادیان مفرد یا مرکب به عمل آمیخته بخورانند شیر را زیاده خواهند ساخت و ادویه
منی را زیاده کنند شیر را نیز زیاده نمایند نوع دیگر مغز وزرار از گندم ناو ورم با شیر آمیخته پرورده
بخورد نوع دیگر کنجد در کوفته بخته همدام در با سیر شیر گاو انداخته بخورد نوع دیگر فلوس را در شیر بجوشانند
و روغن ستور انداخته بخورد شیر زیاده شود نوع دیگر حبا ترکل بید و با آرد گندم بار کنند و نان
هر دو با روغن ستور پخته روز بخورد شیر بسیار شود نوع دیگر تک ... وارو ریخ و زیره سفید با
شیر گاو حریره سازد و نصف روز بخورد غذا آش سرد فراخ از گوشت گوسپند که در و شبت و
بادیان انداخته باشند و کم مزاج آرد جو و شیر و تخم حلبه و ... و قندها تازه که در [illegible]
سازند قسم دوم قلت شیر از فساد خون گردد یکی از اخلاط غالب گردد علامت صفرا زردی رنگ شیر
و رقت آن و حرارت و حدت علاج آن تنقیه بدن بطبیخ ... صفت آن آلو بخارا ...

عذرا

و افیون

تمرهندی و ترنجبین و شیرخشت از هر یک پانزده مثقال شب در آب تر کنند علی الصباح نرم بمالند
و در غنبت (?) فرمایند و بعد بقیه شربت سکنجبین و لیمو و نارنج و شیره خرفه و آب انارین و آش سماق
و غوره میل نموده باشند علامت بلغم بدانکه سفیدی رنگ و میل او بحموضت و ناخوشی علاج ان تنقیه
بدن از بلغم نمایند و بعد ازان شربت سکنجبین بروزی دهند صفت ریچار و روح الکلیه که انگور شیره
و قی بعد از خوردن طعام به آب شبت و عسل فرمایند و عمل الحوامض که درد و از جگر بود و انگاره فایده والله
نوع دیگر نان تازه در کمقدار آب بادیده بگذارند تا سرد شود بعد ازان در سرکه خمیر کنند و در آفتاب
نهند تا ده روز سرکه بران میریزند و ده روز دیگر بدو تا سپه خمیران تازه کنند و ده روز دیگر شیره
انگور خمیران تازه کنند بعد ازان ادویه گرم کوفته بیخته بران ریزند و چون خواهند که انگاره رقیق
بگیرند ازین خمیر مقدار یکسیر بگیرند و سه من سرکه کهنه بران کنند و کیسه پر از دلار و هاگرم کوفته
دران اندازند و چهل روز در آفتاب بگذارند بعد ازان استعمال کنند معده را قوت دهد و
بلغم سازد و اشتها طعام اولد و علامت ان سوداویست (?) رنگ تیره و غلیظ و قلت او علاج ان
تنقیه بدن از سودا و تناول اشربه و اغذیه رطب یابس بحرارت و شوربا چرب از گوشت مرغ
و گوشت گوسفند جوان ساخته باشند فصل سیم در قطع کردن و کم ساختن شیر و حفظ سینه از انکه
بزرگ شود علاج کم ساختن شیر در پستان الست الو با قلا و الو حلبه بگلاب و روغن عکاک (?)
طلا سازند نوع دیگر زیره کوفته بعسل و سرکه طلا سازند نوع دیگر مرو از سنگ و لک سرکه و روغن
[struck] در سینه مالند نوع دیگر گل ارمنی و عدس سرکه و گلاب طلا سازند نوع دیگر زیره سفید
و الوجه و لعاب اسبغول چند کرت طلا کنند شیر خشک شود و پستان نقطه نوع دیگر نفع الکمون بالسداب
و الفحلات [illegible] بقطع اللبن و قالت الباذروج نقطع لبن المراة اذا اکلته علاج اس سماق
و غوره و رب لیمو و غیره از ترشیها و خوردن عدس بسیار کم مساله دو دیگر در ندامر انکه پستان
عورت برقرار ماند و خلل نشود اسفیداج دو مثقال سوکرطان دو درم اقیمون نیم درم اقاقیا
سه درم پوست انار هر مثقال عدس سوخته سه مثقال سنگ تابه مثقال همه را نرم کوفته با سرکه

بالای ایشان اهل ریسبه گذارند چند نوبت نوع دیگر سعیده از زیرا فیون با سرکه تیز بسرشند و قرصها
سازند و در سایه خشک کنند و نگاه دارند و بر ایشان عورت که هنوز نو غلطیده باشند روزی دو سه مرتبه
دارو با سرکه دو سه طلا کنند ایشان بر قرار باشند و غلطیده نشوند نوع دیگر سنگ مقناطیس وا سکنده
در پارچه سفید خشک بسایند و جامه پیر کنند و با سرکه هندی بیامیزند اگر ایشان غلطیده باشند چند
سوزنی بزنند تا خون بیرون آید و قدری از آن دارو طلا کنند و سینه محکم بندد و اگر ایشان بسیار
خفته و غلطیده باشند در روزی یک مرتبه بسوزن زنند و سه مرتبه دارو بمالند با مداد و در نمازشین و وقت خفتن
بر بن حمل کنند و غذا شیر با گاو و جو سیر الوکندم روغن سوده هم شیر بات و خرما سنگ سکن و جوز هندی
کوفته از هر یک ده درم این جمله را در شیر اندازد و در آتش نرم چندان بجوشانند که دو سیر بماند پس
بالا آید و بار دو اسکند و همین سنج و اسفید و کبر دو کنکول از هر یک چهار درم زنجبیل بخدام نبات یک سیر
در آن شیر جوشیده اندازد و کیوه سازد و بقدر قوت هضم یکبار یا دو سه بار بخورد تا چهل روز
تا چهل روز ایشان غلطیده فراهم آیند و اگر عورت چهارده ساله باشد و این دوا بخورد هرگز
در عمر ایشان او غلطیده نشود نوع دیگر پوست انار ترش در روغن شریف ستاوی بجای کند
و هر روز بر ایشان مالد و محکم بندند بر قرار باشند و غلطیده نشود نوع دیگر اسکند و سیاه دار فرنج
و والان سرک یاب باید و متواتر طلا کند ایشان و نقیب سخت و محکم کرده نوع دیگر عن عبادتها
فاما یمنع الثدی ان ینهد و یمنع الحج من العظم فان یسحق الکمون و یعجن بالماء و یضمد به و یبقی حرفة
معقوسة فی خل و ماء و یشد و لا یحل ثلثة ایام ثم یحل او یدق اصل السوس الابیض بخل
و ماء و یضمد و یشد و لا یحل ثلثة ایام یفعل ذلک فی الشهر ثلث مرات و یسحق مثبت بدهن
ورد و یمسح علیه کل یوم او بو قرطیس جزا و عفص اخضر مسحوق و یعجن بالعسل و یطلی به و یترک
یوما ثم تغسل بالماء البارد و یفعل ذلک فی الشهر ثلث مرات و دایما لیطلی علی الثدی و الخصی
فیمنع ان تعظم و یمنع الخصی من الاحتلام والطمث و نبات الشعر عجیب ماء سوکران و البنج
واللعاب البذر قطونا و ورق بعض و العناب الرصاص و افیون و خل لطیفت یجید اقراصها

و خذ الی حب

و عقد الی حجت یطلع باب سیوم در حدبه و ریاح افرسه و درد پشت و مفاصل و نقرس و
عرق النسا و دوالی و داء الفیل و ورد عقب مشتمل است بر چند فصل فصل اول در حدبه و ریاح افرسه
و اقسام و اسباب و علامات و علاجات آن زوال فقار بود به پیش یا پس و لیبار است که زوال
فقار یکی از جانب پس میشود اگر فقره از فقرات پشت از موضع خود بیرون آید اگر بخارج مایل بود آن را
حدبه گویند و اگر بداخل میل کند آن را قعس گویند و اگر بجانبین مایل شود آنرا التوا گویند قسم اول
ورم که حادث شود در عضله پهلو فقار که مهره پشت یا سینه بود و او را از موضع خود زایل کند علامة آن
درد و ثقل پشت و عظیم نفس و شدت حرارت و تب دایم و تشنگی و قاروره ناری علاج آن فصد
باسلیق فرمایند و جلابه از عناب و ترنجبین و روباه ترک و نبات تناول کنند و تلینی طبعت باین
مطبوخ نمایند سنا هفت درم بنفشه و نیلوفر و تخم کاسنی و بیخ مهک از هر یک سه درم عنب الثعلب پنج درم
ترنجبین خرپشته نیم کوفته یک درم مغز فلوس و ترنجبین از هر یک پانزده درم الجزو [illegible] بسیار نجوده [illegible]
فرمایند و چون وجع ساکن شود و ورم زایل گشته گیرند مقدار [illegible] درم ورق [illegible] بجوشانند [illegible] گوبند
و بر موضع نهند نوع دیگر ضماد خیری [illegible] حلبه و تخم کتان و چربی مرغ و موم [illegible] کاو و مغز [illegible] و گل خیر
و مردم [illegible] و بابونه بمالند قسم دوم ریاح افرسه که حادث گشته از ریاح غلیظ در زیر فقار
نشسته بود و او را از موضع او زایل ساخته علامة آن حدوث درد پشت بی تب و تشنگی و گاهی
زیاده شود درد و گاهی نقصان او علاج آن هر روز جلابه از انیسون و دارپانه و بیخ مهک و فلفلمونی
تناول کنند و تلینی طبیعت به مطبوخ سورنجان کنند صفه آن سنا هفت درم بیخ مهک سورنجان
روباه ترک از هر یک پنج درم ترنجبین دارپانه تخم کاسنی مغز [illegible] از هر یک سه درم انجیر عناب از هر یک
ده عدد سپستان بیست عدد گلقند خیار شنبر ترنجبین هر یک ده درم نوع دیگر حب سورنجان ترید
هر یک مثقال صبر سقوطری و [illegible] حب النیل غاریقون هر یک پنج درم مقل مصطکی هر یک [illegible]
بکوبند و با [illegible] کرفس حب بندند و حب سیاره و این [illegible] نیز [illegible] باشد نوع دیگر ماء الاصول
هفت مثقال یا یک مثقال روغن بید انجیر فایده دارد و صفه ماء الاصول در صداع ادرار دماغ

مذکور شد و خوردن شربت مروزی مناسب باشد صفت آن در مالیخولیا مراقی گذشته نوع دیگر
ضمادی که باد را پراکنده سازد میعه و قسط و قصب الذریره و ابهل و فرفیون بعسل یا با آب بادیان
و سداب و روغن بابونه یا باروغن ناردین گذارند و اگر درد و حرارت نباشد نمام و قیصوم و بابونه
جوشانیده باشند بر موضع الم ریزند و محجمه بالیس بر ان موضع فایده دارد نوع دیگر معجونی که
نافع این مرض است صفت آن حب ناردین اساروں وارچینی از هر یک چهار درم مرده دو درم زنجبیل
و درونج از هر یک سه درم تخم کرفس حب الغار از هر یک دو درم با سه وزن عسل سرشته شربتی
دو درم با آب گرم نوع دیگر ضماد میعه و قسط و مازو و گلنار و ساق بلوط از هر یک دو مثقال فرفیون
درم و نیم بروغن ناردین بقدر حاجت بسرشند و ضماد کنند قسم سوم ریاح افرسه که از خلط
غلیظ لزج سرد شود علامت آن سفیدی رنگ و سردی لمس و فتوری درد علاج آن روغنهای گرم و
ضماد از مازو و ساق بلوط و کندر و اقاقیا و جوز سرو و گلنار و گلسرخ و دارچینه و روغن سداب
و عقرقرحا فایده دارد صفت روغن سداب در صداع سرد بیاده گذشت قسم چهارم ضربه و
ریاح وافرسه که حادث شود از ضربه یا از سقطه علاج آن روغن فقار بر موضع مالیدن بد نیست
و کشیدن به محاجم یا محجمه بالیس گذارند اطلا کردن را بر ان موضع کنند از زرفت و مقل و اندک
عقرقرحا و ضماد فالیفن چنانچه مذکور شد فصل دوم در وردلینسه و اقسام و اسباب و علامات
و علاجات اول وردلینسه که از سوء المزاج بارد شود علامت آن وجع بی ثقل و احساس سردی و
منفعت یافتن از چیزهای گرم و سکون درد از زمین و مالیدن و سفیدی قاروره و لطو بقش علامات
علاج آن هر روز جلدبی از انیسون و بیخ هلک و گلقند عسل تناول کنند و بعد از نضج تنقیه مواد
به مطبوخ سورنجان و حب آن کنند صفت مطبوخ سورنجان در وجع مفاصل صفت حب آن در ریاح افرسه
گذشت و حب حسن نیز مناسب باشد صفت حب جبر در صداع بلغمی مذکور شد و شربت
ماء الاصول و گلقند و روغن سداب بشرب سرو ... و سنجرینیا و تریاق اربعه و مثرودیطوس
از هر یک یک درم با مثقال بخورند صفت شربت ماء الاصول در صداع سرد بیاده مذکور شد

علو

صفه شربت مروزی در مالیخولیای مراقی و صفه معجون سجزینا و صفه اطریفل کبیر صفه تریاق اربعه در ریاست
و صفه معجون مثرودیطوس در صرع بلغمی مذکور شد و در این روغن سداب و فرفیون و روغن قسط و
روغن بابونه بمالند صفه روغن سداب در روغن قسط در ریاح اوریه گفته شد صفه روغن فرفیون
در صداع بلغمی یاد داده و صفه روغن بابونه در صداع سوداوی مذکور شد نوع دیگر از شقاقل شاخ
اسپرم را در خمره کنند و سر خمره را گل حکمت استوار کنند تا دم و دود از وی بیرون نیاید و بر آتش نهند
تا شاخ مذکور سوخته گردد پس بر هاون آرند و آس کنند و بر زور روغن گاو و از یکم ماشه تا دو ماشه
بخورند و اگر روغن نخواهند خشک باب بیکرم خورند در بلغمی بهر نوعیکه باشد و وجع گرده و برای درد دل
و پهلو نیز نافع است غذا نخود آب و ادویه گرم مثل دارچینی و قرنفل گرد و غیرها در غذا فایده دهد والله
قسم دوم در ذات الجنب که از خلط خام که در عضلات و فقرات باشد علامت آن ثقل و درد محسوس و
انتفاخ از حرکت و ریاضت و وجع اندک اندک بعد بعد از آن زیراکه گرده و این درد دیر ماند سعو
علاج آن قی و تنقیه ماده بحب الاصول با روغن بید انجیر و کودا سب که در وی زنبه و وج و عسل باشد
نفع میدهد و در تب سفید درد زایل شود و بعد از تنقیه این حب فایده دارد صفه آن حلبه و حب الرشاد
و تخم کرفس و خولنجان و زنجبیل از هر یک برابر سکنج مقدار جمیع سنجیده مقدار دو درم با ب الاصول و حب
سورنجان و حب منتن فایده والله صفه حب سورنجان در ریاح اوریه صفه حب منتن در نسخ گذشت
معده مذکور و سلاقه که نفع تمام داده صفه آن سکنج و جاوشیر و مقل و اشق و زنجبیل و سورنجان و
شقاقل و تخم حنظل و تخم کرفس و افسنتین و بادیان و نانخواه و انزروت و جندبیدستر و زرنباد
و قسط و شیعه و ماهی زهره و ورق سداب اجزا را بکوبند و سحق بلیغ نمایند و سفوف سازند و بجای
ورد را روغن فرفیون و قسط و سداب و بابونه بمالند و از گوشت ملاحظه نمایند و اگر ضرورت
شود گوشت طیور جبال و ابوره و گوشت خرگوش تناول نمایند و در این بیماری بعلتی علامات
نوع قسم سوم در ذات الجنب که از تعب و ماندگی حاصل شود علاج آن راحت و حمام و روغن خیری و بادام

بهم آمیخته بمالند و روغن شبت و بابونه فایده دارد و صنف روغن خیری باشد روغن گل میبا زند

صنف روغن شبت و در سرسام گفته شد و غذا لطیف سازند دیگر از کثرت جماع درد پشت می شود

علاج آن ترک جماع و راحت و حمام با آب شیرین و مالش از روغنها که مذکور شد بند نمایند غذا ماء اللحم

و زرده تخم مرغ صنف ماء اللحم در صداع حمه گفته شد دیگر از ضعف گرده درد پشت می شود علاج آن

و درد چهار بند و ضعف جماع بود علاج آن ضعف گرده نمایند قسم چهارم درد پشت که از امتلاء عروق

که موضوع سر و پشت و نمود او سبب حرضی بود علامت آن حمرت لون پشت و درد با ضربان

و ثقل پشت و تسکین و زیاده شدن درد بواسطه حرکت علاج آن فصد باسلیق و یا بالیض در ابتداء و

تناول جلاب از عناب و روباه ترک و نبات و شیره خرفه و تخم خیارین سکنجبین و آب انار بینا

و شربت لیمو و آب کبک جو مفید بود و طلا منفع لفلفل و کلاب با اندک سرکه و دو آب سرد در ابتداء

درد پشت ریزند و در مکان سرد و هوای خشک خواب روند و غذا آش سماق و غوره سازند دیگر

درد پشت که از ریاح حارث شود علاج آن از شربت سرد و گلقند و روغن شبت و فرفیون و لکوئی

نمایند قسم تحم درد پشت که باعث مشارکت چنانچه بعضی عورات را نزد یک حرکت دم طمث

می شود علاج آن شربتی که ادرار حیض نماید از تخم کرفس یک مثقال و تخم حلبه هفت مثقال و تخم خیارین

هم کوفته چهار مثقال با حوبان تمکوفته و اجواین و تخم شبت و رو باش از هر یک دو مثقال نجوشانند

و بیست مثقال قند بقوام آرند و هر هفت روز بخورند دیگر که از تعب و حرارت که از عفونت سخت که

اخلاط غلیظ بلغمی را حرکت آرد پیدا می شود علاج آن روغن قسط و روغن فرفیون و معجون ماده الحیوة

و آنچه خلط بلغمی را مناسب باشد تدبیر باید فرمود دیگر وجع خاصره یعنی تهیگاه و آن درد پشت مشتبه است

اگر بلغمی و ریحی باشد ساقات سخته نعلی باید آورد چنانچه مقل و اشق و انبعون و زنجبیل و تخم کرفس و تخم حنظل

و سورنجان و مانند آن ساخته باشند بردارند چرا اگر تاثیر ساقات در بن تعاهبت موثر است

و علاجهای بلغمی و ریحی درد پشت فرمایند فصل سیوم درد وجع مفاصل و اقسام و اسباب و علامات

و علاجات آن اما مفاصل الم یا ورم باشد که مفاصل رقیق و یا حارث شود و سبب او ضعیف

برنها و

و بندها و ریختن مواد است اگر مفاصل قدم بود مثل مفصل کعب و انگشت ابهام نقرس گویند
و اگر در مفصل ورک باشد و بجا درد کند از ان وجع الورک خوانند و اگر بجا ورکند و اگر جانب خلف
فخذ که زانو است امتداد یابد بطرف زانو و کعب بسبب کثرت و قلت ماده عرق النسا نام
نهند و از خواص این ورم آنست که پخته نشود و سر نه نهد مثل اورام دیگر و اسباب او اصلی می باشد
و عرضی اما اصلی است که مفصل کشاده شود تا سر استخوان بندها در وی حرکت نماید و بجهت آن
حرکت در دیگر اعضا ماده را جذب میکند و قوت هضم نیز ادا لیکن قلت گوشت از برای آنکه
مرکب از استخوان است و عروق و وتر و رباط است و اینها سرد اند و در اصل خلقت
یبوست و برودت غالب و هضم از حرارت و رطوبت می باشد و لابد است که در مفصل
رطوبت لزج بود تا مانع گردد از جفاف و رطوبات و اوتار را بسبب حرارت عارضی که از
کثرت حرکات تحلیل می یابد و آنچه از رطوبت مرود بدل او اعاده میکند پس مفصل دایما جذب مینماید
رطوبت را و در بعضی مردم و سبب توارث گفته موجب این مرض می شود اما اسباب عرضی اول که
ترک ریاضت نموده و فضلات در مفصل جمع شده و حرکت که موجب حرارت و تحلیل
است واقع نیست دوم بسبب ضعف هضم معده اخلاط خام متولد می شود و میرود به مفصل سوم
از بدی ترتیب مثل خوردن طعام بر طعام و تناول اطعمه بغیر ترتیب و شرب خمر متواتر و جماع
عقب طعام خوردن و ریاضت نمودن و حمام بعد از اکل و آب بسیار خوردن در حمام و غیر آن
چهارم کثرت زکام و نزلات پنجم ترک نمودن استفراغات معتاد مثل قی و اسهال و فصد
و خون حیض و بواسیر ششم معالجه قولنج بوجهی که روده قوی گردد و فضلات بر اطراف رود
هفتم حرکات عنیف در وقت غضب چرا که مواد بواسطه حرارت غضب گداخته می شود و
به مفصل میریزد هشتم حرکت هم و غم و بیخوابی و امراض نفسانی و غیره نهم تعب از سواری مدام
که موجب ضعف گردد خصوصا در پاها و اقسام درد مفاصل هیچ است قسم اول درد مفاصل
هیچ است قسم اول درد مفاصل که از کثرت خون واقع شود علامه آن سرخی رنگ موضع
مولم و گرمی ملمس و وجع با ضربان سوا انتفاخ و ثقل بدن و راحت یافتن از ضماد سرد و

بر و داشتن از طلای کم و بدن سمار لحیم و عمر او میانه شباب و فصل ربیع و خوردن اغذیه و اشربه
که مولد دم بود علاج آن فصد اگر وجع در مفصل پای راست باشد از دست چپ و اگر درد
در دست چپ بود از دست راست نمایند و اگر از هر دو پاها باشد از هر دو دستها خون بگیرند
و اگر وجع در تمامی بدن باشد فصد باسلیق و اکحل فرمایند و آب جو و آب انارین تناول کنند
و اگر حرارت والتهاب قوی باشد آب تمر هندی و آلو بخارا با یک درم روغن بادام بخورند و
سکنجبین بزوری و یا ساده فایده دارد و مطبوخ لیف بعد از فصد بدو روز کنند و جلاب
در عناب و روباه ترشک و تخم کاسنی و آلو شفا و برگ گاوزبان همراه نبات یا ترنجبین
تناول کنند غذا آش ماش یا شیره مغز تخم بادام خورند و اگر تب باشد ماء الشعیر با عناب خورند
و تلیینی با این مطبوخ کنند صفت آن هلیله زرد پنج مثقال تربد بهم کوفته سقاقل بهم کوفته از هر یک
دو مثقال شاهتره سه مثقال سورنجان نیم کوفته یک مثقال تخم کاسنی و افتیمون و تخم بادیان و
تخم کرفس و کلسنج از هر یک دو درم سنا مکی درم بنفشه و نیلوفر و تخم خبازی و تخم خطمی از هر یک سه درم
مغز خیار چنبر پانزده درم همه را در یک آثار آب بجوش کنند چون یک ثلث آب باقی ماند با خیار چنبر
و ترنجبین حل نموده اختیار نمایند و اگر از مطبوخ اکراه باشد این حب مفید است صفت آن صبر سقوطری
یکدرم محموده ربع درم کلسنج و ایارج فیقرا مربی نیم درم تخم کاسنی و بادیان و کرفس از هر یک نیم دانگ
کوفته و بیخته حب سازند و این یک شربت است و اگر وجع قوی باشد مخدرات مثل پیچ لفاف
و حب سر سیاه و افیون و زعفران و ورق کاهو طلا کنند و آب برف بران ریزند و در بعض اوقات
حقنه کنند صفت آن نشاسته تخم حلبه و تخم کتان و خبازی از هر یک پنج مثقال سقاقل بهم کوفته تخم خیرو
و انکورشفا تخم شبت و بابونه و بنفشه از هر یک سه مثقال آلوی بخارا پانزده عدد سورنجان بهم کوفته
هفت مثقال بجوش کنند در دو کاسه آب چون به نیمه آید صاف ساخته شیر خشت هشت مثقال
مغز فلوس دوازده مثقال شکر و ترنجبین از هر یک هفت مثقال در آب ادویه حل ساخته
روغن بادام دو مثقال اضافه کرده چهار نوبت عمل نمایند و مسهل بعد از بحران دهند و بحران وجع
المفاصل در چهار درم بود بعد از حقنه شربت از آب کاسنی و شاهتره تخم خیارین با شربت سکنجبین ده مثقال

نمیل باید

سبل فرمایند و مردمان ضعیف و نحیف احتمال کثرت اسهال و ادرار ندارند آب تمر هندی و آلو بخارا
و شیرخشت از هر یک بیست و پنج مثقال اضافه نمایند و در ابتدا طلا را رادع مناسب بود
صندل آن ماش و سماق هفت مثقال صندلین و گل ارمنی از هر یک ده مثقال ماهی سه مثقال
خرفه و کشنیز و نیلوفر هندی از هر یک مثقال کوفته با ... ساخته با آب کاهو یا لعاب
اسپغول قرص سازند و حسب حاجت با سرکه و گلاب سوده بر مفصل بمالند نوع دیگر صندل طلا مسکن
زعفران افیون از هر یک وزن برابر با سفیده بیضه و روغن گل بر عضوی که مولم باشد
بمالند و اگر بیماری از ابتدا تجاوز نماید وجع تسکین نپذیرد ادویه رادع و محلل بیامیزند
مثل اکلیل الملک و بابونه با آب کرنب و از جو مقشر و نخود و لوبیا بجوشانند و طلا
سازند و اگر سوزش غالب بود موم روغن از روغن بنفشه و آب کاسنی ساخته بمالند
نوع دیگر تخم کتان و حلبه هر دو را آرد نموده با روغن بابونه و موم زرد لب زنند و بمالند درد
مفاصل را فایده دهد غذا آش سماق و غوره و نخوداب و ماش مقشر و فلوس آب تمر هندی
و گوشت طیور حلال و اسفیدباج و مرغ کوهی بخورند و از گوشت گاو و بز و شراب و حلوا و عسل
و دوشاب و خرما و گوشت گوسفند پرهیز فرمایند قسم دوم وجع المفاصل که از کثرت صفرا
شود علامت آن درد شدید و سوزش است مایل بزردی و وقت ورم و ثقل کمتر بود و حرارت که زیره
هر گاه دست گذارند بعرده و درد ظاهر جلد مایل و نیک والتهاب و نبض سریع و قاروره
ناری یا احمر ناصع بود و درد آرام یافتن و راحت بر داشتن از گرم است سبب اسباب سرد و اگر
این جسمها ضعیف و کسانی را اگر مزاج ایشان گرم و خشک بود لاحق شود و بیشتر بابت عارض شود و اگر
طبیب اول بلا حفظ تقویت عضو نکند و بعد محل مبتلا دفع نماید از وجع المفاصل باعث
هلاک گردد جهت آنکه از استفراغ مبردات بسیار عضو رئیس که دل است متوجه گردد و
اگر وجع المفاصل صفراوی مخلوط بخون شود و اگر از این قسم واقع میشود و از صفرا حرف ساز
زیاده است در هر گاه که صفرا مخلوط بخون باشد فصد لازم دانند و اگر جزی مانع باشد منضج گلاب

دهند و جلابی که از ان نکیتی دو سه مجلس شود اختیار نمایند صفت آن انکور شفا دو مثقال تخم کاسنی
مکوفته دو درم کاسنی [illegible] یک مثقال تخم خرفه دو مثقال بجوشانند و در آب ان هفت مثقال مغز
خیارچنبر حل نموده با شیره بزر [illegible] روغن بادام مصفا باید و حقنه نرم نمودن مناسب بود و بعد از فراغ
یعنی از شربت سکنجبین یا بسکنجبین معتبد باشد و دو روز که ماده نضج یابد مسهل قوی دهند و
اگر در ابتدا طبیعت نرم بود ماده را حرکت ندارند و اکتفا بر منضج کنند و در ابتدا طلا از سرد
فالیطی استعمال نمایند و این ضماد کنند [illegible] اطراف [illegible] و اب کاسنی و عنب الثعلب
و حی العالم و [illegible] و کدو نوع دیگر اسپغول را [illegible] ماسیده شود طلا کنند
ورد قوی را تسکین دهد و اگر [illegible] کافور بر ان افزایند مناسب باشد نوع دیگر بزر البنج و افیون با
و اسپغول و [illegible] و [illegible] ضماد کنند نوع دیگر ضماد بارد جو و سفیده تخم
مرغ و ورد [illegible] و [illegible] عدس و نیلوفر [illegible] نوع دیگر استخوان سوخته و
[illegible] از هر یک [illegible] هر روز [illegible] گلقند و با شربت [illegible] اختیار نمایند
و شربت سکنجبین که [illegible] داشته باشد [illegible] و شربت [illegible] با اب [illegible]
[illegible] صفت شربت سکنجبین [illegible] و سکنجبین ساده [illegible]
صفت شربت [illegible] کرده شد و اگر [illegible] قبض [illegible]
شربت [illegible] سکنجبین [illegible] مناسب باشد صفت شربت [illegible] مذکور شد
صفت شربت سکنجبین [illegible] کرده شد و [illegible] با جاشنی [illegible]
با [illegible] روغن بادام [illegible] اگر [illegible] علاج [illegible] مذکور شده نمایند
قسم [illegible] در مفاصل که از بلغم بود [illegible] لازم با ثقل کثیر و عدم حرارت و التهاب و تغیری
رنگ موضع [illegible] و اگر متغیر شود [illegible] رصاص بود و از ضمادات حار [illegible] باید و قلیل الورم
منبسط [illegible] بود و [illegible] عمیق و [illegible] با ثقل [illegible] وجع بود و [illegible] متفاوت و [illegible]
قاروره [illegible] مزاج [illegible] برودت و اگر وقوع این [illegible] و مردمان بلغمی مزاج را [illegible]

[illegible]

احتیاج نمودن لنبات و نان فطیر و حزون ترشی و بسیاری مجالس و قلت ریاضت
و کذا ساکن حمام بسیار و سبب کثرت المواد اما الاغذیة او سوء الهضم او ترک الریاضة
او الریاضة على الاکل او کثرة الجماع و خصوصا على الاکل و حبس الاستفراغات المعتادة مثل دم الحیض
والبواسیر و یکثر اوجاع المفاصل فی الربیع لحرکة الاخلاط و فی الخریف لبرد الهواء و لتقدم التحلل
فی الصیف علاج آن هر روز جلابی از رازیانه و کشکنجبین تناول کنند با اقراص خلط جلاب
و عرق بادیان و گلقند نمایند و اگر از کثرت بلغم و اشکوریفا و بیخ کبر حلوا بسازند بجز مناسب
و تا چهار ازین معجونات مداومت نمایند غذا نخود آب با زیره حسکلانه و فلفل و زعفران
و زنجبیل خورند و اگر اثر نضج در بول ظاهر شود شربت ماء الاصول بروغن بید انجیر و یا ماء الاصول
یک مثقال ایارج یک مثقال تربد و یک مثقال مسهل نمایند صفت ماء الاصول در درد پشت مذکور شد
صفت ایارج در نضج رحم گفته شد و چون اثر نضج ظاهر گردد حب سورنجان یا حب سیلاح تنقیه کنند صفت
حب سورنجان صبر سقوطری و ماهی زهره از هر یک یکدرم سورنجان و تربد سفید از هر یک یک مثقال
کتیرا و نمک هندی از هر یک دانگی و نیم شحم حنظل دانگی حب النیل چهار درم کوفته بیخته با آب
کرفس حب سازند نوع دیگر ایارج فیقرا تربد سفید ماهی زهره از هر یک یکدرم سورنجان پوست
هلیله زرد و غاریقون و زنبون از هر یک چهار درم سقمونیا کتیرا شحم حنظل از هر یک دانگی کوفته
بیخته با آب رازیانه حب سازند نوع دیگر حب المنتوبان النافع من اوجاع المفاصل یوخذ
قنطوریون و خیق مثقالان تربد اربعة دراهم سورنجان ابیض خمسة دراهم سکنجبین درهمین
عاقرقرحا مثقالان صبر ثلثة دراهم شحم الحنظل و غاریقون و قوة من کل واحد درهما و یصنع منه
حبوبا صغارا کامثال الفلفل حتى یجدد بها بخلاف الحبوب الجیده الاعتصار للراس فانها
یجب ان یکون کبارا حتى تمکث فی المعدة و یجذب المواد من الراس الشربة منه من درهمین
الی ثلثة دراهم نوع دیگر اخف من الاول یوخذ سورنجان ابیض و هلیلج اصفر و صبر سقوطری
بالسویة و یعمل کالاول و الشربة ثلثة صفت حب سیلاح پوست هلیله زرد ده درم صبر سقوطری

بیست درم مقل ازرق از هر یک یکدرم حرمل سه درم شیطرج هندی شحم حنظل از هر یک یک درم
فانید سنجری چهار درم با آب زنجبیل حب سازند شربت سه درم و بعد از اسهال ادویه بدر
چنانچه در باب الاصول و با آب بابونه با آب کرفس و تریاق اربعه و مثرودیطوس صفت تریاق
اربعه مذکور و دلیل بس ورد و لیکه کفته شد و اکر در اول خراب و در آخر بهار باقی فایده باشد معجون
سورنجان مستعمل باید صفت آن سورنجان بیست مثقال فلفل سیاه و دار فلفل و برگ حنا از هر یک دو مثقال
زرد شیطرج از هر یک دو درم پوست هلیله کابلی و ... و کف دریا از هر یک دو مثقال و نیم ...
بروغن بادام چرب کرده بیست و پنج مثقال کوفته بیخته بعده چندان عسل کف گرفته ... شربت
دو مثقال مداومت نمایند و اگر اسهال خواهند پنج مثقال با آب ... اخبار نمایند ... معجون السورنجان
لوجع المفاصل و عرق النسا و النقرس اذا کانت المادة مرکبة من البلغم و الصفراء سورنجان ابیض
ستة دراهم بوزیدان و ماهی زهره و ... اصل الکبر و کمون کرمانی و شیطرج هندی من کل واحد درهمین قشر الهلیلج
اصفر سبعة دراهم بزر الکرفس بزر الرازیانج و فلفل ابیض و سعد و سنبل هندی و ورق الحنا و زبد البحر من کل واحد
درهم و نصف ورد احمر و ... من کل واحد ثلثة دراهم تربد ابیض خمسة دراهم و دهن اللوز سبعة دراهم
یعجن علی الرسم الشربة خمسة مثاقیل بماء حار و علی الدوام ثلثة دراهم و هذا المعجون ضعیف الاسهال مقابل
القوی و لذلک ینفع من المفاصل و اگر با وجع المفاصل ضیق النفس یار بود و علت باقی حکم فرمایند
و از تخم ترب و تخم شبت شربت سکنجبین با عسل ... قی شود و بعد ... گردد و حقنه حاد نمایند
صفت آن ... قیصوم ... سورنجان ... از هر یک ده درم
شحم حنظل ... از هر یک نیم درم روغن کنجد بیست درم و اگر بعد از قی و حقنه مسهل شود چنان مسهل دهند
که اخراج بلغم و صفرا نماید و در ابتدای چنین قوی نه دهند ماده رقیق مرفوع شود و غلیظ باقی ماند و بتدریج نضج
و اریاح هر سی النفع ... باید که در ... چند روز مداومت نماید معقل را قوی سازد و اخراج فضول از عروق کند
و ادرار بول کند و عرق النسا را نیکو سازد و صفت آن در القوة مذکور ... از شفا خانه سند ... و سبل ...
و سعد و نظ و ... و بادرنگ و هلیله زرد ... و برگ نیم ... یکجا کرده سوده و بیخته هر روز دو درم بخورد

وصحت یابد نوعدیگر برگ ترس و کلوی وجع پیدا نخیره و حب نازوبان و بیخ کنگر و سندی و پیس

و هلیله و سناور از هر یک یک درم بجوشانند و شکر کم بجوشانند و شربت بهید ملازمت نماید صحت یابد نوعدیگر مغز تخم

سپندانجیر مقداری بکوبند و با نیمه ان روغن گاو و با عسل آمیخته طلا نماید نوعدیگر برگه و سرگین گاو مخلوط ساخته

عضو مولم را ضماد کنند نوعدیگر طلای که تحلیل ماده کند و عضو را قوی گرداند بعد از استفراغ فایده تمام دارد

ایلوا و صندل و سرو و استخوان سوخته از هر یک برابر [illegible] سرس ال سرسم [illegible] بقدر کفایت طلا کنند

روغن بابونه و موم هم آمیخته در مفصل مالند صفه روغن بابونه در صداع سوداوی مذکور شد نوعدیگر بابونه شبت

وجع گیر و شیر آب و بوونه و مرزنجوش و ورق غار و حب متقشر بجوشانند و آب ان بر عضو ریزند نوعدیگر

برگ یک جز سپید سرس جز کوفته بسته را گرم ساخته درد گذارند و بر عضوی که درد داشته باشد بر تخار آق دارند

و اگر تسکین نیابد و غلظ در مفصل باقی ماند بورق و نخار و بابونه و حرمل کوفته بسرکه و آب کهنه طلا سازند

نوعدیگر ضماد برای درد مفاصل و بجهت وجع اعضا هر قسم که باشد از زرد چوب باید کرده با برگ انار

مخلوط ساخته بر عضو مولم نهند و خیدر و زیعل ارد لیبار مفید است نوعدیگر روغن سپندانجیر برای جمیع اورام و

اوجاع مفاصل بخوردن و مالیدن نافع است نوعدیگر روغن سپندانجیر یک اثار است اوورک نه اثار خیدران

بجوشانند که روغن صاف کرده از شدام ناتک دوام استعمال نماید و از فواکه و آب سرد و جماع بر امتلای شب

احتراز نمایند و حمام کم که از آب شیرین بود نیم به نیم بر بند و حمام پا لیس که در و قطران و نمک مالند نفع دارد

و در ربک کم در آنید و ریاضت معتدل پیش از طعام مثل سواری اسپ و کاه گیلیدن و غیر آن فایده دارد

و غذا شوربای مرغ و نخود آب و زیرباج که در و زعفران و دارچینی و شبت بود صفه زیرباج در وجع مذکور

و اجتناب از گوشت و اتفاق بر شوربا کنند و اگر ضرورت بود گوشت طیور مثل کلنگ و عصافیر و اهوره

وجع گوشش قسم چهارم وجع المفاصل که از ماده سودا بود علامه ان بعض لطیع و لبناری مثل طعام و دیگر علامات

سودا علاج ان هر روز چلدنه از سج مهتک و گاوزبان و بادنکو و زرایانه و نبات تناول کنند و بعد از سج

اسهال به مطبوخ افتیمون صفه ان در اورام رحم گفته شد و بالحب سورنجان و بالحب سلاح بکعبه بر رو و در وجع

المفاصل بلغمی مذکور شده و اگر غلبه دم باشد فصد نماید و شربت انار بوونه و جوارش عود بخورند صفه

شربت انار بوونه در صداع مشارکت معده مذکور شد صفه جوارش عود در دوار مشارکت معده گفته شد

و بابونه و مرزنجوش و اکلیل الملک و [illegible] از هر یک برابر گرفته بجوشانند و در آب ان نشینند و جای درد را بشویند

و طلا از مشک و غالیه و سادج کوفته نمایند و بروغن نرگس و حب البطم و مرغ و روغن یاسمین و روغن بابونه

با موم گداخته در عضو موم بمالند صفت روغن نرگس در لوا سیر رحم مذکور شد صفت روغن یاسمین مسطور است

صفت روغن بابونه در شرح جدا کرده شد غذا شوربای مرغ با گوشت گوسفند حولی سازند و از کثرت

خوردن طعام و شراب و ترشیها و گوشت گاو و بادنجان و نمک و غذاهای که از آن سودا تولد کنند

پرهیز نمایند و ریاضت پیش از طعام نمایند و باصلاح طحال و استفراغ سودا سعی کنند و دلکی فایده بسیار دارد

قسم ششم وجع المفاصل از ماده رطبه واقع شود علامت آن تمدد شدید و انتقال وجع از موضعی بموضع دیگر

علاج آن فصد کنند و طلب درعی با دیان و شربت بزوری که در ردیف مذکور شد قسم هفتم وجع المفاصل

که حادث گردد از ماده مرکب از بلغم و صفرا علامت آن قلت انتفاع از دوای که تنها و یا سرد تنها و اکثر

عارض این شود کسی را که مزاج گرم صفراوی دارد و استعمال اشیا است چنان قطر و فواکه و رطب و اکثر شرب

شراب و حرکت بعد از امتلا و جماع نموده باشد و لبیاست که بالیدن دست با عبدال تحلیل میکند

و موم و روغنها تسکین میگیرد علاج آن اگر مرکب بود اگر بلغم غالب ادویه که تسهیل بلغم نماید بیشتر استعمال

و اگر صفرا زیاده بود اکثر مسهل صفرا و اگر سودا غالب بود اخراج سودا نمایند و اگر هر دو اخلاط برابر بوده

ترکیب مسهل مساوی باید نمود و همین قسم در سایر تدبیر است از معاجین و ضمادات و روغنها

و غذا و در ابتدا فصد باید کرد و مسهل خفیف دهند و مسهل شدید بحرارت زیان دارد و این

مطبوخ سورنجان که جامع است مفید بود صفت آن هلیله زرد هفت مثقال تربد بسفایج هم کوفته از هر یک

دو مثقال شاهتره چهار مثقال سورنجان هم کوفته و گل سرخ از هر یک دو درم با دیان تخم کرفس

از هر یک دو درم در یک آثار آب بجوشانند و هفت مثقال نبات و پانزده مثقال شیرخشت

در وحل ساخته شیر گرم میل نمایند دیگر وجع المفاصل از سوء مزاج سرد بغیر ماده حادث میشود علامه آن

برودت و با آلام بغیر ورم و ثقل علاج آن تبدیل علاج آن تبدیل مزاج بادویه گرم و اخراج بلغم بحقنه با مسهل خفیف

از جهت تسخین مزاج با دویه گرم و اخراج بلغم بحقنه دیگر وجع المفاصل بسبب یبوست می شود علاج آن

که روغنهای مثل بادام و کدو و کنجد میل نمایند و از چربی مرغ و بط و مغز قلم گاو و موم بهم آمیخته موم روغن

مالش نمایند فصل چهارم در نقرس و آن وجع در مفاصل انگشت خصوصاً در ابهام حادث شود و گاهی

ابتدا از عقب میکند و گاهی از اسفل قدم و در بعضی سرایت از جانب قدم نسبی از آن هیکل بار زانو و بالا

می آید

بالا می آید تا زانو و گاهی ورم بکند و تداوی نقرس سخت صعب می باشد چه آنکه مفاصل ابهام تنگ است

را ماده که در رو فرو آید تحلیل نمی یابد و از باعث صلابت اعضا آنچه بدو ریزد بآسانی بگذرد و نقرس از جمله

بیماریهاست که از پدران بفرزندان میراث میرسد و اگر در ابتدا زانو را اماس پدید آید آنرا

هم نقرس گویند و نقرس اماسی است که نضج شود و بعد بر تحلیل پذیرد و اگر ماده غلیظ و بسیار بود تحلیل زود

تحلیل نشود و اگر اندک و رقیق باشد پس از چهل روز به شود چنانچه بقراط فرموده ما کان الامراض من

وجع النقرس و کان معه ورم حار فان ورمه یسکن فی اربعین یوما و این بیماری را تداوی بادویه

سرد و از اشربه بالغ و طلاها بارده نمایند و در افراط اسهال نمایند صاحب این علت صفراوی مزاج باشد

و اگر فضله که بمفاصل میریزد باز گردد بسوی اعضای رئیسه چون دل است و دماغ موجب هلاک شود و بدانکه

اگر نقرس در دست رسد و بار است افتد زود به شود و اگر جانب چپ افتد دیر کشد و بدانند که

بدان وجع بیمار بهلاک نشود و نیز حکما گفته اند که نقرس کسی را نمی شود زن و کودک و خواجه سرای اما

اگر خون حیض از زن ناشسته شود آنجا خوف باشد و بیشتر از صفرا و بلغم بود و بعضی را از بلغم خام و بعضی را از سودا

شود اما این نوع کمتر شود و تولد ماده این مرض بیشتر از فضله هضم ثانی که در جگر می باشد و هضم ثالث

که در عروق بوجود می شود و از ضعف قوت هاضمه اکثر شود و از اکل غذاهای بغیر ترتیب تداخل و شرب

خمر و جماع بر امتلا و حرارت شود اگر خون غالب بود علامت آن سرخی اماس و شدت درد و نفع یافتن

از ضماد سرد و اگر از صفرا بود زردی اماس و شدت با سوزش بود علاج آن فصد باسلیق یا اکحل نمایند

و اسهال به مطبوخ هلیله زرد فرمایند صفت آن در تکمله رحم مذکور شد نوع دیگر پوست هلیله زرد و هلیله کابلی

از هر یک هفت مثقال افسنتین سه مثقال شاهتره دو مثقال تمر هندی هفت مثقال انگور شقا دو مثقال

تخم کاسنی نیم کوفته مثقال کوفته نیم در ده و ساده آب چون بجوش آید صاف نموده مغز فلوس هفت مثقال شیر خشت

دوازده مثقال حل نموده یکدرم روغن بادام اضافه نموده بنوشانید نوع دیگر پوست هلیله هفت درم در گلاب

تر کنند و صاف نموده اختیار نمایند و هرگاه حرارت کمتر باشد و تب زایل شود عنب الثعلب دو مثقال

تخم کاسنی هم کوفته دو درم تخم کرفس یکدرم کوفته باشند و در آب آن ایارج فیقرا ترش ریزند یک شبانه روز

پس صاف نموده بخورند و کسی را اگر مزاج سالم بود اسهال به مطبوخ سورنجان و حب سورنجان مناسب باشد

صفت مرهمی که در ابتدا از سه مذکور شد نوع دیگر مطبوخ بورنجان که حب صبر و سودا را مفید بود زعفران
بورنجانی بیخ دوم سنا از مکی هر یک مثقال پوست هلیله هشت مثقال اسطوخدوس بکوفته و شاهتره از هر یک دو مثقال
تخم کاسنی و بادیان و تخم کرفس از هر یک مثقال گل سرخ دو مثقال تربد کوفته دو درم همه را در یک من آب
بجوشانند تا بنصف رسد و درم غاریقون ماند صاف نموده شکر و ترنجبین بیست مثقال داخل نموده رغبت فرمایند
صفت حب سودنجان مخصوص است باین مرض سورنجان چهار دانگ محموده دانگ و نیم گل سرخ
و مصطکی از هر یک دانگی حب باید که خوراک است نوع دیگر ضماد فایق که در ابتدای این مرض مفید بود
اقاقیا و حضض و صبر سقوطری و صندل سرخ و پوست بید و شب یمانی و زعفران و گل ارمنی از
هر یک وزن برابر با آب عنب الثعلب طلا سازند نوع دیگر ضماد مسکن درد بگیرند اسفیداج ارزان را
با شیر تازه بسایند و طلا سازند نوع دیگر ضمادی که در آخر مفید بود برگ کرنب در آب بپزند
و بکوبند و یک رزده تخم مرغ و اندک دهن گل و مغز دانه جو در روغن گل بیامیزند و طلا کنند نوع دیگر
تخم حلبه را در روغن کنجد یا سفالین در سرکه و آب بپزند تا مهرا شود بعده بعد ازان طلا سازند
و دو روز بگذارند هر روز که خشک گردد بر روغن گل یا روغن تازه سازند صفت روغن گل در اختناق
رحم مذکور شد صفت روغن سوسن در شقاق رحم گفته شد نوع دیگر طلای حقنه کم را سود دهد
گل سرخ و صندل سفید و سماق یا انیسون و پوست در بندی و فوفل از هر یک جزو افیون جزو بیامیزند
و طلا کنند و اخراج صفرا ایقی مناسب بود از سکنجبین ساده و با آب کم قی فرمایند صفت سکنجبین
ساده در اختناق رحم مذکور شد و اگر از بلغم باشد علامت آن درد و سفیدی اماس است و اگر از سودا
شود سبزی اماس است علاج آن تنقیه ماده باسهال و قی از آب شیر کم و با تخم ترب و نمک با آب
گرم بزند و درین علت انفع است از اسهال زیرا که قی جذب ماده از اسفل می نماید و سبز باید
دانست که اگر این مرض در زمستان واقع شود قی نفرمایند و اگر در موسم گرما شود اسهال کنند
و بعد قی و اسهال این علاج باید کرد دارچینی و سلیخه و مصطکی و راوند و زعفران و تکر و انیسون
و بادیان و تخم کرفس از هر یک نیم درم سنبل و اذخر از هر یک چهار درم مویز طایفی دانه بیرون کرده سی درم

ان چهار

این حلبه را در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل باقی ماند صاف کنند و پانزده درم صبر سقوطری خالص را چون سرمه سوده در وی مخلوط کنند و پیش آفتاب بدارند و هر روز شب از وی کم کنند و سه درم روغن بادام تلخ در وی یار کنند نوع دیگر دار فلفل و دو درم سوده هر روز ناهار قدر هشت درم بشیر تازه گاو بخورند نوع دیگر سپند تا سوده و دو درم دار چینی کوفته یک درم تا ده یا دوازده درم شب وقت خواب بخورند نوع دیگر مقیاح هر یک یک نیم درم مجرب نوشته نوع دیگر مویز دانه بیرون کرده و آرد باقلا و اندک آب با آتش نرم کرده طلا کنند نوع دیگر تخم شملیت را چند لفافه بشیره گلگر وینده و آرد باقلا داده بهم گرم ضماد کنند باید دانست که از جمله اقسام نقرس مثل اوجاع مفاصل و علاجات نقرس مانند علاجات مفاصل است اما اختلاف اسم باختلاف موضع ماده بود و این معجون در درد مفاصل و نقرس و درد پشت و عرق النسا را فایده عظیم دارد جنفدان پوست بلیله هشت مثقال فلفل دار فلفل زنجبیل و دار چینی از هر یک پنج مثقال ایله ده مثقال شیطرج و زراوند مدحرج از هر یک چهار مثقال خصیة الثعلب پانزده مثقال سورنجان هفت مثقال قاقله سه مثقال مغز جلغوزه و مغز فندق از هر یک شش مثقال بادیان پنج مثقال نریا رده مثقال مویز بیرون کرده چهل مثقال ادویه را نرم کوفته بیخته سیصد مثقال عسل معجون سازند و مقدار یک مثقال تا دو مثقال میخایند فصل پنجم در وجع الورک و عرق النسا یعنی درد سرین و گاهی ثابت بود که از آنجا تجاوز نکند مگر وقتی منتقل شود بعرق النسا اما وجع النسا درد پشت که پیدا شود از بنده گاه ورک و نازل می شود از جانب وحشی ران و گاهی زانو و کعب و انگشت چون دیدیم باین رشتر و النسا نام رگی است که هر چند دیر علاج نمایند ماده او زیاده گردد و پای زانو باعث الم و لنگ میشود و گاهی پای کج می شود و زانو بر گردد و اگر عرق النسا را علاج نمایند ماده او بعد تحلیل سر نودی عود میکنند بخلاف سایر اوجاع مفاصل و نقرس که ماده عرق النسا از مواد خام

وگاهی از مواد حاری باشد و مزاج صاحب وجع الساق خالی از رطوبت مخالطی نیست و بعضی
تولید غامت حوز ارا ست کند و سبب خاص این و اسباب آغاز این مرض آنست که بر چیزهای
صلب نشسته باشد و بسبب ادمان سواری میشود علاج جمیع اقسام عرق النسا و وجع الورک
علاج اقسام درد مفاصل است لاکن رادع در اینجا بد و ضرر دارد زیرا که ماده در عمق بود و
رادع ماده را محتبس سازد و در تحلیل دشوار کند و ضربات در ابتدای مرافق است حسب تسکین وجع
و عرق النسا و وجع الورک در بلیه سرد حقنه بعد و کان فربه و تازه را ماده بلغم خام بود
و درد در جانب چپ باشد و در قسم دموی فصد صافن النسا است از دستی محاذی علت بود
و بعد از آن فصد عرق النسا فایده دارد و اگر از جانب النسی نازل گشته فصد رگ میان صافن بهتر
بود و بعد از آن فصد میان خنصر و بنصر نمایند در وجع دموی از تجربه باشد و استعمال آب گرم در حمام
و غذای مرطب و مالیدن عضو به بط و مرغ و غیره تا یک هفته فایده دارد و جالینوس فرموده
که فصد ما یقبل الکعب است از فصد عرق النسا و صافن و اگر درد قوی بود روغن شبت و روغن عقرب
گرم کرده بمالند صفت روغن شبت در درد پشت و صفت روغن عقرب در نقرس گفته شد و در نوع بلغمی
اولا قی فرمایند بعد تخم ترب و بیخ سوسن و شربت سکنجبین با عسل صفت سکنجبین در وجع المفاصل
و عروق گفته شد و حقنه حاره و استفراغ بقی بسیار و شیافات و ضمادات محلل و جلوس در طبیخ
آب مفید بود صفت حقنه سبوس حسکدانه و بنا و شبت و بابونه و سداب از هر یک معدود درم
منظور بیخ بار نیک سه درم و بیخ کبر پنج درم حلبه و برگ چهار درم زیره سه درم بجوشانند و صاف
نموده مغز حلبه حل ساخته و پیاله روغن زیت انداخته حقنه بدستور عمل آرند شیاف سکبینج
و جاوشیر و مقل و بوره ارمنی و اسطوخودوس و نخل و سورنجان و شقاقل و تخم حنظل و تخم کرفس و زراوند
و افسنتین و نمک هندی و انزروت و حب الصنوبر و زراوند و قسط و بامرهم صمغ آب
حک

ساعتی کوفته نجنه با آب سداب تازه ببر بندد و سیاف سازند صفه قثاء مخلل مرزنجوش بابونه ورق غار
و اکلیل الملک ده ده درم تخم سپندان نیم درم در آب حل کرده ادویه بدان ببرسند و طلا کنند ترکیب نجنه
آب اکلیل الملک و بابونه و شبث و قنطوریون و بیخ کرفس و حاشا و سعتر و چند خونه بجوشانند و در آن
نشینند و بر بدن بریزند و اگر ازین تدابیر نافع نشود بر برین از آنجا که اصل اوست و از آنجا درد
میخیزد و فرو می آید داغ باید کرد و یکی داغ در میان ساق می باید کشید و بعده اگر دو مسکه گاو بر منش
هر روز طلا کنند داغ نجنه شود و مرهم کنند و از آن سبب موجب صحت شود و اگر ازین هر دو داغ که گفته شد
بیمار منحل نشود پس میان انگشت ... و با انگشت دیگر که متصل اوست دو رگ گرم کرده و خط نموده کشند
چنانچه هر دو انگشت تمام در داغ مذکور در آیند همین یک داغ کافی است و مردم مجرب دیده
و اگر ازین داغ نتوانند قلع چند بر سر ریش از آنجا که درد میخیزد بزنند و توتیا سبز و نوشادر و چوک
و مومیای حل یا آب لیموی سحق کرده بر روی قلع طلا کنند صحت یابد و چند کلک بر ساق زنند و همین
ادویه طلا کنند اما از کلک مذکور خون بسیار آید و مدتی ریزند بعده ... طلا کنند و اگر در موضع
که کلک یا داغ خواهند کرد برگ انار بکوبند و ببندند و یک شب نگاه دارند و بر داغ ضماد
ریش افکنند و نجنه کنند و بمنزله داغ گردد و کلک حاجت نبود و بر جراحت مذکور اسفید و مسکه
که مذکور شده طلا کنند تا نیک شود و لفصل ... فرصت باید اما این علاج جای ضرورت است
و تقلیل غذا ... دارد و اخلاط را کم میسازد و فصل ... هر دو ... دوالی مرضی است که رگهای
سطبر پر پیچ شود و گره گره پدید آید و بعضی از انگشت مردم رگهای بزرگ شوند و لون رگها سیاه
زند یا همرنگ پوست باشند و باعث این مرض آنست که چون ماده فاسد در تن بسیار باشد
و طبیعت از دفع آن در ماند و آن خلط غلیظ و سوداوی بود و بحرکت طبع بقدری که در رگهای
ساق ... از روی پر شوند و سطبر گردند و اکثر این مکان و حمالان و پیاده روان و کسانی را که پیش
ملوک بسیار از پا ایستاده باشند واقع شود و حدوث این علت از خون بلغمی یا خون سوداوی

و از غذاها که مولد سودا بود و گاهی بعد از امراض حاده بسبب انتقال مواد عارض شود و اگر
دیر بماند سوء علاج مشکل است و در آغاز این مرض اگر علاج کنند دفع گردد علاج آن
فصد باسلیق و حلابه از عنب الثعلب و عناب و بیخ کاسنی و نبات بخورند و بعد از نضج افتیمون
سودا مطبوخ افتیمون یا حب آن کنند صفت هر دو در ورم رحم مذکور شد و پرهیز از اغذیه غلیظه
و حرکات عنیفه نمایند و در هفته شربت از ایارج فیقرا با اندکی گل ارمنی و شربت سکنجبین
با آب گرم نیز مسهل نمایند تو عبد ایارج فیقرا در اوجاع خاصره مذکور شد صفت سکنجبین در وجع الورک
گفته شد و اگر حرکت ضرور بود ادویه قابض مثل ما[...] و گزمازج و صمغ عربی و اقاقیا بر ساق ها بندند
و به مندیل بعصابه از پاشنه تا زانو و بعد از هفته این ضماد نمایند خاکستر کرنب و گزمازج
و سرکین بز و آرد حلبه و سرمه نرم کوفته با روغن زیت طلا سازند و اگر ماده بلغمی غلیظ بود
علامت آن غلظ ساق باشد و حرارت و کمودت علاج آن حلابه از بیخ کاسنی و رازیانه و کلفند
تناول کنند غذا نخودآب شبیره خشکاشه خورند و بعد از نضج تنقیه بحب صبر و حب سورنجان کنند
صفت حب صبر و درد ولیثه مذکور شد صفت حب سورنجان در وجع المفاصل گفته شد و استفراغ
بقی دایم نمایند و بعد از قی اطریفل تناول نمایند صفت اطریفل در عاقرقرحا مذکور شد تو عبد فلفل و زنجبیل
و کندر از هر یک سه درم قرنفل و کرویا از هر یک چهار درم بکوبند و برابر آن قند بیامیزند
و دو مثقال تا سه مثقال می‌خورده باشند و صبر و اقاقیا و مر و تخم اسبست بکوبند و بسرکه بسرشند
و طلا کنند و اگر خون سوداوی بود رگ بگشایند و خون غلیظ بگیرند و بعد رگ صافن مفید بود و تدبیر
دیگر آنست که مریض را بسیار بدوانند بعد رگهای مذکور شرط زده اند بگشایند و انگشت
بر جای فرو می آرند تا آن خون که در جوف ولیست بار شیده بیرون آید چون تمام خون
از رگهای مذکور بیرون آید سفیده تخم مرغ و لعاب خیرو یکی کرده بر روی ساق طلا کنند
و بعصابه محکم به بندند درد دفع گردد صحت یابد فصل هفتم در داء الفیل و این علتیست که
ظاهر می‌شود در ساق قدم و اماس از هر دو جا سیاه پدید آید و این علت را از آن سبب

حرارت

خورند که پای صاحب این علت از بسیاری اماس چون پای فیل گردد و سبب ان ماده سوداوی
بود که در پای و قدم ریزد علامتش آن کمودت لون ساق و حرارت ان علاج آن فصد باسلیق از
دستی که مقابل پای است و خون بسیار گیرند و بعد ازان حجامت کنند مثل فی [illegible] تقدم
وا اتند در هفته دو مرتبه استفراغ بقی فرمایند و تنقیه طبیعت به مطبوخ افتیمون کنند صفت آن در ورم
رحم مذکور شد و این حب نیز مناسبست صفت آن قنطوریون با دهک شحم حنظل از هر یک دو انگی
تربد یک مثقال کثیرا و مصطکی از هر یک دانگی بکوبند و باب رازیانه حب سازند و بعد از تنقیه
مالش کنند و بوره ارمنی و آرد سلم و خاکستر [illegible] بآب از زیر بر ساق طلا کنند و ساق را بعصابه
محکم ببندند و حرب بچند و از اغذیه غلیظ و کثرت مشی و از جنبش پای احتیاط نمایند و اگر سبب
ماده بلغمی غلیظ باشد علامت آن غلظ ساق باشد با حرارت و کمودت علاج آن حلاب از
بیخ خشک و رازیانه و گلقند تناول نمایند غذا نخود آب بشیره حسکدانه خورند و بعد از تنقیه حب سورنجان
و حب صبر کنند صفت حب سورنجان در درد مفاصل مذکور شد صفت حب مرورد و ای مذکور شده
و بقی مداومت کنند و بعد ازین اطریفل تناول کنند صفت اطریفل در درد و ای مسطور شد نوع دیگر
فلفل و زنجبیل و کندر از هر یک سه درم قرومانا و کرد یا از هر یک چهار درم بکوبند و به مثل آن قند بیامیزند
و دو مثقال تا سه مثقال بخورند نوع دیگر صبر و کندر و اقاقیا و [illegible] بکوبند و سرکه بسرشند
و بر پای طلا کنند نوع دیگر سندی و فلفلین و کچور و تخم کرفس و تخم شبت و حرب ناز و بابرتکه و چینه
و بچینه و حرب خندک که ازان نیم گرم سازند بر آن سوده شنید اسفنجه طلا کنند و [illegible] همین ادویه
کفدست بجوزرد باب تا نگاه نوع دیگر بوسیت [illegible] کلان یک عدد در روغن [illegible] بریان کرده
با بول گاو اس کنند و بخورد در هفته قطع ظاهر شود و از اطعمه غلیظ و بقول و فواکه باز ده احتراز نمایند
و غذا لطیف و گرسنه بوسیف نفع دلاله و دارالفیل [illegible] رو بگذارند اگر اذی نرسانید و
اگر حرارت [illegible] کرد و هم چو اکل [illegible] علاج برابر قطع نیست [illegible] اسهال بلغم و سودا [illegible]
و فصد این علت [illegible] والله اعلم فصل سیم در درد عصب و این دو قسم است قسم اول که [illegible]

صدمه یا سقطه یا کوفت موزه بود علاج آن آب سرد بسیار بریزند و از ماء السبب و گل ارمنی طلا کنند قسم

دوم که از نازل شدن ماده سودا بقدم علاج آن اگر خون غالب بود فصد نمایند و روغن گل مالند

صفت روغن گل در وجع النقرس مذکور شد و اگر ماده بارد باشد استفراغ آن بقی نمایند و مسهل

بلغم و سودا دهند و مالش روغن بابونه و شیره مرزنگوش در روغن زیت مذکور شد صفت روغن سداب

در روغن زیت کفیت صفت قسم در وجع ناخن علاج آن لوبیا و مورد و جوز کوفته طلا نمایند

نوع دیگر انار ترش را با شراب پخته ضماد نمایند اگر در ناخن و سبب گرمی باشد زیره و نمک و مغز

جوز هم کوفته پخته طلا کنند نوع دیگر ارد گندم زرنیخ بهم آمیخته بر ناخن طلا نمایند و پخته انجیر

ناخن و قاریدن آن و به آب دریا بشویند و از آبی که در وی عدس و با کرسنه جوشانیده باشند

بشویند و ضماد از زفت و انجبار کنند ممزوج و یا از هر کدام که بهتر به کفایت میکند باب دوم

در حمیات مشتمل است بچند فصل و هر فصلی بچند قسم فصل اول در بیان اجناس و اقسام حمیات و اسباب

و علامات و علاجات آن تب حرارت غریبه است که در قلب مشتعل شود و از آن بواسطه

دم در روح و شرایین فرو جمیع بدن پراکنده گردد و بدن را گرم گرداند و اجناس حمی سه است حمی یوم

و حمی خلط نقص خلط و حمی دق حمی یوم آنست که اول روح گرم گردد و پس بعد از آن همان گرمی بقلب رسد

پس بجمیع اعضاء و حمی دق آنست که حرارت غریبه اول در اعضاء اصلیه بخصوص در قلب تاثیر کند

پس با ارواح و اخلاط و باقی اعضاء سرایت کند و حمی خلط آنست که اول اخلاط گرم گردد پس ارواح

و اعضاء و این جنس بسیط یا مرکب و بسایط اخلاط چهار است و مرکبات بسیار و تعفن اخلاط

خارج عروق و داخل آن می باشد بباید دانست که ما به ترکیب تن مردم سه جنس است اول بنیاد اندامهای

اصلی است که بنای تن است چون عظم و لحم و غیر آن دوم رطوبتهای که اندر تجویفهای تن است چون

مغز و خون و دیگر اخلاط سیوم روح طبعی و حیوانی و نفسانی است و حرارت حمی هر سه جنس را گرم

میکند فصل دوم در حمی یوم و آن تبی باشد که اولا روح گرم شود پس از آن قلب به شرایین بجمیع اعضاء

منبعث گردد و این تب از اسباب ماده مستحکه حادث شود و در آغاز این تب قشعریره

نافض

ناقص و سردی در اطراف نباشد و ثقل نبود بکرانند که و شتاب زایل گردد و نبض صغیر
و ضعیف و مختلف بسیار نباشد بلکه متواتر و قوی و عظیم بود و در بول تغیر بسیار نبود و در
بول و قوام نقص از حالت طبیعی زیاده تغیر نشده باشد و اعراض قوی بر همچو خشونت
زبان و نبض متواتر نباشد و اگر بر طرف شدن او بعرق یا رطوبتی سینه بعرق بود
و لیکن او چنان است که اثر او در بدن و نبض و بول باقی نمی ماند اقسام این تب
است و دو قسم است قسم اول حمی یوم که حادث شود بسبب غم مفرط و حدوث او از باعث
کثرت روح بداخل بود علامت آن زردی رنگ روی و غور چشم و سرخی بول و حدوث
از بعد خروج و گاهی بلون ناری و غلبه بیوست و نبض صغیر و ضعیف و گاهی مایل بقلت
علاج آن ازاله غم کنند بهر حیله که باشد و شربتی از شراب صندل و حماض با عرق بید مشک
و گلاب بسیار کنند صفت شربت صندل در رسالت ضعف روح گفته شد صفت
شربت حماض بگیرند آب حماض پنجاه مثقال قند سفید یکمن شربت بپزند چنانکه رسم است
و شربت از جهار عرقی و مفرحات فایده دارد و بر سینه طلا از صندل و گلاب
و نکلچه خوشبوی و مالیدن بدن مفید بود بعد از آن حمام معتدل الهوا که آب شیرین
داشته باشد و از آن در آیند و در بدن روغن بنفشه و امثال آن بمالند صفت روغن
بنفشه در صداع حار ساده مذکور شد غذا قلیه اسفاناخ و کدو و ماش مقشر و کشک جو
و اندکی شراب مناسب بعد از ازاله غم و بسیار حرز واله و شراب کهنه اگر
ممزوج نماید بهتر است و در موضع اعتدال حرارت کنند و یکدفعه غذا بسیار تناول فرمایند تا
بحال خود رسد قسم دوم حمی یوم که از هم حادث شود بسبب کثرت اهتمام شخص
مطلوب و حرکت عنیف و تفاوت میان هم و غم آنست که مطلوب خداوند هم
فوت شده عاجز است از تلافی آن و مطلوب صاحب هم فوت نمیشود و

و علاج حمیات از ادراک آن لیکن بجهد و محنت حاصل می شود علامت آن قرب علامات حمی جسم

علاج آن شربت بنفشه و شربت عوانه و عرق بیدمشک و گلاب و گاوزبان صفه شربت سیب در صداع

حار ساده مذکور شد صفه شربت فواکه در صداع مشارکت معده گذشته شد قسم سیم از بسیاری تفکر

و اندیشه حمی عارض شود علامات و علاجات آن بعینه هم چو حمیات غم و هم بود قسم چهارم

از افراط غضب شود بسبب حرکت غلیظ روح که بخارج میل نماید علامت آن سرخی چشم و برافروختگی

روی و عظیم نبض و تواتران و گاهی باشد که رعشه هم باشد علاج آن شربت لیمو

نارنج و شربت زرشک از بهیها هر کدام که خواهند تناول نمایند صفه شربت لیمو و نارنج و انار در صداع

حار ساده گذشت و حکایات لایق و مناسب گلشن مختلف فرمایند و داخل شدن حمام و

ابزان موافق بود و آب گلاب بر رو و سینه ریزند و طلا از صندل و گلاب با اندکی کافور فایده دارد

و غذا کشک جو و آش غوره و سماق نفع دارد و حرکت سخت مثل جماع و غذا گرم و شرب خمر ضرر دارد

قسم پنجم حمی یوم که از بسیاری بخوابی تحلیل روح و خفقان شود علامت آن زردی رنگ زردی و خفقان

و نبض صغیر و ضعیف و کدورت بول بسبب عدم هضم علاج آن شربت بنفشه و خشخاش در

سعال گذشت و باید که خفتن بذیر فرمایند که خواب آید روغن بنفشه و کدو در بینی بمالند و خشخاش را

در آب جوش داده بر سر ریزند و بالیدن دست و پا نیز فایده دارد و بنفشه و نرگس و نیلوفر بو بکنند

و دیگر حیله خواب که در بیماری سر مذکور شد باید نمود غذا اسفاناخ با سنبوسه مغز بادام قسم ششم

حمی یوم که بسبب افراط خواب واقع شود علامت آن بطوء و امتلاء و اختلاف نبض و غلظ قاروره

علاج آن حلاب از لحم گاو سینه و مهک با نبات تناول کنند و غذا نخود بمقشر با مغز بادام خورند

و حمام فایده دارد و تقلیل غذا و احتراز از شرب شراب نمایند قسم هفتم از انواع حمی یوم واقع

شود از بسبب کثرت روح بدایل علامت آن اختلاف و نبض ... علاج آن سبب

و صندل و عرق بیدمشک صفه شربت سیب ... و ... تا جز غذا مذکور شد در آب آنکه

کهرانه

گفته اند که فرع را از اصل میگیرند قسم ششم حمی یوم که از کثرت تعب باشد علامت آن تقدم سبب و یبوست جلد
و احساس تکسر در عضو و زیادتی گرمی و کراهت حرکت و صغر و ضعف نبض و درازی بول علاج آن
خواب و راحت بسیار و شربت لیمو و چهار عرق و آب انار بیش نشا باشد و چون تب تسکین یابد
حمام و ابزن فایده دارد و آب که در آن بنفشه جوشانیده باشد بر اعضا ریزند و غذا از مرطبات و تدهین بروغن بنفشه
و غیره نمایند و از جماع احتراز لازم دانند قسم هفتم حمی یوم بسبب اسهال مفرط از باعث ادویه مسهله
که جفاف در بدن حاصل گردد و روح را گرم سازد و علاج آن حبس طبیعت کنند بسفوف انار دانه
و رب به و سفوف انار دانه و غیره [illegible] مذکور شده و این ضماد بر معده گذارند صندل سفید و ورق گل
.. اقاقیا و سک و گلاب و آب مورد وزن برابر گرفته سائیده ضماد کنند غذا کرنج فیرنی رنگ
با سماق سازند و ماء اللحم فایده دارد و شراب ریحان هم گفته اند قسم هشتم حمی یوم که از باعث وجع گوش
علاج آن درد گوش و دندان و غیره عارض گردد پس بعد از آن تب پیدا شود علاج آن ازاله سبب
و تدبیر تسکین درد بعد از آن معالجه تب از شراب بنفشه و راحت حمام و تدهین بروغنها و غذا لطیف
و شراب ممزوج قسم یازدهم حمی یوم که بعد از غشی بسبب اضطراب حرکت روح و گرمی او پیدا شود علامت آن
سقوط قوت و ضعف نبض و اختلاف آن علاج آن تقویت دل به مفرح یاقوتی کنند صفت آن
در غشی مذکور شد [illegible] دیگر مفرح بارد ورق گل سرخ طباشیر بهمن سفید گاوزبان از هر یک [illegible]
کشنیز خشک صندل از هر یک چهار درم تخم خرفه مقشر خیارین مقشر کدو از هر یک دو درم زرشک و انیسون گرده
پسته درم لولو ناسفته کهربا از هر یک [illegible] مرکب سنده و شربت صندل یا لیمو و هر که
و انار بیش از اینها هر کدام که خواهند تناول کنند و عرق گاوزبان و بید مشک مفید بود غذا مزعفر
از گوشت بهو و انار دانه و غوره خورند و از اخراجات اجتناب نمایند قسم دوازدهم حمی یوم که از گرسنگی
با فراط باعث گرمی روح شود علامت آن ضعف و صغر نبض و میل او بصلابت علاج آن
گلاب و ماء الشعیر جو و بعد از رفع تب غذای لطیف و مالش روغن کدو و بنفشه و بادام و حمام نیز مفید بود

قسم سیزدهم حمی یوم که از سبب تشنگی بسیار حرارت شود از باعث گرمی جگر علاج آن شیره خرفه و آب انار ترش
و آلوبخارا و رب انارین و شربت سکنجبین ساده و آب سرد اندک اندک بنوشند تا حدت تشنگی بشکند
باید و بعد در آب سرد در آیند و اگر هوا خوش بود در آب یا درکنه و هندوانه اختیار نمایند و غذا
آش غوره قسم چهاردهم حمی یوم که حادث گردد از سده که در مسام جلد و دهان رگها و
عروق باشد فیه از سبب قلت تحلیل و جمع شدن بخار بسیار و حدوث حرارت مفرط پیدا
شود و اگر از کثرت اخلاط دم و شربهای شدید حرب شود و گاهی بواسطه قلت استحمام با ملاقات
غبار با غسل بخون با آب سرد حادث گردد علامت آن سرخ روی و ظاهر شدن رگها و نفخ در بدن
و تمدد و صغر نبض و حمرت قاروره و تشنگی و اهتمام علاج آن جلاب از تخم کاسنی و عناب
و نیلوفر و ترنجبین و سپستان بیاشامند و اگر طبیعت محتبس باشد بعد فواکه و با مطبوخ فواکه تلیین کنند
صفت مطبوخ فواکه در برسام مذکور شد و صفت مطبوخ فواکه در صداع دموی مذکور شد و فصد قیفال بسیار
مناسب باشد و گاهی بعد از فصد درد در جانب چپ حادث می‌شود واجب است که باز فصد نمایند
و هیچ تنگی باید و اگر از فصد درد در دوبانی باشد و تنقیه به مسهل نکرده باشند تدبیر اسهال فرمایند و بجهت کودکان
شیره شربت برزوری مناسب باشد صفت شربت برزوری در مالیخولیا مراقی گفته‌ام تو بعد عرق بادیان
و عرق کاسنی و گلاب و گلقند بنوشانند و شربت دینار نیز نافع داده صفت آن در درد معده مذکور
قسم پانزدهم حمی یوم که از سبب تخمه و امتلا که بحسب تجارب بود که روح را گرم سازد و علامت آن
فاسد شدن طعام در معده و جشاء دودناک و بدبوی و غلبه تشنگی و سرخ روی و غیره از علامات
حمی مطبقه علاج آن اگر قی و اسهال باشد و بهر صورت دفع شود طعام فاسد بود علاج فرمایند مگر
زمان زمان جرعه آب گرم بدهند و اگر چیزی از آثار طعام ظاهر شود و قی عارض بود سکنجبین با آب گرم
بدو قی نمایند بعین و اگر طعام با ثقل رفته باشد و دفع نمی‌شود طبیعت به مطبوخ یا حقنه و شیاف
نرم دارند و خواب نفع داده و اگر چیزی باقی بود بحمام در آیند و بعد از بیرون آمدن از حمام معده
را قوت دهند کشنیز و سفرجل صفت سفوف سفرجل در مالیخولیا و صفت شربت لیمو در صداع حار مذکور شد

و این

واین اشربه بمدربافت. ضعف نمایند و الا امتلاء معده را بروغن مصطکی و روغن به بمالند صفت
روغن مصطکی در صداع سوداوی بمبارکت معده گفته شد صفت روغن به آب بهی دو جزو یک جزو
یک جزو روغن کنجد یک جزو بجوشانند تا آب برود و بر روغن بماند و اگر اسهال خلط و دیگر حاصل شود
سفوف حب الرمان و سماق فایده دهد صفت سفوف حب الرمان بریان کرده ده درم بلوط
سماق ربه گل ارمنی حب الآس بریان کشنیز خشک بریان کرده خرنوب اردگشار از هر یک
پنج درم عود خام پنج درم ایلچی یک مثقال کوفته بیخته بآب استعمال نمایند شربت ۳ درم صفت سفوف سماق
سماق ده درم حب الآس بریان کرده از هر یک پنج درم خرنوب پانزده درم صمغ عربی گلنار از
هر یک دو درم کوفته بیخته شربت یک مثقال بعد از مفارقت تب غذا سبک اختیار نمایند
قسم سیزدهم تب یوم که حادث شود بسبب ورم علامت آن سرخی روی و نبض عظیم با رعشت
و حرارت لاذع و رمد و سفیدی بول علاج آن فصد و در اسهال به مطبوخ فواکه صفت آن در صداع
دموی مذکور شد نو غذای ضماد سرد را وع در ابتدا و بعد از ان مرکب بعد از ان محلل و علاج
قسم چهاردهم تب یوم که بسبب چرک و بخارات و چلک در بدن حاصل شود علامت آن آنکه
حمام بعد از تب و بآب گرم بدن را بشویند و بوی خوش فایده دارد و نخلخه و لوزه مالیدن بدن
را با اعتدال و تنقیه کنند بدن را آسایش قسم هژدهم تب یوم که از حرارت مفرط بود علامت آن
زیاده توقف کردن در حمام و یا در آفتاب و گرمی سر و گرانی سر آن و شدت تشنگی و نبض صغیر
با رعشت علاج آن بخلخه از صندل و گلاب و سیب و آب کشنیز و سیستنبر دارند و روغن گل و
بنفشه با سرد آنچه در سینه و سر بمالند و بآب بشویند لخلخه مطبوع سازند و شربت لیمو شیره خرفه
و خیارین و شربه نارنج و لیمو فایده دارد و بعد تسکین تب بحمام درآیند و آش غوره سماق بپزند
قسم نوزدهم که از برد رسد تب که رنجی در خانه در جلد احساس پذیرد علامت آن رعشت نبض
سرخی در روی و چشم نباشد علاج آن در خانه گرم ماندن تا تب تسکین یابد بعد از آن

ضماد علاج آن ۱۵۱

در حمام در آیند و در آن جامه توقف نمایند زمانی و دیگر در روغن بنفشه و بابونه و اکلیل الملک چرب سازند بنشانند
بر بدن ریزند و بعد از عرق بسیار روغن که مسام را ببندد بدن را به مثل روغن بادام و بنفشه و نیلوفر و غیره بمالند
سینه محکم نمایند بخواب رفتن باید تا مریض خود را حرارت بپوشند و چون بیدار شود و میل طعام باشد غذا
گوشت مرغ و گوسفند و با نخود آب بدهند قسم ششم تب یوم که از کثرت شراب و ادویه گرم حادث شود
علاج آن شربت سکنجبین و زیره خرفه و خیارین و لیمو و باید شیر دارد و استقامت در موضع معتدل و
مالیدن اطراف تا تب تسکین باید و فصد یا حجامت و فی فایده ندارد و آب تمر هندی و آلو بخارا را
و سکنجبین و شیر خشت از این چهار شربت بدهند اگر حرارت قوی بود قسم هفتم دیگر در تب یوم
که از ادویه و اغذیه گرم شود علاج آن شربت از بزره تخم کاسنی و سکنجبین و با چهار شربت و اصلاح جگر
با آب زرشک و ضماد از صندل و گلاب بر جگر گذارند زیرا که این حرارت گرمی کبد حادث شود و در روح طبعی بود
و آنچه از گرمی آفتاب بود و مانعی میباشد و در روح نفسانی شود و آنکه از گرمی حمام بود عارض گردد در
قلب و روح شود در روح حیوانی بعد از تسکین تب غذا از آش غوره و سماق و لیمو و نارنج سازند قسم هشتم
در تب یوم که از نزله و زکام شود علاج آن فصد یا حجامت و به مسهل ضعیف ملینات طبع قایم نمایند و گرفته
را از شربت بعد تسکین فرمایند و غرغره از عناب و سپستان و نیلوفر بجوشانند و بعد تسکین نخود مسلوق باید
و خوردن آب جو مفید بود و از نوشیدن آب و اکل گوشت احتراز نمایند و بعد از تسکین تب به حمام
در آیند فصل سیوم در بیان تب عفنیه و اقسام و اسباب و علامات و مداوات آن قسم اول در حمی
مطبقه و آن تبی باشد از تعفن خون در عروق و حرارت گاهی ... ثلاثه اول متزایده یعنی هر روز
زیاده الاعراض شود از باعث آنکه مقدار حرارت و رطوبت او کثیر بود و تعفن مقدم بود از
تحلل این صفت دوم و بدترین اقسام بود جنس بی تناقصه و آن است که در هر یوم ابدی کمی
و نقصان پذیرد از بهر آنکه تحلیل بیش از تعفن بود و بی اسم سیوم واقفه و آن یکسان بود نه کم شود
و نه زیاده از باعث برابر بودن تعفن و تحلل او و اگر باشد که درین تب اگر تب ره سه روزه و سینه بریان

ظاهر شود

ظاهر شود و دلیل بد باشد و نیز این حمی کسی را عارض شود که ضعیف و با استفراغ بوده مزاج را اثر کرده
و آنچه باعث عفونت خون است اگر خورده شود مثل میوه‌ها و غیره و این چنین حمی محرقه و برسام و حصبه و جدری
از جهت رقت خون اشتعال می‌نماید علامه آن سرخی روی و چشم و انتفاخ عروق و خاریدن بینی
و ابرو و کسل همه حالت شبیه با حمی و حرارت بسیار و ثقل در راس و پیشانی و بول احمر و کدر یا غلیظ
و عطش و سرعت و امتلاء نبض با کثرت نبض اختلاف و ضیق النفس و کثرت و اندوه که سخن بدشواری
گوید و اورام حلق و لثه و سیلان اشک از چشم و این حمی بد است علاج آن فصد اکحل
یا باسلیق در روز اول تا سیوم کنند و اخراج خون حسب قوت و احتیاط باید کرد اگرچه بدفعات
بود و اگر مانع باشد از فصد حجامت نمایند و پا را بسیار کشایند و در روز بحران فصد نفرمایند و اگر حرارت
قوت یابد و شود و امتلاء خون ظاهر بود تا روز دهم فصد مناسب است و من بعد فصد شربت عناب دهند صفت آن
در برسام و صوی مذکور شد و باید که نظر کنند بخون اگر رقیق باشد لعوق شربت فرمایند و اگر غلیظ بود نضج دهند و هر روز
جلاب از عناب و نیلوفر و تخم کاسنی یا تمر هندی و ترنجبین و نبات تناول کنند غذا کشکاب و عناب
و شیره مغز بادام قلیل سازند و میانه روز شیره از نبات و عرق بید مشک یا لعاب اسپغول بیاشامند و اگر
بیمار ضعیف بود شوربای مرغ با آب انار بدهند و لب بخرند و لیمو اگر رغبت باشد مفید بود و اگر مرض
از چهارم تجاوز کند شربت نیلوفر دهند صفت آن در صداع حار مذکور شد و در اول روز ناشتا آب منجوش بعده
منضجه بدهند و بعد از دو ساعت مقدار چهل درم ... کنند شربت نیلوفر دهند صفت آن در صداع حار
مذکور شد و در اول روز ناشتا آب منجوش بعده منضجه آب جو ده درم قند و بعد از چهار ساعت پانزده درم
سکنجبین با آب سرد و لعاب اسپغول ممزوج کرده بدهند و اگر بیمار کثیر الاشتها باشد اول روز ... شیر با نموده
دهند و غذای در آخر روز هم بدهند و اگر ازین مقدار سیری حاصل شود ... بیاورد و ... اندک ...
... و آب سرد و امثال اینها دهند و اگر تا چهاردهم شب باشد تا به هفتم برسد شربت ... اختیار
نمایند صفت آن در مانیخولیا مراقی مذکور شد. اگر بعد از نضج احتیاج مسهل شود اسهال با این مطبوخ کنند

شاه تره و بنفشه و نیلوفر و تخم کاسنی و ورق گل از هر یک پنج درم عناب ده عدد سپستان بیست عدد آلو کیلی
پانزده عدد شیرخشت و ترنجبین از هر یک پانزده درم در ماء مطبوخ حل کرده دهند صفت آن در جداول
صفراوی مذکور شد و اگر بیمار ضعیف بود آلو سیاه و آلو کیلی از هر یک پانزده عدد عناب ده عدد تخم
کاسنی و نیلوفر هر یک پنج درم شیرخشت و ترنجبین هر یک ده درم بدهند و لباب خیارشنبر بدر کنند
صفت آن گل بنفشه دو درم خطمی سه درم شاهترگی پنج درم ... ده درم عسل خیارشنبر و شکر تیغ از
هر یک ده درم کوفته و بیخته بسفوف بسازند و اگر احتیاج حقنه بود این حقنه باستعمال آرند صفت آن
بنفشه نیلوفر از هر یک سه درم سپستان سی عدد جو نیم کوفته کف ورق چقندر دسته شکر تیغ و روغن گل
بنفشه از هر یک ده درم آب کاهو پنج درم و اگر همراه این تپ سرفه باشد علاج از بنفشه و نیلوفر
و عناب و سپستان و نبات تناول نمایند و تلیین طبیعت به بنفشه مربی و ترنجبین و خیارشنبر از هر یک
دو مثقال گرفته کنند قسم دوم سونوخس لذ غلبه خون حرارت شود علامات این همین علامات بود
لاکن بازجی یوم قوی تر بود و از سلیقه اضعف بود و صداع و شدت حرارت بلمس و کشیدگی و سرخی چشم
و ... و سایر علامات غلبه خون بود علاج آن فصد اگر سن و زمان موافق باشد و آب جو حزورن
مناسب داده و طریقه آن اینست که جو پوست دور کرده سه دام در چهل درم آب بپزند و کف بردارند
و کفچه برهم زنند چون یک مهرانه فرود آرند و آب آن بگیرند سفت دام ... کرده ناشتا پیش از
طلوع آفتاب بگیرند دام قند سفید شیرین کرده بخورانند اگر رفته باشد شیرین نفرمایند و مزوره کدو
بخورانند مزوره نوزپای گوشت را گویند و اگر رفته بیاشد مزوره عدس با سرکه بخورانند و اگر طبیعت
قابض بود عناب ده عدد آلوی بخارا ده عدد بعده نیم توله در چهل و دو دام آب جوش دهند
چون ده دام آب باقی ماند صاف کرده یک پیاله قهوه خوری گلاب داخل کرده بخورانند و بعد از
جوشانیدن ... گلاب گرم کرده بطرفی قهوه سه پیاله بخورانند و بدن را از پا ... تا عرق کند اگر
ماده در جب الذفع باشد با طلاق نفع خواهد شد تا سه روز باید داد و اگر علاج دافع
تلیین طبیعت بنقوع ... و ترنجبین کنند صفت نقوع ... در رسایل مذکور شد نو عدد ... پانزده

دموی از حکیم فتح الله عناب ده دانه سپستان سی دانه آلوبخارا ده دانه کشمش هفت دانه
بیدانه هشت بادیه معتبر بیش باشد کل یخ شش باشد و در نیم آثار آب بجوشانند چون چهارم حصه
آب بماند صاف نموده بخورند نوعی دیگر اگر چند روز از تب گذشته باشد و بیمار ضعیف بوده باشد
و فصد مناسب حال نباشد این جوشانده بدهند تب را ببرد اول و دوم ماه و گلو و هلیله برابر گرفته
از یک دام تا دو دام در سه آثار آب بجوشانند چون چهارم حصه آید صاف کرده بخورند و اگر
ضرورت باشد قرص کافور بدهند صفت آن در امراض دل گفته شد قسم سوم در تب غب خالص سبب
حدوث هذه الحمی صفراء العفن خارج العروق فی المرة و الکبد و باشد که این تب یک روز
دیگر در نبود و یکون اکثر نوبتها من اربع ساعات الی اثنا عشرة ساعة و با این تب
قشعریره و نافض باشد و اگر مرکب از دو غب بود اثر آن تب هر روز میگردد
علامت آن ابتدا لرز و تلهل و تسکین با فراط و غثیان و اضطراب و قی صفراوی و تلخی
دهان و بیخوابی و بساری در محل تسکین تب و گرانی و درد سر و ربما عرض العلیل عند
شدة الحرارة و منها منها هذیان و تخلیط عقل فی الکلام و یکون النبض عند انتهائها سریعا
عظیما متواترا و البول فیها ناری متعفن و بدبوی و در اکثر عارض می‌شود کسانی را که مزاج گرم
و خشک بود و در سن شباب باشد و هوا و تناول اشربه و اطعمه گرم و خشک و تعب شده
مثل روزه داشتن زمان طویل و غیره و هرگاه که چنین قرینه را دریابند معلوم کنند که تب غب خالص است
علاج آن آب جوشی از گرفتن تب یک ساعت دهند و بعد از آن سکنجبین با آب سرد و ضماد سرد بر سینه
از صندل و آرد جو و آب کشنیز و امثال اینها گذارند و در زمان نافض و اگر تسکین غالب بود سکنجبین
با شیره خرفه سرد ساخته تسکین عطش نمایند صفت سکنجبین در صداع حار ساده مذکور شد و بعد جز دا
کشک آب با دارو آب گرم گذارند و مالیدن نیکند بقیه حرارت را در روزی که نوبت نبود
و شربت بروری هم مناسب بود صفت آن در مالیخولیا مراقی مذکور شد علاوه اگر اشتها باشد
و مزوره کدو و اسفاناخ و فنق غوره و لب نارنج و آب لیمو و تمر هندی هر کدام که صلاح دانند

باشیره بادام دهند و اگر طبیعت قبض بود و حکه غالب باشد در ابتدا علاج آنست که با آب برگ کدو
ملایم سازند با آب تمر هندی نقیه میل نمایند یا آب تمر هندی با چهار مثقال مغز فلوس با شربت ورد دیگر
ده مثقال و سکنجبین هفت مثقال به تخم اسپغول بخورانند نوع دیگر از تخم کاسنی و بنفشه و نیلوفر و نبات
تناول نمایند و بعد ازین طبیعت باین مطبوخ در روز ششم یا دهم تا ورق گل از هر یک پنج درم
بنفشه نیلوفر تخم کاسنی تخم خیارین از هر یک سه درم آلو سیاه و کهبا هفت دانه عناب
ده دانه سپستان هفت دانه ترنجبین و شیرخشت از هر یک ده مثقال با این حقنه کنند صفت آن
تمامی هفت درم ورق گل پنجدرم بنفشه و نیلوفر و تخم کاسنی از هر یک سه درم عناب ده دانه :
و اجاص از هر یک هفت عدد سبوس خطمی و جو نیم کوفته از هر یک کف لبلاب ورق چغندر دسته
خیارچنبر سکنجبین از هر یک ده درم روغن بنفشه ده درم و بعد از اسهال استفراغ صفرا اگر به
تبرید مثل شراب و نیاری یا شراب بنفشه مفید بود حقنه شراب و نیاری در یرقان
صفراوی مذکور شد حقنه شربت بنفشه در صداع صفراوی گفته شد و آب خیار کدو و شیره
تخم بزرک و تخم کاسنی با آب لیمو حامض و لیمو و صندل سفید مفید بود و در دور نوبت سزاوار است
که هیچ دارو نکنند الا شربت سکنجبین با آب گرم ملینا بنید به مصلحت لاکه قی آید نوع دیگر صندل سفید
وارسیر و بت باپرا و موزیه و بنر بالاو سنده از هر یک مقدار نیم کوفته در دو سیر آب بجوشانند
چون نیمه سیر باند بالایند و بخورند شفل مذکور بوقت خفتن همان قدر آب انداخته
جوش بدهد بخورد نوع دیگر مویز کهنه و هلیله و کر و خیار چنبر یکان یکان درم در دو سیر آب
بجوشانند و چون نیم سیر باند صاف کرده یکدرم لنوت سوده داخل کرده بخورند نبی که از تخم
و ناگوری بود تنبیر نرم گردد نوع دیگر گل نیلوفر گشنیز املی بوپت هلیله زرد صندل سفید فلوس
خیارشنبر اصل السوس مقدار هر یک سه ماشه جوکوب کرده در نیم آب جوشانند چون چهارم
حصه بماند صاف ساخته رغبت نمایند و اگر حرارت بسیار باشد بوقت شام نیز بدهند
قسم چهارم در تب غیر خالص حارث حر سودا گاه صفرا که مخلوط باشد سر طوبات اخلاط و این تب

اوّل آن

گاهی نیز شش ماه می باشد و بزرگی طحال و تیرگی روی و سستی ظاهر میشود علامت آن زیاده بود مقدار نوبت آن
بر دوازده ساعت و وقت لرزه قدری ترمی باشد و حرارتش در نهایت حدت نبود و ثقل در سر
و کرب و کاهلی و بیحالی و تشنج و ضعف هضم بود و تیرگی دهان و بر طرف شدن آن بعرق بسیار بود و در نبض ضعف
و ثقل بود و اعراض زیاده نبود و بول رنگین و غلیظ و گاهی سفید بسبب بخار و حرارت علاج بملاحظه
از جانب غالب اگر صفرا زیاده بود علامت آن مدت نوبت اندک و ناقص او زیاده و سخت و تشنگی بسیار
و صفرت بول و بیداری و شدت لهیب و تلخی دهان و خشکی علاج آن تبرید کنند بعد قابض فرمایند و شربت
سکنجبین و لیمو و ذابح بپزند و اگر جانب بلغم بسیار بود علامات مخالف انچه مذکور شد علاج آن شربت سکنجبین عسلی
و بزوری حار و استفراغ بلغم و اگر طبیعت خایف و یابس بود بمغز خیارچنبر و ترنجبین ملین نمایند یا حقنه نرم
عمل ارند و اگر قاروره نضج و غلیظ بود مقید فانیذ و ادویه ملینه بقدر بدهند و بعد از ان چهار ساعت سکنجبین
با شربت بزوری و غذا در روزی که نوبت نباشد شوربای مرغ با آب غوره و اگر نبض قوی بود با آب تمر هندی
دهند و در روز نوبت اگر اشتها مفرط بوده با دام و اگر تب حار بود و قاروره رنگین باشد قدری بادیان
با سکنجبین عسلی دهند نفع دهد و استفراغ بقی در ابتدای نوبت یا غیر نوبت خصوصاً اگر تلخی در دهان بود و غثیان
داشته باشد از ان فی النفع کلی دارد و حمام بعد از نضج مناسب بود و بیش از نضج ضرر دارد و در کاهله علامت
نضج کرده مسهل دهند و با این قرص بنفشه دهند بنفشه خشک دو درم زرد بیفند یکدرم محمودی مشوی و لک رب السوس نیم درم
قند یکدرم حب الخلود محمودی با آب گرم میدهند تو عکبر زرد بهم درم غبار الفیون محموده و انکی شربت سکنجبین
جمع کنند و گلاب بجوشانند و مناسب است که مسهل در روز نوبت ندهند و مسهل قوی تا چهارده روز نکرده بجوشانند
و شربت سکنجبین در بیشتر و در سایر حمیات کهنه نفع دارد تو عکبر این قرص مفید بود گل سرخ هفت درم
بیخ سوسن چهار درم سنبل الطیب درم طباشیر دو درم کوفته بیخته قرص سازند شربتی چهار مثقال و اگر مرارت
در سر و در تحول به پهلو از جانب یسار ثقل احساس کنند بس شربتی از بزرها که بسیار کرم نبود مثل تخم کرفس
و بادیان و خیارین و تخم کدو بقدر دو درم با شربت سکنجبین اختیار نمایند و غذا روزیکه نوبت
نبود شوربای مرغ و نخود دهند با اندک گوشت و در روز نوبت اگر قوت باشد رب انارین

و آب شعیر و قند اکتفا کنند و اگر جگر بر گرسنگی باشد و پس سویق گندم بخورند و اندکی روغن بادام بیاشامند

قسم پنجم در تب محرقه و این دو صنف است اول آنکه حادث شود از عفونت صفرا که داخل عروق بود

بر وجهی که اکثر در عروق نواحی قلب و معده و کبد باشد دوم آنکه محرقه شود از بلغم عفن که در نواحی سینه

و دل متعفن گردد از بلغم مالحی و صفرای حاد و اکثر عارض شود این حمی محرقه پیران و مشایخ را بجای خروب آب

و بیشتر جوانان و صبیان را عارض شود علامت آن لزوم تب است و حرارت او زیاده از تب غب بود و خشونت

زبان و اسهال و صفرت آن و شوریدگی و سیاهی زبان بد باشد و عرق کم بود مگر در روز بحران و افراط

تشنگی و اضطراب و بیخوابی و صداع و هذیان و فرو رفتن چشم و نبض سریع و متواتر و قاروره ناری

علاج آن آنست که فصد باسلیق از جانب راست کنند و نیلوفر و آلوی سیاه و ترنجبین و نبات خورند و اگر سرفه باشد

سپانه و سکنجبین و شراب حماض و لیمو و شربت نارنج و شیره خرفه دهند و اگر سرفه باشد شربت

خشخاش و بنفشه دهند صفت سکنجبین در صداع حار مذکور شد صفت شربت خشخاش در زکام و نزله مذکور شد

و تلیین طبیعت به مطبوخ فواکه و نقوع آن کنند صفت مطبوخ فواکه در صداع دموی گذشت صفت نقوع

فواکه در برسام گفته شد اگر از مطبوخ نفرت باشد شربت ورد مکرر چهل درم با ده درم سکنجبین

ساده بخورند صفت شربت ورد در حب صفراوی گفته شد و اگر قاروره رنگین و غلیظ بود فصد نمایند

و آب هندوانه و جمیع مبردات درین مرض نفع دارد و اگر در شکم ورم نباشد و در معده و کبد ضعف

بود و حرارت غریزی ضعیف نشده باشد بعد نضج آب سرد بیاشامند تا حرارت غریبه زایل شود

و هرگاه که بیم سقوط قوت بود غذا دهند اگرچه میل مریض لطیف غذا نباشد و خرفه و صندل و

گل و اندکی کافور سوده و ساخته بر سینه گذارند چند کرت و اگر حرارت قوی بود قرص کافور

به سکنجبین بزوری با دو سه گاه بدهند و بعد از دو سه ساعت آب کشک جو با آب انار میخوش بدهند

صفت قرص کافور در امراض دل و سکنجبین بزوری در وجع الکبد مذکور شد و [illegible]

را که روغن بادام در دهان گیرند تا آنچه از سوداء و زردی و خشونت باشد شسته

و زایل گردد و اگر بخرقه کتان لعاب اسپغول گیرند و زبان و دهان پاک سازند اولی بود و اگر

گرانی در سر بود بابونه و بنفشه بجوشانند و با نگیه مداومت نمایند و سر بر بخار آن بدارند و اگر بسبب [illegible] بود و ناشی از

زکام و نزله و حرقت [illegible] شربت [illegible] و اغذیه ترش فایده [illegible] و الو [illegible] غب محرقه که از بلغم حادث شود

علاج آن سکنجبین بزوری نمایند و در آب کشنک جو و کوفته و تخم کوفته اندک بادیان انداخته بدهند و اگر

باده در حرارت معده بود علامتش [illegible] کرب و عطش [illegible] سکنجبین و [illegible] نمایند و اگر باد [illegible] غلبه کند

[illegible] اگر صبر [illegible] سبب باشد [illegible] صبر [illegible] آب انار ترش نمایند ضعف زیاد [illegible]

و صداع [illegible] مذکور شد غذا لطیف دهند قسم سیوم در غب دایم و حدوث این حمی از صفرای متعفن

که در تمامی عروق بدن [illegible] باشد و اکثر در [illegible] مرض [illegible] و علامات او قوی تر از علامات

غب خالص بود و در [illegible] ناقص بود [illegible] بحران [illegible] در غب خالص [illegible] ناقص ولی [illegible] بود هر روز عرق

و در غب دایم عرق نباشد [illegible] و فرق میان غب دایم و محرقه از چند وجه است

اول آنکه حرارت در محرقه سخت بود از آنکه در غب دایم باشد دوم آنکه حمی محرقه با آن کرب و عطش آن

و [illegible] اختلاط عقل و [illegible] و خفقان و غشی بود و در غب دایم نبود [illegible] آنکه زبان در محرقه سیاه بود و در غب

دایم نبود و بدن در غب دایم لاغر بسیار بود علاج آن شیره خرفه و تخم کاسنی و عرق بید مشک و عرق

کاسنی و عرق گاو زبان با شربت لیمو [illegible] بدهند [illegible] شربت [illegible] با آب خالص افطار نمایند

و مسهل قوی در آغاز این حمی مناسب نیست بلکه اختصار بر حقنه ضعیف و [illegible] از آب تمر هندی و آلو بخارا

نمایند و مبالغه در تبرید [illegible] نمایند و علاج قوی از غب خالص نمایند قسم هفتم در غب [illegible]

[illegible] باشد که [illegible] اشتداد [illegible] حرارت [illegible] و این [illegible] اکثر از ماده بلغم متولد بود و حدوث غشی بسبب آن

باشد که مواد خام در بدن متفرق باشد و چون بفم معده رسد [illegible] حس آن [illegible] مقارنه

قلب موجب غشی گردد علامت آن باشد که اکثر اوقات [illegible] تشنج [illegible] علامات

بلغم ظاهر شود علاج آن در حالت غشی [illegible] بر چشم [illegible] و اطراف [illegible]

و شکم [illegible] مبالغه و سکنجبین با آب گرم بدهند و قی کنانند و هر روز [illegible] از بادیان و تخم کاسنی

و گاو زبان و گلقند تناول کنند و [illegible] ۳ درم [illegible] و سکنجبین ساده تناول فرمایند

غذا جواب باجند خورند و علاج طبیب باین حقنه نمایند ده درم بادیان و قنطوریون دقیق بنفشه
نیلوفر مخ منهک از هر یک سه درم چغندر پوسته سپوس کف خیار چنبر بانجده درم ترنجبین و شکر سرخ از
هر یک ده درم روغن زیت و البابونه از هر یک ده درم نمک بوره ارمنی از هر یک نیم درم
و اگر این تب از ماده صفرا بشود از لیموسات صفراوی سمی که در غایت رقت بود و یا
از صفرا اگر اثنی زرنجاری حرارت شود و در بدنها و مزاجها که در غایت حرارت و یبوست بود
و مساحظ کرده بنقص و قوت در نوبت واحد و این علامات ملف بود خفوق و غیره و در معده و جگر
ورم باشد و اگر این تب سبب هم و غم یا بحرانی و یا استفراغ بسیار غشی شود و این اسلم بود علاج آن
شربت و طلا از صندل و گلاب و عرق بیدمشک و اندک کافور سازند و از برگ بید فرش سازند و
گلاب بر رو پاشند و ریاحین خوشبو و فواکه مثل آبی سیب تفاح در نواحی او گذارند و غذا پشت
اندک نان میده و آب انار و آب اسفناخ و آب لیمو و یا ریواج در نزدیکی نوبت بنمایند دفع غشی
و از جهت ترشی تقویت معده مربه و شربت سیب و صندل و شربت فواکه فایده دارد صفت شربت
سیب در دوار صفت شربت صندل در ریباس ضعف روح صفت شربت فواکه در صداع مشارکت معده
مذکور شده و حقنه از آب شعیر و آب کدو سرد ساخته نماید و اجتناب از هوای گرم و تعب و سهر و قرص
کافور یا سیب و رتع در بالستان مفید بود صفت قرص کافور در امراض دل گفته شد نوعی دیگر طلا اقاقیا و صندل
و کافور با گلاب و عرق بید بر سینه گذارند قسم هم و در حمی مواظبه و ماده این تب از بلغم زجاجی
بود که در خارج عروق متعفن شود و نوبت او هر روزه بود مخصوص در شتا و حرارت خفیف بود
و زمان گرفتن او هجده ساعت بود و وقت گذاشتن او شش ساعت و علامت آن ناخن
و شدت سرما و کثرت بزاق و در ابتدای لرزه و سردی اطراف و لیثه باشد و گرمی در بدن
شتاب بیاید و مثل مرو سرد گردد و بعد از آن بتدریج گرم میشود و گاهی درین تب سردی با قشعریره
می باشد و علامت اوست غشی و سقوط شهوت طعام و غیرها بعض آن و اگر از بلغم شود اندک
قشعریره بود و نا قص شود و اندوه کمتر و مثل هوای سرد و آب سرد باشد و قلت عرق و کسل

۱۲

دیگر وقتیکه از بقیهٔ نوبه بود که بسیار متعفن بود و عطش غالب بسیار بود و انتفاخ در روی و ارنگ صاحب این
مایل بزردی و گاهی برنگ رصاص بود و نبض ضعیف متخفض و صغیر متفاوت بود و قاروره
در ابتدا رقیق از جهت آنکه سده در برودت بعد از ان سرخ بسبب عفونت و تبرز نرم ملین باشد وقتی
ما بلغم کند و در بدن درد نباشد مگر در نوبت و دم بواسطهٔ غلظ ماده و از وجه ان و این
عارض می شود اکثر جبان و عورات و خصیان که رطوبت بر بدن ایشان غالب بود و کسیکه
چیز بسیار خورند و استفراغ کمتر کنند و در بلد و زمان سرد که برودت غالب باشد علاج آن
در ابتدا تلیین طبیعت باعتدال نمایند و سکنجبین و لب که در وتخم ترب جوشانیده باشند میل
نموده تکلیف قی کنند و مناسب آنست که در ابتدا و شرب سکنجبین و گلقند تا روز هفتم اختیار نمایند
بعد از ان مصطکی و انیسون بوسه و نوبت دیگر باب کرفس و با دیان و سکنجبین عسل نقع بسکا
داله و اگر طبع باعتدال بود این شرب ملین لب زند گل سرخ ده مثقال بادیان نیکوفته و انگور شفا
از هر یک سه مثقال عناب و سپستان از هر یک بیست عدد تخم کاسنی نیکوفته دو مثقال با سه مثقال قند ملات
چهار روز اختیار نمایند و اگر قوی تر خواهند هفت مثقال مغز فلوس و پنج مثقال ترنجبین اضافه سازند
و اگر قوت ضعیف بود حقنه لین نمایند صفتهٔ ان در اوراق دماغ گفته و بعد از ان حقنه حاده صفه آن
در قولنج گفته و قوابلی که در وتخم ترب و شبت و پنج سوسن جوشانیده باشند مفید بود و اگر مدت دراز
و بیمار ضعیف شود شوربای مرغ یا تیهو یا اندک گوشت این طیور مطلقه یا بریان گرفته بدهند و اگر سکم قبض
بود دوا الشربة بدهند صفه ان شربة مسحوق مثل الکحل عشرة دراهم سنا طاک و زنجبیل کلواحد درهم
سکر طبرزد مثل الجمیع لیفی منه مثقالا واحد بکل لیلة واذا اصبح فاسقه الجلنجبین السکری وزن
خمسه دراهم مع الانیسون و المصطکی فی اخره لجرانه و یقع نفعا بلیغا و یا عد وقت
طعامه من وقت النوبة ما اکل و نیز بوقت صباح هفت مثقال شربت بزوری یا چهار درم
گلقند مناسب است صفه شربت بزوری در وجع الفواد مذکور شد نوع دیگر صفه سکنجبین
تخم کاسنی تخم کشوث رازیانه پوست بیخ کرفس از هر یک چهار درم انیسون یک درم مجموع نیکوفته

کنند و شبانه روز در دو رطل آب و ربع رطل سرکه خیسانند بعد از آن بجوشانند تا رطلی آید و با رطلی
قند بقوام آرند نوعی دیگر هر روز حلابه از تخم کاسنی و هیج مهک و دارپانه و گلقند تناول کنند و میانه آن
شیر نبی از نبات و عرق گل و گاوزبان و تخم شاهسفرم بیاشامند و چون اثر نضج ظاهر شود
بدین مطبوخ تنقیه کنند صفت آن سنا ده درم هیج مهک بالنگو گاوزبان از هر یک چهار درم بسفایج و افسنتین
و تخم کاسنی و پوست هلیله کابلی از هر یک سه درم تربد مجوف شیره دو درم بادرنج درمی و نیم مویز طایفی پانزده درم
گلقند ده درم خیارشنبر پانزده درم شکر سرخ ده درم اگر مزاج قوی باشد یک مثقال ایارج فیقرا
بر این مطبوخ زیاده کنند و بعد از سه روز تخم ریگ کنند بدین حب تربد تخم کرفس انیسون از هر یک سه درم
نمک هندی دو دانگ غاریقون نیم درم بکوبند و با آب دارپانه سرشته حب ساخته بلع نمایند و لعوق
به گلقند و دارپانه کنند اگر متمادی شود حب ایارج و قرص ورد و قرص غافث و امثال آن تنقیه کنند
صفت قرص غافث عصاره غافث و تخم کاسنی از هر یک شش درم طباشیر ورق گل سنبل الطیب
از هر یک دو درم بکوبند و با آب دارپانه قرص سازند شربت یک مثقال با سکنجبین بزوری که ضعیف بکور
صفت حب ایارج در صداع بلغمی مذکور شد صفت قرص ورد ورق گل هفت درم عصاره غافث
طباشیر سنبل الطیب رب السوس از هر یک درمی و نیم خلاف علاج تب بلغمی آنکه در ابتدای این
طعام نخورند چون اشتها صادق شود کلیچی بجوشانند و آب او بخورند تا سه روز چهارم روز تخفیف زایل
شود بعد از آن تا سه روز اگر مویز بی روغن و روز پنجم هر چه خواهد بخورد نوعی دیگر گلوی و کتاه
و حب ... از هر یک دو درم در چهار سیر آب بجوشانند چون نیم سیر بماند
صاف کرده ... بخورد تا یک هفته مداومت نماید نیکو گردد نوعی دیگر زنجبیل
و گلوی ... از هر یک یکدرم جو کوب کرده در چهار سیر آب بجوشانند چون
نیم سیر بماند ... بخورد نافع آید نوعی دیگر ... که از پانزده روز زیاده گذشته باشد
... و گلوی و ... از یکدرم تا دو درم ... بده و تخم ... دراز از
از هر یک ... تا دو ماشه انداخته ... در سر و درد پهلو و درد ... مفید است

دوبار

بو غدیکی گشنیز سپلا مور موینهه پرین کربالہ از ہر یک دو درم در چهار سیر آب بجوشانند چون
چهارم حصه بماند صاف نموده سیر کم بخوراند این یک شربت است سه روز پس وقت بخوراند
ورد دکمر و درد معده و سرفه و تب زایل کردد مجرب است و اگر این تب از چهل روز تفاوت و تجاوز
نماید در زردی و اطراف هیچ ظاهر گیفه قرص ورد با شربت ماء الاصول و اگر مزاج کبد سرد بود
قرص لک با شربت سکنجبین بوری صفه ماء الاصول در صداع او درام مذکور شد و صفه
قرص افسنتین از سدیدی انیسون و افسنتین و گل ارمنی و دبه زرگر فس و لور مغز اجزای بعض
بماه ورد و بقرص و قدر او قیه مصطکی و سنبل الطیب من کل واحد نصف جزو صفه قرص لک
ریوند چینی و لک مغسول از هر یک سه درم اسارون زراوند حیطا با سنبل مصطکی تخم کرفس
انیسون نانخواه اذخر اهل قسط مغز بادام تلخ قوه عصاره غافث افسنتین از هر یک دو درم
فلفل زنجبیل از هر یک یک درم شربت یک مثقال و اگر درین تب خلط سرد غلیظ بود علامات آن
دیر کشیدن علت و بیاض قاروره و موسم زمستان و سن و مشایخ و بلد مزاج سرد و تر علاج آن
تریاق کبیر مقدار دانگی روزی دهند و روز دیگر نه دهند یا تریاق اربعه با عرق و لعوق
صفه تریاق کبیر در مالیخولیا مذکور شد و صفه تریاق اربعه در سبات و صفه معجون منزودیطوس
در صرع بلغمی مذکور شد و اگر این تب حادث شود از بلغم شور استعمال نکنند ادویه که بسیار گرم بود اگر تب
شدید بود با حرارت لیو بول رنگین و نبض مایل بر عظم باشند علاج غب خالص نمایند در
دور نقصان حرارت و برودت را ملاحظه باید که غذا بخواب هم گرفته و نان مقشر
برنیزه و کفدنا و شبت خصوصا اگر بلغم حامض باشد نیز بود و اگر غذا اعزی خواهند ملیه و مرغ و کبک
از گوشت این طیور بدهند و در غذا مثل نخص و اسکانه و سرکه ریزند و وقت غذا بعد از تب
نوبت و بعد از فارغ شدن تب مقرر نمایند و اجتناب از غذا که از و بلغم حاصل شود
مثل شیر و حرارت و فواکه تر و گوشت گاو و غیره و از سرد و برف و یخ و حمام پیش از صحت
حرز داللو بعد از و فایده مند است قسم هم در تب لثقه بلغمی دایم ثقه و حدوث این علت

از بلغم عفن که داخل عروق بود علامت آن تب لازم و ابتداء آن ناقص و بر دو قشعریره نباشد و گاه
با قشعریره بود اما لرزه نباشد و عرق نیاورد مگر در مفارقت کلی و این تب مشابه اند که برق
دائم و اکثر بر ده ساعت و نبض سریع و بول غلیظ و کدر بود و اگر از این تب تشنج حادث شود دلیل [illegible]
علاج آن استفراغ ماده بقی و اسهال و تسکین حرارت از شربت سکنجبین و گلقند نمایند و اگر حرارت تمام
آب بادیان برای زبان کنند و تقویت معده بقرص ورد کنند صفت آن در تب مواظبه مذکور شد نوع دیگر
صفت قرص ورد از دستور العلاج گل سرخ ده درم سنبل پنج درم [illegible] پنج درم [illegible] مثلث [illegible] سازند
شربت دو درم با سکنجبین بزوری صفت سکنجبین بزوری در دفع قولنج مذکور شد و اگر در سینه خشونت بود
جلاب از بنفشه و سپستان و پرسیاوشان ساخته رغبت فرمایند نوع دیگر هر روز جلاب از تخم کاسنی
و بیخ [illegible] و زرابه و گلقند تناول کنند غذا آب جو یا نخود آب خورند و بعد از نضج تمام تلیین باسهل مطبوخ
کنند صفت آن هفت درم تخم کاسنی و بادیان و بیخ [illegible] و ورق گل و بنفشه و نیلوفر از هر یک سه درم
مویز منقا ده درم عناب ده عدد اجاص بیست عدد ترنجبین و خیار چنبر از هر یک پانزده درم
و بعد از چند روز بقرص ورد [illegible] و [illegible] کنند یا معجون خیار چنبر در آب گرم حل کنند و [illegible]
صفت معجون خیار چنبر در قولنج مذکور شد و دیگر علاج آن همچو علاج نائبه باشد لیکن قرص غافث
درین مناسب نیست از خبر التجار [illegible] ابو سوخته دو سرخ با فلفل ار خوردن نافع است سرفه را نیز
مفید است نوع دیگر حب الغار یک سرخ تا دو سرخ بدهند مفید افتد قسم سیم در تب غشیه خلطیه
حدوث این تب از بلغم خام بسیار که چیزی از وی ریخته از آن غشی عارض گردد علامت آن همچو
تب بلغمی بود [illegible] و العزی بدن و رنگ [illegible] در اکثر اوقات و لب او مثل [illegible]
کرشاه توت خورده باشد و جسم در وقت هیجان گرم [illegible] رفته و در زیر قبرقه که آن را شراسیف میگویند
نفخ بود و گاهی عارض میگردد و این تب در بعض وقت از صفرا غلیظه به بلغم و باد سودا [illegible] از خناق
واو دار مثل بلغمی علاج این مرض صعوبت [illegible] اگر اکثر [illegible] غشی میشود و اگر غذا
میفهمایند ماده تب زیاده میگردد و اگر غذا ندهند قوت ساقط گشته موجب [illegible] میشود و اگر با این

حرا

ورم در احشا ظاهر گردد و در منکب نشستن بیمار را دشوار است و تدبیر او آنست که ابتدا به حقنه لین نمایند و تدریج

حقنه قوی کنند خصوصاً اگر در طبیعت قبض باشد اول لعاب حلبه و بوره و عسل حقنه سازند بعد از آن ادویه قوی

انداخته عمل نمایند و مالیدن روغن که در و قبض نباشد و سود بخشد هم روغن کنجد و خیری و ورد عکل و قسط

بدین طریق که اول از سر و از ساقها از سر زانو تا اسفل قدم بمالند بعد از آن رانها را از بالا بپایین و پس

از آن دستها را همچنین بمالند که جلد سرخ گردد بعد از آن پشت و سینه را از بالا باسفل بمالند فایده تمام

دارد و شربت سکنجبین عسلی با ده درم تخم کرفس سفید بدو و آب سیر سفید با عسل آمیخته بدهند که دفع علت

میکند و اگر ورم احشا بخود استفراغ نفع با اسهال الوجوه الصعب قسم یازدهم در بیماریهاء که اندرون سپرز باشد

و سپرز کلان نماید و حر باشد که با آن ... و ... و ماده این سبب از بلغم زجاجی عودی می نامند

التعبا لوس علاج آن هر روز جلاب از بالنگو و رازیانه و تخم کرفس و گلقند تناول نمایند و غذا

نخود آب با نبیره خشکدانه خورند و بعد در باقی نضج سفیده قایند با من حب صفه آن صبر سقوطری و تربد سفید

از هر یک درمی غاریقون نیم درم مقل و اشق ملکو ... و باب بالای سینه حب سازند و بعد دو درو از قرص

ورد ماک مثقال با سکنجبین بزوری ده مثقال تناول کنند صفه آن قرص ورد در شب اطلبه مذکور شد

صفه بزوری در وجع الکبد گفته شد و باقی علاج آن مانند سبب بلغمی باشد و آنچه بالعکس این گفته شد در باطن

حرارت شدید احساس نماید و در ظاهر حرارت نباشد بلکه برودت باشد و با آن عطش و اضطراب

والتهاب عظیم بود و ماده این سبب از بلغم زجاجی باشد و می نامند او را الیفوریا علاج آن هر روز جلاب

از بالنگو و نیلوفر و رازیانه و تخم ... و گلقند تناول کنند و بعد از نضج ملینی به مطبوخ خیار چنبر کنند

صفه آن در ... مذکور شد و این مطبوخ نیز مناسب باشد تا هفت درم ... جاید درم ورق گل

پنج درم تخم کاسنی سه درم تربد یک درم اسطوخودوس سه درم عناب ... از هر یک ده دانه مویز منقع

ده دام شکر سرخ پنج درم و بعد از ... گلقند و اسبغول تناول کنند و بار ازیانه و تخم کرفس و انیسون

از هر یک دو درم بجوشانند و با ده درم گلقند بیاشامند نوع دیگر سبب حادث شود که حرارت و سردی در باطن

یک ان باشد و حدوث این حمیات هر سه از بلغم بود علامت آن نبض بطی و متفاوت و بول خام و سحنه او
هر روز زیاده بود و گاهی از سبب غلظ ماده سخت لرزه گیرد و حدوث نوبت او از چهار ساعت تا سی
و چهار ساعت بود علاج آن سکنجبین عسلی هر روز بیست درم تا بیست کم و بعد از دو ساعت ماء الاصول
صفت آن در صداع اورام دماغ مذکور شد نوع دیگر حب صبر مفید بود صفت آن در صداع بلغمی مذکور شد
نوع دیگر از دستور العلاج صبر دوازده درم هلیله زرد چهار درم مصطکی سه درم گل سرخ و سنبل و زعفران
و کثیرا و مقل از هر یک یک درم شربت دو درم حب غاریقون و ایارج فایده دارد صفت حب غاریقون و حب ایارج
در صداع دموی مذکور شد و از تخم ترب و تخم شبت و عسل استفراغ کنند و مسهل از پوست هلیله زرد و سیاه
و ... و هند و حقنه که مایل بحدت بود عمل آرند نوع دیگر مسهل که در حمیات بلغمی معتمد بود صفت آن
ترید ... درم صبر ... درم غاریقون ... درم ... سکنجبین ... کم بیامیزند و بعده را از گلقند که اسپغول با
و مصطکی باشد قوی دارند و اگر صفرا غلیظ با بلغم باشد علاج مرکب از بلغم و صفرا نمایند قسم از حمیات
بلغمی نهاری و لیلی بود اما شب نهاری آنست که نوبت او عارض بود در روز و در شب رها کند و لیلیه شب
آید و در روز رها کند و هر دو بد باشند و نهاریه بدتر بود و اطول کشد سبب آنکه او عارض شود در وقتیکه
مسام گشاده بود و تحلیل یافته بخارات و این بر عکس لیلیه است و غالب آن باشد که بدق کشد
علاج آن سکنجبین ساده و گلقند تناول کنند و با جلاب از تخم کاسنی و ... و غذا ... با نخود آب
خورند و ... به مطبوخ فواکه و معجون خبث الحدید کنند صفت مطبوخ فواکه در صداع دموی و صفت
معجون خبث الحدید در قولنج مذکور شد و ادرار به تخم خیارین و شربت بزوری و عرق آوردن در حمام فایده
دارد و سیر بهتر از آنچه بلغم متولد شود و اگر در بادیه بود معجون حلتیت بر این نوع سازند که ...
... دارد ... که مدت دارنده باشد و مضرت زهر رتیلا و عقرب ... باشد و دافع
صفت آن حلتیت و فلفل و مرجان و فلفل دراز و برگ سداب از هر یک برابر بگیرند و با سه چندان
عسل امیخته نمایند شربت یک مثقال تا دو درم که مضرت زهرها اکثر است با عسل احتیاط باشند

ادرار

و در تب غب نفس از نوبت بخزند و خود را بجامه بپوشند تا عرق آید و در مثلث نقوع داده و در تب بلغمی
غذا النیم خورند اما باید که جواب به استلا نکنند بلکه بخوراک مناسب باشد و در تب لیسا غذا دو روز خورند
و حیان کنند که معده در وقت نوبت خالی باشد قسم چهارم اندر تب ربع دایره و حدوث این تب
از سودای عفن خارج عروق بود و این تب روزی آید و دو روز بگذارد و مقدار نوبت او بیشتر از وقت
سه و چهار ساعت باشد و مدت گذاشت آن چند ساعت بود و باشد که دو روز آید و یک روز نه آید
و این را ربع معکوس گویند و حمی ربع از سودای طبعی یا از خلطهای سوخته حادث گردد و این قسم بعد از
تبهای عفنه باشد و گاه ربع بعد اورام طحال حادث شود و این بدترین ربع بود علامت تب ربع آنست
که ابتدا او با نافض و کسر اعضا و سرما رسد تا غایتی که دندان بر یکدیگر خورد و چون کم کند کار آن فراک
نبود و اصناف حمی ربع چهار است صنف اول که از عفونت سودای طبعی حادث شود علامت او دیر گذر
صنف دوم از محترق شدن دم حادث گردد علامت آن غلبه حرارت و تشنگی و دهان و سرخی بول و کلانی در نبض
صنف سوم حمی ربع که از احتراق صفرا باشد علامت آن قصر نوبت و بسیاری تشنگی و تلخی دهان و زیادتی عرق و نبض
سریع و متواتر و ابتدا به قشعریره و میل مریض بأشیاء حامض و بیشتر حدوث این تب در عقب تب صفراوی باشد
صنف چهارم از محترق شدن بلغم عارض شود علامت آن بیاض قاروره با غلظ و سردی لمس بدن و بسیاری
خواب و کثرت آب دهان و عدم تشنگی صنف پنجم که از سودا حادث شود علامت آن حزن و تفکر و شوخش
و خواب پریشان و کثرت وسواس و بول احمر مایل بطرف سودا و بدن لاغر و کبود و کثرت اشتها و طعام علاج
مشترک میان هر یک اصناف فصد باشد اگر خون غلیظ و سیاه برآید بسیار بیرون کنند اما وقتی که خون احمر
صاف برآید آن گرفتن او مناسب نباشد بلکه ضرر رساند پس روی بند نمایند اما در این تب اطبا
تا چهل روز مشغول معالجه نمی شوند غذا زیرباج و دارچینک و نخوداب با کباب و تیهو میدهند و بعد بدت
مذکور هر روز جلاب با ازبیخ مشک و تخم کاسنی و گاوزبان و بالنگو و رازیانه و گلقند بناول کنند
غذا شولا ماش و شوربه حسک دانه و نخوداب و فروج فربه خورند و بعد از نضج با بن مطبوخ بلیلی طبخ کنند

سنا هفت درم هریک چهار درم بالنگو گاوزبان وتخم کاسنی وبادیان وتخم کشوث واسطوخودوس وبسفایج ونیلوفر

وهلیله وبلیله از هریک سه درم مویز طائفی پانزده درم ورق گل چهار درم هلیله زرد وکابلی وافتیمون با حب ان

با معجون نجاح با شاهتره وبالنگو وتناول کنند زیرا که این ماده بسبب سهل پای نمیشود صفت مطبوخ افتیمون وصفت

حب ان وصفت معجون نجاح در صداع سوداوی مذکور شد وانچه از احتراق صفرا باشد جلابی از بیخ کاسنی

وگاوزبان وتخم کاسنی واجاص وترنجبین ونبات تناول کنند وبعد از نضج بلغمی ها من مطبوخ سنا هفت درم

هفت نیلوفر تخم کاسنی از هریک چهار درم بجوشانند وصاف کنند ومعجون نجاح پنج مثقال در ان حل کرده بیاشامند

ویا این حب ساخته بخورند صفت ان کوفت هلیله کابلی بسفایج اسطوخودوس افتیمون دوقی گل سرخ از هریک دو

دانگ سقمونیا از هریک دانگی مصطکی نیم درم کتیرا با اب کل حل کنند وادویه باقی بکوبند وبیان اسرشتند وحب سازند

وصاحب سوء العلاج مبتلا مبالغه در شربتهای تر وطلب با نه واب کاسنی وشیره خرفه وشیره تخم کاسنی وشیره

تخم خیارین سکنجبین بسیار نمایند ودر ابتدای طبع سال البرنفشه ولقاح واب ریباس وشربت گل نیلوفر

وخیارشنبر وامثال اینها نرم سازند وبعد از بدرسیب روز چون نضج ماده شود مسهل دهند وانچه از احتراق

بلغم باشد جلابی از بیخ کاسنی وبادیانه وتخم کاسنی وگلقند سازند کنند وغذا الحواب با شیره خشکدانه خورند ودر غذا

حقیقت ودرافاخ نخبه حلیمی شاید باشد ونضج هم با نخود نیم شکسته ودارچینی لقاح نخبه کنند ونخود بابی ولا

بدهند وپس مسهل طبیعت نرم سازند سنا مکی وهلیله کابلی وهلیله سیاه افتیمون از هریک هفت درم

تربد دو درم وبادیانه تخم کاسنی وتخم کشوث افسنتین اسطوخودوس بسفایج از هریک سه درم بالنگو گاوزبانی

از هریک چهار درم مویز طائفی چهار درم خیارشنبر پانزده درم شکر سرخ ده درم ودو درشت ریع خالصه است

و درد ودر نوبت اگر سمی کننده ومعده را خالی دارند ومسهل دوا در راحت دهند واگر طبیعت

محبس بود مبتلا سنا وشکر سرخ وترنجبین واجاص ومقشر ومویز طائفی ملینی کنند ودر روز نوبت

در ابتدای نافض از تخم شربت ولبلاب وعرق وسکنجبین مقر نمایند بعد از ان گلقند بدهند

وبار الحلبی با سکنجبین مفید بود صفت بار تحلیلی در ربایح ایامر کور شد وابن معجون نافع الحوی صعب الابدان

بلد

سنبل وج از هر یک سه درم فلفل سه دانه حلتیت از هر یک درمی نانخواه سنجه از هر یک چهار درم
بکوبند و به عسل سرشند و صباح تناول نمایند نوع دیگر از دستور العلاج حلتیت عاقرقرحا اسارون فلفل
از هر یک وزنی برابر سه وزن عسل بسازند شربتی نیم مثقال و در عقب حال کنبه و طعام نخود آب زرد
و قرص غافث و ماء الاصول و سکنجبین بزوری کنند صفة قرص در هر یک در نوع و صفة قرص غافث
عصاره غافث مثقال درم سنبل ده درم طباشیر چهار درم کوبیده بیخته با ... قرص سازند و صفة ماء الاصول
در صداع ... و صفة سکنجبین بزوری چهار در وج الکبد مذکور شد و جالینوس گفته هر خلق بسیار
دیدیم که مبتلا از سبب صلاحی یافتند و از تریاق اکبر نفع برداشتند صفة تریاق اکبر در مالیخولیا
مذکور شد و شیخ الرئیس ابو علی فرموده که حلتیت و فلفل نانخواه اند بجهت ربع و دماغ و ...
که این همی بی خوابست چنانچه نام الله پاک میکنند قسم ۳۳ در تب ربع و ایام و ابن ...
از سوداء ... عروق متعفن شده حارت مبغو علامات آن لزوم ... و صموت ... اعراض
در روز نوبت ... حرارت و اندوه و عدم ... و ناقص علاج آن ... و القیح ...
سکنجبین ساده ... مطبوخ افتیمون و حب افتیمون صفة مطبوخ افتیمون و حب افتیمون
در صداع سوداوی مذکور شد و سکنجبین بزوری معتدل و اگر حرارت و اندوه شدید بود ... باشد
صفة آن تخم ... تخم ... از هر یک ۳ درم تخم خیار تخم خربزه از هر یک سه درم ...
... از هر یک ... درم مجموع ... و ... سرکه
... روز ... و ... غالب بود
... از ... و اگر ... یافته باشد
... حقنه لینی ... علاج ... قسم ۱۴ در تبهای
خمس و سدس و ... و ... از خمس ... ربع باشد و مقدار ان ... باشد

و شیر از بعد از بعضی حاصل شود و باید که دانست از جنس آن باشد از تب روزی آید و سه روز نیاید و سدس یک روز آید

و چهار روز نیاید و ربع الثلث یک روز آید و ربع او رنه وانی بیماری از مواد غلیظ پیدا شود و شیر ربع باشد

و علاج آن بلطف اخلاط و اسهال سودا بود چنانچه در ربع گفته شد و در روز نوبت تخم کشوث و تخم کشوث از

هر یک سه درم کوفته در آب گرم حل کرده و سکنجبین سه درم در آن حل کرده و نبات درم دهد و درم عرق گاو زبان ملکه

نبات مانند و تمکین کنند و بارو علاج چهار بعد از آن ربع نمایند و اگر حرارت بسیار باشد سکنجبین یا شیره تخم خرفه

و گاهی گلقند و مانند آن دهند و غذا تخم کوفته و گوشت مرغ و یا گوشت گوسفند جوان قسم یا گوشت ۱۵

در بیماری مختلف بسیار بود و بیشتر از جهات که ادوار ادوار آن معلوم نباشد و باید که آنچه بعد از امر اکثر بود باشد

و گاهی باشد که از حمی نوبت باشد که برآید طبیب باید که آن بیماری حد بود یک حد اختلاط نماید تا کیفیت و طبیعت

هر یک واقف گردد چنانچه اگر حمی از با تحت و درم بعض اعضا شده باشد علاج درم نماید و اگر سبب تب دیگر

علامات دیگر حلول در سینه واقع گشته علاج اصلاح تدبیر نماید و اگر کفایت ضعف مضاعف در روز نیابد

نوبت ضعف دید و در روز نوبت سکنجبین و گلقند و منع از غذا در روز نوبت و اگر حمی از جهت احتراق اخلاط بود

علاج از تغییر ربع نماید و بعض اوقات سکنجبین دهد و اغذیه و از شربت لطیف اختیار نماید تا خلط محترق نکند

و چون آن از مرض المطبوع گشته مسهل سودا و تدبیر تب ربع نمایند و قرص غافث از بهار نیازی نیز

دهند و بیماری که در آن سودا و صفرا یا بلغم رسیده در بسیار اعراض آن در ظاهر و باطن یکسان باشد مذکور شد

و بعد از زوال تب العلاج عصاره غافث با سکنجبین و صبر از ایارج فیقرا لوبیت سه بیلم سه درم زعفران

و مصطکی درم سنبل الطیب از هر یک دو درم با سکنجبین لب از غذا و قرص حما کنند شربت یکدرم یا سکنجبین

را اختیار نمایند حقنه سکنجبین در صداع حار گفته شد در بیماری مرکب و خمس و سدس و غیر آن اول بود

از تغییر ربع کمتر کنند تا اخلاط کم شود و حرارت باید اشیای اصلح نبات و آله و به نسبت وقت کنند

و با قوت قوی کار نبود از زور از مدت بسیاری نباید ایشان را و اگر حرارت قوی بود قرص کافور

بالعارض الیبوس

بالعلاج بسعوط و در حمی نیز فایده دارد و قسم دوم آنکه هم در سر باشد و با دمغ و باید بدانی که چون باشد علاج او در [illegible]

و دیر پاید ظلمت او نگاه کنند و عفونت [illegible] هوا لیسب آنکه در بیابانها و رمضان و معدنها دیر پاید

بسبب بخارها و دودها [illegible] بعضی شود علامت آن حدوث شد یا آنکه هوا آلوده و نمناک شود و با آن کم باشد

و حیوانات و گیاه [illegible] و دیدها و خفاش بگریزند و ضفادع و حشرات بسیار شوند و حشرات

زیر زمینی مانند عقرب و موش و مار بر روی زمین آیند و ستارها دنباله‌دار ظاهر شود و علامات این

علت از ظاهر بدن بسیار کم [illegible] و حرارت قوی باشد و نفس متواتر

و لسع و حکه و حرارت دهن و بوی بد از دهن و سقوط اشتها و درد [illegible] معده و عطش [illegible] و رقت

و سقوط قوت و غشی و اختلاط عقل [illegible] و ضعف نبض و

تبخیر و [illegible] زبان [illegible] بیمار [illegible] و اگر علامات [illegible] ظاهر شود [illegible]

گفته [illegible] متواتر گفته [illegible] اگر خون غالب باشد

فصد کنند و اگر حاجت باشد از اخلاط [illegible] اما اول [illegible] از [illegible]

[illegible] تمر هندی و لیمو و آب انار و غوره [illegible] کافور [illegible]

و عنب الثعلب [illegible] ازین [illegible] رفیق باید [illegible]

[illegible]

[illegible] صندل و کافور [illegible]

و در موضع [illegible] در [illegible] و در خانه [illegible]

و بخور از صندل و کافور و پوست انار [illegible] و اگر [illegible] در اطراف [illegible]

و [illegible] باید [illegible] حرارت [illegible]

و غذا عدس اگر [illegible] با آب غوره [illegible] با بادام [illegible] و اگر [illegible]

و آب [illegible] و اگر [illegible] غالب [illegible] گوشت [illegible] سماق [illegible] زردی تخم مرغ

و از ارایح بعضی ... بعرق کاسنی و بید مشک و فلفل و کافور و زبان انچه طلب مناسبت و مصلحت دانند و انچه سرد ان بر جانب
و از غذا غلیظ و نبیذ ابتدا روکم ... و شیر و شیرینی منع نماید و از حرکت و حجامت بکنند و اگر مبالغه
در بلدی که وبا باشد در نیاید و احتراز از بوی بد نماید و هوای او از بوی بد خوش ... مبالغه با عفونت
کم شود و گلاب و سرکه و ... خانه ... خوشبو باشند و انچه از وبا خلاص بدهد تریاق کبیر و مثرودیطوس
و تریاق اربعه است ... از زبانی بجاری یا ... مداومت نمایند صفت تریاق کبیر در مالیخولیا و صفت
معجون مثرودیطوس در صرع ... و صفت تریاق اربعه در ... مذکور شد و اطبا گفته اند از صبر
زعفران و دو جزو برابر ... مقدار ... مداومت نماید از وبا خلاص یابد و اگر ... در اخر یا
بسیار ... در عنایت ... با بادان ... باید منافعست در غذا ...
کشک ... مرطب ... نماید خصوصا ... غالب ... و از ...
و ... ملاحظه نماید تا ... نماید ... قسم مقدم در جدری و حصبه
جدری را جدری گویند و ترکان ... میگویند بثور ... بر ظاهر بدن در ... اندام ... پدید اید ناب
لازم و سبب این ... غلیان خون ... عفونت ... هم چون شیره انگور ...
... بجوشند ... در میانه ... و خون ... مردم
... که ... از خون حیض تولد کند ... که از بعد ولادت ... بسبب
... بسیار ... غلیان کند ... متعفن ... در ... اگر
ترکان ... اعضا ... غذا ... غلیظ ...
بسیار ... و ... اضافه ... سیاه و ...
صفار ... در غایت ... و تمام بدن ... در میان ...
... بیرون اید ... که ... دیگر ... اضافت
ابله را ترکان ... باشند ... [illegible]

دا هوا ...

و در هفتم دهند [illegible] و چون [illegible] نشود [illegible] و در آن [illegible] ظاهر گردد و آن علامت [illegible]

از شب در روز سوم تنگی باید علامت آن حمرت [illegible] حرارت عروق [illegible] و جهد [illegible]

بینی و سرخی رو و چشم و گرانی در بدن و اضطراب و درشتی و ضیق النفس و بحة الصوت و خشونت در حلق

و دهن و خارش آن و اضطراب آن و در سینه خوابیدن [illegible] در سر و درد پشت و درد سینه و حلق دارند

با پیدا شدن علامات آن پیش از بیرون آمدن [illegible] اگر کسی [illegible] باید [illegible] وقت ظهور او

و اگر کسی [illegible] حجامت باید [illegible] و فصد و حجامت پیش از ظهور روز [illegible] فایده [illegible] و اگر روز [illegible] ظاهر شده فصد

نکنند [illegible] عناب [illegible] عدس [illegible] سپستان [illegible] نیلوفر مثقال [illegible] نیم درم [illegible] مثقال

اگر [illegible] باشد [illegible] اختیار نمایند و فصد [illegible] آنچه [illegible] عدس [illegible]

اگر اقلیم [illegible] باشد [illegible] و عدس [illegible] عناب و سپستان از هر یک هفت عدد باشد

و چهار [illegible] شیره [illegible] سازند و بعد از [illegible] اگر [illegible]

[illegible] بعد از [illegible] باید [illegible] در اشیاء [illegible]

دهند [illegible] مثل [illegible] الفاق [illegible] باید [illegible]

و در [illegible] هوای خانه با اعتدال [illegible] اطفال دهند و [illegible]

و اگر [illegible] عنب الثعلب [illegible] اختیار نمایند [illegible] باید و اندک زعفران و آب

انجیر دهند [illegible] درم [illegible]

هفت درم کثیرا سه درم [illegible]

انجیر [illegible] درم [illegible] باید [illegible]

تدبیر [illegible] غلیظ [illegible] و عطش و حرارت بسیار

بسیار [illegible] اگر [illegible] میکنند [illegible]

جفوظ گاه در وقت اندوه و آب سیب و لالو سازند و پنبه مرایض را کمه دارند و از صندل براندک کافور
و گلاب و مانند قطره در که حلقه سازند و پیشانی چنه برنج قلب اطلا باشد و در آخر بیماری اگر طبیعت
نرم باشد شربت حب الآس و لیمو و آب صندل و قرص طباشیر شربت ابرو بند صفت شربت الآس
در ضعف باشد صفت شربت لیمو در صداع حار بالمرو صفت قرص طباشیر در ضعف معده ای مذکور شده اند
تو عدد یک صمغ عربی و حب الآس و کافور از هر یک قدری دال و سفوف طین مختوم بود صفت
سفوف طین در سحج ازخوف اسهال معده مذکور شد و اگر سحج قوی بود و خون آید شربت
انجبار بدهند صفت شربت انجبار در الف الدم مذکور شد غذا زرده تخم مرغ نیم برشت و با سماق و با چاورس مقشر
و اگر سرفه آید شربت خشخاش و عنب بدهند صفت شربت خشخاش در صداع سرد با نزله و صفت شربت
خشخاش در سعال گذشت و در آواز آنست از محافظت نوع اعضا باید چنانچه چشم را از آب کشنیز
تر و بار آب کاهو و گلاب آمیخته و اندک کافور یا کحل حفاظت خصوص از آبله حفاظت بدن
این مقوی تو کمان از چشم ... تو عدد ... با سفیده در چشم اندازند و ابهها در چشم زده
... آید تو عدد ... شیاف ... صفت شیاف ابیض ...
و در حفظ بینی گلاب با اندک ... و صندل و شیاف ... با ... در بینی
بینی مالند و در محافظت حلق و ابهای انار ... نمایند و اگر گل سنبل و سماق و عدس مقشر
و گلاب ... تو عدد یک ... فایده دارد
و آب ... و ... و حفظ ... سل ... و ... عارض
شود ... و روغن ... کوفته ... و اگر ...
... و ... و حرارت قوی بود اندک ... دهند و این ... بود مغز
بادام مقشر ... قند ... کثیره ... با ... اسبغول

انجبار النفط

لبارند و حفظ امعا لازمست از قرص طباشیر و شربت حب الآس و رب ریباس و رب حصرم و تمر هندی و [illegible]

از صندل و تباشیر و گلاب و اندک کافور و گلاب [illegible] و اندک زعفران [illegible] تا بالند و اگر [illegible]

حال جدری [illegible] رنگ برآید [illegible] فند تا رحم بیرون آید و بعد از آن [illegible] حصبه [illegible] و اگر جدری

بیرون آید و [illegible] تمام [illegible] رنگ [illegible] باشد [illegible] و اگر [illegible]

یکبر بند و در انبان صندل و آس و گلاب [illegible] و در [illegible] و [illegible]

نقوع [illegible] و اگر [illegible] و [illegible] و [illegible] تا [illegible] بران

موضع نهند و اگر [illegible] رنگ [illegible] و [illegible] و [illegible] باشند و اگر [illegible]

جوابانند [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]

مروارید [illegible] ساخته [illegible] باشند [illegible] تا [illegible]

والوانند و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] بادام [illegible] و [illegible]

[illegible] [illegible] باشند [illegible]

[illegible] از آن بیرون آیند و [illegible] حصبه [illegible] و [illegible] باشند

و آنچه [illegible] و [illegible] و [illegible] برآید و [illegible] باشد

[illegible] از [illegible] خون [illegible] شده و [illegible] حصبه از خون صفراوی [illegible] و اله

و [illegible] او [illegible] و از [illegible] بلند و [illegible] نباشد [illegible] حصبه [illegible] از [illegible] از

خون [illegible] تولد [illegible] از جمله بیماری [illegible] در [illegible] شهر [illegible] خلق بسیار بران

بیمار [illegible] علامت آن [illegible] و [illegible] و [illegible] و اضطراب و [illegible] و درد

و [illegible] و [illegible] حصبه [illegible] و [illegible] آن اسلم [illegible] از [illegible]

باشد و [illegible] و آن [illegible] و [illegible] حصبه [illegible] از [illegible]

لبصری و بار زوی و سخن و منقوف و هم از اهل بکر و این مرکبات علاج محمود النفس از مسیله و نعوذ بالله حفظ و خبث

طعام و ارسال سینه‌ها و العلامات الردیه الحصبه الدمویه و الدحصر و النفس و الصحی و الصفار العلبه الکثیره و شدید الحمرة

و الذی لا ابیاو رای النضج و الذی معه العبدات کله کالشحم فانها کلها فانها مهلکه و الحمه دفعه غالب بود و بعد

از دو غشی حالت گیرد بد باشد علاج آن فصد از دو روز تا سیم روز فصد و اگر مانع بود حجامت نمایند

و شربت تا ربع تا سیم روز نفع کند و الله صفه شربت تا ربع و رصدایع حادثه که مذکور شد و اگر صفرا

غالب بود چهار شربت از تمر هندی سبب و پنج مثقال الو بخارا آب علیق خیار شنبر ده مثقال شب دار عشبه

نرم سایند و تا پنج حالت کلک احتیار نمایند و بعد از روز سیم شربت عناب و نیلوفر بدین طریق سازند

عناب بیست عدد تخم خیار ده درم نیلوفر مثقال تخم کاسنی دو مثقال نیم کوفته بالا آب بیندازند و اگر حصبه دیر طاهر

گردد در عرق بیاورد و علاج الخبر در علامیا با بن احراق تجویز شد و لیس مثقال قند چهار روز

هر روز یک پیاله رعنفت ساینده چون تمام شود باز آب زند تا آبرو می‌آیم و من بعد الا شربت تا ربع

و لیمو بیده که سنج و چهار عرق گاوزبان باشد و اگر مرکبی از سفه بسیار روز رسته باشد از عناب و سپستان

و تخم خیار و شیره زنند و اگر در الغرهس تجویز بیدار شود شربت خشخاش بدهند و اگر بلغم غالب بود خشخاش

و سپستان و تخم اضافه نمایند و با نبات شیره سازند و اگر با حصبه مواد حرقت بود مبالغه

در تبرید نمایند لعاب اسبغول و آب هندوانه مفید بود و هر کاکم حصبه بروز نماید فصد نمایند

و مبالغه در تبرید بکنند و مشکه تمام بروز نماید آنگاه شربت دهند بحسب حرارت غذا ماش مقشر

و اندک برگ و در اقلیم سیوم چهارم کشک جو و آب انار ماش مقشر و کدو و اسفاناخ در همه وقت مفید بود

و اسهال دراز حصبه خطر عظیم دارد و اگر در اسهال حصبه ظاهر شود اکثار و عناب جوشیده دهند و اگر اسهال

بخون باشد حب الاس چهار مثقال عناب بیست عدد تخم خرفه مقشر ده درم قند چهار مثقال

بزر ساخته اختیار نمایند غذا کرنج و با الله ورنج لفت دارد و در آخر مرض فتق باد و ریک و

با اسفاناخ تابد و اگر چون از پس ظاهر شود مقدم بدارند هر گاه ضعیف بدید آید بیند نمایند

مرض

از انکه

اگر تشنج با تب در بچه پیدا شود با قدری افیون یکلابی جای که در بچه ها باشند نوع دیگر با رزد با قدری کافور و کرده است
در قبیله شیر از اسباب الوه و نسخه در بچه ها نهد خلل ایشان میکند نوع دیگر ارسال کنید و اسهال و ارتکاب بچه ها که
در بچه ها باشند و دیگر از برای ترس و فصل علاج نمایند نوع دیگر در افتادن دندان و حصبه که یک جام از در حب میباید
موی بالشه ... در بچه ها بواسیر نشیند جهان یک سیاله ارسال نمایند جای طبخه کرد و ورم نبات اسیه بخورد و این
مزاج طبع حاصل نیست و برای کودکان موافق سن ایشان طلا کنند اینه بطور لقب یک سعی و هم چنین نبات از
هر یک وزن برابر شیر افزایند نوع دیگر در افتادن دندانها شدن تا شیره چهار دانه از تخم سنبل و غده که بسیار
کم بر آیند و با شیر بر ورم نمایند نوع دیگر اگر بچه باشد ابتدا نقاهت در بالا ... بنشیند و اگر زن باشد در بالا حب
نوع دیگر اگر جهان دانه مروارید با عقیقه و دو کم بر آیند نوع دیگر زرد و بابونج که شود از آن مالیده سازند اطفال را نه
ادوار یا سوده و تاب بدهند محبت ... قسم سیوم در تبهای ترکیب و ا ت ... که آن هم باشد و تشخیص آن از صفرا و بلغم بود
و ترکیب جهات کوته باشد مرکب از عفن دایم و بعضی ثلاث یا مرکب از عفن دایم و بعضی دایر یا مرکب از عفن دایر
و بعضی دایر یا مرکب از عفن دایم و بعضی دایر و این شطر الغب بسیاری مرتبی و جای دو میکنند بدر بد طبیب
تا شناه و وزن بالاتر از آن و عسکدایه علمات ... قایه و منجی ... علامه آن ... از مرکب از
علامات حمی صفراوی و بلغمی باشد و خاص شده علامات آن ابتدا اورین در غایت گرمی بود
و مدت آن کوتاه باشد و در وی حرارت ساکن بود و زبان او طوبای و خشونه و مکرر واقع گشته و گاهی بود
را عضای کل کشف و قشعریره باقی بود و اطراف سرد بود و قیح جفت هم نمایند با مصطفیه اگر در نافض شود و عرق
نشود یا آنکه با نافض کثیر نوبت عرق آید دلالت میکند بر ترکیب بلغمی و ... در تب لازمه قوی و
شدید باشد و زبان ... سخت و دراز شود و با سهال دوست ... گشته دلیل است ... کرد بود
و در نبض دریافت نمایند اگر عظیم و متواتر باشد علامت صفرا و اگر بطی و نهم بود علامت بلغم
معلوم شود اگر بلغم بسیار ... برآید دلالت بر کثرت بلغم بود و اخراج صفرا ... دلیل ... بود
و دیگر علامت صفرای آنست ... او جلدی و کوتاه باشد و اطراف شتاب کم گشته ...

لیبایند در عرق و لرزه و بول رنگین و اگر ترکیب از بلغم دایم و عفن دایره باشد علامت آن دوام
وضعف در روز دیگر و لرز او شدید نبود و شوربه بقول بخورانند و ملین بخورانند که باشند و اگر ترکیب
از بلغم نایبه و مواظبه باید نقصان دهد و در ابتدا ترشی از غذا هر روز که کم باشد شوربه که در آن سخت در اوقات
و اگر ترکیب از بلغم دایم و مواظبه باشند از زردی و شوربه بهی باشد صورت آنست که طبیب چرب بادام خشک
و در بادنج فائده باید و علامت آن کلام خفی ترکیب بعلاج آن مشغول شود اگر یکی قوی تر بود علاج آن نماید و اگر
هر دو برابر باشند اثر مناسب آن نماید و از ادوار آنست که در بعضی مسهلها نماید و در هر روز یا بدر بعد ها
و بعضی و مکان خیره و بابونه در آن بجوشانند و بر بخار آن دارند و بعد در زیر جامه بجای بالا سکلی
گیرند تا عرق آید و مسهل قوی در اوقات بحران ندهند بعض از نضج چرا که هم با نقال رسانیده است و در ابتدای
مسهلات خفیف از آب عنب الثعلب و الو بخارا و ترنجبین و شیرخشت و سکنجبین و ملینات و آب انار
و ترنجبین حل ساخته در آن بالای آن و بعد از نضج مسهل قوی دهند و در روز نوبت نفخ عارض شود و در اول
بیماری حقنه لین نمایند و در روز نوبت تا نصف عشر و نحو آن نکنند و استفراغ و آب انار اگر بعدت
بیماری دراز گردد و در ملین قوت و غیره عرق و اشربه لطیف در روز یکه نوبت نبود نمایند و بعد از یا هفتم
شوربای مرغ به گوشت آن از زیر بالای آن و شوربای کاهو و سیب قیمه سازند و از اده و به مفرح فرنسیان
مانند [illegible] کوفته ترتیب دوری اختیار نمایند و بعد از روز هفتم از نضج طایر نخودانی مسهلات بدهند و در کار
خلط دفع کنند صفت آن آب [illegible] بزور دم سنجم خطمی [illegible] محمود [illegible] این یک [illegible] و از دیگر
از بلغم دارد و قرص انیسون و قرص غافث قرص ورد اکثر حمی دق اگر بعدت بیماری دراز کشیده و نضج
در روز دنگ باشد صفت قرص انیسون در روح الکبد مذکور شد و صفت قرص غافث در شرح حمایت
و صفت قرص ورد در شرح مواظبه مذکور شد و مقادیر ادوار آنست [illegible] بعد از نوبت حیات
نمایند چرا که بطول مدت مرض بیمار ضعیف شده و حمام بعد از نضج نافع دارند و قیاس از نضج
مفرط بود و صاحب کفایه می نویسد که از معالجه بطول نباید شد و مسهلات قویه نباید داد زیرا که

صفراوی تبی

صفرای رقیق رو بمعده می‌ریزد و بلغم غلیظ باقی ماند پس در بینی بهتر اگر علامت صفرا غالب باشد هر روز
جلاب از تخم کاسنی و نیلوفر و سه مهک از هر یک سه درم اجاص ده عدد عناب ده و هم‌ها حل کنند و غذا
مزوره که نخود نخنه خورند و بعد از فتح مسهلی باید مطبوخ کنند صفت آن بلیله زرد و کابلی از هر یک پنج مثقال
نیلوفر تخم کاسنی و بادیان و سه مهک از هر یک ... درم اسطوخودوس و لسان ... از هر یک چهار درم مویز طایفی
ده درم اجاص آلوی کیلع عناب از هر یک ده عدد مغز خیارشنبر پانزده درم ترنجبین ده درم و بعد از هم روز
حب کت یانی ... سازند صفت آن ... درم تربد بلیله زرد از هر یک سه درم ... هم درم سقمونیا
مشوی نیم و اینک کوفته با ... سرشته و یا جلاب از باب ... تناول نمایند و اگر علامات بلغم بود هر روز جلاب
از سه مهک و بادیان و گلقند تناول کنند و غذا نخود آب خورند پس اگر احتیاط بجدت کنند باید نقیع
علامت آن ... بود ... و تخم کرفس و ... ضم کنند و اگر نقوع کنند
باید باشد علامت آن ... و غثیان بود علاج آن ... صفت آن مذکور شد تو غذا کرد
صفت قرص مذکور ورق ... ده درم ... از هر یک چهار درم ... بکوبند
و با ... سرشته ... حل کنند و در ... تا ... سر و روز
از ماش مقشر و نخود ... باشند ... زعفران ... کنند ... بدو
و اگر حرارت ... باشد گوشت ... اگر ... مقشر با نخود کوفته
... غذا سازند و با گوشت ... و ... حب ... و ...
باشد پس ... کنند علاج ... و گوشت ... گوشت گوسفند ... غذا ...
... ملاحظه ... علاج ...
... شربت ... و شربت لیمو ... صفت ... لیمو ...
صفت شربت ... صفرا ... صفت شربت ... مذکور شد
و باید ... در غذا ... و کدو ... سازند ... عفونت ... خارقی

اضافت اسهال را ملاحظه باید علاج لطیف باید کرد [illegible] و بحسب [illegible] در مرض تنقیه مناسب باشد

از ادویه و اغذیه و سهال و اقراص و سفوف و شربت [illegible] دهند [illegible] و [illegible] قلاع [illegible]

در تب حرکت [illegible] از صفرا و بلغم [illegible] علامات [illegible] ازره و [illegible]

و [illegible] رنجها و عرق بسیار [illegible] از چشم [illegible] باید و [illegible] دهان و [illegible] سفید و حلق سحق

و [illegible] گلو [illegible] و [illegible] اندام باشند و [illegible] و [illegible] باشند و [illegible] و درست

در حالت [illegible] باید و [illegible] علاج آن باشد [illegible] و بلیله و بلیله و املج و [illegible]

از هر یک [illegible] کوفته بخورانند و [illegible] درم [illegible] شهد [illegible] سرکه بخورانند [illegible] بداومت نمایند یکی دیگر

[illegible] و [illegible] مویز [illegible] و کرو و بلیله و [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] کوفته کرده

بخورانند [illegible] بخوراند نوعی دیگر [illegible] و کزمازو و زرچوبه و اصل السوس

و [illegible] و [illegible] از هر یک [illegible] کوفته [illegible] بخورانند [illegible] با چاشنی شهد بخوراند

نوعی دیگر از [illegible] معروف [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و

[illegible] سفید و سیاه [illegible] و [illegible] و بهار [illegible] کوفته [illegible] بخورانند [illegible]

بخورانند تا [illegible] بخوراند [illegible] در [illegible] بخوراند و دیگر [illegible]

[illegible] باشد [illegible] علامات آن [illegible] و [illegible] و

[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]

[illegible] گشتند [illegible] کند [illegible] علاج آن [illegible]

[illegible] و [illegible] بخورانند [illegible] باید نوعی دیگر

[illegible] از هر یک [illegible] کوفته [illegible] بخورانند [illegible] باشند

[illegible] بخوراند [illegible] نوعی دیگر [illegible] باید [illegible] یکبار

و اصل السوس [illegible] و مویز [illegible] از هر یک [illegible] بخوراند

100

نوع دیگر بیش است از بیخ و بار و بیخ نوع که حکمای هند ابل بیضاست گویند علامت آن بدن گاهی کبود شود و گاهی
کم رونق آن رفته باشد و رگهای گوشه‌های آن و دردی و دوار و درد معده و حبس ادرار البته نماید و باشد احوال بند و
بیهوشی و در بام گوئی که خلیدن سکه مانند سوزن در گلو و رفیده ضیق النفس بسیار غثیان طعام و کلاس و رسیدن بالای
سکه واند و درشتی زبان و سیاهی لب و سقوط قوت بسیار چنانچه در بیهوشی است جواند و باز فراموش کند
و تنجله و درد دل و حرکت گلو و معده تا بدان شیخ مادات اسهالی و بیختی و سکم و رکود لب و عرق کم ظاهر شود
بعد در روز مفارقت دادگر اگر علامات یافته شود غیر سالم است و اگر کم یافت شود سالم است علاج آن
مسهول ده درم کرانیه دده ماه و کدا اسکنه مانند جو و بهار رنگ و لیک و جوز و بسیار مول از هر یک دو درمی
حبوب کنه بیخ درم از مجموع درست و دوا را مالش کرده شد تا بیخ لم بماند و اله بنیادر بخورد نوع دیگر بوئیت بالدی
نیته و رخشش هندی در ازار ارلیه و در باران قدر ارباب را اوار بسیار سه هکیر دو بالشی حوب بیلادی
بیونی نامنهای انگشت سکو لال لاسچی که از بکتم مات تار باشد بار بخورید همان روز از صحت ظاهر شود
در سه روز بقیه تمام رساند و با بیخی که نبیره ترسی حب بود مقدار کتاره بجز از نیک حب بدهد نوع دیگر زربند
و زبر بند طو و انکر دو برفت و معرخم ترس و کلنج و نمک سنگ وزن برابر کرده کوفته بیخته در بول زن ساییده
حب بندد مقدار نخود یک باب بسکهام سده اگر در رنگ چشم کند لغف مرض دفع شود و اگر در بینی چکانند تمام های
دفع شود و در لقی بهوش آید نوع دیگر بیخ سنیات بار تخی باشد هر روز یک حب نجواله کمیله و دوام دهند
بکلیلم هیچ لبر مبتنع سیاه کوفته بیخته بار بقدر نخود حب بندند اله داینر مفید است نوع دیگر حب
ز نیره مفید است دار فلفل بولنیت بلیله و آمله و حبه نمک هندی زیره بدر همه برابر گرفته کوفته بیخته باب
لیمون مقدار نخود حب بندد یکی بخورند طریق ملد بحفظ زهر است از زهر بول ثعبر کاو کوبیده بند تا و بکله زهر
نرم شود و بروزن فزود و بخلد با زیر اوله تمام خشک کنند الکاه کوفته بیخته دارد ناید نوع دیگر سماب و گیناک
و گوگرد هر یک برابر و نیم همه جز بویه انداخته باید بعد و نیم همه ادویه دار فلفل بود و با دوا به امسحه سحق

که جامه سبز نماید باز سر بالا و شنبره لورک حب بنفشه خرفه لعاب بهدانه با هم جرکینه سوده و سنبات و مرض را
او هر خلط باشد و تسکین حرارت را نافع است نوع دیگر سماق گل فرنجیک و دار فلفل و لوبیا که و گجور
و جوز صدف همه برابر کوفته بیخته بهم لبابه را طلا کنند با دو رکن باز بو هزار برنج هندی و دال مرتبه انواع
تب سرد کلم را نافع است نوع دیگر حب الشفا بجهت جمیع تبها بارده و مباره را نافع است خاصه تبهای
نائبه و مزمن باید چهار کیریس [illegible] اذنوب بجوله بکر برلی و منی و سوداوی خاصه نسخه آن در کتاب بوسی
مذکور شد. فصل چهارم در تب دق و آن دو قسم است قسم اول تب دق حقیقی و آن چنان بود حرارت
غریبه با عضاء اصلیه علی الخصوص قلب متشبث گردد و موجب فناء رطوبت بدن شود و مراتب آن سه است اول آنکه
رطوبات در تجاویف اعضاء و همه تن پراکنده است نمی‌رسد و در عرف صغار اعضاء بمنزله روغن را در
چراغدان باشد مرتبه ثانی رطوبتی را باشد اعضاء منجمد و پیوسته بمنزله روغن را در جرم فتیله بود مرتبه سیوم
رطوبتی را باشد اعضاء از صلح بدان میو سکنی داده و فتیله این رطوبت نماند سکنی اعضاء باطل شود بمنزله
روغنی در جرم فتیله بود هرگاه در رطوبت بحسب [illegible] کم شود خاصه از نواحی دل همچنان باشد [illegible]
چراغ کم شود بدین سبب دق تولد کند اگر مرتبه اول بود علاج پذیرد و اگر مرتبه ثانی بود قابل علاج
بود و این سلاذبول گویند مرد ابتدا و وسط علاج می باید اما در مرتبه ثالث و آخر ذبول امکان
علاج نیست الاماشاء الله الحی الذی لا یموت و اسباب آن سابقه و بادیه می باشد
سابقه مانند تبهای محرق هرگاه [illegible] جفوه او در رطوبت دل و رطوبت اعضاء اصلی تاثیر کند
و مانند تشنج الغضب و فکر دائم بود و از جمله بادیه ورم مثل حرارت معده و جگر و شش و کلیه ها لسبب
چطار [illegible] و خلط مرلقی نیز حرارت میشود و هر گاه که درین مرض سقوط قوت و تحلیل بسیار عارض شود
[illegible] دواء [illegible] است اهتمام [illegible] حرارت دل میشود و اسباب بادیه مثل خشم و هم و ضعف
و بخارات بسیار و جوع خاصه در وقت بیداری و کسی که مزاج او گرم بود و سوء تغالیب باشد و احوال
این بیمار در درجه اولی در یافتن صعب و علاج سهل باشد و در درجه ثانی در یافتن او سهل و علاج صعب

علاماتش

علامت این تب لازم حرارت واندوه قوی باشد و درین مرض اعراض ضعف مثل بینا و دیگر
از عظم نفس واندوه و خشکی دهان و یبس لب بود چنانچه در حمی لازم عرض می شود و درین تب دق اگر
دست بر وی گذارند بعد ساعتی گرمی حال ظاهر شود و موضع عروق و شرایین در زیر کف تر باشند و این
تب دایم یکسان باشد و چون غذا اسهال نمایند گرمی زیاده شود و این حال از علامات قوی تب دق
بود و طلب جماع منع غذا نماید و نتوانند از آنکه خشت غذا نخواهد در قوت هلاکت کند علامت اسهال
از سه وجه باید جست از نبض صلب و ضعیف و دقیق و متواتر و نبض کمی باشند و از بول که در او
دهنیت باشد و هرگاه که بعید قوی بول رسد روغن شیر ظاهر شود و در سوء مثل خفقان و سوس بیدید آید
در مرض خشک ظاهر آید و صدغها در ته کشیده و روغن پوست براه و غبار سرد پدید آید پوست تنگ
کشیده نماید و سبب و چشم خوابی العین شوند و ابروان میل سرگرانی دارند و تشنگی بیشتر در دو و گلوی باریک شود
و گوشش کوچک گردد و آواز ضعیف و باریک و ناخنها برگشته و مویها با شکستن گیرد و طبیعت لازم
گردد امید بر نتوان داشت زیرا در ابتدای علاج پذیر باشد بعد بر آن ممکن نگردد پس اطبا
بند و گلید و بعضی جنبیدن و خشک شدن و گیلان دیگا فرو بستن خود بر نهند و در تبرید و ترطیب کوشند
بر روز شربتی از شراب عناب و خشخاش و صندل با شیره تخم خرفه و تخم کدو با نبات خورند
و صفت شرب عناب در سام دیسوی و صفت شرب خشخاش در سعال و صفت شرب صندل در بیان
ضعف روح گذشت غذا جوب با اسفاناخ و کدو و فروج کوچک و با ماهیان خورند و از فواکه
انار شیرین و سفرجل و امرود و اجاص و زرد آلو و خربزه و انگور خورند و بدنهای بر روغن بنفشه
و کدو کنند و صفت روغن بنفشه در صداع حار ساده و صفت روغن کدو در صداع صفراوی مذکور شد
و سینه و جگر به صندل و گلاب و ابیسان افروز طلا کنند و از جماع و اعراض نفسانیه
و شرابها و حاره و مجففات احتراز کنند و سعی کنند به حیله که باشد محبوب و روند و احیانا
مفرح بارد تناول کنند و ذکر این تب لست (؟) بیر شود حادث نیز از حمیات گذشته.

بالعاب مشک و بهدانه و عرق بید خورانند و در حمام و نشوق‌ها تکرر کنند و اگر بسبب التهاب مفرط حادث شود حبس طمث
بقرص طباشیر و رب به کشند صفت قرص که مذکور شد در صداع صفراوی مسطور شد و این قرص نیز مفید بود
صفت آن گل ارمنی شاه بلوط از هر یک چهار درم مورد گل تخم حماض طباشیر بعضی صمغ عربی از هر یک درمی
کثیرا و جلاب بقلوه از هر یک سه درم مغز تخم خیار کدو و تخم کوکب بریان که از هر یک چهار درم کافور بلادر نشاسته
حب سازند مجموع بکوبند و با رب سیب سرشته بندند و مثقالی ساحل کنند و باید که بدو فوق بالا از هوای آن و سهو انها سرد
می فوق کشتند و بقوت منتسب و معده که بکنند فرمایند و در راحت و لهو و لعب و آواز خوش و نغمات و حکایات
لذیذ و اشعار ان مشغول گردانند و از عنف و جماع و عطش و تعب بپرهیز کنند و ترتیب در علاج این
مرض البتة بر در سهج شیره تخم خرفه و تمر هندی و گاوزبان و اوراشره بشک نیشاب ناریخ با سکنجبین قرص کافور
و الحیه قایم مقام آن باشد و احتیاز نمایند صفت سکنجبین و شرب ناریخ در صداع حار مذکور شد و صفت
قرص کافور در امراض دل گفته شد و در علاج اختلاط بادالشعیر با سرطان اگر نکرفته تولد و بار ابارین
سه مثقال با نخود سیم قند سفید باشد و نیم جانب لعاب اسبغول بالعاب تخم کدو با تخم ریحان خرد و رب شعیر
که در و حسی اسی و عناب و روغن بادام لذید رخته باشند بخته تا رسد بدن الم طلبه معلق ضعیف شود مفید باشد
و دوغ گاو و باد و رنگ و بقول رو و شربق و الله بهترین شیرها شیر آدمی پس شیر خر پس شیر بز اجابت می
شوند اما شیر خر اگر بدهند جوان باشد و از وقت زایدن او چهار ماه گذشته باشند و علف او
از برگ خرفه و سان و کاهو و اسفاناخ و خیار و باد رنگ و دانه از جو و کاهو باشد و تر نماهان آن شیر است
از در روز اول پانزده مثقال دهند و هر روز پانزده مثقال اضافه سازند تا روز پنجم بعد از آن هر روز
پانزده مثقال کم سازند تا آخر پانزده مثقال بماند و در وزن آن شیر والله باشند بعد از یک ساعت
نبض بگیرند و ببینند اگر قوی تر شد دیعطم مبارک شیر ما سه نشد و اگر ضعیف و صغیر شد شیر فاسد شده
و دیگر باید داد و در شیر دادن از ترشی و باهیه احتیاط نمایند و اگر در بدن خلط باشد و مستعد تعفن
بود بر رفق بوزن مسهل دهند مثل حب ... و شربت ... و دواب ... و الوتجار ... و خشت

با مغز فلوس با آب آلو و آب انار بدهند و اگر سرفه باشد بلعوق کتیره تخم کوفته با شربت بنفشه سپستان آمیخته
میسر نمایند و اگر از شیر طبع نرم گشته روغن گاو در باطن لقمها باشند با طباشیر دهند و در باطن معجونها
خوشبوی و معطر او را بویانند و لباس بگلاب و صندل سفید بیالایند و در سایه نزدیک آب روان قرار گیرند
و در تابستان از آفتاب نگاه بود و در گرمی روز خرقه بگلاب تر کرده و صندل و آب گشنیز تر و کف خرفه بگلاب
تر کرده بر سینه و شکم از آنکه برآرند و چون گرم گردد تازه کنند سه چهار بار در روز و اگر خواهند
بمیوه زیاد نکنند و در موسم سرما هوای خانه معتدل دارند و اگر حرارت بسیار شود حجامت و گاهی فصد نمایند
و در زمستان روغن بنفشه با بادام و نیلوفر و کدو مالند همه روغنها در صداع حار کدو و ابریشم
در روکدو ... تر و جو نیم کوفته در آب ترکنند و خود جو نیم کوفته باشند و آب لعاب بدر ملایم و معتدل بود
چنانچه عرق نیاورد و احداث حرارت نکند و بدن ضعیف شود در آب سرد ...
و در زمستان احتیاط تمام بجا باید آورد و اگر کام مجروح باشد هر گاه از آب زن بیرون آید بر روغن بنفشه
بادام و روغن کدو در بدن مالند و بعد از ساعتی بغذا جوجه مرغ با آب ... و از آب جوش با ... نشسته
باشد و بار از آب جوش برگ خالهوره باشد مقشر پخته باشند و اگر اسفاناج و کدو و عدس پخته
باشند سازند و قلیه خیار نیز ... و الله ... از روی غذا دهند و آن مقدار ...
تا هضم ... نکشد و ... و اگر ... تمام شود ... جمع با ... قطره ...
یا چند ... با ... جمع ... داده ... و ... زنار ... کوفته نمایند و
باید ... حار ... مرق ... اول بود ... بسیار ... و اگر ...
و ... باشد محتاج به ترطیب ... ترکیب ... و در ابتدا ...
و ... شد و ... مفید ... صفه ... نکند ... هم ...
... عصاره الاشنه ... عصارة السماق ... ثلث ... الحماض
المقشر و ... متقی ... مقلوه ... و ذلک

در سهن الطیفون علاوه و شله عشته بزر البقله جاب او ما ی الزیبا ار السا وحبه دو درم سوم که علامات زبل

ظاهر شود قرص کافور بدهند صفت آن طباشیر سفید و ورق گل صندل سفید رب السوس از هر یک سه درم

تخم خیارین و کدو و بیدانه مجموع مقشر از هر یک بجدا درم صمغ عربی نشاسته کتیرا از هر یک دو درم تخم کوکنار

سفید نیم کافور نیم درم بکوبند و قرص سازند و یک مثقال با شیر زنان و یا شیر خر بخورند و اگر گوشت مرغ

و کبک و تیهو و دراج و سیب به و امرود و کاشنی و اسفناج در قدح آبگینه نهند و عرق آن بگیرند

و هر روز بیست درم از آن تناول کنند بعطلم بنفع الله والله اعلم قسم تمام شد نسخه خوب اگر چه از

قبل صحت نیست لا احداث برابر اداین مرض درو دیدن و قح با ی یافته چراکه مردم لصورت

بد خوقی ناید و بر و رکار می با [illegible] حالشان [illegible] پدید آید و آن [illegible] باشد [illegible] بردن

سبب حرارت غالب است و اکثر مشایخ را علاج کنند و تسکین [illegible] از استفراغ بسیار

و استعمال مسهلات با فراط حالت شعف و این مرض و صبله مستحکم شود ممکن نیست خلاصی از آن و علامت

آن ذبول بود بدن [illegible] و ضعف بعض و نحف جلد و [illegible] در رقت آن و علم اندوه

ولاغری [illegible] علاج آن ترطیب و تسکین حمام [illegible] و [illegible] باید

باشند بمانید و غذا تخم ترنج نیم برشت و [illegible] گوشت بره و [illegible] و اسفناج [illegible]

دار چینی [illegible] گوشت کبوتر و جوجه مرغ فربه بخته باشند و عسل [illegible] دارد و [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible]

و شراب انار عذب و شراب سیب [illegible]

ينقع الشيح من حاجة [illegible] لقدر الاصبع فمن اراده [illegible] ومن اراده

ان [illegible] على [illegible] الرقبة حتى [illegible] سبعة ايام [illegible]

[illegible] ثم [illegible] بعد ذلك [illegible]

العدس [illegible] ايام [illegible] ثم [illegible] فان [illegible] فيه ملوخية فينقع

فيه

فیه بلوحة موم احرف اسماع القراح ثم یخرج عن الماء المنقوع فیه ویوضع علی حصیر حتی ینقطر عنه الماء و یجفف
ثم یوخذ من العسل وجرار من الماء الصافی ویطبخ فیهما بنار و تنزع رغوه حتی یذهب الماء ویبقی العسل
علی ظاهر الذریح یغرا کل واحدة من القطع عن اجزائها حتی ینقطر عنها العسل ثم فی الذی یطبخ فی العسل
لطیف بلا بانه بحیث یعلوه العسل قدر طبی انا ثم یوخذ من النار و یترک حتی یفتر و یلقی فی اربعة ارطال
ذریح من هذه الادویه مدقوقة مسحوقة ویخلط بالذریح و العسل و یحرک حتی یستوی و هی هذه زعفران
خربوا و دار فلفل من کل واحد مثقال قرنفل نصف مثقال و دارچینی مسک ربع مثقال صفت مربای سیب
پوست از سیب باز کنند و دانه بیرون اورند و در آب بجوشانند تا نیم پخته شود پس بقند یا عسل آورند
صفت مربای بلی هم چون مربای سیب است صفت مربای فاروقی و مربای هلیله صفت معجون منزود یطوس مرجع
بلغمی و صفرا دوای المسک در سبابت ضعف دماغ و صفت نوش دارو در دوای لقیه و در بیان روغن
نرگس و روغن قسط و روغن بنفشه بادام و روغن سوسن بمانند صفت روغن نرگس هم چو روغن
بابونه باشد صفت روغن قسط در صداع سرد بسیار صفت روغن بنفشه بادام در صداع حار ساده بیمار
بکو پرشد صفت روغن سوسن در صداع سرد باد کلفه سیم صفت آب سمته و سیمونات معتدله مانند عنبر
ولادن و یاسمین بکار برند صفت سر بره دوست و پای آو پاک کنند و بکوبند و یک من لا
ده درم کلک حجه و پنج درم بابونه و پنج درم حسک کوفته ده درم انجیر در کاسه آب بجوشانند
تا نصفی باند و صاف کنند ده درم روغن گاو و هشت درم روغن بخید سه روز هر روز هفت قاشق
بر کلی عمل نمایند و بعد از هفته اندام بار آن روغنات را بلاکور بشد بد جوش کنند موی عوبد مله همتی قریب
وپاک کنند و بکوبند و باتیم رطل دنبه و دو رطل شیر و نخود و برنج شسته و یکمن ارزن پاک دو رطل بکوفته
کنند و بجوشانند تا بخیه چهار اشوب پنجاه درم از ان از صبای که با روغن بادام و چند از ریک ده درم
بیامیزند و دستمالی کنند و بعد از ان که بر آرشحه بخواب روند و در یاهر پنج نوبت چنین کنند موجب
فربهی گفت بار روغن بخیم و رنده بر ناقه چون لقاهت حالتی ست میان صحت و مرض بدیر او مسک باشد
میان تدبیر اصحا و مرضی لیس باید حسنه وجه و درشتی از حاله ناقه کنند و بتعقیب حالی در اعراض
بر ابو للذخی نخود نعمص نماید اگر در بعض ان رعشه و فاز و ره زر کلین و غلیظ و درد سر و نقل سر و حقیقت

لغش و قلت شاید بود دلالت بران کند و هرچه از مولود پدید است باید که بحسن تدبیر و معالجات بمنافع آن
استفراغ فرمایند و به بلغمیات [illegible] و لعوقات ملینی کنند و قرص طباشیر نرم با سکنجبین مفید باشد صفت قرص
طباشیر نرم ده درم سنبل درم ربع تریجبین سبعه دراهم [illegible] ثلثه دراهم صمغ و کثیرا و طباشیر و زعفران من کل واحد درهم
یعجن با زبرنجبین و منه شربت سکنجبین در صداع حار مذکور شد و چون از [illegible] چهار بخور و [illegible]
فروج بدهند و بتدریج عادت بران کنند و حقنه [illegible] بران [illegible] موافق مزاج باشد با کوشتهای
سنگ خورند و ما بود است که بتخمه [illegible] از وی [illegible] شود و رجوع کند [illegible] اعضا لیس کم کند [illegible]
از معالجه گرفته است و در حالت [illegible] خون و رجوع [illegible] از آن باشد اندک اندک
بمانید فاما بعد ازان مدتی [illegible] نباید فرمایند و از طعام که هیچ [illegible] و از جماع و از شراب و از گرسنگی
جوع و عطش و از حرکات [illegible] و از جمله [illegible] احتراز کنند و ینبغی الناقه ان لا یمتلی من الطعام
فانه یفسد مزاجه لکن یاکل مرات قلیلا قلیلا شیئا من شیئ و لیشرب من الماء البارد قلیلا و لا یشرب
من الماء الغیر البارد فان قویت شهوته و فی هضمه تخلف لم یاکل بقدر الشهوة و یکتفی بالقدر الذی یهضم
حتی اذا جاد هضمه اشتد غذاءه ثم یتدرج الی الحرکات و سائر الاعمال التی اعتادها فی حال الصحة [illegible]
و اگر ناقه را هضم که ضعیف باشد [illegible] معلوم شود [illegible] غذا بسیار بخواهد تقلیل غذا کنند و قوت
معده به سکنجبین سفرجلی باید صفت آن در [illegible] مذکور شد و صفت [illegible] با انار و انار با [illegible]
صفت آن در قولنج [illegible] مذکور شد و جوارش [illegible] صفت آن در [illegible] مذکور شد و [illegible]
[illegible] شاید بود و در وقت [illegible] واجب دانند تا از هوای [illegible]
و در [illegible] تا [illegible] و بتدریج در غذاهای غلیظ
نقل کنند [illegible] در تدبیر اطفال. چون طفل از شکم مادر جدا شود در جای [illegible] او پاک کنند
و بالای ناف او چهار انگشت قطع باید و [illegible] در کام او طلا فرمایند تا [illegible] نرم شود [illegible]
از غذاهای [illegible] در رحم [illegible] پاک شود و در خرقه [illegible] روغن [illegible] بمالند و [illegible] مولود را [illegible] بشویند چنانچه
آب در [illegible] او [illegible] و اگر [illegible] آب [illegible] باشد [illegible]
[illegible] و در خانه تاریک پرورش دهند اما رضاع [illegible] شیر مادر طفل را مناسب است اگر مادر [illegible]